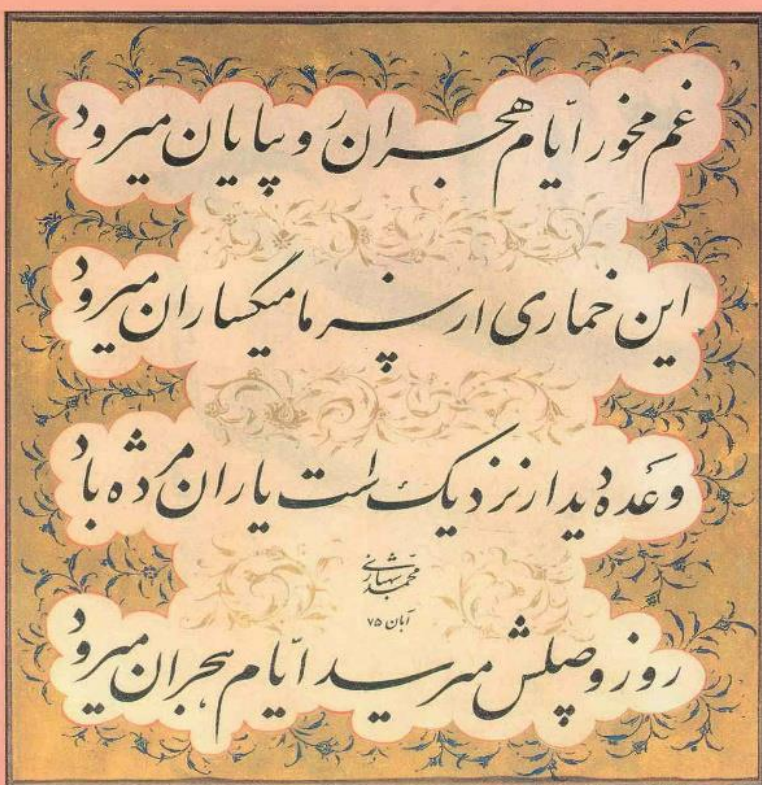




۱۰۲
پاییز
۱۳۸۹

دانش

فصلنامه علمی پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد



۱۰۲

پاییز

۱۳۸۹

فصلنامه علمی پژوهشی مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان - اسلام آباد

مدیر مسؤؤل وسردبیر :

علی آقا نوری

مدیر :

سید مرتضی موسوی

حروف چین:

محمدعباس بلتستانی

چاپخانه:

آر می پریس (اسلام آباد)

شورای علمی دانش (به ترتیب الفبا)

استاد دانشگاه داکا

دکتر کلثوم ابوالبشر

استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر نعمت الله ایران زاده

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر سعید بزرگ بیگدلی

پژوهشگر و فهرست نگار

دکتر محمد حسین تسبیحی

استاد دانشگاه کراچی

دکتر ساجد الله تفهیمی

دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر احمد تمیم داری

استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان

دکتر محمد مهدی توسلی

پژوهشگر بنیاد دایرة المعارف اسلامی

اکبر ثبوت

استاد دانشگاه علامه طباطبایی

دکتر رضا مصطفوی

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دکتر ابوالقاسم رادفر

دانشیار دانشگاه ملی زبانهای نوین

دکتر سید سراج الدین

استاد دانشکده دولتی کویته

دکتر سلطان الطاف علی

استاد دانشگاه علامه اقبال

دکتر محمد صدیق شبلی

استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین

دکتر صغری بانو شکفته

استاد ممتاز دانشگاه دهلی

دکتر امیر حسن عابدی

استاد دانشگاه تربیت معلم

دکتر محمود عابدی

دانشیار دانشکده گوردن

دکتر عارف نوشاهی

استاد زبان و ادب اردو

دکتر گوهر نوشاهی

پژوهشگر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان

سید مرتضی موسوی

استاد دانشگاه پنجاب

دکتر معین نظامی

استاد دانشگاه ملی زبانهای نوین

دکتر مهر نور محمد خان

استاد دانشگاه بین المللی اسلامی

دکتر سید علیرضا نقوی

روی جلد : غم مخور ایام هجران رو به پایان می رود
این خماری از سر ما میگساران می رود
وعده دیدار نزدیک است یاران مژده باد
روز وصلش می رسد ایام هجران می رود
«امام خمینی»
پدیدآورنده : محمدشهبازی

یادآوری

- * فصلنامه دانش ویژه آثار و مقالات درباره فرهنگ و ادب فارسی ، مشترکات تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره و افغانستان و آسیای میانه است.
- * دانش کتابهای منتشر شده در راستای اهداف خود را نیز معرفی می کند. برای این کار شایسته است از هر کتاب دو نسخه به دفتر فصلنامه فرستاده شود.
- * دانش در ویرایش مقاله ها آزاد است .
- * آثار رسیده، بازگردانده نخواهد شد.
- * مقاله ها ضمن برخورداری از آیین نگارش فارسی ، شایسته است :
- ماشین نویسی شده یا خوانا و یک روی کاغذ نوشته شده باشند و حداکثر در بیست صفحه تدوین شود.
- در صورت امکان در **word.doc** با ایمیل ارسال شود.
- دارای چکیده مقاله به فارسی و انگلیسی و «پانوشته» و «کتابنامه» باشند.
- ترجیحاً همراه یک قطعه عکس جدید و واضح از مؤلف مقاله باشد.
- * آثار و مقالات پس از تأیید شورای دانش در نوبت چاپ قرار می گیرند.
- * مسئولیت آرا و دیدگاههای ابراز شده در مقالات، بر عهده نویسندگان است.
- * چاپ و انتشار مطالب دانش با آوردن نام مأخذ، آزاد است.

فصلنامه دانش توسط کمیسیون آموزش عالی پاکستان
به عنوان مجله علمی پژوهشی شناخته می شود.

* نشانی دانش :

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
خانه ۴ ، کوچه ۴۷ ، ایف ۸ / ۱ ، اسلام آباد ، ۴۴۰۰۰ - پاکستان
تلفن : ۲۸۱۶۰۷۴ - ۲۸۱۶۰۷۶ دورنویس : ۲۸۱۶۰۷۵
Email : daneshper@yahoo.com <http://fa.ipips.ir>

بهای هر شماره ۳۰۰ روپیه

معرفی نسخه خطی

- معرفی نسخه های خطی به کوشش دکتر محمد منصور عالم ۹
آثار فارسی کلیان سینگ عاشق

اندیشه و اندیشمندان

- شمس تبریزی مولتان ۲۹
پرفسور ولادیمیر ایوانف
ترجمه دکتر پرویز اذکایی
- پژوهشی در افکار و اندیشه های فیضی فیاضی دکتر صغری بانو شکفته ۴۱
برجسته ترین فارسیگوی دوره تیموریان شبه قاره
- «وحدت مسلم ز دین فطرت است» دکتر رضا مصطفوی ۶۱
سهم علامه اقبال در پیوند دادن مسلمانان جهان
- سیری در مثنوی های فارسی شبه قاره دکتر سید روح الله نقوی ۶۷
هند و پاکستان
- قاضی نذر الاسلام شاعر فارسی دوست بنگلادش دکتر محمد محسن الدین میا ۸۵
و دکتر طارق ضیاء الرحمن سراجی
- اقتباس های هنری خاقانی از حروف و کلمات دکتر علی محمد موذنی ۱۱۱
قرآن کریم در قصاید
- بررسی عنصر شخصیت در رمان های دکتر مصطفی گرجی ۱۲۵
و یوسف رضا حامدی
دفاع مقدس با توجه به نام شناسی
- نگاهی به چهار چوب ایرانی حکومتهای دکتر محمد زمان خدایی ۱۴۱
صادق کریمی، مهدی یاراحمدی
دکن در هند

ادب امروز ایران

- داستان کوتاه : کارت ارغوانی عبدالمجید نجفی ۱۷۱
- شعر : محمد رضا سهرابی نژاد ، محمد علی حضرتی ، مصطفی محدثی خراسانی ، عبدالجبار کاکایی ، محمد علی مجاهدی «پروانه» ، حمید رضا شکارسری ، مرتضی امیری اسفندقه ، علی موسوی گرمارودی، عزیز الله زیادی ۱۷۷

فارسی شبه قاره

- شعر فارسی حسن مولتانی فارسی سرای دکنر منیر احمد ۱۸۳
قرن سیزدهم هجری
- نگاهی به مثنوی سرایی حزین لاهیجی دکنر ناعمه خورشید ۱۸۹

شعر فارسی امروز شبه قاره ۱۹۹ - ۲۰۴

جاوید اقبال قزلباش ، صفدر حسین میرزا سیفی ، دکنر محمود احمد غازی ،
دکنر معین نظامی خاور نقوی ، صدیق تاثیر ، دکنر سید وحید اشرف ،
دکنر رئیس احمد نعمانی ، نبی بخش دانش

گزارش و پژوهش

- کتاب شناسی تذکره شعرای فارسی سرای دکنر مهدی حسینی ۲۰۷
موجود در کتابخانه گنج بخش
- راهیان ابدیت : * دکنر وزیر آقا - لاهور ۲۵۱
* دکنر عاصی کرنالی - مولتان
- گزارش هم اندیشی های علمی انجمن ادبی سرپرست انجمن فارسی اسلام آباد ۲۵۳
- کتابهای تازه سید مرتضی موسوی ۲۶۱

نامه ها

- پاسخ به نامه ها دفتر دانش ۲۶۷

۱ - 7 Abstracts of Contents in English چکیده مطالب به انگلیسی
A Glimpse of Contents of this issue Syed Murtaza Moosvi

سخن دانش

منت خدای عزیز و رحمان را که در ادامه راه بزرگان و پاسداران زبان و ادبیات فارسی در مرکز تحقیقات، توفیق حضور شامل نمود. بر خود واجب می دانم با توجه به گذشت ۲۵ سال از عمر مستمر مجله دانش نکاتی را به عرض خوانندگان و حامیان آن برسانم.

با نگاهی گذرا بر شماره اول مجله به تاریخ بهار سال ۱۳۶۴ و نیز با بررسی اجمالی ادامه روند تولید آن، شاهد سیر تکاملی این نو زاده فارسی زبان در گذر زمان هستیم. این مجله از ابتدا به کاوش و تحقیق در تازه های سابقون زبان و ادبیات فارسی در منطقه پرداخته است. توجه به این مهم بسیار ضروری است که این نشریه ادواری در کشور پاکستان به زبان فارسی منتشر می گردد و یکی از مهمترین اهداف آن انعکاس تحقیقات و پژوهشهای نیروی انسانی متخصص بومی در منطقه است. بی شک تحقق بخشیدن به این مهم، تلاشی عظیم می طلبد و صبری جزیل که یادآور آن بیت جاودانه حکیم ابوالقاسم فردوسی است در پاسداشت زبان فارسی که:

بسی رنج بردم در این سال سی عجم زنده کردم بدین پارسی

نکته مهم دیگر یادآوری این نکته است که دانش جایگاه احیاء نسخه های خطی فارسی در شبه قاره است. بنابراین دانش در بخش معرفی نسخه های خطی تازه های گنج نهان زبان فارسی در گوشه و کنار شبه قاره را به اطلاع شیفتگان این حوزه می رساند. همچنین با طرح مقالات در خصوص احوال شخصیت‌های ادبی و پژوهشگران عرصه ادبیات فارسی در ایران و شبه قاره، ضمن ایجاد پایگاه آموزشی برای ارتقاء مقالات بومی، شرایط تبادل آراء میان اهل علم و فضل را ایجاد می نماید. علاوه بر این با ارائه مستمر داستانهای کوتاه از ادبیات پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سروده های شاعران موجب ترغیب شاعران و نویسندگان منطقه برای ارائه

اشعار وزین می گردد و امید است به زودی داستانهای بومی فرزندان سرزمین پاک «
پاکستان» را به زینت طبع آراسته گرداند.

شایان ذکر است که دانش تنها مجله فارسی دارای رتبه علمی مورد تایید
در کشور پاکستان است. ما بر آنیم که با افزایش نشریات معتبر فارسی هم بر رونق
زبان فارسی بیفزاییم و هم مجال را از نفوذ زبانهای بیگانه در این کشور بگیریم. از
این رو، ضمن قدردانی از گروه همکاران مرکز تحقیقات که در روند تولید نشریه
دانش تمام همت خود را مصروف داشته اند، جهت اعتلا و ارتقا این مجله ارزشمند ،
همه فرهیختگان و ادیبان در داخل و خارج از کشور پاکستان را به همکاری دعوت
می کنیم. باشد که شرایط تبادل فرهنگی میان دو کشور عزیز ایران و پاکستان هر
روز پر رونق و گرم تر باشد.

هر ورقش دفتری معرفت کردگار

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

علی آقا نوری

سردبیر دانش

معرفی

نسخه های خطی

معرفی نسخه های خطی آثار فارسی کلیان سینگ عاشق

اشاره :

در قرن هیجدهم میلادی کلیان سینگ عاشق یکی از معروف ترین سیاست مداران و برجسته ترین سخنوران و فاضلان به شمار می رفت. پدرش مهاراجه شتاب رای، نایب ناظم بهار و بنگاله بوده. نه فقط عاشق، شاعر و نویسنده بود بلکه به عنوان مورخ و جغرافیادان هم محسوب می شد. وی دارای تصانیف زیادی است، با اسامی مجموعه قصاید فارسی، جدید السیر، تاریخ زیبا، تفسیر منظوم آیات قرآنی، عجائب الواردات، خلاصه التواریخ، عجائب البلدان به نثر فارسی و مثنوی به اردو که در این گفتار جداگانه معرفی گردیده است.

کلیان سینگ یکی از اعضای محترم و معززترین خانواده سکسینه کایست بود(۱) و افراد خانواده اش سالها به دربار پادشاهان دهلی وابسته بودند. در تذکره ها احوال خانواده و طفولیت و تربیت او در هیچ جای تا بحال پیدا نبود و این مایه شگفت است که مورخان و تذکره نویسان فارسی درباره زندگی او چنانکه باید و شاید چیزی ننوشته اند. بعد از جستجوی فراوان یکی از کتابهای مهاراجه موصوف به دستم رسید که نامش عجایب الواردات است(۲). در این کتاب کلیان سینگ درباره حسب و نسب خودش این طور بیان می کند:

”امیرالدوله مهاراجه شتاب رای بهادر منصور جنگ بن راجه همت سینگ بهادر دیوان نواب وزیر الممالک اعتمادالدوله قمرالدین خان بهادر قلیج جنگ وزیر محمد بادشاه بن راجه تارا چند بهادر نایب وزیر الممالک حمده الملک اسد خان بهادر ظفر جنگ وکیل مطلق و وزیر حضرت اورنگ زیب عالمگیر بادشاه بن راجه گویند داس بهادر دیوان دیوان نواب آصف الملک دستور اعظم اسلام الدوله سعد الله خان بهادر نصیر جنگ وزیر شاهجهان بادشاه صاحبقران بن مهاراجه منوهر بهادر صوبه دار تهته در عهد جهانگیر بادشاه بود بن کنور کشور بهادر نایب راجه طودر مل دیوان خالصه که در عهد همایون

* - دبیر کل انجمن جامعه ایران - کلکته (هند).

بادشاه بود و بعد از شکست خوردن همایون بادشاه از شیر شاه همراه بادشاه به ایران رفت و هم‌کاب همایون بادشاه به هند آمده صوبه دار مالوه گشت“ (۳).

تولد و تحصیلات مقدماتی :

داستان تولد کلیان سینگ خیلی دلچسب و جالب است. در خانه شتاب رای بهادر منصور جنگ، فرزندی که متولد می شدند، پس از یک یا دو سالگی فوت می شدند. با وجود تمامی اقدامات مناسب پنج پسر وی در ایام شیر خوارگی فوت شدند. از این حوادث «شتاب رای» غمگین و پریشان شد. خوشبختانه آخرین پسر وی به نام کلیان سینگ زنده ماند. کلیان سینگ در عجایب الوارادات می نویسد :

”سید محمد علی درویش که سید بزرگوار و از اولاد امام الابرار و حیدر کرار بود و کشف کرامات بسیار داشت، با مهاراجه شتاب رای بهادر ملاقی شد. مهاراجه موصوف از درویش کامل استدعا برای فرزندى نمود. درویش چون آگاه شد، گفت که اگر تو تعزیه دار حضرت امام حسین علیه السلام شوی و آن فرزندى را که به دعای من تولد شود و عمرش دراز و در همگان معزز و سرفراز گردد او را تعزیه دار امام مظلوم نمایی من دعایی کنم. مهاراجه بهادر حرف درویش قبول کرده عهد و پیمان بر قول درویش بست. درویش خاک شفاداد (و گفت که) تو و زن تو غسل کرده و طعام پاکیزه پخته نذر امام همام علیه السلام بسادات خورانیده قدری ازین خاک هر دو بخورند، از برکت این خاک فرزندى در خانه تو پیدا خواهد شد که به حسن و صورت و سیرت و استعداد ذاتی و فطرت اصلی شهره آفاق خواهد بود و هشتاد ساله خواهد شد همیشه معزز و مکرم میان اقران خویش خواهد بود. مهاراجه شتاب رای بهادر مطابق ارشاد درویش حق نما بعمل درآورد. حقا از برکت خوردن خاک شفا همان سال زنش حامله گشت. بعد از مدت معهود که نه ماه باشد، بساعتی که شرف داشت آفتاب و قمر به طالعی که فرحناک بود بر اختر، روز پنجشنبه پانزدهم شهر رجب المرجب سنه یکهزار و یکصد و شصت و دو هجری بعد در دوسه روز در طالع حوت در دارالخلافة شاهجهان آباد فرزند سعادت مند تولد گشت (۴)“

از بیان مذکور این واضح می شود که کلیان سینگ در ۱۱۶۲ هجری / ۱۷۴۹ میلادی چشم به جهان گشود (۵). پس تاریخ تولدش که تذکره نویسان و مؤرخان دیگر نوشته اند، تردیدی ندارد.

دربارهٔ تعلیم و تربیت و عهد طفولیت کلیان سینگ اطلاعات فراوان پیدانیست. ولی گمان می رود که تحصیلات مقدماتی را در همان شهر که جای ولادتش بود، انجام داد. و از عجایب الواردات چنان معلوم می گردد که چون عمرش به چهارسال رسید پدرش او را به استادان و دانشوران آن زمان سپرد. و کلیان سینگ با استعداد ذاتی و جوهر اصلیهٔ خود در سن دوازده سالگی در ادبیات فارسی و عربی و فقه و اصول و منطق و معانی و بیان و بدیع و جمیع فنون مروج، مهارت بسزایی پیدانمود. و در نظم و نثر فارسی بعهدهٔ کمال رسیده و رساله ها و کتابهای مفید تألیف نمود (۶). در یکی از نظمهای خود کلیان سینگ دربارهٔ استعداد علمی خودش اینطور می سراید:

ز صرف و نحو ریاضی و حکمت و منطق
 نجوم و طب و طبعی و الهیات ادق
 ز هر کتاب بدستم سپرد چند ورق
 تمام علوم نمودم به شاعری مشتق

مرا حکیم از علوم داد سبق
 حدیث و فقه و بیان و معنی تشریح
 حساب و هندسه و هیئت و مناظره آموخت
 شدم معلم وقت از کمال استعداد

ازدواج: دربارهٔ ازدواج مهاراجه موصوف اطلاعاتی مستند نداریم. تذکره نویسان و مؤرخان در این ضمن خاموش اند و مهاراجه هم در این امر هیچ ننوشته. ولی بعد از بررسی آثاری مانند تاریخ زیبا، شمع انجمن، تذکرهٔ مسرت افزا و دیگر منابع معلوم می شود که مهاراجه در عظیم آباد (پتنا) یک دختر زیبا را که از خانوادهٔ کایست بوده، به عقد خود در آورد. علاوه ازین، این هم گفته می شود که او، دختری از تبار شیعه هم به زنی داشت (۸).

کلیان سینگ سه پسر داشت. اسم اولین پسرش کنور دولت سینگ بود. دومین از بطن زن مسلمانی مسمی به کنور حشمت سینگ معروف به راجه دولن بود. سومین پسر وی عمده سینگ بود. ولی اطلاعاتی نداریم که وی از بطن کدام زنش بود. جی. ای. سکسینه که از خانوادهٔ مهاراجه موصوف است و در شهر عظیم آباد (پتنا) الان سکونت دارد دوران سخنش با بنده اطلاع فراهم کرد که عمده سینگ با پدرش (کلیان سینگ) در کلکته زندگانی می کرد. بعداً کمپانی شرقی هند او را به کشور کانادا فرستاد. گفته می شود که وی همانجا فوت شد. ولی علت فرستادن او به کانادا تاحال معلوم نشد.

مذهب و عقیده :

مهراجه اصلاً هندو و نسلأ کائست بوده. ولی چون در اوضاع اسلامی پرورش یافته بود برای همین فرهنگ و تعلیمات اسلامی در دل و مغزش خیلی اثر مرتب کرده بود. به لحاظ عقیده صوفی وی مثل موحد بوده. وی چند آیات قران مجید بصورت نظم تفسیر نموده است و این به اسناد می‌رساند که در تاریخ و فرهنگ اسلامی خیلی تسلط می‌داشت. تقریباً همه تذکره نویسان کلیان سینگ را عاشق و شیفته خانواده رسالت معرفی کرده اند و بنا براین وی بیشتر قصائد خودش را در مدح محمد «ص» و ائمه معصومین و بزرگان دین سروده است. نویسنده تذکره مسرت افزا درباره عقیده مهراجه می‌نویسد :

”محب رسول و اهل بیت است. همه وقت می‌گوید که من محب امیرالمومنین حضرت علی هستم و بت پرستان و کفار را دوست نمی‌دارم و برای اینها لعنت هم میکند. و شنیده شده است که نماز پنجگانه ادا می‌کند و در ماه رمضان روزه هم می‌گیرد. اگر اینهمه درست باشد آن وقت این نشانه خوش بختی اش هست و اگر مبالغه شاعرانه هست آنوقت پیش حقیقت خواهد بود یعنی بعداً مسلمان و شیعه خواهد شد(۹).

مهراجه مسلک شیعه را خیلی دوست میداشت و در ایام شهادت حضرت امام حسن و حضرت امام حسین مجلس و مراسم عزرا را برگزار می‌کرده مثل پدرش در روز عاشورای محرم، شیر برنج و حلیم درست می‌کرده میان مردمان تقسیم می‌کرد.“ (۱۰)

مهراجه کلیان سینگ مثل پدرش هر وقت سوگند می‌خورد و بالله والله می‌گفت. طرز زندگانش نمونه فرهنگ اسلامی هند بود. بنا بر همین نویسنده سیرالمتاخرین و دیگران وی را شیعه مسلم می‌دانستند ولی مهراجه یکی از قصایدش ازین شک را تردید می‌کند، او می‌گوید:

کافر هندو نژادم من مسلمان نیستم

و همین طور در قصیده دیگری نویسد که بادین محمد کاری ندارم. من بر دین آبا و اجداد خودم هستم و پیرو مذهب قدیم هستم. پس ازین واضح می‌شود که مهراجه دین خودش را عوض نکرده بود و حلقه بگوش اسلام نیامده بود. البته این درست است که وی مذهب اسلام را خیلی دوست می‌داشت.

وفات :

تاریخ درگذشت مهاراجه از این جهان مباحثه می داشت. بنابه گفته عزیزالدین بلخی (۱۱) و وزیر علی عبرتی (۱۲)، وی به عمر ۷۳ سال در سنه ۱۲۰۷ بدرود زندگانی گفت. ولی بلخی و طبق نویسنده (Bihar Through the Ages) گویند در ۱۲۲۷/۱۸۱۲ چشم از جهان بست. اختراورینوی که برجسته ترین پژوهشگر بشمار می رفت می نویسد که مهاراجه در سال ۱۲۳۱ هـ به مطابق ۱۸۲۲ م. فوت شد. پرفسور حسن عسکری هم از این خیال مطابقت کرد. ولی از مطالعه خودنوشت مهاراجه عجائب الواردات این هویدا می شود که عاشق در سال ۱۷۴۹ م. متولدگشت لذا اگر در ۱۷۴۹ م. هفتاد و سه جمع بکنیم، ۱۸۲۲ م. می شود. لذا این تاریخ وفاتش درست است.

جی. این. سکسینه که یکی از عضوهای خانواده عموی مهاراجه یعنی مهتاب رای می باشد، نویسنده را اینطور استحضار کرد که هنگام عالم نزع مهاراجه یک زن مسلم همراهش بود و او می خواست که نعش مهاراجه را سپرد خاک بکند. زیرا که زندگانی مهاراجه از طریق اسلامی می گذشت ولی آشنایان و اقارب مهاراجه خواهش زنش قابل اعتنا نفهمیدند و نعش مهاراجه کلیان سینگ را به کنار دریای هوگلی نذر آتش کردند. و بر طبق طریق هندو همه رسوم را تکمیل کردند.

آثار منظوم و منثور مهاراجه کلیان سینگ

کلیان سینگ که قبلاً ذکر شده است، یکی از بزرگترین و برجسته ترین سرایندگان و نویسندگان فارسی روزگار خود بشمار می رود. علاوه از این وی ماهر سیاست، مورخ و جغرافیادان هم بوده و تالیفات بر موضوع مختلفه که از یادگار خود گذاشته، به شرح ذیل می باشد.

۱ - مجموعه قصائد فارسی (۱۳):

بعد از سعی و تلاش بسیار نگارنده به دیوان کلیان سینگ دسترس پیدا نتوانست کرد. البته شعرها که یافته می شوند محتوی بر قصائد اند و در کتابخانه دانشکده پتنه نگهداری می شود. این نسخه خطی که از استبداد زمانه باقی مانده است، خیلی قدیم و کرم خورده است. این حاوی بر نعت ها و منقبت ها است که عاشق در مدح حضرت محمد «ص» و ائمه معصومین سروده است. کمال شاعر این است که وی مدح ائمه معصومین را بلحاظ حروف تهجی جدا جدا کرده

است. این مجموعه خیلی کلفت است و بنا به گفته پرفسور حسن عسکری در دو جلد بوده ولی متأسفانه یک جلد گم شده و تاکنون سراغ آن پیدانشد. برطبق مولف این نسخه که به دست ما رسیده است، انتخاب از پانزده دواوین وی می باشد. بسیار برگهای این کتاب پیدا نیست و هرچه که باقی مانده کرم خورده و ناخواندنی است. از مطالعه این نسخه بر میآید که قبلاً برگها بدون نمره بودند ولی بعداً کسی بر آن برگها نمره ثبت کرده است. این نسخه محتوی بر ۸۸۳ برگ است. در تقطیع این التزام یافته میشود که در هر کدام از حروف تهجی عربی یک یا بیشتر از یک قصائد شود و تعداد قصائد بیشتر از سی نباشد. پس آن دواوین که ناقص هستند مثل همین خواهند بود و از این رو تعداد جمیع قصائد ۴۵۰ خواهد شد. اسم کاتب و سنه تصنیف هیچ ازین نسخه هویدا نیست.

۲ - جدیدالسیر (۱۴):

مهاراجه کلیان سینگ عاشق این کتاب پرارزش را به طرز حبیب السیر نوشته غیاث الدین، به رشته تحریر در آورده است. این اثر منظوم است و حاوی بر احوال و تاریخ اسلام از آغاز می باشد. بنده باوجود تلاش بسیار هیچ نسخه این کتاب را دریافت نتوانست کرد. ولی پرفسور حسن عسکری که بیشتر بخشهای این از نسخه اصل نقل کرده بود، بنده را مرحمت فرمود. وی از کتابخانه خودش آن نسخه را در آورده و نشان داد. از نقل نسخه معلوم شد که پرفسور موصوف بتاریخ ۶ ژوئن ۱۹۴۷ این نسخه را از نسخه اصلی نقل کرده بود. ازین نسخه خطی برگ ۱ تا ۲۰ و از برگ ۳۲ تا ۴۳ ناپیدا است. و این کتاب حاوی بر ۸۳۱ برگ است الان نقل این نسخه خطی در کتابخانه خدابخش (پتنه) نگهداری می شود.

عاشق، نعت گوئی حضوراکرم را از همه بیشتر دوست می دارد. نعت های وی جذب وصال، ایمان و ایقان، کیف و سرور مشحون است و خواننده را در وجد و کیف در آورده بعالم جذب و شوق می برد.

باسناد و اقوال خیرالورا
 که از یک درختیم ما و علی
 خدایش پیوشاند از نور رُخت
 ز یک نور باشد خفی و جلی(۱۵)

چنین گفت راوی آل عبا
 که فرمود آن سید متقی
 که در گلشن قدس آن درخت
 وجود نبی و وجود علی

۳ - تاریخ زیبا:

تاریخ زیبا یکی از کارنامه های منظوم ادبی کلیان سینگ می باشد. این کتاب در کلکته به مقام چیت پور نوشته شد. ولی هیچ نسخه تا به حال بدست نرسیده است. مهاراجه این کتاب را برای پسر سومین خودش مسمی به کنور حشمت سینگ که از بطن زن مسلم تولد یافته بود، نوشته بود. متأسفانه نسخه این کتاب از خانواده کلیان گم شد. پرفسور حسن عسکری فقط این قدر اطلاع فراهم می کند که این کتاب حاوی هشت هزار اشعار بود. البته موضوع و تعداد برگها معلوم نشد. از ترقیمه این کتاب معلوم می شود که مؤلف این کتاب را بوسیله منشیه خود به تاریخ ۲۵ ذی الحجه ۱۲۳۱ هجری در مدت سه ماه در شهر کلکته به پایان رسانید (۱۶). این شعر درج است.

تمام شد این مثنوی در دو سه ماه	شد آخر داستان الحمدلله
تمامی داستان چون کردم انشائی	نهادم نام او تاریخ زیبا (۱۷)

۴ - تفسیر منظوم آیات قرآنی:

بقول صاحب تذکره مسرت افزا (۱۸) کلیان سینگ چندی از آیات قرآنی را بطور تفسیر منظوم نموده بود. ولی متأسفانه این اطلاع هیچ تذکره نگار فراهم نکرده است. اگر این درست می باشد لذا باید دانست که مهاراجه کلیان سینگ نه فقط به عربی و فارسی تسلط می داشت بلکه در تفهیم قرآن مجید هم درک می داشت. آیات و تلمیحات قرآنی که برصفحات آثار منثور مثلاً خلاصه التواریخ، عجائب البلدان و عجائب الواردات گسترده اند این نکته را تقویت می رسانند. مهاراجه موصوف به علوم اسلامی خیلی آشنائی میداشت. متأسفانه این کتاب از مرور زمانه تلف شد. غیر از آثار منظوم دیگر هیچ کتاب به زمینه شعر و سخن یافته نمیشود. البته بر صفحات کتابهای منثور ایشان بیت های عربی و فارسی جا بجا گسترده اند.

عجائب الواردات:

این یکی از پر ارزش و مهم ترین آثار منثور کلیان سینگ می باشد که از نظر محققان فارسی تا هنوز مخفی است. این کتاب حاوی بر ۲۰۶ برگ است و هر برگ ۱۲ سطر می دارد. اول نصف این کتاب خواندنی است ولی نصف دوم در طرز شکسته به تحریر آمده است. اصل نسخه این کتاب در یکی از کتابخانه دولتی برلن

نگهداری می شود. و بر طبق فهرست نویس کتابخانه مذکور این نسخه به دست مؤلف است ولی ثبوت این دعوی نظر نمی آید.

بر طبق مؤلف این کتاب پرارزش که خود نوشت وی می باشد در چیتپور (کلکته) به روز یکم جمادی الاول ۱۲۰۵ هجری به مطابق ۶ ژانویه ۱۷۹۱ میلادی به پایه تکمیل رسید (۱۹). به حسب روایت این کتاب از حمد، نعت و منقبت آغاز می شود و بعد ازین در مدح سرائی شاه عالم ثانی و همچنین لارد کارنوالس سطرها در سطرها نوشته شده اند. مؤلف، این کتاب را در چهار باب تقسیم کرده است (۲۰) که به شرح زیر قرار می دهد.

(الف) حسب و نسب شتاب رای (ب) کارنامه های شتاب رای

(ج) انتظامیه کلیان سینگ (د) حالات مهاراجه کلیان سینگ

این ابواب مقدمه ای دارد. هر باب در فصل های مختلفه تقسیم شده است و این به شرح زیر قرار می گیرد.

(الف) فصل اوّل ---- در بیان حسب و نسب ممتازالملک امیرالدوله شتاب رای بهادر منصور جنگ (۲۱).

(ب) فصل دوّم ---- در بیان حالات آن امیر ضمیر روشن (۲۲).

باب دوّم از عنوانات زیرین آغاز می شود.

در بیان کارنامه هایی که از ممتازالملک امیرالدوله مهاراجه شتاب رای بهادر منصور جنگ از وقت وارد شدن در ملک بنگاله و اختیار کردن رفاقت کمپنی انگلیس تا دم مرگش بظهور پیوسته.

این باب مشتمل بر ۳۳ برگ است و محتوی بر کارنامه های سیاسی مهاراجه شتاب رای است.

باب سوّم از این عنوان آغاز می شود.

در بیان حالات انتظام الملک مهاراجه کلیان سینگ بهادر تهور جنگ بن ممتازالملک امیرالدوله مهاراجه شتاب رای بهادر منصور جنگ در عین حیات پدر بزرگوارش رو داده (۲۳).

این باب دو فصل دارد که زیرین اند.

فصل اوّل ---- در بیان ولادت با سعادت آن مولود مسعود و محمود (۲۴).

فصل دوّم ---- در احوال انتظام الملک مهاراجه کلیان سینگ بهادر تهور (۲۵) جنگ.

زیر فصل های مذکور کلیان سینگ درباره ولادتش، تعلیم و تربیت و حالات ابتدائی نوشته است. چند نامه ها که میان پدرش و گورنر ژنرال هستنگز و لارد کلائیو مبادله شدند، هم زینت این باب اند. این نامه ها از نظر تاریخی خیلی ارزشمند و مهم اند.

باب چهارم مشتمل بر حالات و واقعات کلیان سینگ می باشد. عنوانش این است. مهاراجه کلیان سینگ بهادر بعد از وفات پدر عالیقدرش تا این زمان که ۱۲۰۵ هجری، این دو فصل دارد (۲۶).

فصل اول --- در بیان حالات مهاراجه کلیان سینگ بهادر..... کار نظامت دیوانی صوبه بهار و کونسل عظیم آباد مقرر بود (۲۷).

فصل دوم --- در شرح واقعات مهاراجه کلیان سینگ بهادر ناظم صوبه بهار و رفتن خیالی رام به کلکته و ولی عهد گرفتن صوبه بهار بنام مهاراجه موصوف (۲۸). این کتاب نمونه ادبیات فارسی هند و ایران است. زبان و بیان خیلی سهل، دلکش و روان است ولی زبان مقدمه این کتاب خیلی دشوار است چراکه این مقفی و مسجع است و بدون علم عربی فهمیدنی نیست. سبک این مقدمه کلاسیک است. عبارتی از این کتاب به سبک شاعرانه نوشته شده است. ملاحظه کنید:

” لطافت هر گلستان و طراوت هر بوستان از نیستان مرحمت باغبانی است که رنگ آمیزی گلهای گوناگون و نکهت غنچه های بوقلمون نمونه ایست از نقش طرازی خانه صفت او و شادابی هر چمن و سیرابی هر گلبن بایباری فائق الحب والنور است که قوت روئیدگی سبزه مطرا و سرخروی لاله حمرا ایست. از رنگ برداری قلم قدرت او گلی که در هوائش سینه چاک نیست قطره خون نیست از رنگ شکسته غنچه که خنده ریش حمدش نباشد. گره ایست سر بسته گل هستی جاویدش یابند حدوث خزان و بهار نیست و فیض بخشی آن فیاض از راستی درکاری ناله دلکش عندلیب (۲۹).“ (فولیو ۲ ب)

علاوه از خلاصه التواریخ که شاهکار اوست این کتاب اصل منبع تاریخ خانواده کلیان سینگ است. این کتاب اوضاع سیاسی بنگاله در قرن هیجدهم میلادی شواهد داخلی فراهم می کند و متضمن حوادث تاریخی مربوط به زندگی مؤلف و پدرش می باشد. این اثر دارای ارزش و اهمیت زیاده است زیرا مولفش شخصاً در جریان حوادث آن زمان پر آشوب قرار داشته و در آن نوشتن شرح وقایعی پرداخته

است که مبنی بر دیدها و شنیده‌های شخصی اش بوده است. تاکنون این کتاب چاپ نشده است.

خلاصه‌التواریخ:

این کتاب تاریخی یکی از مهمترین آثار منشور مهاراجه کلیان سینگ می باشد. این مشتمل بر دو باب است. باب اول حاوی بر مختصر تاریخ شاهان مغلیه از بابر تا اورنگ زیب و باب دوم مسمی به واردات قاسمی محتوی بر وقائع و حوادث تاریخ ناظران بنگاله بویژه احوال و اوضاع سیاسی عهد میر محمد قاسم و اسلاف و اخلاف وی می باشد. مؤلف در مقدمه این آثار بر ارزش در علت تالیف و اهمیت موضوع آن را توضیح داده است. وی می نویسد:

”جناب (مستر ویلند) معرفت برخوردار نور چشم سعادت او اقبال نشان عزیز ازجان گرامی منش رفیع الشان مدبر الملک رکن الدوله پر تهی اندر مهاراجه کنور دولت سینگ بهادر دلیر جنگ حفظ الله تعالی تکلیف به این هیچمدان دادند که مفصل حالات و واقعات نواب میر قاسم خان ناظم بنگاله بقید قلم در آورده بنظر ایشان در آورد“ (۳۰)

درباره تالیف این کتاب مؤلف فردا می نویسد:

”باوجود آشفتگی حواس پراکنده احوال ناطاقتی مزاج مقدور نداشتن (نداشتم) بر مطالعه کتب و مسودات خویش که سابق ازین رقم زده و کلک بیان کرده بودم چار و ناچار استرضای ایشان پرداختم و آنچه در سفینه سینه و دریا خود داشتم به ضبط تحریر آوردم.“ (۳۱)

مؤلف در همان مقدمه فهرست مفصلی از متون تاریخ که در تالیف خلاصه‌التواریخ مورد استناد و رجوع وی بوده، آورده است. می گوید که قبل از نوشتن این تاریخ بی بها در مطالعه وی کتابها مثل تاریخ فرشته و اعظم التواریخ، مبارک شاهی تیمور نامه، تواریخ سمرقند و بخارا و تاریخ حافظ ابرو و بابرنامه و همایون نامه و اکبر نامه و جهانگیر نامه و شاهجهان نامه بودند ولی فردا می گوید (۳۲) که:

”این خاکسار بیمقدار پیش از چند سال که بصارت چشم و جمعیت حواس خمسه داشت. آنچه در سالهای دراز از مطالعه جمیع تواریخ پیشین و متاخرین معتبره بقدر استعداد خود و استدراک عبارت و مضمون آنها کرده محافظه سپرده بود الحال که به سبب نایبائی چشم مطلق قوت مطالعه ندارد و به سبب آشفتگی حواس و ضعف پیری و عوارض جسمانی قدری قلیلی که از هر مقام یادداشت به تیمناً تبرکاً رسا بسبیل اختصار را تذکره ملوک اسلامیه مثل امیر تیمور صاحبقران افاغنه وغیره و اولاد امیرتیمور ظهیرالدین محمد بادشاه تا شاهجهان پادشاه که فرمانروایان هندوستان بودند بسیار مختصر به قلم آورده.

چون واقعات و سوانحات از اول عهد سلطنت محی الدین محمد اورنگ زیب عالمگیر بادشاه تا بادشاه ابو ظفر جلال الدین محمد شاه عالم پادشاه و پسرش محمد اکبر شاه بهادر بادشاه غازی هیچ یکی مورخان چنانچه باید و شاید به ضبط تحریر در این آورده اگر بعضی کم بضاعتان بواقعات سماعی و آنچه در دل آنها گذشته چند اوراق سیاه کرده باشند اعتماد را نشاید لهذا قلیلی از واقعات و سوانح حیات این بزرگواران نسبت از سابق زیاده پرتو گریز خامه بیان گردانیده اگر شافعی حقیقی باز قوت باصره عکافرماید و اگر گردش روزگار فرصتی بدست آید این امر خطیر راقمی باید و شاید بعمل خواهد آورد (۳۳).“

متاسفانه تا کنون هیچ یک از محققان تاریخ بنگاله متوجه ارزش و اهمیت واقعی این اثر ارزنده تاریخی نشده و چاپ آن همت نگماشته است در صورتیکه چهار نسخ خطی ازان بجای مانده است. در کتابخانه های هند و بیرون هند نگهداری می شود. اینان به شرح زیر قرار می گیرند:

(۱) نسخ خطی این کتاب در کتابخانه موزه بریتانیا نگهداری می شود. این نسخه فرداً فرداً عنوان می دارد. خلاصه التواریخ و واردات قاسمی. ولی در نسخه های دیگر به اسم باب اول و باب دوم شامل در یک جلد است. از ترقیمه این نسخه معلوم میشود که هر دو کتاب در تاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۲۷هـ به پایه تکمیل رسید و جسته جسته یکم مئی تا ۲۴ مئی بدست ابراهم ولیند رسید. گمان می رود که این کتاب به خط مؤلف است.

(۲) نسخه خطی دوم این کتاب در موزه پتنه که الان موسوم به پی. ک. جیسوال ریسرچ انستی تیوت است، نگهداری می شود. این نسخه دارای ۳۳۲ برگ است. و هر برگ دوازده سطر دارد. بعضی برگها محتوی بر ۹ سطر و بعضی ۱۱ سطر باشند. اندازه این نسخه (۷×۶) است. تحریر خوشخط است و قابل خواندن است. برگ نمره یک تا ۱۴۴ در نستعلیق نوشته ولی از برگ نمره ۱۴۵ تا ۱۷۶ و ۱۹۰ تا ۲۳۲ در خط نیم شکسته است. از تحریر این نسخه معلوم می شود که کاتبان دو نفر بودند ولی در آخرین کتاب فقط یک نام یعنی تونک لعل مندرج است. از فهرست دستی کتابخانه موزه پتنه هویدا می شود که کسی برای این موزه این نسخه را از محمد فیض عالم که ساکن کشن گنج (بهار) بوده، خرید کرد.

(۳) نسخه سوم در کتابخانه خدا بخش نگهداری می شود. این نسخه حاوی بر ۲۲۷ برگ است و هر برگ ۹ سطر میدارد. تحریر این نسخه خیلی خوشخط است و در سال ۱۸۰۶ از نسخه موزه پتنه نقل شده است. عنوانات از مرکب سرخ نوشته اند

و از لحاظ خوشخطی بهتر از نسخه موزه پتینه است. این به فرمائش محی الدین خدا بخش از دست فضل باری نقل شده است.

(۴) نسخه چهارم این کتاب در کتابخانه دانشکده پتینه نگهداری میشود. ولی این نسخه نامکمل، کرم خورده و خیلی خسته شده است. ورق گردانی این کتاب ممکن نیست چراکه لمس کردن کاغذ این برگ را بر باد می کند از اول تا آخر این نسخه در خط شکسته است. گمان می رود که این از اصل نسخه که در کتابخانه مهاراجه بود، در زندگانش نقل شده است.

خلاصه التواریخ بهترین نمونه سبک هندی است. سبک نویسندگی این کتاب متنوع است و یکدست نیست. مقدمه پر از اقوال و اشعار عربی در زبان پر تصنع و متکلف است. و بدون علم عربی فهمیدنی نیست. از اول تا آخر جابجا اشعار فارسی نوشته شده است. قصیده ای بنام صمصام الدین هم زینت این کتاب است. از سوی دیگر سبک تحریر مولف ساده، دلنشین و روان و قابل فهم است. و از تسجیعات متکلفانه و اغراقات منشیانه معمولی قابل ملاحظه ویژگی تحریر مولف این است که آزادانه واژه های هندی را در آثارش بکار رفته است. و واژه های هندی در اصل هندی نوشته است مثلاً چه چه به گه گه گه گه و غیره.

کلیان سینگ که خلاصه التواریخ او یکی از مهمترین کتابهای دوره ناظمنا بنگاله به شمار می رود نه تنها در ارشادات میر محمد قاسم ناظمنا دیگر شباهت فوق العاده ای داشت بلکه از لحاظ عشق و علاقه به فرهنگ و ادبیات فارسی و تاریخ دوست هم بود. سبک تحریرش ملاحظه بکنید.

”آرائش و پیرائش هر نسخه و کتاب بستائش منتظم حقیقی است که کارخانه ایجاد و تکوین بدست قدرت اوست. و موضوعیت هر کلمه و کلام بحمد و سپاس مدبری است لم یزل که ارتباط و اختلاط عناصر مختلفه و صور متنوعه وابسته حکمت و صنعت اوست. شاهنشاهی که هر گدای بی سرو پای را که خواسته از کمال جود و بخشش خود قدر و منزلت و پایه زینت شهریاری بخشیده و جوادی که از یک پرتو التفات خود ذره ناچیز بیمقدار محسود آفتاب و عالمتاب گردانیده (۳۴)“

بعد از مقایسه کردن خلاصه التواریخ با سیرالمتاخرین مولفه غلام حسین طباطبائی که همعصر او بود، مهمترین حقیقت درباره مقدار سپاسمندی کلیان سینگ که به غلام حسین دارد، اینست که اگرچه وی (کلیان سینگ) کلمه به کلمه اقتباس از سیرالمتاخرین نقل نکرد ولی بخش فراوانی که صفحات خلاصه التواریخ گسترده است، نشان میدهد که از مطالب سیرالمتاخرین نقل شده است. پرفسور حسن عسکری که اولین بار خلاصه التواریخ را معرفی کرده است درباره این می نویسد:

"As regards the accounts of Mir Md. Qasim Khan, it was his primary object to write, we found the ground covered to be much common in both except that about his last days, death in penury and the fall of his seven sons which he for the first time furnished us with".

«تاریخ نواب میر محمد قاسم که نخستین مقصد این تالیف بود، می‌بینیم که بدیاری اطلاعات را که در هر دو کتاب رقم شده است، مشترک است سوای این که آخرین دور قاسم و مرگش و قضا و قدر هفت پسرانش که اولین بار کلیان سینگ معرفی کرده است ۲.»

با این همه، خلاصه‌التواریخ مهمترین و ارزنده ترین تاریخ پادشاه تیموریه و ناظران بنگاله است. این محتوی دوره موقتی در بنگاله، بهار، ادیسه در نصف آخر قرن هیجدهم میلادی است. این تاریخ مفصل حیات رنگارنگ و دور پر از مشکلات میر محمد قاسم است. چرا که کلیان سینگ خود چشم دید این واقعات بود بلکه در بعض واقعات خود شامل بود. همه واقعات که در بساط سیاسی آن دوره رونما شد کلیان سینگ درین کتاب با خوبی جمع کرد. بدین سبب این کتاب مستند برای محققان تاریخ است. در پایان کتاب نخستین بار کلیان سینگ اسمای ۲۴ افسر انگلیسی که فارسی بلد بودند، به رشته تحریر در آورده است که به جای دیگر نظر نمی آید.

بهرحال این کتاب تاریخ مهم ترین و پر ارزش ترین دوره ناظران بنگاله بویژه میر محمد قاسم یکی از مهم ترین مراجع در حضور میر محمد قاسم است. متأسفانه با وجودیکه بخشی از این کتاب در انگلیسی ترجمه شده است. هنوز زبان فارسی چاپ نرسیده است و جا دارد که به یاری یکی از تاریخ شناسان هندو ایران تصحیح، تدوین، چاپ و منتشر شود.

قبلاً گفته شده است که کلیان سینگ یکی از بزرگترین شعراء و نویسندگان فارسی زبان در آخر نصف قرن هیجدهم میلادی بوده و شاهکار جاودانی مانند خلاصه‌التواریخ، عجائب البلدان، عجائب الوردات، مجموعه قصائد فارسی و مثنوی (اردو) از خود بیادگار گذاشته است. وی نه فقط عربی و فارسی بلد بوده بلکه در

زبان اردو هم شعر سروده است. علاوه بر چند غزل‌های اردو وی یک مثنوی بزبان اردو هم نوشته است و معرفی آن در زیر آمده است.

مثنوی مهاراجه کلیان سینگ (اردو)

قاضی عبدالودود که معتبرترین و محترمترین محقق اردو بوده، این مثنوی را معرفی کرد و در جریده خودش «معاصر» چاپ نمود (۳۵). بگفته آن مسوده این مثنوی در اختیار بابو رامیشور نات، دیوان محله، پتنه بود. رامیشور نات یکی از افراد عمومی کلیان سینگ بود. از پسرش معلوم شد که نسخه این مثنوی نذر سیلاب شد. لذا بنده، به اطلاعات که قاضی عبدالودود داده، اکتفا کرد. از ترقیمه این معلوم می شود که مثنوی مذکور بروز سه شنبه ۱۵ شعبان المعظم ۱۲۳۲ هجری به مقام چیتپور، (کلکته) تکمیل شد و ازین نسخه ۲۱ نومبر ۱۸۶۸ میلادی نقل شده بود (۳۶).

عجائب البلدان

عجائب البلدان تألیف کلیان سینگ به نثر فارسی است. متأسفانه نسخه های خطی این کتاب در هند هیچ جا پیدا نمی شود. فقط یک نسخه خطی این کتاب در نگهداری کتابخانه برلین موجود است (۳۷). بعد از سعی و جستجوی بسیار فوتوکپی این نسخه را از کتابخانه مذکور به دست آوردم و می خواهم این نسخه خطی را معرفی بکنم. این نسخه به خط نستعلیق و دارای پنجاه و چهار صفحه است و هر صفحه دوازده سطر دارد. نوع خط خیلی خوب و عاری از عیب های گوناگون است. کلیان سینگ این کتاب را به فرمان سر تامس جون موریل (Sir Thomes John Morel) نوشت و چنانکه در ترقیمه این کتاب ذکر شده است نگارش آن به تاریخ پنجم جمادی الثانی به سال هجری قمری مطابق باششم دسامبر سال ۱۷۹۴ میلادی در کلکته به پایان رسید (۳۸). وقتی که این کتاب تألیف شد، نویسنده کلیان سینگ دچار مشکلات گوناگون بود (۳۹).

عجائب البلدان کتابی است در نثر فارسی و نویسنده شمار زیادی از اشعار خودش را نیز در این کتاب گنجانده است. این کتاب پیرامون جغرافیایی سیاسی و تاریخی و طبیعی هفت اقلیم گیتی که جهان آن روز به هفت قسمت منقسم شده بود، سخن می راند. محتویات این کتاب در هفت باب تقسیم شده است.

مهراجه کلیان سینگ طبق رسم آن زمان، کتابش را باحمد باری تعالی و نعت شریف و منقبت علی «ع» و خانواده مطهر وی آغاز کرده و مندرجات این کتاب به عنوان خلاصه به شرح زیر است:

باب اول: مربوط است به "کیفیت پیدایش طبقات افلاک و بروج و غیر ذلک که با اجرام فلکی علوی" مهراجه در این باب سبب به وجود آمدن افلاک، نظام ستارگان و اجرام فلکی را توضیح داده مقام مخصوصه سیارگان را هم زیر بحث آورده است.

باب دوم: این باب با "کیفیت پیدایش درجات ارض و جبال و اشجار و بحار و انهار و گریوه و بلاد ربع مسکون و خلقت ارضی هرچه به اجسام سفلی تعلق دارد (۴۰)" آغاز شده و راجه کلیان سینگ در این باب پیدایش زمینها، کوهها، بحار، نهرها و درختها را با تفصیل نوشته است و آب و هوای قطب جنوبی زمان نیز بحث می کند و نام شهرهایی که در خطه قطب شمالی و جنوبی واقع اند، یاد می کند و نیز طول و عرض بلاد این خطه ها را مشخص می کند و جالب ترین قسمت این باب راجع به سنن مردمان هفت اقلیم است.

باب سوم: باب سوم در "بیان نام های بعضی از شهرهای مشهور به هفت اقلیم است (۴۱)" که مملو از اطلاعات است یعنی شهرها که در هفت اقلیم واقع اند و اسامی آنها را مردمان دانند و نام های بعضی از شهرها که اکنون وجود هم ندارند، رقم نموده است. این باب برای دانشجویان جغرافیا و محققین خیلی مفید و سودمند و پراز معلومات است.

باب چهارم: باب چهارم "در بیابان عجایب متفرقه می باشد که در هفت اقلیم واقع شده (۴۲)" و خیلی جالب است. وقایع و حکایاتی که کلیان سینگ در این باب نوشته است، خواندنی است.

باب پنجم: باب پنجم با عنوان "ذکر اشجار و انهار چشمه ها و چاهها و جزایر و جبال و صحاری بلادرفع" (۴۳) شروع می شود و تحت هفت عنوان فصلی منقسم شده است. قسمت فصل اول مشتمل است بر ذکر درختان و بحور بزرگ، و در اسم های مشهور ترین چشمه های دنیا، قسمت فصل سوم دارای مهم ترین اسمهای نهرها و چشمه ها است. مصنف پنجاه و هفت مورد از کوه های معروف جهان آن وقت را در ضبط تحریر آورده است، قسمت فصل ششم در ذکر صحراهای آن وقت است و چهارده صحرای مشهور جهان را تحریر کرده و مشخصات آنها را در قسمت فصل خاص این کتاب بیان است.

باب ششم: این باب "در بیان، برخی از و یژگی های عجیب برخی از نهرهای هفت اقلیم (۴۴)" نوشته شده است. در این باب، مؤلف عجبوه های حیرت انگیز را که در کنار چشمه ها ملاحظه می شد و مردمان به آن مناظر متحیر میگرددند، بیان کرده است. وی بهشت شداد را به تفصیل توضیح میدهد و

بعد از آن موقعیت جغرافیایی و تاریخ شهر مکه مکرمه بنیان شده است. عجایبات مصر و ختن هم زینت بخش این باب است.

باب هفتم: این باب "در بیان مملکت ایران (۴۵)" است و خیلی طولانی است و در نیمه بخش این رساله گسترش یافته است و طی آن درباره وقوف جغرافیایی ایران و ذکر پادشاهان این مملکت و فرهنگ و تمدن، آیین و رسوم و اخلاق مردمان این کشور سخن رانده و نیز از آب و هوای ایران در فصل های مختلف که بر درختان و محیط طبیعی این کشور اثر می گذارد، مفصل بحث می کند. همچنین در این بخش به ذکر باغها و ساختمانهای زیبا و قشنگ شهر اصفهان و کشور عراق هم پرداخته شده است.

چنانکه قبلاً ذکر شده است نویسنده این کتاب یکی از بزرگترین نویسندگان زبان فارسی در کشور هند بود و شاهکار جاویدان نثر فارسی مانند خلاصه التواریخ و واردات قاسمی و عجایب الواردات را از خود به یادگار گذاشته است که از لحاظ حسن انشاء و سادگی و زیبایی بی نظیر می باشد. قبل از این که سخن خود را پایان دهد، می خواهم تاثرات مؤلف را درباره کتاب خودش بنویسم. وی میگوید:

"این مجموعه زواهر جواهر آبدار است و صدف طراز این بیان گوهر بارکه هر عبارتش از ترادف فقرات دلکش نگارستان چین است، و هر قطعه اش از حسن تقطیع چون قطع های بهشت برین و این گلشن است مانند گلستان ارم رنگین، و دفترست، هر ورقش سواد زلف یار است و هر قطعه اش مشک نافه آهوی تاتار، و هر فقره اش چون گل شگفته شاد است و هر کلمه مانند صبح... و هر حرف روشنش آتش طور تجلی... نوشتن سرنامه تجارب ارباب سخن است و خواندنش حلاوت بخش طوطیان شیرین سخن" (۴۶).

باید تذکر داد که نثر این کتاب پر ارزش نمونه سبک هندوست. گرچه مقدمه این کتاب مقفی و مسجع است ولی فهمیدنی است چنانکه مؤلف در عربی هم تسلط داشت واژه های زیاد عربی بکار برده است. و اشعار و جمله های عربی و آیات قران مجید بطور مناسب با نثر آمیخته زبان و بیان را خیلی جالب کرده است. قبلاً گفته ام که مؤلف فقط مورخ و جغرافیادان نبوده بلکه شعر هم می سرود لذا شعرهای متعددی که از خود نوشته، این کتاب از آن زینت می بخشد.

یادداشتها :

- (۱) سیرالمتاخرین مولفه غلام حسین طباطبائی ج ۲، ص ۱۷۹ تاریخ مظفری کرم علی، برگ ۴۳۶.
- (۲) در یکی از کتابخانه عمومی در برلین (آلمان) نگهداری می شود.
- (۳) عجائب الواردات؛ سینگ کلیان، فولیو ۹ ب تا ۱۰ الف.
- (۴) سینگ کلیان : عجائب الواردات (نسخه خطی کتابخانه برلین)، برگ ۴۷ - ۴۹.
- (۵) همان برگ ۴۹ الف.
- (۶) رجوع کنید مجله "ایندو ایرانیکا" (جلد ، شماره) ۱۹ صفحه.
- (۷) مجموعه قصاید فارسی (نسخه خطی کتابخانه دانشکده پتنه) برگ ۱۳۰ ب.
- (۸) مجله ندیم، ماهنامه ۱۹۴۰ (بهارنمبر ۵)، ص ۴۳ .
- (۹) تاریخ سیرت افزا مولفه ابولحسن.
- (۱۰) همان.
- (۱۱) تاریخ شعرای بهار، برگ ۳۰.
- (۱۲) معراج الخیال (نسخه خطی) فولیو ۹.
- (۱۳) نسخه خطی این کتاب در کتابخانه دانشکده پتنه نگهداری می شود.
- (۱۴) تحفه تازه مولفه فقیر خیرالدین (نسخه خطی در کتابخانه آسیایی) فولیو ۸۹.
- (۱۵) جدید السیر مولفه کلیان سینگ فولیو ۱۳۴.
- (۱۶) Journal of Bihar & Orissa Research Society, 1940, p.12
- (۱۷) ماهنامه ندیم ۱۹۴۰ برگ ۶۲.
- (۱۸) ماهنامه ندیم ۱۹۴۰ برگ ۶۲.
- (۱۹) عجائب الواردات مولفه سینگ کلیان (نسخه خطی)، فولیو ۲۰۶.
- (۲۰) همان فولیو ۷ الف ۳.
- (۲۱) عجائب الواردات مولفه سینگ کلیان (نسخه خطی)، فولیو ۲۰۶.
- (۲۲) همان فولیو ۱۵ ب.
- (۲۳) همان فولیو ۴۸ ب.
- (۲۴) عجائب الواردات مولفه کلیان سینگ (نسخه خطی)، فولیو ۴۹ ب.
- (۲۵) همان.
- (۲۶) همان برگ ۱۴۱ الف.
- (۲۷) همان.
- (۲۸) همان برگ ۲ الف و ب.
- (۲۹) عجائب الواردات مولفه کلیان سینگ (نسخه خطی) برگ ۲ الف و ب .

۳۰) خلاصه‌التواریخ مولفه سینگ کلیان (نسخه خطی)، برگ ۷.

۳۱) همان.

۳۲) خلاصه‌التواریخ مولفه کلیان سینگ (نسخه خطی)، برگ ۷.

۳۳) همان.

۳۴) خلاصه‌التواریخ مولفه سینگ کلیان (نسخه خطی)، برگ ۱.

۳۵) ماهنامه "معاصر" ۴۲ - ۱۹۴۱ یکی از انجمنهای پتنه، دائره ادب این مثنوی را بدون حالات و حیات و کارنامه های مؤلف چاپ کرد. در سال ۱۹۸۵ بنده هم این مثنوی را مع حالات و کارنامه های مؤلف چاپ نمودم.

۳۶) قدر و نظر مولفه اختر اورینوی، برگ ۴۹.

۳۷) Staat is bibliothell Preusses cher Kultur bes itz, Berlin

۳۸) عجائب البلدان از کلیان سینگ؛ فولیو ۱۵۵ الف .

۳۹) همان فولیو ۱۵۴ الف.

۴۰) عجائب البلدان از کلیان سینگ (نسخه خطی در کتابخانه برلین)؛ برگ ۷ الف.

۴۱) همان برگ ۷ الف.

۴۲) همان برگ ۱۳ الف.

۴۳) همان برگ ۲۵ ب.

۴۴) عجائب البلدان از کلیان سینگ (نسخه خطی در کتابخانه برلین)؛ برگ ۱۴ الف.

۴۵) همان برگ ۲۹ ب.

۴۶) عجائب البلدان از کلیان سینگ؛ برگ ۴ الف.

اندیشه و اندیشمندان

پرفسور ولادیمیر ایوانف
ترجمه : دکتر پرویز اذکائی (همدان)

شمس تبریزی مولتان

شمس تبریزی که نور مطلق است
آفتاب است و ز انوار حق است

پیشگفتار

اشارت دولت‌شاه سمرقندی (در ۸۹۶ هـ. ق) بدین که گویند شیخ شمس الدین تبریزی پسر خاوند جلال الدین داعی اسماعیل معروف به « نو مسلمان » بوده (۱) ، استاد نیکلسون و ادوارد براون را بر این گمان داشته تا او را از تبار امام های نزاری اسماعیلی خداوندان « الموت » یاد کنند (۲) . اسماعیلی شناس نامدار « عارف تامر » سوری نیز پیوند تباری شمس تبریزی را به رکن الدین خورشاه اسماعیلی (م ۶۵۵ هـ) آخرین فرمانروای الموت بررسی کرده، گوید که امام شمس الدین محمد (ابن احمد القائم) پس از تسخیر قلاع و سرکوبی ها توانست به آذربایجان بگریزد و در آن ایالت اقامت گزیند (۶۵۴ - ۷۱۰ هـ . ق) و برای احیای پادشاهی اسماعیلیه بکوشد؛ همین شمس الدین محمد اسماعیلی است که آموزگار روحانی جلال الدین رومی بوده ، مولانا چند بار به شام رفته و در قلاع اسماعیلی آنجا با شمس الدین (تبریزی) دیدار کرده ؛ و تحت تأثیر افکار اسماعیلیه (مکتب تصوف ایرانی) مضامین فلسفه عقلی و تأویل باطنی را هم از ایشان گرفته است (۳) . لیکن ، سرانجام ، روانشاد استاد دکتر زرین کوب قول دولت‌شاه سمرقندی و تبار اسماعیلی (الموتی) شمس تبریزی را یکسره نادرست دانسته ، این گمانه ها را مردود اعلام کرده است (۴).

تاکنون سه کتاب مستقل درباره « شمس تبریزی » به فارسی دیده ام (که نویسندگان آنها هیچ اشارتی به اثر قبلی نکرده اند، گویا - چنان که در این مملکت (ایران) رسم است، عارشان می آید به نوشته های هم ارجاع دهند یا استناد وانتقاد کنند). یکم : خط سوم (درباره شخصیت ، سخنان ، و اندیشه شمس تبریزی) تألیف دکتر ناصر الدین صاحب الزمانی ، تهران ، مطبوعاتی عطائی، ۱۳۵۱ (رقعی ، ۸۷۸ ص). دوم : شمس تبریزی ، تألیف (دکتر) محمد علی موحد، تهران ، طرح نو ، ۱۳۷۵ (رقعی، ۲۳۴ ص). سوم : غزلیات شمس تبریزی، مقدمه و گزینش و تفسیر دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، ۲ ج ، تهران، ۱۳۸۷؛ مؤلف در مقدمه مفصل و جامع این اثر گوید که اطلاعات ما از هویت تاریخی شمس بسیار ناچیز است ، بازتاب شخصیت او در زندگینامه های مولانا و در غزلیات شمس ، شامل آن بخش از زندگی اوست که در سالهای محدود ظهورش در قونیه و آمیختن احوالش با احوال مولانا ثبت شده است. این قدر مسلم است که شمس در تاریخ ۲۶ جمادی الثانی / ۶۴۲ به قونیه آمده، و در سال ۶۴۵ برای همیشه ناپدید شده است، این است تمامی اطلاعات ما درباره او [ص ۱۶] .

«مولتان» (جنوب پنجاب پاکستان) گویند که نام آن از اسم بتی آمده که در معبد « خورشید» (مهر) آنجا قرار داشته ، اعراب آنجا را گرفتند و غارت کردند و دارالذهب نامیدند؛ از اوایل قرن ۴ (هـ ق) مولتان هند مرکز قرامطه / اسماعیلیه شد، تا آن که سلطان محمود غزنوی آنان را قلع و قمع کرد. ایرانشناس نامدار و ویژه کار برجسته اسماعیلیه (در جهان) پرفسور ولادیمیر الکسوویچ ایوانف / **W.Ivanow** (۱۸۸۶ - ۱۹۷۰م) گفتاری دارد به عنوان « شمس تبریزی مولتان» در *ارمغان علمی* به پرفسور محمد شفیع لاهوری / **Present.Vol.Prof.M.Shafi** (لاهور پاکستان ، ۱۹۵۵، ص ۱۰۹ - ۱۱۸) که تاکنون به جز دکتر فرهاد دفتری (تاریخ و عقاید اسماعیلیه ، ص ۴۷۴) کسی بدان اشارتی نکرده ، گویا یکسره از آرامگاهی بدین نام در آنجا بی اطلاعند. از اینرو ، عزم کردم آن گفتار دلپذیر را جهت اطلاع علاقه مندان به فارسی برگردانم، که با اندکی اختصار (در بعضی مواضع) عیناً ارائه می گردد، در پایان هم برخی یادداشت های کوتاه می افزایم.

شمس تبریزی «مولتان»

چندین هزار صوفی هستند که اسامی شان در تذکره ها و تواریخ به ضبط آمده، ولی مراتب مقبولیت ایشان هیچ مورد توجه نشده است؛ ما تنها می توانیم مکان و زمان ظهور آنان را تعیین کنیم، گاهی هم جزئیات معینی از احوال ایشان

حاصل نماییم. اما شماری از این جماعت به دلایلی یا حسب اتفاق و نیز به گونه ای مستقل، از اهمیت و مقبولیت عام برخوردار گردیده اند، بعضاً اطلاعات قابل اعتمادی هم درباره آنان وجود دارد. این گروه از زمره اولیاء محلی بی شماری است که مزارات آنان در سراسر دنیای اسلام پراکنده است، و از جمله این دسته اولیاء نامضبوط، ما تنی چند از مشاهیر رده بالایی را می یابیم، که زیارت آنها هنوز هم تا حدی رواج دارد؛ مانند مزار «لال شهباز» قلندر در سهوان (Sehwan) سند، و جز اینها. گاهی کوشش هایی هم در ترمیم مزارها می شود، و یا شرح احوالی مورد توجه قرار می گیرد و حتی به چاپ هم می رسد، که البته سرشار از داستانهای کرامات یا تبارشناسی موهوم و اشعار است.

اکثر قریب به اتفاق مقابر یا مزارات « اولیاء ناشناخته» از فرهنگ مردم عامه نشأت گرفته، معمولاً بر اثر رؤیاهای مذهبی و یا حسب روایتی پیرامون یک « گور» شالوده می یابد، همبر با بُنمایه های هجرت و داستانهای کرامات که موافق با شرایط محلی اخذ و اقتباس شده است. در مورد مزارات مقبولتر خصوصاً می توان باورکرد که آنها، در واقع مکانهای زیارتی یا معابد محلی متعلق به مذاهب ما قبل اسلامی بوده باشد؛ گاهی هم به ویژه وقتی گورها یا مزارهای متعددی از یک « ولی» در چند جا آوازه می یابد، بسا بد فهمی های پیشین این امر را یک « معجزه» (کرامت) محسوب نماید، که همین خود در موارد مختلف و به دلایل خاص منشأ بسیاری از مزارات تواند بود.

محتمل ترین فقره از این دسته مزارها یکی با گنبد کاشی فیروزه ای در « مولتان» هند (پاکستان کنونی) معروف است به « شمس تبریزی» که پیداست ساختمان آن چندین بار مرمت و بازسازی شده؛ بسا نوسازی های پیاپی در آنجا کتیبه های اصلی و نوشته های دیگر را محو نموده، یعنی اشارت هایی که ما را به تشخیص اسم حقیقی صاحب مزار، و احتمالاً تعیین تاریخ حیات و ممات او مدد می کرد. قصه ای که روایت شفاهی راجع به «شمس تبریزی» در آن بازتاب یافته، به طور جالب توجهی از متن فرهنگ عوام مذهبی پدید آمده، ظاهر آن که داستان در شکل فعلی اش اصل قدیمی ندارد. جستار حاضر جهت آن است که پژوهندگان در این باب غفلت نکنند، از اینرو که با ملاحظات جاری، بسا بخواهند در تحقیقات خود بدان ارجاع یا استناد نمایند. اما من علی رغم پژوهشی گسترده، هرگز نتوانستم این مطلب را به تمامی در شکل مکتوب آن بازیابم؛ هرچند که بی گمان

شمس تبریزی در شرق اسلامی - از بالکان تا آسام - برخوردار از مقبولیت بارزی است، اینک آنچه سودمند باشد ذیلاً گزینه وار ارائه می گردد:

« جلال الدین رومی (م ۶۷۲ هـ / ۱۲۷۳م) سراینده نامدار مثنوی، هنگامی که اتفاقاً در اطراف قبرستانی قدم می زد، یک کاسه سر آدمی پیدا کرد که بر پیشانی آن نبشته ای پیشگویانه بود، بدین عبارت: « صاحب جمجمه باعث مرگ چهل تن بوده، و سبب چهل مرگ دیگر خواهد بود». جلال الدین رومی برای دفع شر خواست که آن را خرد کند، پس به خانه آورد و آن را کوبید و به صورت گرد در آورد، آنگاه ظرف محتوی آن را در طاقچه ای گذاشت. اندکی بعد دخترش - که دوشیزه بود - آمد و آن گرد را پیدا کرد، اشتهاً مقداری از آن را عوض آرد گندم چشید، پس آبستن شد و پسری بزاد که همانا شمس تبریزی بود. این پسر چون بزرگ شد، همچون بچه ای حرامزاده (که پسر پدر بزرگ خودش است) مورد آزار و اذیت همبازی هایش شد. سرانجام به مادرش هجوم آورد تا او را بکشد، اما در این میان چهل نفر از مردمی را کشت، که سعی می کردند با مداخله خود از آن زن حمایت کنند. پس از آن شمس به تبریز گریخت، و به رومی گفت که شاید بتوان او را در « محله خاموشان » پیدا کرد.

باید گفت کله « پیشگوی» در فرهنگ عوام بسیار متعارف است، تولد بدون پدر یک مرد مقدس، ظاهراً بخصوص امری مشترک در فرهنگ مذهبی مردمانه باشد؛ چنان که اشکال مختلف و متأخر آن در فرقه های غنوصی مسیحی، و دنباله های آنها در دوران اسلامی، مانند: پائولسیان ها، تونراکی ها، پیشروان بوگومیل ها، کاتاری های غربی؛ و در دنیای اسلام: «دروزی» ها، علی الهی ها یا اهل حق کردستان و آذربایجان و جزاینها وجود دارد؛ عدد «چهل» هم که یک شمار رمز آمیز صوفیانه است، به معنای « بسیار» یا به اصطلاح «عدد کثیر» می باشد.

« باری، جلال الدین رومی به جستجوی شمس روی به تبریز آورد، هیچ کس در آنجا « محله خاموشان» را نمی شناخت، سرانجام کودکی توضیح داد که آن به معنای قبرستان است. رومی شمس را در آنجا - که بر بالای مناره مسجدی ایستاده بود. یافت، اما چون به سوی او شتافت و بالا رفت، دید که شمس درپای مناره ایستاده است؛ پس خود را از آن بالا به پایین انداخت، که البته سالم به زمین فرود آمد. آنگاه هر دو به سوی شهر رفتند، و در حالی که میان بازار قدم می زدند، شمس در پیشگاه

یک دکان خوراکی - که کبکهای بریان عرضه می کرد - توقف نمود؛ از دکاندار خواست یکی از آنها را به وی دهد، اما او این تقاضا را رد کرد و گفت که چنین خوراکی برای گدایان نیست. شمس جواب داد که: «آه، بس برای بیچارگان نیست؟ کیش!» (لفظ راندن پرندگان) و ناگاه آن پرنده ها جان گرفتند و به پرواز در آمدند. (همین خود یک مضمون معروف در انجیل مردود «صباوت» است - که نیز به عنوان انجیل سن توماس مشهور می باشد، و در میان فرقه های مختلف بسیار مقبولیت داشته است؛ روایتی دیگر از آن در «ام الكتاب» آمده، که یک اثر بسیاری قدیمی و فرقه «خطابی» است، اینک در میان اسماعیلیان آسیای میانه محفوظ می باشد(۵)

« چنین کرامتی از شمس در بازار غوغایی بپا کرد. جماعت عظیمی در پی او و رومی براه افتاد؛ آن دو از شهر بیرون رفتند، و هنوز بسیاری از مردم به دنبال ایشان بودند. پس آنگاه شمس شروع به پیشاب کردن نمود، نسیمی قوی وزیدن گرفت و دامن او را آلوده می کرد؛ جماعت با دیدن چنین وضع ناجوری عقب رفتند، و به تدریج ناپدید شدند تا این که آن دو تنها ماندند؛ شمس به پشت سرنگریست و گفت: « از یک کیش به دنبال افتادند، و از یک فیش همه برگشتند» این فقره نیز بنمایه مشترک در حکایات تذکره الاولیائی است ، که هم در نوشته های علی اللهیها دیده می شود؛ رش : گفتار (روسی) و . مینورسکی ، به عنوان « موادی برای مطالعه فرقه ایرانی اهل حق» ، مسکو ، ۱۹۱۱ ، ص ۳۵؛ آنجا که همین امر در مورد سلطان « سحاک» روایت شده است.

« آنگاه ، کرامت مشهوری را پی می گیرد: او، رومی را برای آوردن شراب روانه می کند، و دستور می دهد که آن را علنی و آشکارا بیاورد؛ اما رومی آن را زیر عبای خود پنهان میکند، که هنگام عبور از میان مردم قطراتی از آن فرو می چکد؛ پس او معجزه وار آن را به سرکه بدل می کند که از رسوایی مصون می ماند.

این فقره هم اخیراً در شرح حالی که افلاکی برای مولانا رومی نوشته، یعنی در مناقب العارفین دیده شد، کتابی که به سال ۷۵۴ ق / ۱۳۵۳م تألیف گردیده است (رجوع شود به ترجمه فرانسوی آن از « کلمان هوار»...). واقع آن که چنین داستان هایی در یک مضمون به اصطلاح مهاجری، باحکایتی دیگر تصدیق می گردد که درست چند صفحه پیشتر در همان کتاب (ص ۱۱۷) مرتبط با یک « ولی» دیگر به نام اوحد الدین کرمانی آمده است.

«سپس رومی و شمس به سببی روی به هندوستان می آورند، و با آمدن به کنار دریا شمس پای بر روی آب نهاده، همچنان به سیر خود ادامه می دهد، به رومی هم می فرماید که در پی او بیاید، می گوید: « ای شمس! رومی پشت سرت

گام می نهد»، و می شنود که شمس خود می گوید: «یا علی!». او همچنان که سخن می گوید، رفته رفته در آب فرو می رود؛ پس شمس او را می رهااند و سرزنش می کند که دیگر اسم «علی» را - مادام که هنوز جوهر او - شمس - را درک نکرده - تکرار نکند.

این مضمون هم آشکارا روایتی آشنا از داستان *انجیل* است.

«سرانجام، آنان به مولتان می رسند، جایی که شمس، مرده ای را با گفتن «قم باذنی» (= با اجازه من برخیز) زنده می کند. ناظران در آنجا مهمه ای برپا می کنند، و در این خصوص کفر و ناسزا می گویند؛ پس شمس اظهار می دارد که خطائی رخ داده، و این که او گفته است: «به اذن خدا برخیز». علمای دیار مرگ او را به طور زنده با پرواز کردن خواهان می شوند، شمس هم دست به موهای او برده آنها را به طرف خود می کشد، پوست او را از سرتا پا می کند و آن را به طرف ایشان می افکند، بس او (با همان هیأت) راه می افتد و می رود. آنگاه چون احساس گرسنگی می کند، تکه ای گوشت یا یک ماهی می خرد، اما از آشکار شدن خود بیم دارد، هیچ کس نمی خواهد آن را برای او بریان کند؛ پس روی به سوی آفتاب می آرد و می گوید: «تو شمس (= خورشید) هستی، من هم شمس هستم، بیا و مرا یاری کن». آفتاب پایین می آید و مردم مولتان هراسان به طرف شمس می شتابند، و بدو التماس می برند که آن بلا را دفع کند...»

در اینجاستان یکباره به پایان می رسد، و من هرگز تاکنون از دنباله آن

آگاهی نیافته ام.

این کرامت (پیشگفته) در جزو «مجموعه یکم» انجمن اسماعیلی (با ترجمه «وان. هودا»، قاهره، ۱۹۴۸ (ص ۹۷ - ۱۰۱) نقل شده است. هندوان کرامتی شبیه آن در ارتباط با قدیس قدیمی شان «کشاوپوری» (**Keshavpuri**) روایت کنند. گاهگاه نقاشی هایی دیده می شود که او را با رشته ای برهنی و با یک ماهی در دستهای کشیده اش تصویر کرده اند، در حال خطاب به آفتاب است. یکی از این گونه نقاشی ها (در معبد همین قدیس) حدود دو مایلی بیرون شهر دیده می شود، جایگاهی که گمان می رود نشان از مولتان باستانی داشته باشد. بنابراین، بی نهایت جالب توجه است که بدانیم روایت مزبور (مجموعه، ص ۹۰) به وضوح بیان می کند «پیر شمس» یاد شده همانا «کشا و پوری مولتانی» نامیده می شد.

همین اسم دقیقاً کلیدی برای حل این مسأله به شمار می رود ، که چگونه عناصر فرهنگ مردمی متعلق به گروههای مختلف قومی ، به نحوی فراعادی در یک جا گرد آمده است. من در یادداشت خود بر «سَت پنت» (مجموعه یکم، پانوشت صفحه ۱۴) در باب مرجع بعضی از متخصصان در سانسکریت یاد کرده ام، گرچه بسا « کشاو پوری» به مثبت اسمی خاص بکار می رود ، ولی عادهً بیشتر به مفهوم پرستنده « کریشنا» (**Krishnaite**) است.

اینک ما به مقاله جالب توجه پروفیسور « آ. فوشر» (**A.Foucher**) تحت عنوان «مولتان باستان» ارجاع می دهیم .

یادنامه وولتر، لاهور، ۱۹۴۰، ص ۸۹ - ۱۰۵ که طی آن داده های بسیار ارزشمندی گردآورده؛ از جمله این که حدود ۲۵۰۰ سال پیش مولتان «کسیاپورا» (**Kasyapapura**) خوانده می شد، اسمی که یونانیان باستان آن را به صورت « کسیاپیروس / کسیاتیروس» می شناختند، و آن بر « ریشی کسیاپه» (**Rishikasyapa**) یعنی قدیس شمسی اطلاق می شد ، که پدر دوازده «آدیتیه» (**Aditya**) نمادهای دوازده ماه خورشیدی بود.

در عصری متأخر ، اما ، مولتان نیز « سامبه پورا» (**Sambapura**) خوانده شد، بر نام « سامبه» پسر «کریشنا» که در آیین پرستش او، عناصر عبادی « سوریا ویشناویت» (**Surya Vishndvite**) با آیین های میترائی (= مهر پرستی) مگا برهمنان **Maga Brahmins** (= برهمنان مغانی) ترکیب شد. ابوریحان بیرونی که چنین جزئیات جالب توجهی به ضبط آورده، چنان که برهمنان در آن روزگار به عنوان «مغان» (**Magi**) معروف بودند.

گفتا ورد از پرفیسور «آ.فوشر» ما را بدین پرسش بر می انگیزد که آیا مهرپرستی مولتانی باستان نهایتاً در پی استیلای هخامنشیان بر آنجا (و توسط مغان ماد) پدید نیامده است؟

در این خصوص منطقاً هیچ چیز غیر ممکن نمی باشد؛ چه ما می بینیم که در سده های ۱۴ - ۱۵ میلادی ، یک دین جدید «ساتپنت» (**Satpanth**) همچون نتیجه ترکیب دین غربی اسلام ، در قرائت صوفیانه اسماعیلی، با روایات « ودانتیک» و « تانتریک» هندویانه بوجود آمد. حتی در حال حاضر هم هنوز صدها هزار پیروان فرقه های اسلامی - هندوی « پنج پیریه ، هفت پیریه، ...» (و جز اینها) هستند، منطقی است که باور کنیم حدود ۲۵۰۰ سال پیش هم، آنگاه که «هندوگرایی» باستان هنوز چندان بخشی از انبوه اعتقاد اصلی مشترک « آریان» ها یا هند و ایرانیان نشده

بود، می توان چنین عناصر مشترکی با مزدگرایی دیرین پیش از زردشتی یافت، که در آن کیش مهری همانا سهمی اساسی ایفا می کرد.

پرسشی دیگر بجز این مطرح است که از چه رو معبد «مهر» مولتان در عهد خلیفه «المعز» فاطمی مصر (۳۴۱ - ۳۶۵ ق / ۹۵۳ - ۹۷۵م) ویران شد؟ که در زمان اقتدار او داعیان اسماعیلی بر «سند» حکومت می کردند، و می دانیم اسماعیلیه همواره نسبت به مذاهب مختلف نظر کاملاً تسامح داشته اند بنابر این، تخریب آن معبد مشهور بسا بر اثر این امر واقع باشد، که آیین ستایش در آنجا دارای اصلی بیگانه بوده، عدم تداوم آن نباید موجب لطمه ای شود و جمعیت محلی را دور کند. پژوهش اسطوره شناختی هندوان، ازبابت تلمیح به اصل اسطوره مزبور بی نهایت جالب نظر تواند بود؛ شاید همان خود «ریشی کسپاپه» بوده، که خورشید را پایین آورده است؟ چه، اسم قدیس هندویی «کشا و پوری» آشکارا چیزی جز صورت لفظی جدید از «کسپاپه پوری» نیست، یعنی یک شخص مولتانی که اسم اصلی اش فراموش شده بود.

پس می توان باور کرد که این اسطوره در عهد اخیر، به سادگی با نام «ساتپنت» پیر شمس بر زمینه معنای اسمش پیوند یافته؛ چه این که «شمس» (= خورشید) با همانامش درمولتان مقرون گشته، امکان چنین پیوندی احتمالاً در جهت شکلهای مردمی اسماعیلیه، بر اثر انتشار افکار مقبول صوفیانه فراهم شده است. چنان که دانسته است، در قصه های اهل الهی راجع به تجلی خداوند، این امر به مثبت آزمون عادی الوهیت، چنین نموده می آید که قهرمان داستان می تواند خورشید را از مسیر خود بگرداند یا پایین آورد، و یا حتی خورو ماه را زیر زانوان خویش - هنگامی که چمبا تمبه زده - جای دهد، تا آنجا که جهان برای چندین روز تیره و تار بماند. کودکی نوزاد(در داستان یا رسانی اهل حق) - یعنی «شاه خویشن» (= حسین بن مسعود لرستانی) با خورشید بازی می کند، آن را در دستان کوچک خویش می گیرد و سپس رهایش می سازد. چنین قصه هایی ظاهراً آثار باقیه از اعتقادات میترائی (مهر پرستی) هیچگاه از هندوستان صدور نیافته است.

اینک برویم بر سر پیوندهای میان مولتان و «قونیه»، درباره فرگشت داستان شمس، که البته اسماعیلیه مولتان(نظر به حرفه ای که در آنجا دارند) «سونار / Sunnar» یعنی «زرگرها» خوانده می شوند) آن گورگاه را با قطع و یقین به منابت بقعه آموزگار دیرین خویش «پیر شمس» پذیرفته اند، که حسب روایت در سده ۱۴ میلادی از ایران به هندوستان آمده، و شالوده «ست /

سات پنت» (Satpanth) را در آنجا نهاده است. احتمال کلی دارد که این روایت بی اساس باشد، و این که «پیر شمس» یک شخص حقیقی بوده، یعنی یکی از درویش های ایرانی با تمایلات قوی اسماعیلی، که امواج هجرت و پناهندگی او را بدانجا انداخته، هم آنها که از هجوم مغولان گریختند و متعاقباً در این کشور سیطره یافتند. سروده های (Gnans) مرتبط با وی (ترجمه «و. ان. هودا» / V.N.Hooda در مجموعه یکم پیشگفته) باید اصلی متأخر داشته باشد؛ چه آنها آشکارا شعرهای پیر شمس نیستند، بلکه درباره اوست که کسانی تصنیف کرده اند، آنها هنگامی که «پیر» خود یک شخصیت افسانه ای گردیده است.

پیوندی دیگر که بر اثر فعالیت ها یا هیئت های «پیر» ها به حاصل آمده، موجب پدید آمدن قصه ای احتمالاً چند سده پیش در اجتماع «سدپنت» گردیده، این که شخص پیر شمس همان امام نزاری شمس الدین محمد اسماعیلی است؛ چه این شخص (زاده حدود ۶۵۰ هـ / ۱۲۵۲م) فرزند رکن الدین خورشاه آخرین امام «الموت» بود، که وحشیانه به دست تاتارها در راه مغولستان به قتل رسید. گویند که مهاجمان کوشیدند پسرش را حتی الامکان به عنوان گروگان تأمین دهند، لیکن اسماعیلیان که تداوم سلسله امام شاهان اهمیت اساسی داشت، با ارسال عوض ها از این کار طفره رفتند، و می توان یقین داشت که آنان او (شمس الدین محمد) را با احتیاط پنهان کردند. به هر حال، در تاریخی بس متأخر ما درباره اسماعیلیه می خوانیم که آنان تحت حکومت وی می کوشند باز «الموت» را تسخیر کنند (۶۷۴ ق / ۱۲۷۶م). نزاری قهستانی که خود اسماعیلی مذهب بوده (درگذشت حدود ۷۲۰ هـ / ۱۳۲۰م) اشعارش را به او تقدیم نموده است.

باری، بر طبق سنت «ساتپنت» (ست ونی - جی ول / Sateni-Jivel) امام شمس الدین به سال ۷۱۰ هـ / ۱۳۱۰م (حدوداً ۶۰ سالگی) در هیأت یک درویش به هند آمد، زبان سانسکریت و گویش های گوناگون را آموخت، و چندین کرامات هم ابراز نمود. این امام شمس الدین محمد اسماعیلی، حسب قصه پرداخت شده، همان شخص مصاحب با جلال الدین رومی - یعنی شمس تبریزی است. مفصل ترین منبع اطلاع درباره وی کتاب مناقب العارفین افلاکی است، که بیشتر بدان اشاره رفت، حدود یکصد سال پس از وفات آن عارف تألیف شده، فصل مربوط به وی غالباً مشحون از مهملات زاهدانه، و نه امور واقع هستند و قابل اعتماد است. افلاکی مصاحبت رومی را با شمس طی سالهای ۶۴۲ - ۶۴۵ هـ ق (که در این سال شمس وفات یافت) قرار می دهد، و این تاریخ پنج سال بیشتر از تولد امام شمس الدین در الموت می باشد.

عبدالرحمان جامی (م ۸۹۸ هـ / ۱۴۹۲م) در تذکره اولیای خود «نفحات الانس» (مؤلف به سال ۸۸۱ هـ / ۱۴۷۶م) شرح حالی از شمس تبریزی بدست می دهد (ش ۴۹۱، طبع ویلیام ناسولیس) که مبتنی بر کتاب افلاکی است؛ ولی به طور استطرادی به تماس بین شمس (تبریزی) و یک عارف دیگر، یعنی بهاء

الدین زکریا مولتانی (م ۶۶۶ هـ / ۱۶۲۸م) - که مزار او جایی دیگر در مولتان واقع است - اشاره می کند. لیکن کتاب افلاکی - که مأخذ اطلاع جامی است. بهاء الدین مولتانی را در این مورد یاد نمی کند، لذا این سوال پیش می آید که آیا جامی این فقره را حسب اطلاع شخصی خود افزوده؟ که درباره همبری شمس تبریزی با مولتان چیزی شنیده، یا در منبع دیگری این مطلب که درباره همبری شمس تبریزی با مولتان چیزی شنیده، یا در منبع دیگری این مطلب را یافته که لزومی به ذکر آن ندیده است؟ یک سده پس از گمانه ارتباط شمس تبریزی با اسماعیلیه، این امر در هند همچون امری قطعی و مسلم تلقی شد؛ چنان که قاضی نور الله شوشتری (مقتول به سال ۱۰۱۹ هـ / ۱۶۱۰م) در اثر مشهور خود «مجالس المومنین» (چاپ سنگی ایران، ششم، ص ۲۹۱) صریحاً گوید که اجداد وی (شمس الدین، و حتی جلال الدین) از «اعیان» اسماعیلیه بودند، البته برخی نسخه بدلها «داعیان» ضبط کرده اند. همه اینها بدین امر واقع اشاره دارند که «قصه» در سده ۱۰ هـ / ۱۶م شکل نهائی اش را یافته است.

مسئله دشوار دیگر از جمله دلایل این که، شمس تبریزی اگر واقعاً یک درویش سنی بود، چرا در چنین عصری متأخر بوده، و راه حل مرتبط با اسماعیلیه چیست؟ اسم شمس الدین طی آن عصر و نیز متعاقباً پس از دوره مغول بسیار عمومی بود، ولی یقیناً نه این که همه اشخاص - که آن اسم را داشتند - بدان گرفتار شده بودند. به احتمال قوی، قصه خاطره امر واقع را هیچ حفظ نکرده؛ واقع تاریخی رومی و احتمالاً شمس، سخت مقرون با مسیحیت است. رومی با یک بانوی مسیحی (یونانی) به اسم سیرا (Cyra) خاتون ازدواج کرد. پسر خودش (رومی) به یونانی همچون زبان مادری اش سخن می گفت، و حتی اشعاری بدان زبان سروده اگرچه به خط عربی بود. گویند جماعت مسیحی محلی به مذهب مسلمانان - که رومی داشت - گرویدند، همبری شمس با مسیحیان نیز بدین امر باز می گردد.

شرح احوال شمس تبریزی به خامه افلاکی مبتنی بر خاطره هایی است از مردم که او را بشخصه می شناختند، و البته ابهامات زیادی بایستی که طی

یکصد سال از عهد آن قدیس وضع را آشفته کرده باشد. تاریخهای داستانی او بیانگر گرایشی روشن در تصویر شمس به هیأت یک شخص بسیار دانشمند و «شیخ» بسیار سفر، با زن جوانی به نام «کیمیا خاتون» که سخت شیفته او بود - ازدواج می کند. همه اینها هیچ نسبتی با نمونه سخنی یک درویش مرتاض

«ملنگ» مثال - چنان که در قصه نموده می آید - ندارد. هم چنین ، هیچ گونه اظهاری در باب ارتباط او با فرقه اسماعیلیه نشده است؛ الا این که به نحوی غیر مستقیم گفته اند که وی ، در میان مریدان و اصحاب مولانا رومی تنفری شدید برانگیخته ؛ و چنان که دانسته است ، گویا همین نفرت موجب قتلش گردید. چنین است «راز و رمز» شمس تبریزی ، آن طور که ما می توانیم بیان کرد :همین خود چیزی بس ارزشمند به معرفت ما از تاریخ قرون وسطائی ادب فارسی و تصوف افزوده ، کاش مواد جدیدی یافته شود که پرتوی بیشتر براین مسأله بیفکند. گام نخست، البته، شناسایی مراجع بحث است که در دسترس پژوهندگان قرار گیرد. من امیدوارم که این گفتار بتواند خدمت ناچیزی در انجام این کار نموده ، ما را به حقیقت امر نزدیکتر کرده باشد.

پانوشت ها :

- ۱ - تذکره الشعراء ، طبع کلاله خاور ، طهران ، ۱۳۳۸ ، ص ۱۴۷.
- ۲ - تاریخ الادب فی ایران (من الفردوسی الی السعدی)، نقله الدكتور ابراهیم امین الشورابی ، القاہرہ ، ۱۳۷۳ هـ / ۱۹۵۴ م ، صص ۵۷۸ ، ۶۵۵ - ۶۵۶.
- ۳ - الدراسات الادبیه (بیروت) ، العدد الاول / ربیع ۱۹۵۹ ، صص ۸۵ - ۸۶؛ العام الثانی، ش ۲ / تابستان ۱۳۳۹ ، صص ۱۹۹ - ۲۰۶
- ۴ - جستجو در تصوف ایران ، تهران ، ۱۳۵۷ ، ص ۲۸۵
- ۵ - أمّ الكتاب مقدس ترین و اسرار آمیزترین کتابها در نزد اسماعیلیه نزاری است، که حسب روایت ، جزو ادب قرامطه و خطایه است. قسمت اعظم این کتاب را شرقشناس فقید «ای. اف. تیدنز» (E.F.Tijdens) طی گفتار بلندی به عنوان «مطالب اسطوری - عرفانی أمّ الكتاب» نقل و به آلمانی ترجمه و شرح کرده، که در ACTA IRANICA, 16, Leiden, Brill, 1977, pp. 245 - 526 چاپ شده است.

۱- دکتر شفیع کدکنی داستان تولد شمس را از روایات اهل حق نقل کرده ، که نطفه اش از خاکستر « حلاج » در بطن دختر مولانا بسته شد... (غزلیات شمس تبریز، ج ۱ ، مقدمه ، ص ۱۵ - ۱۶) هر دو روایت ایرانی و هندی (چنان که ایوانف نقل کرده)

کما بیش با نحوه تولد موعدهای زردشتی (ورود تخمه زردشت در بطن دختران هنگام آب تنی در دریاچه کیانسه ...) شباهت دارند.

۲- داستان رفتن مولوی به تبریز (در کوی خاموشان) و دیدن شمس بر مناره آنجا، که دکتر موحد از کتاب مولانا جلال الدین گلپینارلی نقل کرده (شمس تبریزی، ص ۲۰۶) با روایت هندی شباهت تام دارد.

۳- داستان جان گرفتن مرغان در پی «کیش» کردن شمس تبریزی آنها را ، و نیز رها کردن بادشکم ... (خط سوم (صاحب الزمانی)، ق ۲ ، ص ۱۲۷ - ۱۲۸) کمابیش باروایت هندی مطابق است.

۴- داستان شراب خواستن شمس از مولوی و اوحد کرمانی به نقل از افلاکی (حافظیات (ذکاوته) ، ص ۱۶۶ - ۱۶۷) نیز با روایت هندی در این خصوص مشابه است.

۵- درباره فرجام کار و مزار شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد تبریزی (حدود ۵۸۲ - ۶۴۵ هـ) دکتر شفیع گوید: « چندان دور از حقیقت نمی تواند باشد که شمس قونیه را (در سال ۶۴۵) به قصد وطن خویش ترک گفته ، و در گمنای (در شهر خوی) در گذشته ، و همان جا که به نام مزار او مشهور است دفن شده باشد (غزلیات ، مقدمه ، ص ۱۷) .

۶- عارف تامر سوری در گفتار « طاهر شاه » (النزاری الالموتی) - که در ایران به اسم « شاه طاهر » انجدانی (محلّاتی) معروف است - از جمله گوید : « پس از آن که هولاکو خان مغول بساط فرمانروایی اسماعیلیان را برچید ، آخرین پیشوای آنان شمس الدین محمد به آذربایجان رفت؛ وی سه پسر داشت به نامهای « مؤمن شاه ، قاسم شاه ، کیا شاه » ... ، که اسماعیلیان پس از وفات شمس الدین محمد به دو دسته تقسیم شدند: یکی دسته ای که امروز به نام « آقا خانی » معروف شده است، دیگر دسته ای که آنها را « مؤمنان » می خوانند؛ طاهر شاه نزاری از نواده های مؤمن شاه بوده، که در روزگار شاه اسماعیل صفوی از ایران به هندوستان رفته ، در آنجا بساط دعوت گسترده و از همانجا امور پیروان خود (مخصوصاً اسماعیلیان سوریه) را اداره می کرده است. شهر « قونیه » نیز که از مراکز اسماعیلیه نزاری بوده، همانجاست که بنا به بعض منابع تاریخی ، شمس الدین محمد (مذکور) مرشد جلال

الدین رومی شناخته شده است. (الدراسات الادبیه ، سال ۱، ش ۱، بهار ۱۳۳۸، صص ۸۳ - ۹۳).

۷- نیز ، برای تفصیل « امامان اسماعیلیه انجدان » و « گزارش حوادث و واقعات » (مهاجرت به هند) و جزاینها ، رجوع شود به : تاریخ اراک (شادروان ابراهیم دهگان) ، اراک ، ۱۳۴۵ (صص ۲۶ - ۶۵) .

پرفسور دکتر صغری بانو شکفته*

پژوهشی در افکار و اندیشه های فیضی فیاضی : برجسته ترین فارسیگوی دوره تیموریان شبه قاره

چکیده:

ابوالفیض فیضی دومین ملک الشعراء اکبر بود که پس از غزالی مشهدی به این سمت در دربار تیموریان شبه قاره منصوب گردید. از حیث گونه گونی آثار متعدد منثور و منظوم فیضی را فقط با امیر خسرو در دوره سلاطین دهلی می توان مقایسه نمود. به علت مطالعات گسترده در علوم متداول بخصوص فلسفه با وصف برخی آثار دین شناسی، مخالفان وی، او را متهم به الحاد هم می کردند ولی بررسی اندیشه های مذهبی وی را با داشتن گرایشهای دینی و عرفانی در سرودن حمد و نعت چیره دست می نمایند. دیوان فیضی علاوه بر شبه قاره در تهران هم منتشر گردیده است. تعداد ابیات تنها دیوان او بالغ بر نه هزار بیت است. افزون بر این او در پیروی خمسۀ نظامی ، خمسۀ نیز سروده که برخی از مثنویات آن ناتمام ماند. تفسیر بی نقط هم به سلک نگارش درآورد. فیضی در زبان عربی هم آثاری از خود باقی گذاشته است. در بیتی به ظاهر توجه خود را به فلسفه چنین وانمود کرده است.

دانندۀ حادث و قدیم

امروز نه شاعرم حکیم

بیک دست فردوس و یکدست دیوان
نه شهوتگه عاشق حور و غلمان (۱)

رسیدم ، به گلگشت علوی خرامان
چه فردوس کش بسط خواند محقق

* - استاد و رئیس اسبق گروه آموزشی فارسی ، دانشگاه ملی زبانهای نوین ، اسلام آباد.

فیضی

زبان و ادبیات فارسی که پُر از ذخائر سرمدی به دست ما رسیده است، بدون شک یک نعمت خداوندی است که آن علیم و خبیر به جویندگان علم و دانش ارزانی فرموده است و درین گنجینه لذت شوق جان به صورت پند، موعظه، ذکر، فکر، اخلاق، درس و عبرت، علم و حکمت، روح انسان را بالندگی می بخشد و این همه اسرار و رموز دانش، به وسیله اندیشمندان و سخندانان دانش گستر فراهم آورده می شود که عطای رب جلیل ماست. و این امر هم مسلم است که سخنسرایان شهیر سرزمین ایران والاترین افکار حکیمانه و پُرعدوبت را به ما سپرده اند. اما این هم اعجاز زبان شیرین فارسی است که نه خراسانی هستند و نه اصفهانی بلکه در شبه قاره چشم گشوده اند. آنها به روش مخصوص خود، گیسوی ادب فارسی را اینگونه آراسته اند که اندیشمندان ایران نیز کلام آنها را خوانده اند و ستایش کرده اند. و یکی از آنها شیخ ابوالفیض فیضی می باشد. چنانچه میرزا سید ابوطالب کاشی یکی از شعرای معروف ایرانی می سراید:

از جهان رفت، و شد جهان خالی
شد ز خورشید، آسمان خالی
از در و لعل، بحر و کان خالی
شد زگل صحن بوستان خالی
شد سو خلد و شد جهان خالی (۲)

۱۵۵۴

۱۵۵۴

شیخ فیضی کزو جهان پُر بود
بود خورشید آسمان سخن
یک گهر گم شد از خزائن و شد
چید یک گل زمانه، زین گلشن
این دو تاریخ کلک فکر نگاشت

قبل ازین که ما به احوال و آثار دانشمند مورد بحث بپردازیم، بی مناسبت نیست به طور اجمال تذکر بدهیم که بعضی از اندیشمندان و نغمه سرایان شبه قاره بالاترین آثار شعر و ادب را به منصه ظهور رسانیده اند. بویژه، در دوره تیموریان هند که فرمانروائی آنها در حدود سه قرن و ربع طول کشیده بود. اگر یک نظر کلی به این دوره بیاندازیم، متوجه می شویم نکته دانان و سخن شناسان کم نظیر خدمات ارزنده ای را درین دوره انجام داده اند. چنانچه اکبر شاه، اگرچه بیسواد بوده اما در پروراندن نهال ادب فارسی هیچگونه کوتاهی نکرده بود. و بنا به گفته استاد بنده شاد روان دکتر ذبیح الله صفا (بنده چهار سال افتخار شاگردی ایشان داشته ام، اما هنوز به خاکپای ایشان نرسیده ام) در اثر گرانبهای خود نوشته اند شاهنشاه اکبر در مرتبه‌یی از ترویج پارسی و پرورش شاعران است که هیچ کس از شاهان ایران و

منتسب به فرهنگ ایرانی بدان نرسیده است (۳) چنانچه می بینیم که در دربار پُرشکوه اکبر شاه شعرای سترگ حضور یافتند که اسامی آنها به قرار زیر است :

خواجه حسین ثنائی مشهدی ؛ غزالی مشهدی ، عرفی شیرازی ، نظیری شیرازی ، حزین اصفهانی ، قاسم کاهی ، میلی هروی ، جعفر بیگ قزوینی ، خواجه حسین مروی، حیاتی گیلانی، شکیبی اصفهانی، انیسی شاملو، عنابی نجفی ، صالحی

هروی ، محوی همدانی ، حرفی ساوجی ، ملا محمد صوفی مازندرانی ، قراری گیلانی ، جدائی ، وقوعی نیشابوری ، کاتبی ، غیرتی شیرازی ، حالتی ، سنجر کاشانی ، جذبی ، اشکی قمی ، اسیری رازی ، فهمی رازی ، کامی سبزواری ، فسونی شیرازی ، نادری ترشیزی، نوعی مشهدی ، بابا طالب اصفهانی ، سرمدی اصفهانی ، قاسم ارسلان مشهدی ، غیوری حصاری ، قاسم مازندرانی ، رهی نیشابوری.

ابوالفیض فیضی ملک الشعرا دربار اکبر، چنانکه اهل علم مستحضر هستند که اغلب شعراء فوق الذکر که در دربار اکبر حضور یافتند از ایران به این دیار آمده بودند چنانکه ابوالفضل در اثر ارزنده خود به نام آئین اکبری(۴) رقم کردن فهرست این نغمه سرایان تذکر نسبتی که به شهر خود یعنی ایران داشته بودند ، بیان می کند از قبیل شیرازی ، مشهدی ، قمی ، گیلانی ، اصفهانی و امثال. اما تا آنجا که به خود فیضی تعلق دارد، از خاک شبه قاره هند برخاسته است و یکی از نوایغ روزگار خود بوده است که در سال ۹۵۴ هـ ق / ۱۵۴۷ در شهر آگره (۵) در خانه شیخ مبارک ، که نزد چهار باغ بوده ، چشم گشود. ازین که از نجوم و هیئت آگاهی کاملی داشت خودش درباره زائجه خود وتاریخ تولد در قصیده می سراید.

طرازم به دیباچه صدق عنوان
در آمد شب پنجم از شهر شعبان
در و مشتری همچو شکر خندواران
سحاب از هوا رشحه فیض باران
چو فیضی گلی میدمد زین بهاران

نگارش کن زین سفر سرگذشتی
چو از نه صد و پنجه و چارمین سن
سعادت فشان از افق حوت طالع
بهاران هند و جهان در طراوت
ز هر قطره ابر صد مژده کامشب

چون رسم است که مسلمانان در گوش نو مولود اذان می دهند، می گوید:

هماندم گرامی پدر مدظله	بگوشم فرو خواند گلبانگ ایمان
پی نام من فال زد روز هفتم	که شد هفت کوكب به فرقم گل افشان
عیان دید در من فیوض الهی	هم از سهم و طالع هم از کشف وجدان
ابوالفیض نامم نهاد از تفال	ز فیاض کل بهر من خواست فیضان(۶)

در همان قصیده ، فیضی پیرامون تحصیلات مقدماتی خود بیان کرده است که پس از روزگاری استاد چابک به گوش شعور وی معارف و رموز دو عالم سرازیر کردند و بنا به گفته مورخان چنانکه رسم آن زمان بوده از پدر دانشور خویش علوم نقلی و عقلی هر دو را از پیشگاه شیخ مبارک اندوخته بود (۷) و سپس از محضر خواجه حسن مروزی استفاضه برده اما آنچه که فیضی در دیباچه دیوان خود می نویسد ما اینجا بعینه رقم می کنیم . « ولی نعمت من ، پدر - حقیقی و خدای مجازی منست که از ریعان و ریحان طفولیت که عقل هیولانی داشتم ، صور معانی به من وا مینمود و قریحهٔ حامده را به بلندی راهنمون می شد. وقتی که نصاب می خواندم آنقدر از گنج الهی نصیب برده بودم که به گرسنهٔ سخن زکوة می دادم .

جد بزرگ فیضی ، به اسم شیخ موسی ، از یمن به سند در سدهٔ نهم هجری مهاجرت کرده بود . شیخ موسی پنجمین جد فیضی بوده و طبق آیهٔ قرآنی ، « فسیرو فی الارض » به سیر عالم پرداخت و از موطن خود رخ به ولایت سند در قصبه ریل آمد و همانجا ازدواج کرد. شیخ موسی مردی درویش منش بوده و رو به فقر و زهد آورده بود و همین روش در فرزندان وی آمده . پدر فیضی ، شیخ مبارک بن خضر در سال ۹۱۵ هـ ق متولد شد و در چهارده سالگی از علوم متداوله آگاهی کامل اندوخته بود. اما پدر بزرگ فیضی ، یعنی شیخ خضر در سدهٔ دهم هجری قمری از سند به هند رفته بود و در شهر ناگور ماندگار شده بود ، مبارک بن خضر همانجا به دنیا آمد و در عنفوان جوانی به گجرات (۸) رفت و از صحبت علما و مشایخ استفاضه برد. در ۹۵۰ هـ ق به آگره رفت (۹) و به حدود پنجاه سال در آنجا به تعلیم و تدریس و تألیف پرداخت . در آگره از خانوادهٔ شریفی زن گرفت خداوند او را فرزندان نیک و صالح عطا فرمود. فیضی نونهال همین نخل است و اولین اولاد مبارک است. دو پسر دیگر ابوالفضل و ابوالخیر نیز در همان شهر به دنیا آمدند (۱۰)

فیضی را با ناز و نعم پروراندند چنانکه خودش گفته است:

به گهواره چندی قضا تخته بندم به پرورده بالا به و لعب صبیان(۱۱)

پیرامون اساتید فیضی، بدایونی در ضمن احوال خواجه حسین مروی می نویسد که فیضی تربیت یافته او بوده است که متعلق به خانواده شیخ علاء الدوله سمنانی بوده - علوم عقلی را از ملا عصام الدین فرا گرفت و دینیات را نزد

شیخ ابن حجر مکی تحصیل نمود. (۱۲) خلاصه این فرزند برومند شیخ مبارک در فنون شعر و ادب و فلسفه و حکمت از قبیل طب و هیئت، تفسیر و حدیث و لغت و کلام و تاریخ و نجوم سرآمد اقران شمرده می شد و در تاریخ به عنوان بزرگترین شاعر سده دهم سرزمین شبه قاره رقم شده است و بعد از امیر خسرو دهلوی، اسم فیضی از حیث شهرت در سخنرایی تصدیق و مسجّل شده است و از آثار او نیز ظاهر می شود که او در علوم معقول و منقول تبحر داشته است اما از تنگ نظری و تعصب بیزار بوده و مرد آزاد اندیش بوده - و به سبب تحریک عالمان متعصب او را به الحاد متهم کردند. دو نفر در دربار اکبر به اسم عبدالنبی گنگوی که نوه دختری عبدالقدوس بوده و اوقاف مملکت را در دست داشته بود و عبدالله انصاری مخدوم الملک این قدر حد تعصب را عبور کردند که خون مبارک و فرزندانش را مباح کردند. چنانچه اینها در عالم سرگشتگی و اندوه مدتی متواری شدند. اکبر نیز چون گرفتار ملایان متعصب بوده چنانچه آنان چاره ای جز این نداشتند که در جستجوی پناه تگ و دو کنند - ازینکه مولوی گفته است :

ما برای وصل کردن آمدم نی برای فصل کردن آمدم

چنانکه این قضیه را بیش ازین شرح نمی دهیم (۱۳) اما آنچه فیضی احوال سرگشتگی و بی سرو سامانی را در منظومه خود نشید السفر بیان کرده است. چند بیت نقل می کنیم .

از آن زمان چه نویسم که بود بی آرام	سفینه دلم از موج خیز طوفانی...
گاهی چو عقل فرو رفته کز چه در یابم	رموز حکمت دانا دلان یونانی...
ز جان چه گویم یک جان و صد گرفتاری	زدل چه لافم، یک عشق و صد پریشانی(۱۴)

هر صاحب نظری که کلیات فیضی را مطالعه کرده است نیک می داند که آیا خیالات و افکار فیضی ملحدانه بوده یا ابیات و شعر او عکاسی خاطرات پاکیزه وی را می کند. ما

نمونه چند بیت را نقل می کنیم. اما لازم است اینجا تذکر بدهیم که فیضی دیباچه دیوان را شروع می کند با نوشتن یا فتّاح . بسم الله الرحمن الرحيم .

بسم الله الرحمن الرحيم	گنج ازل راست طلسم قدیم
گنج ازل چیست کلام خدای	مهر ابد کرده به نام خدای
بسته در گنج به قفل خدا	داده کلیدش به کف مصطفی (ص)(۱۵)

فیضی قصائد را شروع می کند با حمد باری تعالی و عنوانش است در بیان جلال و عظمت (۱۶) باری تعالی – ملاحظه کنید.

یا ازلی الظهور، یا ابدی الخفا	نورک فوق النظر، حُسنک فوق الثنا
نور تو بینش گداز، حسن تو دانش گسل	فکر تو اندیشه گاه، کنه تو حیرت فزا(۱۷)

دومین نیز در ستایش الهی است به عنوان «در ستایش یزدان»

چه حسن و جمال است الله اکبر	چه عزّ و جلال است الله اکبر
که مشتمل بر ۵۵ بیت، آخرش اینست:	
سخن کرد فیضی برین ختم آخر	به مبداء مآل است الله اکبر

برای طاعت خود پیشگاه خدا اعتراف می کند.

طاعت ما تا به چند بهر نعیم بهشت	بنده نه با خواجه کرد اینهمه بیع و شرا
بندگی من دروغ، زندگی من وبال	جز مرضات ترا گر بکنم ابتغا
با دل بی دست و پا خاک نشین درت	برکف دست آسمان ، زیر قدم بوریا

اعتراف گناهان می کند و التجای عفو در عالم رجا می کند

نام مسلمانیم از ورقّت دور باد	تن به جرم معتکف دل به صنم مبتلا
آب و هوا و هوس بسکه بود دل نشین	کرده ز آب و گلّم تخم امل انتها

عاجز و درمانده ام ، بر دل من می کند
معدۀ آرزو مرا غائله جوع کلب
مفتقرم مفتقر ، برده به تو افتقار
هست امیدم قوی از تو که یابم به فضل
تشنه فیض تو ام ، ابر عنایت بیار

نفس ستم بر ستم ، حرص جفا بر جفا
وز همه بقراط عشق گفته مرا احتما
ملتجیم ملتجی، کرده به تو التجاء (۱۸)
در دم خواب اجل خاک درت متکا
دجله بغداد کن، بادیۀ کربلا

از تو کتابی به ماست علم نبوت درو
فیضیم و فیضیم، شرمم ازین نام باد
خلوت عشق ترا هدهد پیغام گوی
خانمه کار من هم به هدایت رسان
بر سر آنم دگر کز سر بیچارگی
من که و حرف دعا کز ادبم دور باد

فاتحۀ آن صفی، خاتمه اش مصطفی
کز سر فیض توام کرده به نام اکتفاء
روضۀ حمد ترا بلبل دستان سرا
چون تو خود آموختی فاتحۀ اهدنا
ناله کنان درد دل ختم کنم بر دعا
علمک فی کل حال مشتمل حسبنا

مولانا شبلی پیرامون افکار پاکیزه وی ابیات زیر نقل کرده است :

ما طائر قدسییم نوا را نشناسیم
به اهل جدل نکتۀ توحید نگوییم
اصحاب یقینیم و گمان را نپسندیم
صد شکر که ما پیرو اصحاب رسولیم

مرغ ملکوتیم هوا را نشناسیم
در وحدت حق چون و چر را نشناسیم
ارباب صوابیم ، خطا را نشناسیم
در شعر دگر راه نما را نشناسیم (۱۹)

اتهامی که علیه او زدند که فلسفه را بر شرع مقدم می دانست . اما او می سراید:

نقش عَرَض و تخته جواهر ننگاریم
از مغلطۀ فلسفیان یاد نداریم
طول و رصد و عرض و سطرلاب ندانیم

خرق فلک و نفی خلا را نشناسیم
در علم نظر وجه خفا را نشناسیم
زیر و زبر عرش و سما را نشناسیم (۲۰)

ازینکه قانون قدرت است که بعد از شب تاریک، سحر نمودار می شود
خداوند کریم روزگار پرانده و آلام فیضی را نیز مبدل ساخت. تنگدستی به
گشادگی و کم مانگی مبدل به توانگری شد و در سال ۹۷۴ در یکی از جشن ها
فیضی به یاری میرزا عزیز که برادر همشیر اکبر بود، وارد دربار شاهی شد و همراه
وی پدرش شیخ مبارک و برادر نیز بودند و اکنون اکبر نیز از فتنه پردازی و تنگ
نظری مخدوم الملک و عبدالغنی آگاه شده بود. چنانچه ورود آنها را پذیرفت. (۲۱)

فیضی درین موقع قصیده طولانی سروده است که در آن مقام و مرتبت خود و پریشانی‌ها و رنج و غم که پیش ازین داشته بود، تبیین کرده است. و ازین ببعد تقرب وی روز بروز فزونی یافت. در سال ۹۸۷ هـ سرپرستی و تعلیم و

تربیت شاهزاده مراد که پسر دومی اکبر است و سپس مسئولیت هر سه پسر او را بعهده گرفت. و بر آن افتخار هم می‌کرد. در قصیده فوق در وصف خود می‌سراید:

ز هندی نژادان جادو ترانه	نزد خوشتر از من نوای خراسان
مرا خانه چون ساق عرش است محکم	مرا سینه چون سطح کرسی رخشان
ندا کرد کای مرحبا، خیرمقدم	لک العز والفضل فی کل احیان (۲۲)

خلاصه ازین ببعد اختیارات عبدالنبی نیز محدود شد و در سال ۹۹۲ هـ چون اکبر لاهور را به طور پایه تخت برگزید، او فیضی و سایر دانشمندان و فضلاء را به لاهور آورد. و سپس در سال ۹۹۳ (۲۳) فیضی لقب ملک الشعرا را گرفته. اتفاقاً سه روز پیش ازین که ازین لقب سرفراز شد این ابیات را سروده بود.

آن روز که فیض عام کردند	ما را ملک الکلام کردند
ما را به تمام در ربودند	تا کار سخن تمام کردند
از بهر صعود فکرت ما	آرایش هفت بام کردند

درباره ورود فیضی در دربار شاه بعضی از نویسندگان نوشته اند اطراف تخت پادشاه حصار بود و فیضی را دور از آن حصار نگهداشتند، فیضی فوری این قطعه سرود:

پادشاه درون پنجره ام	از سر لطف خود مرا جا ده
زانکه من طوطی شکر خایم	جای طوطی درون پنجره به (۲۴)

اکبر از شنیدن این قطعه مسرور شد ویرا نزد خود جای داد ازین به بعد چون اکبر برای سرکوبی پتانهای یوسف زئی لشکری فرستاده بود فیضی نیز در آن بود و در ۹۹۷ ق چون اکبر سوی کشمیر حرکت کرد فیضی را همراه خود برد و درین سفر فیضی قصیده معروف کشمیر را سرود. ازین به بعد اکبر در مهمات سلطنتی از

نبوغ و فراست وی همیشه استفاده می برد و اعتراف می کند و می گوید « که من رفته رفته در بندگی (اکبر) فاش شدم و سعادت ابدی خواجه تاش گشتم و هم در حساب امراء در آدمم و هم خطاب ملک الشعرا گرفتم. » (۲۵)

وقتی که اکبر فتح پور را تسخیر کرد، فیضی این موقع نیز قصیده ای سرود که مطلع آن ازینقرار است:

نسیم خوشدلی از فتح پور می آید که پادشاه من از دور می آید
هزار قافله شوق می کند شبگیر که بار عیش گشاید به خطه کشمیر (۲۶)

ازین امر نمی شود انکار کرد که سائر شعرا که در مدح امراء و پادشاهان اینگونه مدح سرائی کرده اند. که شائبه کفر یا حد درجه مبالغه در آن پیدا می شود، فیضی نیز درین زمره می آید. در صورتیکه فرمانروایان و پادشاهان معصوم نیستند و به این حد مدح سرائی جائز نیست. مثلاً فیضی در مدح اکبر ابیات زیر سروده و در آن راه مبالغه پیموده است:

به نام آن که ما را خسروی داد دلی دانا و بازوی قوی داد
بود وصفش ز حد فهم برتر تعالی شانه الله اکبر

در ابیات فوق اگرچه تمجید حمد باری تعالی است اما چون اسم پادشاه اکبر بود، او را بباد تنقید گرفتند و فیضی این ابیات را موقعی سروده بود که در سال ۹۸۷ هـ.ق « یک محضر نامه بدین مضمون ترتیب داده بودند که پادشاه ظل الله است او را حق حاصل است که در مسائل مختلف قول و فتوی هر مجتهد را بخواهد می تواند آن را اختیار کند و همان حجت خواهد بود » (۲۷)

این را شیخ مبارک نوشته بود، فیضی و ابوالفضل امضاء نمودند و عجب اینست که عبدالنبی و مخدوم الملک نیز امضا کردند. از اکبر این را هم درخواست کرد که به منظور اعلان عام در نماز جمعه هم بخواند تا منصب امامت و خلافت برای او مسلم گردد و خطبه را فیضی نوشت. اگرچه در قرآن آمده است که عزت فقط برای خدا و رسول وی است. لازم بتذکر است که اشاره ای به واقعه دیگری بکنیم که سبب انتقاد شده بود. اکبر به فکر اتحاد میان سائر ادیان افتاد. اگرچه قرآن به طور واضح می گوید. ان الدین عند الله الاسلام (۲۸) - اما سعی کرد که دینی بنام توحید الهی بنیاد نهد. چنانچه انجمنی هیجده نفری

را تشکیل داد و فیضی و ابوالفضل نیز در میان آنها بودند. می گویند که شیخ مبارک و فرزندان وی اکبر را تشویق کردند و به آوردن دین الهی دخالتی داشتند. که این دین تاریخ و تقویم خاص نداشت و نه عبادت های ویژه در آن وجود داشته. بعضی از درباریان اکبر که بیشتر از شاعران و ادیبان بودند آنرا پذیرفتند. اما عده ای بر آن عقیده اند که فیضی و خانواده او یعنی پدر و برادر کوچک به تصوف و عرفان تمایلات داشتند و ارادت و عقیدت شان به صوفیای کرام به مشایخ و ائمه از احوال و ابیات منعکس و هویدا می شود. بویژه به بابا فرید الدین گنج شکر (۶۷۰ هـ) و نظام الدین اولیا (۷۲۵ هـ) ارادت خاصی داشت. و قتیکه بر مزار بابا فرید رفته چند قطعه نوشت که یکی اینست:

سفر گزیده ترین نعمتی است در عالم	ز بهر ذوق خدا دانی و خدا بینی
درین سفر ز پی طوف اولیای عظام	که بوده اند شهان در لباس مسکینی
رسید بهر طواف مزار گنج شکر	که کرده زیر سرش نه سپهر بالینی
بلی چو خوان کرم اهل نعمت آریند	بروی مائده آخر کشند شیرینی

در قطعه دیگر فرید الدین شکر را قطب ربانی بشمار می آورد:

قطب ربانی فرید الدین شکر گنج آن که خلق

در مقام او بر صد رنج سفر پی برده اند (۲۹)

فیضی به اولیای کرام اینقدر عقیدت داشته بود که به دوستی نامه نوشت و استدعا نمود که ملفوظات در شرح احوال مشایخ هند را همراه خود بیاورد. بویژه تذکره الاصفیاء اگر در آن شهر پیدا شود حتماً بیاورد که بسیار مطلوب است (۳۰). اگرچه فیضی طبعاً شغل درباری را دوست نمی داشت و ازینکه ادیب، طبیب و نویسنده بود همواره می خواست در مشاغل علمی و ادبی و هنری اوقات بسر کند. مسئولیت تربیت شاهزادگان نیز بعهده داشت چنانکه در توزک می نویسد که شاهزاده دانیال از شاعری هندی (برج بهاکا) آشنا بوده. اما باوجود این چون اکبر، مقام صدارتی که قبلاً پیش شیخ عبدالنبی بوده اختیاراتش را در سال ۹۹۰ هـ صدارت آگره و کالنجر و کالیبی به فیضی سپرد. و در سال ۹۹۹ به عنوان سفیر مامور شد. چنانچه ذکر آن در قصیده

سرم را ز قدر از بر اوج کیوان

طلب کرد من بنده را و برافراشت

دویدم به سر تا در پیشگاهش

که باشد پسین پایه اش این نه ایوان

مبالغه واغراق را ملاحظه فرمائید:

خیال ثنا جو زبان ثنا خوان
ازین حضرت آمد دگر بر تو فرمان
نه دریا شناسی نه که نه بیابان
به وصل نگاران و فصل بهاران
که باشد ز من ارمغانی باخوان
نهادم به نظاره گاهی هزاران
سخن ختم کردم علی الله تکلان (۳۱)

سری پر ز سجده لبی پر ز بوسه
چه فرمود؟ گفت ای ابوالفیض فیضی
که سوی دکن گرم سازی عنان را
رسیدم به ملک دکن شاد و خرم
نشید السفر نام این نامه کردم
نمودم حسابش به سال هزارم
به یک سوی توفیق و یک سوی همت

در سال ۱۰۰۱، پدر فیضی بدرود حیات گفت و این صدمه سنگین بود
برای فیضی ازینکه پدر را از بس دوست می داشت و این یکی از محسنات فیضی
است که او به خانواده خود نهایت درجه مهر و محبت داشته بود. خودش می نویسد
که «پدر گرامی من بیست و چهارم مرداد / ماه ذیقعد ههزار و یک به ریاض قدس
پیوست» قطعه ای دارد:

در های آسمان معانی گشوده بود
کو آدم قبیل و عیسای دوده بود (۳۲)

رفت آن که فیلسوف جهان بود و بر جهان
بی او یتیم و مرده دل اند اقربای او

فیضی مرثیه طولانی در رثای پدر هم نوشته و همین طور یک مرثیه در
رثای مادر نیز سروده است (۳۳):

مهربان مادرم افسوس کزین عالم رفت
عیسی خویش چنین مانده، چرا مریم رفت

در قصیده ای که نسبت به ابوالفضل سروده می گوید:

در فضل مفتخر ز گرامی برادرم
در عمر اگرچه یک دو سه سالی فزون ترم (۳۴)

بااین چنین پدر که نوشتم مکارمش
صد ساله در میان من و اوست در کمال

فیضی یک پسر داشته بود که در سه سالگی مرد . این موقع نیز مرثیه جانگدازی در غم او نوشت:

شد وقت آنکه دیده چو دل غرق خون کنم
آن غصه که پیش نخوردم کنون خورم

خونابه گره شده از دل برون کنم
و آن ناله ای که پیش نکردم کنون کنم (۳۵)

ای روشنی دیده روشن چگونه ای
ماتم سراسر خانه من در فراق تو

من بی تو تیره روز، تو بی من چگونه ای
تو زیر خاک ساخته مسکن چگونه ای

بر خار و خس که بستر و بالین خواب تست
ای یاسمین عذار سمن تن چگونه ای (۳۶)

فیضی در اواخر عمر سخت مریض شد باوجود این که خودش طبیب و حکیم بوده ؛ بعارضه تنگی نفس گرفتار شد . چنانچه در ابیات ذیل وضع خود را بیان کرده است:

دیدی که فلک چه نیرنگی کرد
آن سینه که عالمی درو می گنجد

مرغ دلم از قفس شب آهنگی کرد
تا نیم نفس بر آورم تنگی کرد

واغلب شعر زیر می خواند:
گر همه عالم بهم آیند تنگ

به نشود پای یک مور لنگ (۳۷)

اگرچه حکیم مصری که یکی از معروفترین حکمای آنزمان بوده ، باهتمام خاص معالجه می کرد اما مرض روز بروز فزونی کرد حتی دو روز پیش از مرگ در حالت اغما رفت. اکبر اینقدر فریفته و شیفته فیضی شده بود که به نفس نفیس دو دفعه برای دیدنش رفت. آخرین بار سر بالین آمد فیضی چشم گشود و مراسم ادب بجای آورد. اکبر ناراحت شد دو سه بار صداس زد « شیخ برخیز» شیخ من برای تو حکیم شاهی آورده ام چرا لب نمی گشائی . چون جواب نیامد دستار را از سر برگرفت و بر زمین کوفت. وی را بخدا سپرد و ابوالفضل را تسلیت داد و رفت . این بزرگترین شاعر سده دهم در ماه صفر ۱۰۰۴ ق به لقاءالله شتافت. اگرچه در لاهور وفات کرد اما جسدش به آگره نقل نمودند. محمد حسین آزاد درباره مدفن فیضی شرح مفصلی داده است و آقای حسین آهی آنرا در مقدمه دیوان فیضی نقل کرده است (۳۸)

آثار فیضی و مقام علمی وی :

بنا به گفته صاحب مآثر الامراء، تعداد تالیفات فیضی ۱۰۱ است. دانشمند ایرانی، آقای آهی آثار زیر را نقل کرده اند:

۱ - دیوان شعر :

مشتمل بر نه هزار بیت است و فیضی خود دیباچه را نگاشته است (۳۹)

۲ - خمسه فیضی :

در دایره المعارف آمده است او آرزو داشت که شهرت وی از نظامی گنجوی بیشتر گسترش پیدا کند چنانچه در پیروی نظامی پنج مثنوی را به امر و تشویق اکبر آغاز نمود. (در سال ۹۹۳ هـ)

الف - مرکز ادوار (مرات القلوب) در برابر مخزن اسرار که ۱۴۶۲ بیت دارد در سال ۹۶۰ هـ آغاز نمود و در سال ۹۶۹ هـ پایان آمد.

ب : - سلیمان و بلقیس در برابر خسرو و شیرین در لاهور آغاز کرد اما پایان نیامده.

ج : نل و دمن - در برابر لیلی و مجنون چهار هزار بیت را در چهار ماه به اتمام رسانید (در سال ۱۵۵۲) بارها طبع شده است .

د : هفت کشور : در برابر هفت پیکر

ه : اکبر نامه در برابر سکندر نامه انجام نیافته است .

۳ - مثنوی گجرات

۴ - موارد الکلم به زبان عربی - آن هنگام که فیضی بر آن شد که به تفسیر غیر منقوط همت گمارد ، به طور تمرین تالیف مزبور را در سال ۹۸۵ هـ به رشته نگارش در آورد. در کلکته چاپ شد.

۵ - سواطع الھام : تفسیر بی نقطه است که در دهم ربیع الثانی ۱۵۵۲ هـ پایان رسانید زمان تالیف دو سال و شش ماه بوده است و عدّه ای از حسودان ، فیضی را متهم ساخته اند. اما فیضی در جواب آن پاسخ داده که کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله ، سراسر بی نقطه است تفسیر مذکور (۱۳۵۶ هـ) توسط نولکشور منتشر گردید.

۶ - لطیفه فیاضی : بعضی انشای فیضی

۷ - « گلدسته نثر و نظم » انتخابی است از نثر و نظم اساتید متقدمین که فیضی فراهم کرده است .

۸ - تذکره الشعراء - بپایان نرسیده .

۹ - لیلوتی در علم ریاضی و هندسه است به زبان سنسکرت تدوین و تالیف شد بهاسکر اچاریه آن را به فارسی برگردانید.

۱۰ - مها بهارت : اکبر فرمان داد تا این کتاب را ترجمه کنند (۹۹۵ هـ) و دو قسمت به فیضی محول گردند.

۱۱ - راماین : ترجمه این نیز به فیضی منسوب می کنند اما آقای آهی قبول نمی کند .

۱۲ - بهاگوت گیتا : ترجمه این نیز به فیضی منسوب است.

۱۳ - رساله اکبر : رساله ای بی نقطه به نام اکبر نگاشته (بنا به گفته محمد حسین آزاد) (۴۰)

پس از مطالعه احوال و آثار فیضی، مسلم می گردد که سخنور و ادیب سترگ که بر زبانهای ، عربی ، فارسی ، اردو، هندی، سنسکرت تسلط داشت دارای نیروی بلند که توأم با تخیلات و افکار والا که آنرا در شعر و در انشا منعکس کرده بود. غزلهای وی دل انگیز و دیوان که مشتمل بر غزل، قصیده ، قطعه ، رباعی ترکیب بند ، مرثیه ، معمه ، پُر از فصاحت است. علم دوستی ازین امر ظاهر است یک کتابخانه نفیس که مشتمل بر ۴۰۰۶ کتاب بود فراهم کرده بود که مشتمل بر کتب علوم فنون - طب ، نجوم هیئت ، موسیقی، حکمت، تصوف ، هندسه ، تفسیر، حدیث و فقه بوده . تا آنجا که به محسنات اخلاقی تعلق دارد. همگان را باگفتار شیرین تخاطب می کرد، معاصران خویش را دوست می داشت و از فتنه پردازی ، حسد، کینه ، نخوت و کبر دور بوده، می دانست که لباس کبریائی را خداوند کریم فقط برای خود مختص کرده است. رفتار وی با دشمنان خود نیز عادلانه بود. چنانچه مورخان تذکر داده اند که چون اکبر از کارهای بدایونی تنگ آمده بود، او را از دربار راند، فیضی همه بدی های و خصومت را فراموش کرده و آن بدی هایی که عبدالقادر باوی کرده بود ، باینهمه به اکبر نامه شفاعت از احمد نگر ارسال کرد و پیرامون کمالات سخن وی تمجید کرد (۴۱). نه فقط این که فیضی مسئولیت های سفارتی را نیز به نحو احسن انجام داد، گزارش های سفرهای خود ، چگونگی امنیت راه ها ، وظایف ماموران دولت، وضع دژها، تهیه وسائل آسایش، اوضاع و احوال کشاورزی کارخانه ها و حتی گزارش درباره ممالک خارج به شاه می فرستاد که نشانه فراست و کیاست و آشنائی

وی به کشور داری نشان می دهد . جود و سخا، دلسوزی به فقرا اینهمه که صفات اولیاء هست ، در وجود فیضی موجود بود.

« ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلباً لما عند الله »

حضرت خضر فرمود چه قدر خوب است که اغنیاء برای رضای خود به فقراء تواضع کنند» و فیضی همواره این کار کرده بود. به همین سبب است که شعرای ایران نیز تعریف وی کرده اند. چنانچه میرزا صائب وی را شیرین کلام گفته می سراید:

این آن غزل که فیضی شیرین کلام گفت در دیده ام خلیده و در دل نشسته ای

و علی نقی کمره ای شاعر معروف ایران در مدح فیضی ۳۵ بیت سروده

مرا افگند بر نظم امورم پرتو فیضی	ابوالفیض آن گزین اکبر و شیخ کبیر من
اگر هستم مجیر اندر سخن او هست خاقانی	وگرم من مستجیر آستانم او مجیر من
کیم باو رسد در شاعری دعوی هم چشمی	که در این خاتقاهم من مرید واوست پیر من (۴۲)

در آخر مقال عرض کنم که درست است در زمان قدیم در مدح سرائی پادشاهان راه اغراق می پیمودند و فیضی نیز این کار کرده . اما اگر یک نظر دقیق تر به شعر فارسی اندازیم می بینیم که سایر سخنوران بشمول فردوسی ، انوری تا غزالی و جامی ، این کار را کرده اند. الا ما شاء الله و در آخر پشیمان هم شدند و اظهار آن برملا کرده اند. به قول سعدی آنچه دانا می کند، کند نادان ، لیک بعد از خرابی بسیار . اسلام درس اخوت می دهد و می گوید واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا (آل عمران ۱۰۳) همه باید به حبل الله که دین خدا است ، تمسک کنند. این طناب به سقف محکمی و زوال ناپذیر مرتبط است. با سختی و محکم آنرا بگیریم و اعتصام کنیم و از چاه مذلت بالا بیائیم. چون طناب قرآن یک طرفش به دست انسان ها است و دیگرش بدست خدا که عالم الغیب هست و ستار العیوب! محتسب را درین خانه چه کار و فیضی در بیان جلال و عظمت خدا دهها شعر سروده اعتراف گناهان می کند.

چند دل من بود شیفته مهوشان حیف سلیمان من با پریان سبا

نیست جز این ملتمس ، نیست جز آن مدعا
ملتجیم ملتجی، کرده به تو التجا(۴۳)

داعیه این و آن از دل من دور کن
مفتقرم ، مفتقر ، برده بتو افتخار

در آخر ابیاتی چند را نقل می کنیم که به اثبات میرساند که عقیده وی بر توحید و رسالت راسخ بوده و تمجید صحابه کرام و ائمه کرده است به بارگاه رب الکریم ملتمس است:

دجله بغداد کن بادیۀ کربلا
گرچه بگوید محال فلسفی ماخلا

تشنه فیض تو ام ، ابر عنایت ببار
با دل خالی ز غیر در طلبت آدمم

بر کتاب الهی عقیده دارد:

فاتحه آن صفی خاتمه اش مصطفی
زین دو فراهم رسید دائره انبیاء
خواه به کوه احد، خواه به غار حرا
برق زنان ذوالفقار در کمر مرتضی
بسکه بلندی گرفت کوکب اصطفی
زنده دلان داشتند، مرده دلان را عزا
کز سر فیض توام کرده بنام اکتفا
روضه حمد ترا بلبل دستان سرا
لیک به صحرای هند، کم نیم از هندبا
وز خم و پیچ طمع در نفسم انحنای
جئت ضریعاً لدیک قلت مضمی ما مضمی
چون تو خود آموختی فاتحه اهدنا
ناله کنان درد دل ختم کنم بردعا
علمک فی کلّ حال مشتمل حسبن(۴۴)

از تو کتابی به ماست علم نبوت درو
جنبش پرکار صنع شد ز ازل تا ابد
نور تو پست و بلند کرده احاطت همه
خرمن اصحاب شید چون نشود سوخته
از نظر ما گذشت و ز بصر ما نهفت
گریه کن ای هم نفس بر من و بر حال من
فیضی و فیضیم ، شرمم ازین نام باد
خلوت عشق ترا هدهد پیغام گو
گر به شرف نیستم لاله باغ عراق
از شکن و تاب حرص در سخنم اعوجاج
عفو تو آنجا که هست بادل آلوده جرم
خاتمه کار من هم به هدایت رسان
بر سر آنم دگر کز سر بیچارگی
من که و حرف دعا کز ادبم دور باد

در جواب اتهام که او فلسفه را بر شریعت ارجحیت می دهد می گوید:

در کشف حقایق، سبق آموز ضمیریم
نقش عرض و تخته جوهر ننگاریم
از مغلظه فلسفیان یاد نیاریم
اقسام مقولات عشر را نشماریم
طول رصد و عرض سطرلاب ندانیم
یک نقطه ذات است ز نه سطح هویدا
اصحاب یقینیم، گمان را نه پسندیم
ما را دلی از گوهر معنی است لبالب
بر ما خط ناکامی کونین نویسند
نور نبوی در نظر ماست هویدا
بردانش ما انجم و افلاک بخندند
جاوید بسوزیم ز خورشید قیامت
تاریک شود هر دو جهان در نظر ما
بر یاد سجود در او روی سفیدیم
در صبحدم حشر کف ما و لوایش
فردای قیامت به پناه که گریزیم
پیراهن افلاک پر از رایحه اوست
قربان حریم حرم عصمت اویم
در دائره زنده دلان، مرده اویم

و درباره اصحاب می گوید:

صد شکر که ما پیرو اصحاب رسولیم
در قافله دین که شود بدرقه ما
در محکمه روز جزا داد نیابیم
بر نقد شناسائی ما خاک سیه باد
بر گردن ما طوق وبال ابدی باد
این عقل شناسا که کند موی شگافی
با مشعل خورشید اگر گرم بگردیم
از کحل یقین دیده ما گر بکشایند

بی نور بمیریم به ظلمت کده کفر

ترتیب دلیل حکما را نشناسیم
خرق فلک و نفی خلا را نشناسیم
در علم نظر وجه خفا را نشناسیم
این کیف و کم و این ومتی را نشناسیم
زیر و زبر ارض و سما را نشناسیم
تدقیق علوم علما را نشناسیم
ارباب صوایم، خطا را نشناسیم
مشتی خزف اندوز گدا را نشناسیم
گر قبله گه کام روا را نشناسیم
روشن نظرانیم و عمی را نشناسیم
گر صاحب لولاک لما را نشناسیم
گر پرتو آن شمس ضحی را نشناسیم
گر طلعت آن بدر دجی را نشناسیم
روی صفی و خال عصی را نشناسیم
موسی و کف دست و عصا را نشناسیم
گر آن شه خورشید لوا را نشناسیم
یعقوب و غم «وا اسفی» را نشناسیم
بلقیس و سلیمان و سبا را نشناسیم
عیسی و دم روح فزا را نشناسیم

در شرع دگر راهنما را نشناسیم
گر پیشرو صدق و صفا را نشناسیم
کان عدل فرا ظلم زدا را نشناسیم
گر گوهر آن بحر حیا را نشناسیم
گر سلسله شیر خدا را نشناسیم
هیچست اگر آل عبا را نشناسیم
بی نور علی راه علا را نشناسیم
بی خاک رهش کشف غطا را نشناسیم

گر آن دو چراغ شهدا را نشناسیم

جز سجدهٔ خاک در سجاد ندانیم
باقر که دلش بارقه عالم غیب است
صادق نفسانیم که بی طلعت صادق
کاظم که بود ناظم دیوان ولایت
ابلیس ز ما نسخهٔ تعلیم بگیرد
گر دین تقی و نقی را نگزینیم
از نفس هزیمت بخوریم ار بحقیقت
یک رنگی اخلاص بود در نظر ما
فیضی نشود خاتمهٔ ما به هدایت

سجادهٔ اصحاب ریا را نشناسیم
بی برق تولّاش ضیا را نشناسیم
در صبحدم صدق جلا را نشناسیم
بی دوستیش سرّ ولا را نشناسیم
در عشق اگر راه رضا را نشناسیم
ارباب تقی را و نقی را نشناسیم
سر لشکر میدان غزا را نشناسیم
وین نقش طرازی ثنا را نشناسیم
گر ختم « امامان هدی » را نشناسیم

جایی دیگر چنین مسئلت دارد:

یارب دل من به صدق پیراسته کن
این بنده هر آن عمل که آید به وجود

علمی که نه با عمل ز من، کاسته کن
اول به صفای نیت آراسته کن
و ما علینا الا البلاغ

یادداشتها:

- ۱ - دیوان فیضی به تصحیح و تحقیق . ای . دی . ارشد و با مقدمهٔ حسین آهی ، ص ۷۴.
- ۲ - همان ، ص ۵.
- ۳ - تاریخ ادبیات ایران تالیف دکتر ذبیح الله صفا ج ۵ ص ۴۵۴ ، تهران ۱۳۶۳.
- ۴ - « آئین اکبری » تألیف ابوالفضل - کلکته ۱۸۷۷ ، ص ۲۳۵ و نیز ر.ک شعر العجم شبلی نعمانی ، ج ۳ ، لاهور ، ص ۵ (بهره گیری از مقدمه آثار الشعراء فرهنگ شعرای فارسی گوی شبه قاره ترتیب و تدوین برادر بزرگوار دکتر سید محمد اکرم اکرام ، ص ۵.
- ۵ - آگره ، یکی از معروفترین شهر هند است وتاج محل که آرامگاه ممتاز محل ، همسر پادشاه شاهجهان ، یکی از عجائبات دنیا به شمار می رود در همین شهر است.
- ۶ - ر.ک. دیوان فیضی با مقدمهٔ حسین آهی ، ص ۷۵ و ۷۶.
- ۷ - ر.ک. مقدمهٔ اردو دیوان فیضی فیاضی ، که بعداز تصحیح نسخهٔ خطی فیروز الدین از لاهور منتشر کرده . تاریخ چاپ ندارد.ص، ۱ (نولکشور سابق)
- ۸ - ر.ک حاشیهٔ تذکره شعرای کشمیر ، گردآوردهٔ پیر حسام الدین راشدی .
- ۹ - شعر العجم ، شبلی نعمانی ترجمهٔ فارسی فخر داعی گیلانی ج ۳ ، ص ۲۷

- ۱۰ - دانشنامه ادب فارسی شبه قاره ۲۰۱۲، ج ۴.
- ۱۱ - دیوان فیضی با مقدمه حسین آهی، ص ۷۶.
- ۱۲ - ترجمه فارسی شعر العجم، ج ۳، ص ۱۳. برای شرح بیشتری نگه کنید. تذکره شعرای کشمیر، ص ۱۱۹.
- ۱۳ - آئین اکبری، شعر العجم شبلی فارسی، ج ۳، ص ۲۸ و سائر تذکره ها
- ۱۴ - ر.ک. دیوان فیضی قصیده طولانی است در مدح جلال الدین محمد اکبر پادشاه، ص ۱۱۳ - ۱۱۴.
- ۱۵ - همان، الف. این دیباچه از طباشیر الصبح است.
- ۱۶ - در نسخه موعظت است. ر.ک دیوان فیضی، حاشیه ۱، ص ۱.
- ۱۷ - حمد طولانی است بالغ بر دویست و چند بیت از ص ۱ تا ۱۲.
- ۱۸ - دیوان فیضی، ص ۱۰ و ۱۱.
- ۱۹ - شعر العجم شبلی، ترجمه فارسی ج ۳، ص ۴۲ ترجمه فخر داعی گیلانی.
- ۲۰ - دیوان فیضی، ص ۱۷.
- ۲۱ - شرح این در آئین اکبری ابوالفضل علامی آمده است. دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ۲۰۱۲ ج ۴.
- ۲۲ - نشید السفر در تمامی حال خود، دیوان فیضی، ص ۷۹.
- ۲۳ - اما شبلی نعمانی نوشته است که در سال ۹۹۶ لقب ملک الشعرا دریافت کرد.
- ۲۴ - ر.ک مقدمه اردو و دیوان فیضی فیاضی ص ۱. فیروز الدین ایند سنز چاپ لاهور.
- ۲۵ - دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ۲۰۱۲، ج ۴.
- ۲۶ - ترجمه فارسی شعر العجم ج ۳، ص ۳۶ سید محمد تقی فخر داعی گیلانی.
- ۲۷ - همان، ص ۴۵.
- ۲۸ - ر.ک ادب فارسی در شبه قاره ۱۰۱۲.
- ۲۹ - شعر العجم شبلی نعمانی، ترجمه فارسی داعی گیلانی ج ۳، ص ۴۱.
- ۳۰ - همان، ص ۴۲.
- ۳۱ - دیوان فیضی بزرگترین شاعر سده دهم سرزمین هند، ص ۸۲، ۸۳، ۸۴، با مقدمه حسین آهی، ۱۳۶۳ - انتشارات فروغی
- ۳۲ - تذکره شعرای کشمیر - حاشیه، ص ۱۱۲۸، آئین اکبری، ۳: ۲۰۲ - ۲۱۵ بهره گیری از تذکره شعرای کشمیر حسام الدین راشدی
- ۳۳ - همان، ص ۱۶۰ - ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶.
- ۳۴ - ترجمه فارسی شعر العجم ج ۳، ص ۴۹.
- ۳۵ - همان، ص ۴۹.

- ۳۶ - دیوان فیضی ، ص ۱۵۹
- ۳۷ - ترجمه فارسی شعر العجم ج ۳ ، ص ۳۸ و ۳۹.
- ۳۸ - ر.ک مقدمه دیوان فیضی ، ص ۸.
- ۳۹ - همان ص ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱.
- ۴۰ - بهره گیری از مقدمه دیوان فیضی حسین آهی ، ص ۸ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱.
- ۴۱ - شعر العجم ، ج ۳ ، ترجمه فارسی ص ۴۳.
- ۴۲ - همان ، ج ۳ ، ترجمه فارسی ، ص ۲۶.
- ۴۳ - دیوان فیضی ، در بیان جلال و عظمت باری تعالی ، ص ۱۰ و ۱۱.
- ۴۴ - همان ، صفحه ۱۱ و ۱۲.

کتابشناسی :

- ۱ - دیوان فیضی : بزرگترین شاعر سده دهم سرزمین هند با تصحیح و تحقیق ای. دی . ارشد . با مقدمه حسین آهی انتشارات فروغی ۱۳۶۳ هـ ش.
- ۲ - دیوان فیضی فیاضی : فیروز الدین انتشارات خاکسار پبلیشرز لاهور (از نسخه قدیم خطی).
- ۳ - شعر العجم : علامه شبلی نعمانی ، ج ۳ ، ترجمه فارسی سید محمد تقی فخر داعی گیلانی با مقدمه سعید نفیسی و دیباچه مترجم ، تهران ۱۳۴۴.
- ۴ - تذکره شعرای کشمیر : گرد آورده : سید حسام الدین راشدی ، بخش سوم ۱۳۲۶ خ ، اقبال آکادمی کراچی.
- ۵ - اردو دائره المعارف اسلامیه ، ج ۱۵ ، « فیضی شیخ » لاهور.
- ۶ - دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره ۱۰۱۲ ، ج ۴.
- ۷ - آثار الشعراء : دکتر سید محمد اکرم اکرام ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام آباد ، ۱۳۸۷ هـ ش / ۱۴۲۹ / ۲۰۰۸.
- ۸ - امیر علی شیر نوائی متخلص به فانی : تحقیق و نگارش ، دکتر صغری بانو شگفته ، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان / الهدی ، تهران ۱۳۸۷ هـ ش / ۲۰۰۸ م.

وحدت مسلم زدين فطرت است
(سهم علامه اقبال لاهوری در پیوند دادن مسلمانان جهان)

چکیده :

آثار و افکار علامه اقبال نه فقط در تشکّل جمعیت مسلمانان در شبه قاره منتج گردیده بلکه در نظر اقبال کمال مطلوب تأسیس یک جامعه جهانی اسلامی است که فاقد هرگونه تبعیض نژادی و حد و مرز جغرافیایی است. اقبال به خودشناسی مسلمانان جداً علاقه فراوان نشان می داد و آنان را به تجدید عظمت اسلام فرا می خواند و خطبات «احیاء افکار دینی در اسلام» غیر از شعر وی بهترین نمایانگر افکار اتحاد اسلامی اوست.

وحدت مسلم زدين فطرت است
در ره حق مشعلی افروختیم
ما که یکجانیم از احسان اوست
هستی ما با ابد همدم شود
پرده ناموس دین مصطفی «ص» است
حفظ سرّ وحدت ملت ازو

زنده هرکثرت زبند وحدت است
دین فطرت از نبی «ص» آموختیم
این گهر از بهر بی پایان اوست
تا نه این وحدت زدست ما رود
«لانی بعدی» ز احسان خداست
قوم را سرمایه وحدت ازو

(اقبال ۷۰-۶۹)

دکتر محمد اقبال لاهوری (هجدهم آبان ۱۲۵۶ سیالکوت - اوّل اردیبهشت ۱۳۱۷) اندیشمند عالی مقام، مُصلح بزرگ مسلمانان هند و از بانیان کشور مسلمان پاکستان سهم عمده‌ای در استواری پیوندهای مسلمانان شبه قاره دارد و اگر او نبود و یا آثار علمی‌اش در تحکیم وحدت مسلمانان تا بدین اندازه مؤثر نمی‌افتاد، بی‌شک تشکّل‌های اسلامی و جمعیت مسلمانان شبه قاره که رقم آنها چند برابر مسلمانان کشورمان ایران است لااقل به این گستردگی وجود نداشت.

در نظر اقبال ارکان اساسی ملیّه اسلامیّه دو رکن است. رکن نخست توحید الهی است و رکن دوم رسالت محمدی (ص) (اسرار خودی ص ۹۳ و ۱۰۰). رکن نخست یعنی توحید الهی پایه و اساس تفکر وحدت و یگانگی جامعه اسلامی و امت اسلام در جهان را در بر می‌گیرد اما رکن دوم یعنی رسالت محمدی شامل نظریه آزادی و برابری و اخوت جهانی است.

* - استاد دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

کمال مطلوب در نظر اقبال تأسیس یک جامعه جهانی اسلامی است. در آرمان شهر اقبال تبعیض نژادی وجود ندارد. به هیچ حد و مرز جغرافیایی محدود نمی‌گردد مرکز آرمان شهر او کعبه و قانون آنجا احکام قرآنی و شریعت اسلامی است در شهر آرمانی اقبال تحول و تحرک وجود دارد و کمال پذیری آن بستگی به اقتضای زمان دارد و براساس اجتهاد آگاهانه در احکام الهی انجام می‌پذیرد. سهم اقبال در وحدت مسلمانان شبه قاره تا به آنجاست که تجلی راستین توحید را در همین وحدت و به قول او «یکی شدن» مسلمانان می‌داند.

یک شو و توحید را مشهود کن غائبش را از عمل موجود کن

(اقبال، سروش ۱۰۶)

نهضت تشکیل دولت جهانی اسلام و «اتحاد مسلمان» پیش از اقبال و در سالهای آخر قرن نوزدهم میلادی در لاهور آغاز شده بود و از اندیشه‌های جمال الدین محمد اسدآبادی معروف به افغانی (۱۳۱۵-۱۲۵۳ هـ. ق) سرچشمه می‌گرفت و تشکلهای اسلامی به صورتها و نامهای گوناگون تشکیل می‌شد و روزنامه‌های فارسی و اردو زبان لاهور مقاله‌هایی هم در این زمینه منتشر می‌کردند که یکی از پیروان مکتب جمال الدین اسدآبادی هم همین محمد اقبال بود که آن روزها برای تحصیل در لاهور می‌زیست؛ اسدآبادی و مکتب پرشور و طرفدار او در مورد وحدت اسلامی، در ذکر و فکر اقبال دانش‌پژوه جوان آن روزگار چندان ریشه دوانید که اسدآبادی را پیشوا و مقتدای خود می‌دانست:

مقتدا	تاتار	و	افغانی	امام	رفتم و دیدم دو مرد	اندر قیام
طلعتش	بر تافت	از ذوق	و سرور	پیر رومی	هر زمان	اندر حضور
ناخن‌شان	عقده‌های	ما	گشاد	گفت مشرق	زین دو کس	بهترنژاد
زنده	از گفتار	او سنگ	و سُفال	سید السّادات	مولانا	جمال ^۱
فکر	او مثل	مقام	او بلند ^۲	ترکْ	سالار	آن حلیم
ورنه	آن کاری	که مزدش	جنت است	با چنین	مردان	دو رکعت طاعت است

(اقبال / ۳۰۳)

اقبال تا بدان اندازه مجذوب فکر «اتحاد مسلمانان» گردید که حتی در لندن هم به صورت رسمی به جمع طرفداران آن اتحادیه پیوست و کوشید تا با

روشهای منطقی و فلسفی آن تفکر را از قوه به فعل درآورد و در سال ۱۹۳۰ در نطق تاریخی خود و به عنوان ریاست «مسلم لیگ» در شهر اله‌آباد، تأسیس یک

کشور مستقل اسلامی (پاکستان) را در ایالت‌های پنجاب و پیشاور و سند و بلوچستان پیشنهاد کرد.

یکی از بارزترین خدمات علامه اقبال در مورد اتحاد مسلمانان و وحدت اسلامی که متأسفانه کمتر به آن توجه شده موضوع «خودشناسی مسلمانان» و تجدید عظمت از دست رفته آن بویژه در شبه قاره هند و پاکستان بود. چه پس از آشنایی مسلمانان شبه قاره با غرب و رواج غرب زدگی در میان آنان، تفکر نادرستی که باید آنرا «احساس حقارت» بنامیم در میان مسلمانان پا گرفت تا در نتیجه خود را در برابر غریبان، خوار و حقیر و عقب افتاده انگارند و چنین پندارند که دین اسلام و مسلمان بودن آنان سبب عقب افتادگی آنها شده است. مسلمانان هندوستان غرور ملی خود را از دست داده بودند و در این رهگذر به آداب و رسوم ملی و حتی صنایع و دانشهای شرقی و اسلامی و حتی دین مبین اسلام به دیده تحقیر و بی توجهی می‌نگریستند. رواج این خود کم‌بینی و به اصطلاح عقده حقارت در میان مسلمانان شرقی نسبت به فرهنگ غربی اقبال و هم جوانان پرشور و حساس شهر فرهنگمدار لاهور را سخت می‌آزرد. تا آنجا که علامه اقبال فریاد برمی‌داشت که:

فریاد زافرنگ و دلاویزی افرنگ فریاد زشیرینی و پرویزی افرنگ
عالم همه ویرانه زچنگیزی افرنگ معمار حرم باز به تعمیر جهان خیز

از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

از خواب گران خیز

(اقبال ص ۱۴۱)

اقبال در برابر این هیاهو آرام نمی‌نشست و مردم را به خودشناسی و وحدت با دیگر مسلمانان جهان و تجدید عظمت فراموش شده اسلام فرامی‌خواند و خواهان حکومتی جهانی اسلامی بر مبنای قرآن و سنت‌های اسلامی می‌گردید. هیجان و شور تشکیل وحدت اسلامی در اندیشه اقبال و زبان حال او را خود چنین بیان می‌کند:

گل ز خاک راه او چیدم به خواب...
آب و تاب از سوره اخلاص گیر
سری از اسرار توحید است و بس
در جهان عکس جمال او شوی
از دوئی سوی یکی آورده است
وای بر تو آنچه بودی مانده‌ای

من شبی صدیق را دیدم بخواب
گفت تا کی در هوس گردی اسیر
اینکه در صد سینه پیچد یک نفس
رنگ او برکن مثال او شوی
آنکه نام تو مسلمان کرده است
خویشتن را ترک و افغان خوانده‌ای

وارهان نامیده را از نامها
ای که تو رسوای نام افتاده‌ای
با یکی ساز از دویی بردار رخت
صد ملل از ملتی انگیختی

ساز با خم در گذر از جامها
از درخت خویش خام افتاده‌ای
وحدت خود را مگردان لخت لخت
بر حصار خود شیخون ریختی

(اقبال / ۶-۱۰۵)

یادآوری می‌کند که اقبال از نظر دانشمندان اروپا نیز محقق‌گرانیامیه محسوب می‌شد. نگارنده این سطور که سالی را به عنوان فرصت مطالعاتی در دانشگاه کیمبریج انگلستان می‌گذرانید، وقتی برای نخستین بار در اواسط سال ۱۳۵۷ش وارد آن دانشگاه شد و به دانشکده شرق‌شناسی آن دانشگاه مراجعه کرد آقای هیوبرت دارک در آن تاریخ مدیر گروه زبان فارسی بود. ضمن خیرمقدم به این جانب و در نخستین ملاقات گفت شما به دانشکده‌ای آمده‌اید که آقای دکتر محمد اقبال در آنجا درس خوانده و این موضوع را از افتخارات دانشگاه خود می‌دانست.

علامه اقبال در کیمبریج از محضر درس ماک تیگرت (Mac Taggart) پیرو هگل (G.W.F. Hegel) و استاد سرشناس فلسفه و نیز پروفیسور براون و پروفیسور نیگلین که هر دو تن از ایرانشناسان نامی آنجا بوده‌اند، بهره برد و از دانشگاه مونیخ آلمان با رساله‌ای که با عنوان: «سیر حکمت در ایران» نوشت، درجه دکتری در فلسفه گرفت که وقتی در سال ۱۹۰۸ آنرا به چاپ رسانید در محافل علمی و ادبی و سیاسی اروپا به عنوان فیلسوفی شرقی شهرت یافت و در همین ایام بود که برای سخنرانی در انجمن‌های انگلستان از او دعوت شد و او شش خطابه درباره مسائل اسلامی ایراد کرد که خلاصه نخستین سخنرانی او در «کاکستن هال» لندن در روزنامه‌های مهم انگلستان انتشار یافت و در همین ایام بود که با طرفداران «اتحاد اسلام» که جمعیتی از هندیان مسلمان و انگلیسی‌های علاقه‌مند بود آشنا شد و از این تاریخ با تلاشی پی‌گیر شروع به طرح نظریه «اتحاد اسلام» کرد و به دفاع از آن پرداخت.

اقبال پس از شش ماه تدریس عربی در دانشگاه لندن به لاهور برگشت. جمعی از مردم و دوستان او اعم از مسلمان و هندو به استقبالش آمدند و از اینکه دیدند اقبال پس از اقامت در اروپا هنوز هم همان دوست هندی مسلمان

قبلی است و هیچ تغییری در رفتار او به وجود نیامده و به اصطلاح «غرب‌زده» نشده بسیار خشنود شدند (اسرار خودی، ص سی و سه). اقبال پس از بازگشت از انگلستان باز هم در همان کالج دولتی لاهور که قبلاً در آنجا فلسفه و زبان انگلیسی

تدریس می‌کرد، مجدداً به تدریس پرداخت و با زندگی ساده و همراه با قناعت خود ساخت و حتی «مستطیع» هم نشد تا بتواند به آرزوی دیرینه‌اش که رفتن به حج و زیارت روضه مقدس حضرت رسول اکرم (ص) بود، نائل آید.

اقبال در سال ۱۹۱۱ تدریس را رها کرد و مشاهده بی‌عدالتی‌ها و استعمار زدگی‌ها و رواج روح زبونی در میان هموطنان مسلمان هند او را بر آن داشت تا در راه اصلاح جامعه و تأسیس حکومت مستقل اسلامی و همبستگی مسلمانان بازهم بیشتر بکوشد.

در ۲۳ نوامبر ۱۹۲۶ به خواهش مردم نمایندگی مجلس استان پنجاب را به عنوان نماینده مسلمانان پذیرفت و چندین قطعنامه در زمینه حمایت از مسلمانان و اعتلاء دین اسلام پیشنهاد کرد که همه پذیرفته شد و از آن جمله بود مصونیت پیشوایان دینی از توهین و تحقیر و یا منع فروش نوشابه الکلی. اقبال در سال ۱۹۲۷ در کمیسیون «سیمون» که برای طرح دعاوی استقلال طلبانه مسلمانان و هندوان تشکیل گردیده بود، عضویت یافت و سوگند وفاداری یاد کرد. مسلمانان شبه قاره به اقبال لقب «علامه» دادند که این عنوان در آنجا به دانشمندان و پژوهشگران اسلامی غیر ملبس به کسوت روحانیت اعطا می‌گردید. در برابر عنوانهای «مولوی» و «مولانا» که مخصوص روحانیان بود.

حمایت‌های علامه اقبال در مورد «اتحاد مسلمانان» ادامه یافت و در سال ۱۹۲۸ به دعوت مسلمانان هند به شهرهای علیگر، حیدرآباد دکن، میسور و مدراس و دیگر شهرهای هند رفت و درباره اسلام سخنرانی‌هایی ایراد کرد و در شهر میسور آرامگاه تیپو سلطان بن حیدر (۱۷۴۹-۱۷۹۹م) قهرمان آزادی هند را زیارت کرد. مجموعه سخنرانیهای یاد شده علامه اقبال درباره اسلام و دفاع از مسلمانان که به زبان انگلیسی ایراد می‌گردید^۳ به زبان فارسی نیز وسیله سازمان عمران منطقه‌ای با عنوان «احیاء افکار دینی در اسلام» ترجمه شده است. (مشایخ فریدنی ص سی و شش)

اقبال در سال ۱۹۳۰ در کنفرانس سالانه «مسلم لیگ» به عنوان ریاست آن کنفرانس انتخاب گردید و آنجا خطبه تاریخی خود را درباره تأسیس یک دولت مستقل مسلمانان پنجاب و سند و سرحد و بلوچستان مطرح کرد که بعدها پایه

تشکیل دولت پاکستان قرار گرفت و اجرا گردید که بخشی از برگردان خطبه تاریخی علامه اقبال در آن کنفرانس چنین بود:

«آرزوی من این است که بینم پنجاب و استان سرحدی شمال غربی و سند و بلوچستان در یکدیگر ادغام شود و به صورت یک کشور در آید و حکومتی مستقل

داشته باشد. تشکیل چنین حکومتی سرنوشت محتوم مسلمانان هند یا لااقل مسلمانان آن منطقه خواهد بود.» (اسرار خودی ص سی و شش و سی و هفت).
براساس شهادت ساعت دیواری موجود در خانه اقبال یا «اقبال منزل» در شهر سیالکوت پاکستان که صاحبش را تا واپسین لحظات حیات همراهی کرده بود و پس از ارتحال او دیگر یارائی حرکتش نبود و باز ایستاد، روح بلند اقبال ساعت پنج و ربع بامداد اول اردیبهشت ماه ۱۳۱۷ در سن شصت و یک سالگی به ملکوت اعلا پیوست و این در حالی بود که برای وحدت مسلمانان جهان کوششهای بی دریغ پرتمیری، کرده بود و از خواب غفلتشان بیدار و با اشعار دل انگیز و روح نواز استقلال طلبانه اش پیامهای بسیاری از آزادگی و شرف و انسانیت در میان مسلمانان جهان به یادگار گذاشته بود.
گویند اندکی پیش از مرگ دو بیت زیر را تکرار می کرد.

نسیمی از حجاز آید که ناید
دگر دانای راز آید که ناید
روحش شادباد

سرود رفته باز آید که ناید
سرآمد روزگار این فقیری

پانوشتها و کتابنامه

- ۱- منظور سیدجمال الدین اسدآبادی است.
- ۲- مقصود از سالار ترک حلیم پاشا است.
- ۳- عنوان انگلیسی آن عبارت است از:

Reconstruction of Religious Thought in Islam

- ۴- کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری با مقدمه احمد سروش از انتشارات کتابخانه سنایی ۱۳۴۳، تهران.
- ۵- اسرار خودی و رموز بی خودی، علامه محمد اقبال لاهوری، محمد حسین مشایخ فریدنی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران شماره ۲۹۹ تهران، ۱۳۵۸ تهران.
- ۶- اشعار فارسی اقبال لاهوری، مقدمه م. درویش، سازمان انتشارات جاویدان. ج دوم، ۱۳۶۱ تهران.

دکتر سید روح الله نقوی *

* - عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بلوچستان - کویته

سیری در مثنوی های فارسی شبه قاره هند و پاکستان

چکیده :

منظومه های مثنوی فارسی که در طی سالیان دراز در سرزمین دیرینه سال و پهناور شبه قاره هند و پاکستان به رشته تحریر در آمده اند، از منابع مختلفی سرچشمه گرفته اند و این امر موجب تنوع و گوناگونی زیادی در نام و محتوای این مثنوی ها شده است. تعدادی از این مثنوی ها از داستانهای قبل از اسلام متأثرند، بعضی از آنها از منابع هندی و تعدادی نیز از وقایع تاریخی، عرفانی، اخلاقی و یا داستانهای حقیقی نشأت گرفته اند. در برخی دوره ها تقلید از مثنوی های قدیمی بیشتر به چشم می خورد و در برخی از دوره ها مثنوی های جدید تری مشاهده می شود. بسامد مثنوی های گوناگون در دوره های مختلف، متفاوت است.

این مقاله تأملی در نام، محتوی و تعداد مثنوی های فارسی شبه قاره است که در خلال قرنهای هشتم تا نیمه اول قرن چهاردهم به رشته تحریر در آمده اند.

کهن ترین داستان، داستان خود انسان است، باتمام فراز و نشیب هایی که برای ساختن یک داستان ضرورت دارد، و یا شاید هم کامل تر و پیچیده تر از آن. اگر داستان انسان را با استفاده از کتب دینی و تاریخی با تمام زیر و بم هایش و همه سرد و گرم هایش استخراج کنیم، غم انگیزترین و شادترین، عاشقانه ترین و خائنانه ترین، معلوم ترین و مجهول ترین گریزها را در آن خواهیم یافت. شوق و علاقه وصف ناشدنی در نهاد و طبیعت بشر برای بازگو کردن خوب و بد های زندگی به صورت داستان، او را پیوسته بر آن داشته تا در طول تاریخ چند هزار ساله اش، در هر کجای این دنیای فراخ و در هر موقعیتی که بوده، دست به داستان پردازی بزند. زمانی که نگارش برایش ممکن نبوده، داستانها و حکایت هایش را بصورت زبانی نقل می کرده است. هیچ نمی دانیم شاید بسیاری از داستانهایی را که امروزه می خوانیم و نقل می کنیم، مربوط به زمانهای خیلی قدیم باشد که سینه به سینه نقل شده و به ما رسیده است. منظوم بودن اکثر این داستانهای کهن، که بر جذابیت آنها می افزاید، مؤید این حقیقت است که طبیعت بشر سخن منظوم را بیشتر پذیرا بوده است.

پراکندگی بنی نوع بشر در سرتاسر این کرهٔ خاکی موجب شده که داستانهای گوناگونی از گوشه و کنار دنیا به دستمان برسد و آنچه دربارهٔ اولین داستانها می‌گوییم، گمانه زنی‌هایی بیش نیست. «سامی‌ها و آریایی‌ها را از قدیمی‌ترین ملت‌هایی دانسته‌اند که زندگی خود را با داستان بازگو کرده‌اند» (۱)

کاوشهای باستان‌شناسی حکایت از آن دارد که قدیمی‌ترین ادبیات جهان متعلق به مردمی است که در نواحی حاصلخیز کرانه‌های نیل و دجله و فرات ساکن بودند. آریایی‌ها نیز پس از مصری‌ها و آشوری‌ها و بابلی‌ها سهم ارزنده‌ای در ادبیات جهان داشتند. نخستین قصه‌های عامیانه را مصریان بر روی طومارهای پاپیروسی مکتوب ساختند و برای ما و همهٔ آیندگان به یادگار گذاشتند، همچون داستانهای ارواح و افسانه‌های جادو و داستانهای پرماجرا و عاشقانه و فابل‌ها. همچنین گفته شده که «*تعالم پتاح حوتپ*» (۲) متعلق به ۲۵۰۰ ق م کهن‌ترین کتاب جهان است که تاکنون بدست ما رسیده است» (۳)

همگام با ادبیات جهان، زمانی که مردم متمدن این نواحی، یعنی کرانه‌های نیل و دجله و فرات، که تا سال ۲۰۰۰ ق م از لحاظ پیشرفتهای فکری و مادی به اوج شکوه و جلال رسیده بودند و به نوشتن قصه‌ها و افسانه‌های منظوم از قبیل *گیلگمش (Gilgamesh Epic)* سرودهٔ ۲۰۰۰ ق م و افسانه تیامت (*Tiamat*) اقدام نمودند و چینی‌ها کتاب چکامه‌های کهن شی کینگ را خلق کردند و یونانی‌ها دو اثر بسیار کهن خود یعنی *ایلیاد* و *اودیسه* را به جهانیان عرضه داشتند، هندیها نیز آثاری چون؛ *رامایانا*، *مهابهارت* و *پنچاتنترا* را به وجود آوردند و برای آیندگان به یادگار گذاشتند. همچنین آثار ادبی کهن هند، به ویژه *مهابهارت* و *رامایانا* که شامل حماسه‌ها و رویدادهای عشقی و از شاهکارهای ادبیات اند و مربوط به دوران پرشکوه ادبیات سانسکریت هستند، نمایشنامه‌های *شکونتلا* نوشتهٔ کالیداس هندی که آمیخته‌ای از سحر و خرافات و متکی بر افسانه‌های بجا مانده از داستانهای کهن هندی بوده و به اکثر زبانهای دنیا ترجمه شده است و دهها نمونهٔ برجستهٔ دیگر همه مؤید این ادعاست که ادبیات داستانی و منظومه‌های هند بر ادبیات داستانی سایر ملل جهان سایه افکنده است. به علاوه «به نظر بسیاری از محققان، افسانه‌سازی از زبان

جانوران و نیز آوردن داستان در داستان یا درج چند داستان در یکدیگر از ابتکارات ذوقی این مردم بوده است « (۴)

شبه قاره هند و پاکستان، سرزمینی است که لطایف و ظرایف آن به شکل افسانه و داستان منظوم و مثنوی و آهنگ های دلنشین و حرکات مسحور کننده رقص و اشکال و هیاکل هزار رنگ مجسمه و نقش جلوه گری می کند و از دیر باز دلدادگان باریک بین و شاعران خوش طبع خریدار آن بوده اند و مردمان بسیاری آرزوی رفتن به آن دیار را در سر می پرورانده اند. مؤلف میخانه می نویسد:

« این مثل میان عالمیان اشتهار دارد که هر که یک نوبت گشت هند نمود و بهره ای از این ملک فیاض برداشت، وقتی که به ایران رفت اگر در راه این سرزمین و بلاد نمیرد، البته در آرزوی این خاک مراد می میرد.» (۵)

روشن است که چنین سرزمینی از میان دیگر زبانهای دنیا پذیرای زبانی می شود که سرشار از لطائف و زیبایی ها باشد، زبانی که گلستان ادبش چون ادبیات خود هند رنگارنگ و پر طراوت باشد. به همین دلیل می بینیم که زبان شیرین فارسی راه خود را در این سرزمین پهناور گشود و جایگاه بلند و قابل قدری به دست آورد. از همین روست که سلاطین مقتدر آن دیار آنقدر به زبان فارسی ارج نهادند که به علاوه مقرر کردن آن به عنوان زبان دربار، به تربیت و پرورش شاعران و نویسندگان فارسی همت گماردند و نتیجه آن ماندگاری هزار ساله زبان فارسی در شبه قاره، به وجود آمدن یک سبک مستقل و از هر جهت استوار به نام سبک هندی و ظهور ستارگان تابناکی چون ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان، امیر خسرو دهلوی، صائب، ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی، اسد الله غالب، علامه محمد اقبال و صدها تن دیگر است.

به علاوه شعر، نویسندگان این خطه در نگارش آثار مثنوی دیگر چون تذکره ها و غیره نیز ید طولایی داشته اند. در رأس همه این تذکره ها *لباب الالباب* محمد عوفی را می بینیم که از لحاظ محتوا یک خلاقیت بی بدیل و یک اثر بی سابقه است و حتی کارهایی که چند قرن بعد از آن انجام شده، انسجام و پختگی و تنوع مطالب آن را ندارند.

همانطور که گفته شد زبان فارسی در شبه قاره هند و پاکستان پیشینه یک هزار ساله دارد. در این دوره طولانی، صدها نویسنده و شاعر فارسی گوی از جای جای این خطه پهناور پا به عرصه ظهور نهادند و بوستان شعر و ادب فارسی را آبیاری کردند. اگرچه پس از فتح هندوستان به دست گورکانیان و برسرکار آمدن

ظهیر الدین بابر و به دنبال او اکبر شاه، فارسی زبان رسمی اعلام شد و کارهای ارزشمندی به ویژه در زمینه ترجمه متون سانسکریت به فارسی انجام گرفت، اما قبل از آن نیز وجود عارفان و فارسی گویانی چون لعل شهباز قلندر، زکریا ملتانی و امیر خسرو دهلوی و تذکره نویسی چون محمد عوفی مؤید این حقیقت است که زبان و ادب فارسی در سرزمین شبه قاره، قبل از گورکانیان نیز جایگاه بلندی داشته است.

شاعران فارسی گوی شبه قاره تقریباً در همه قالبهای شعری طبع آزمایی کرده اند. در دوره غزنوی و بعد از آن به جهت احساس نیاز شاعران به مدیحه سرایی قالب قصیده بیشتر مورد استفاده قرار گرفت ولی بعدها توجه آنان به طرف قالب مثنوی و غزل معطوف شد. به همین سبب بیشتر آثار بجامانده از این دوره ها در قالب مثنوی است. مثنوی های سروده شده در شبه قاره هند و پاکستان هم از نظر مضمون و محتوی و هم از نظر نام، بسیار گوناگون و متنوع هستند. این مطلب که سرآغاز این نامگذاری ها چه زمانی بوده، نیاز به تحقیق و تدقیق بسیار دارد و ممکن است نتیجه بخش هم نباشد چرا که منابع موثقی که ما را به مقصدمان رهنمون شود وجود ندارد، اما همانطور که در دائرة المعارف اسلام مذکور است، «احتمال دارد این نامگذاری ها نخست با استفاده نام شاعر (یا تخلص شاعر) در قصیده و غزل شروع شده باشد» (۶) همچنین در خصوص استفاده از نام شاعر، ج.ت. دوبروین در مقاله ای تحت عنوان «نام در اشعار کلاسیک فارسی» نکته ای ارائه کرده که قابل تأمل است. وی مقاله خود را با نقل از صدرالدین عینی، پدر ادبیات کلاسیک تاجیک آغاز می کند و نظریه های مختلفی را درباره استفاده از نام مستعار که شاعران فارسی برای خود انتخاب می کرده اند، مورد بررسی قرار می دهد و در ضمن این تفحص مفاهیم مختلف نام مستعار را در قالبهای مختلف شعر فارسی یعنی غزل، قصیده و مثنوی و دیگر آثار شاعران فارسیگوی تعریف می کند. وی عقیده دارد که شاید آغاز نامگذاری مثنوی ها نیز مانند انتخاب نام مستعار به زمان رودکی برگردد. دوبروین می گوید: «گمان می رود که در آن زمان سراینندگان نیازی به نام و عنوان برای سروده های خود نمی دیدند، اما بعدها که استفاده از نام مستعار و تخلص در شعر رواج پیدا کرد، این افراد کم کم به فکر انتخاب نام و عنوان برای سروده های خود افتادند.» (۷)

نگارنده مقاله حاضر کوشیده است با استفاده از همین مدارک و شواهد و با مراجعه به فهرست ها و تاریخ تذکره ها ، مثنوی های بوجود آمده در شبه قاره هند و پاکستان را با ذکر تاریخ نگارش و نام شاعر استخراج و باتوجه به موضوع و سده زندگی شاعر دسته بندی نماید. این کار به ترتیب از دوره های پیش از قرن هفتم هجری آغاز و تا قرن چهاردهم مورد بررسی قرار گرفته است . همچنین سعی شده است تا تحلیلی در ارتباط با میزان ابتکار ، تنوع و تناسب نامها نسبت به موضوعات مثنوی ها ارائه شود. اما قبل از پرداختن به اصل مطلب بد نیست نگاهی گذرا داشته باشیم به چگونگی ورود زبان فارسی به شبه قاره و نخستین فارسی گوینان این سرزمین:

محققین براین عقیده اند که ، « اسلام ابتدا به سال چهل و چهار هجری قمری به وسیله ملهب بن ابی صفره از راه کابل و خیبر و بعد به سال نود و چهار قمری بوسیله محمد بن قاسم از راه بلوچستان به سند و پنجاب رسید» (۸) و پس از آن زبان عربی و سپس فارسی و تا اندازه ای ترکی مورد استفاده قرار گرفت و با ورود واژه های این سه زبان به درون زبان هندی ، زبان اردو شکل گرفت و اردوی معلی نامیده شد و عربی نویسان و اردو نویسان متعددی در شبه قاره هند و پاکستان ظهور کردند. با برسرکار آمدن غزنویان که زبان رسمی و درباری آنان فارسی بود و در زمان حکومت آنان ، لاهور «غزنین خُرد» نام گرفت، زبان فارسی به عنوان نخبگان مسلمان استقرار یافت.» (۹) پس از آن اهل قلم و نخبگان این سرزمین پهناور به زبان فارسی روی آوردند و این امر موجب ظهور نویسندگان و شاعران فارسی گوی بسیار در شبه قاره شد.

اگرچه اولین شاعر فارسی زبان لاهور را ابو عبدالله روزبه معروف به عبدالله النکتی (نکته‌ی) شمرده اند که مدایحی در ستایش مسعود غزنوی (۴۳۲ - ۴۲۱ هـ) سروده ولی علی هجویری (متوفای ۴۶۵ هجری / ۱۰۷۱ میلادی) مؤلف برجسته کتاب گرانقدر کشف المحجوب را نیز شاعر دانسته اند که «بعضی از ابیات موجود در کتاب کشف المحجوب از اوست.» (۱۰) « اما نخستین شاعر بزرگ فارسی گوی شبه قاره ابوالفرج رونی بن مسعود رونی (متوفای ۴۸۴ هـ / ۱۰۹۱ م) است که دیوانش در دست است و برجسته تر از او معاصر جوان و رقیب او مسعود سعد سلمان (۵۱۵ - ۴۳۸ هـ) می باشد» (۱۱).

به علاوه یوسف بن نصر الکاتب و شهاب الدین محمد بن رشید (متوفای ۵۹۸ هـ / ۱۲۰۱ م)، شاعران مدیحه سرای دربار خسرو ملک (۵۸۲ - ۵۵۶ هـ) و عمید

سنامی (قرن هفتم هجری)، تاج الدین سنگریزه و شهاب الدین مهمره (متوفای ۷۰۱ هـ)، از نخستین شخصیت‌هایی هستند که گفته می‌شود آثاری به زبان فارسی داشته‌اند ولی آثار آنان از میان رفته است. همچنین بهاء الدین زکریای ملتانی (متوفای ۶۷۴ هـ) و پس از او میر سید عثمان معروف به لعل شهباز قلندر (متوفای ۶۷۴ هـ)، مرید شیخ زکریای ملتانی را می‌توان نام برد که البته از هیچکدام از این شخصیت‌ها منظومه‌ای در قالب مثنوی بر جای نمانده است و از میر سید عثمان تنها یک دیوان غزل بر جای مانده است» (۱۲)

در دوره حکومت غوریان نیز از چند شاعر فارسی‌گوی متعلق به شبه قاره نام برده شده که از جمله آنان می‌توان به عبدالرافع هروی و ابوبکر خسروی اشاره نمود.

از شاعران دیگر که عوفی در لباب‌الالباب به آنها اشاره کرده، ضیاء الدین سجزی، فضلای ملتانی و شمس بلخی است که در دوره کوتاه فرمانروایی ناصر الدین قباچه در ملتان و قطب الدین ایبک (۶۰۷ - ۶۰۳ هـ) در دهلی می‌زیستند (۱۳) اگرچه اشعاری از این شاعران در لباب‌الالباب مضبوط است اما هیچ‌ذکری از مثنوی سرایی آنها نشده است.

تا آنجا که بر نگارنده معلوم است، تا قبل از ظهور امیر خسرو دهلوی و اسماعیل کوفی، هیچ شاعری در شبه قاره هند و پاکستان مثنوی نسروده و یا اگر هم سروده، در حوادث زمان از بین رفته و به دست ما نرسیده است. لذا می‌توان دسته بندی مثنوی‌های فارسی شبه قاره را از سده هفتم یعنی زمان درخشش امیر خسرو دهلوی آغاز نمود.

در قرن هفتم هجری به حدود یازده مثنوی بر می‌خوریم که بیشتر آنها متعلق به امیر خسرو دهلوی هستند (البته اگر هریک از مثنوی‌های هشت بهشت و نه سپهر را یک مثنوی به شمار آوریم). یک مثنوی دیگر بنام منظومه زیر اثر اسماعیل کوفی (وفات ۶۹۹ هـ) نیز متعلق به قرن هفتم دانسته شده است. این مطلب که چگونه امیر خسرو دهلوی به یکباره در قرن هفتم ظهور می‌کند و مقامی شامخ در میدان شعر و ادب فارسی به دست می‌آورد که نه قبل از او در شبه قاره هند و پاکستان کسی به آن رسیده و نه بعد از آن کسی را یارای رسیدن به آن مقام بوده، بسیار شگفت‌آور است. اگرچه پیش از امیر خسرو نویسندگانی در شبه قاره می‌زیستند که به قول تذکره‌ها، اشعاری نیز به فارسی داشته‌اند، اما هیچ

ذکری از مثنوی سرایی آنان نشده است و هیچکدام به مقام و مرتبه امیر خسرو نمی رسند.

از آنجایی که امیر خسرو به شدت تحت تأثیر حکیم نظامی گنجوی قرار داشته ، نام مثنوی های او شباهت زیادی به مثنوی های نظامی دارد. «امیر خسرو اگرچه به پیروی خود از سعدی شیرازی اذعان دارد، اما نظامی را استاد خود خوانده و خویشتن را فرزند او و به عبارت دیگر ، سخن خویش را ارشاد معنوی (نه ظاهری) آن استاد شمرده است.» (۱۴) امیر خسرو تحت همین تأثیر مطلع الانوار (۶۹۱ هـ)، شیرین و خسرو (۶۹۱ هـ)، مجنون و لیلا (۶۹۹ هـ) و هشت بهشت (۷۰۱ هـ) را به پیروی از خمسه نظامی سروده است.

جالب است ذکر نماییم که قصه ها و داستانهای منظوم با موضوعات عرفانی و عشقی، تاریخی و حماسی و حتی اخلاقی و مذهبی و غیره همه به نحوی با عنصر داستانی گره می خورند و هرچه تخیل قوی تر باشد محتوای داستان طولانی تر و متنوع تر می شود و از آنجایی که نویسندگان و شاعران سرزمین شبه قاره قدرت بی نظیری در خیال پردازی دارند، تعداد منظومه های مثنوی در این سرزمین به مرور زمان رو به افزایش نهاد و در دوره های بعدی بر تعداد و گوناگونی آنها بطور چشمگیری اضافه شد تا اینکه بخش های مستقلی از قبیل داستانهای عشقی ، عرفانی و غیره به وجود آمد. به ویژه در عهد سلاطین دهلی که شهرهای لاهور و دهلی و ملتان به صورت بزرگ ترین مراکز علم و ادب و فرهنگ فارسی درآمده بودند و شعرا و نویسندگان زیادی از بلاد دیگر به شبه قاره کوچیدند، بر تعداد و تنوع مثنوی ها افزوده گشت و احتمالاً رنگارنگی و تنوع سرزمین شبه قاره و سرخوشی و شادمانی مردم آن سامان و همچنین گوناگونی نژادی و قومی هند بر تنوع مثنوی های فارسی افزوده است. شاید اولین مثنوی های سروده شده در شبه قاره همان مثنوی های امیر خسرو دهلوی (متوفای ۷۲۵ هـ) باشد که به پیروی از خمسه نظامی سروده است. نظامی برای سرودن مخزن الاسرار خودش از بحر سریع «مفتعلن مفتعلن فاعلن» استفاده کرده و اگرچه به عقیده برخی ، این بحر «تند و رقص آور» (۱۵) است و هیچ مناسبتی با معانی پند و حکمت ندارد، اما می بینیم که اولین منظومه از خمسه نظامی، یعنی مخزن الاسرار با استقبال خوب و بی نظیر شاعران دیگر روبرو شده و بعد از امیر خسرو دهلوی حدود یکصد و پنجاه شاعر به تقلید از آن مثنوی سروده اند، البته مولوی احمد علی ، مؤلف هفت آسمان ، از هشتاد و هفت مثنوی که در

این بحر به پیروی از نظامی سروده شده ، نام برده است (۱۶) همچنین منظومه های بسیار دیگر به تقلید از داستانهای دیگر خمسه نظامی سروده شده که از جمله آن می توان به آثار شاعرانی چون فیضی دکنی ، میر معصوم نامی بهکری ، صرفی کشمیری ، فانی کشمیری ، روح الامین ، شیخ سعد الدین رهایی خوایی ، محمد هاشم سنجر و شمس الدین فقیر اشاره نمود.

قرن هشتم با حضور امیر خسرو ، شاه شرف الدین معروف به بوعلی قلندر پانی پتی (۷۲۴ - ۶۵۲ هـ) و همچنین ظهور حسن دهلوی و مثنوی هایی که آفریدند از ارزش ویژه ای برخوردار است.

مثنوی های قرن هشتم هجری از نظر تعداد، رشد چندانی نداشته اند ولی از نظر تنوع و گوناگونی و گریز شاعران از تکرار نام و محتوای مثنوی های پیشین درخور اهمیت هستند.

مثنوی سلک السلوک اثر ضیاء الدین نخشبی دهلوی (وفات ۷۵۱ هجری)، عشق نامه اثر حسن دهلوی که مثنوی اش را فقط در یک شب سروده و همچنین خوابنامه منظوم اثر شاه شرف الدین معروف به بوعلی قلندر پانی پتی و منظومه شفاء المریض اثر شهاب الدین عبدالکریم ناگوری ، که سعی کرده اند تا از موضوعات عاشقانه صرف به موضوعات علمی و غیره بپردازند ، تلاش قابل تمجیدی به شمار می رود.

در قرن نهم نیز وضع بر همین منوال است. گرایش شاعران به سوی مثنوی هایی با مضامین و محتوای دینی و دوری از پرداختن به موضوعات عاشقانه قابل تأمل و بررسی است. مثنوی هایی نظیر سیرت مصطفی اثر غازی ، کرسی نامه (عرش نامه) اثر فضل الله حروفی (وفات ۸۰۴ هـ) ، موهب اثر شیخ احمد و سیرت النبی (۸۱۹ هـ) اثر عبدی ، که این مثنوی اخیر شامل نوزده هزار و سیصد و بیست بیت است، همه تلاشی است برای منظوم ساختن مطالب و

موضوعات مذهبی و شاید این تلاشها گامی در جهت رضایت خاطر خوانندگان و جویندگان این گونه آثار بوده باشد.

بسامد منظومه های مثنوی شبه قاره در قرن دهم هجری افزایش می یابد و این سیر صعودی تا قرن سیزده ادامه می یابد، اما در اواخر قرن سیزده و قرن چهارده ، سیر نزولی طی می کند و از تعداد آن بطور چشمگیری کاسته می شود. شاید یکی از دلایل مهم رونق ادبی و مثنوی سرایی در این دوره ها، ارج نهادن شاهان تیموری به

علم و ادب بویژه زبان و ادب پارسی بوده باشد. منظومه هایی که در این دوره ها سروده شده از منابع مختلفی سرچشمه گرفته و این امر موجب تنوع و گوناگونی زیادی در نام و محتوای مثنوی ها شده است. تعدادی از این مثنوی ها همانطور که گفته شد به تقلید از نظامی گنجوی سروده شده و برخی از آنها از داستانهای قبل از اسلام از منابع هندی سرچشمه گرفته اند. تعدادی هم مبتنی بر وقایع تاریخی هستند و از زبانهای محلی به نظم درآمده اند.

حدود هفده مثنوی عرفانی، شانزده مثنوی عشقی و شانزده مثنوی در موضوعات مختلف اخلاقی، دینی، تاریخی، علمی و وصفی و همچنین ظهور شاعران چیره دستی چون غزالی مشهدی، عرفی شیرازی، صرفی کشمیری و دیگران، نشان از پیشرفتی عظیم در میدان مثنوی سرایی فارسی در قرن دهم هجری در سرزمین پهناور شبه قاره دارد. سروده شدن مثنوی های ابتکاری با نام و محتوای متفاوت چون حل الرموز و سجنجل الاسماء اثر محمود دهدار عیانی و نقش بدیع و مشهد انوار اثر غزالی مشهدی و همچنین شمع دل افروز (۹۷۶ هـ) اثر بدر الدین کشمیری در ۵۵۰۰ بیت و معنی نامه اثر سقا بخارایی در بیش از ۳۶۰۰ بیت و طوطی نامه (۹۸۱ هـ) اثر حمید لاهوری و چندین مثنوی دیگر از این قبیل حاکی از این است که مثنوی سرایان این دوره در خلق آثار بی بدیل و غیر تکراری همت زیادی به خرج داده اند.

بیشتر نامهای مثنوی های عرفانی سروده شده در شبه قاره هند و پاکستان تناسب و هماهنگی خاصی با موضوع پیدا کرده اند، اما مثنوی هایی هم یافت می شوند که از طریق نام آنها نمی توان به موضوع آنها پی برد. بعنوان مثال؛ در مثنوی های اسرار العارفین، سلک السلوک، صحیفه الاولیاء، مرآت المعانی، گلزار معانی، جنت الاسرار، حقایق المعارف، حقیقت الاولیاء، شمع العارفین، گلشن العارفین و از این قبیل، همگونی نام و محتوی به وضوح نمایان

است و در کنار این همخوانی و سازگاری نام و محتوی، ویژگی تنوع را نیز نباید از نظر دور داشت.

همانطور که ذکر شد تعداد مثنوی های فارسی شبه قاره از قرن دهم هجری رو به افزایش می نهد. به وجود آمدن حدود پنجاه مثنوی در موضوعات مختلف در قرن دهم و بیش از دویست و پانزده مثنوی در موضوعات عرفانی (۳۶ مثنوی)، عشقی (۱۰۳ مثنوی)، اخلاقی (۵ مثنوی)، ادبی (۴ مثنوی)، دینی (۱۰ مثنوی) تاریخی (۱۷ مثنوی)، علمی (۷ مثنوی) و وصفی (۳۴ مثنوی) و مثنوی های دیگر

(۳ مثنوی) در قرن یازده نشانگر رو آوردن بی سابقه شاعران این دیار به سرودن منظومه های مثنوی در موضوعات مختلف است. از این میان وجود حدود یکصد و سه مثنوی عشقی، سی و چهار مثنوی وصفی و هفده مثنوی تاریخی، دلیل اهمیت داشتن این موضوعات نزد شاعران این دوره می باشد. در همین دوره است که ستارگان تابناکی چون طالب آملی، ابوالفیض فیضی، ابوالبرکات، کلیم، منیر لاهوری، میرزا محسن فانی کشمیری، غنیمت کنجاهی و سرخوش دهلوی پا به عرصه ظهور می گذارند و دهها مثنوی در موضوعات گوناگون زاییده خیال باریک و ذهن دقیق این شاعران است. از این میان شاعرانی چون کلیم و منیر و طالب و فانی، ضمن طبع آزمایی در همه موضوعات، در سرودن مثنوی های وصفی، ادبی، تاریخی و عشقی همت بیشتری به خرج داده اند. سرخوش دهلوی در میدان مثنوی های دینی می تازد و عبدالحق دهلوی و چندین دیگر در سرودن مثنوی های علمی سعی نموده اند.

مثنوی های عشقی این دوره بیشتر از نام و تا اندازه ای از محتوای مثنوی های شاعران متقدم تأثیر می پذیرند. پنج مثنوی با نام یوسف و زلیخا، پنج مثنوی با نامهای هفت پیکر، هفت کشور، هفت نقش و هفت اختر و چندین مثنوی عشقی دیگر با نامهای تکراری فرهاد و شیرین، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، وامق و عذرا، دولرانی و خضرخان، هیر و رانجها، منوهر و مدهومالت، مهر و ماه و راز و نیاز مؤید این حقیقت است که شاعران بسیاری در این دوره، در آفریدن مثنوی های جدید و ابتکاری توجه کمتری نشان داده و اغلب به تقلید از گذشتگان اکتفا نموده اند. البته باید اذعان داشت که مثنوی های عرفانی در این دوره از تنوع و گوناگونی به خوبی برخوردار است. بینش /بصار اثر بینش کشمیری، دولت بیدار اثر شیدای فتحپوری، رموز العاشقین اثر صادقی ابرکوهی، مطمح الانظار (۱۰۱۸هـ) اثر روح الامین شهرستانی در هشت هزار بیت و مرقع اثر عاقل خان رازی در سه هزار و پانصد بیت نمونه های ارزنده ای از این دسته مثنوی ها هستند.

مثنوی های عرفانی که یکی از انواع برجسته ادبیات غنایی نیز به حساب می آیند، آینه عواطف و احساسات نویسنده می باشند. شاعر قلم بر کاغذ می نهد اما در حقیقت زبان درونی و احساس باطنی اوست که سخن می گوید و آنهایی که وارسته ترند اشعار ناب تری می آفرینند.

انتخاب نام برای منظومه ، خود معرف همین احساسات درونی و باطنی شاعر است که در یک کلمه و یا عبارت خلاصه شده است. شاعر رازهایی را که از طریق کشف و شهود برایش آشکار شده به زبان شعر می نگارد و در تفصیل این نکات از حکایتها و داستانهای کوتاه و بلند بهره میگیرد. *حدیقه الحقیقه سنائی*، *مخزن الاسرار نظامی* و *مطلع الانوار/امیر خسرو دهلوی* شاید از بهترین نمونه های مثنوی های عرفانی باشند که تنها نام آنها در برگزیده همه احساسات شاعر و بازگو کننده حال وی است.

در میان مثنوی های عرفانی شبه قاره هند و پاکستان ، که تعداد آنها بسیار زیاد است، به تنوع و گوناگونی قابل توجهی از نامها بر می خوریم که بیان کننده تنوع احساسات سرایندگان آنهاست. بیشتر سرایندگان سرزمین شبه قاره از طبع لطیف و قریحه ادبی به خوبی برخوردار بوده اند و مثنوی های عرفانی بی نظیری که در این خطه سروده شده حاکی از مقام بلند عارفان و شاعران این سرزمین است. در قسمت مثنوی های عشقی نیز ابتکار شعرای شبه قاره هند و پاکستان تنوع و رنگارنگی زیادی به وجود آورده است که در تمام دوره ها از سده هفتم هجری تا سده چهاردهم هجری جلب نظر می کند. شاعران شبه قاره از نامهای بکر و تازه و بی سابقه زیادی استفاده کرده اند. برخی از این منظومه ها به نام شخصیت های اصلی داستان یعنی عاشق و معشوق نامگذاری شده اند و بعدها شهرت فراوانی به دست آورده و مورد تقلید شاعران دیگر قرار گرفته اند.

این منظومه ها عمدتاً پیرامون چند منظومه مشهور و قدیمی عاشقانه شبه قاره دور می زنند، مانند *کامروپ* و *کاملتا* ، *هیر و رانجها*، *مدهومالت* و *منوهر*، *رتن و پدومات* و *پنون و سسی*. بعدها نظیره نویسی های فراوانی از این منظومه ها به عمل آمده است. در بقیه موارد شاهد تنوع و گوناگونی قابل ملاحظه ای در مثنوی های عاشقانه هستیم که به عنوان نمونه می توان در سده دهم هجری به *سوز و گداز* نوعی خبوشانی، *مهر و ماه* جمالی دهلوی ، *ناز و نیاز* نجاتی، *شمع دل* / *افروز بدر الدین کشمیری* و *تحفه العشاق* غزالی مشهدی و در سده یازدهم به *جلوه ناز احسن تربتی* ، *چاه وصال* سید احمد سند، *حسن و دل* بیخود لاهوری ، *زیبا و نگار* رضایی تته ای ، *سام و پری* عتابی تکلو و در سده دوازدهم *جذب رسا* خلیق لاهوری ، *گلدسته حسن احمد یار* یکتا، و در سده سیزدهم *ارژنگ* عشق عطا محمد زیرک، *دستور* محبت لچهمی نرائن ، *گل رعنا* غالب دهلوی ، *مهر انگیز* یکدل سیالکوتی، و در سده چهاردهم به طور عشق محمد سلامت سلامی اشاره نمود. تعداد منظومه های عاشقانه شبه قاره هند و پاکستان به این دلیل هم

بسیار زیاد است که بعد از امیر خسرو و پیش تر از او نظامی گنجوی ، منظومه سرایی ، به ویژه از نوع عاشقانه اش ، مرسوم گشت و به یک سنت ادبی و شعری تبدیل شد.

نوع دیگر این مثنوی ها، مثنوی های وصفی هستند. طی سده های هفتم ، هشتم و نهم هیچگونه ذکری از مثنوی های وصفی در شبه قاره وجود ندارد. از سده دهم هجری ، فقط یک مثنوی وصفی به نام *مرآت الصفا* اثر غزالی مشهدی در دست است. اما رفته رفته تعداد این مثنوی ها افزایش می یابد. پس از آن در سده سیزده و چهارده شاهد کاهش تعداد مثنوی های وصفی هستیم تا اینکه در قرن سیزدهم هجری شش مثنوی وصفی و در قرن چهارده فقط یک مثنوی وصفی سروده شده است. اگرچه توصیف ، بخش عمده داستانهای عاشقانه به شمار می رود و می توان گفت استحکام و دوام یک منظومه عاشقانه پیوند تنگاتنگی با دامنه توصیفات آن دارد اما مثنوی های وصفی که خود نیز به انواع مختلفی تقسیم می شوند، سرتا سر توصیف است. شاعر در این نوع مثنوی ها به توصیف کسی یا جایی می پردازد. از جمله این نوع مثنوی ها، توصیف اعضاء و اندام بدن معشوق است که به آن *سرپا نگاری* می گویند و به عنوان نمونه می توان به مثنوی های بدن نما اثر فایز دهلوی ، *سرپا* اثر توفیق کشمیری و چند مثنوی دیگر اشاره نمود. در میان مثنوی های وصفی که بیشتر آنها در طی سده های یازده تا سیزده سروده شده، مثنوی های زیادی به وصف کشمیر اختصاص دارد. شاعران زیادی به وصف باغها و زیبایی های کشمیر پرداخته اند که از میان آنها می توان به مثنوی های هفت منزل اثر ظفر خان احسن تربتی ، حسن معنی اثر جویای کشمیری ، در تعریف کشمیر اثر ابو طالب کلیم اشاره کرد. مثنوی های وصفی شبه قاره هند و پاکستان نیز مانند مثنوی های عرفانی و عشقی از تنوع و رنگارنگی زیادی برخوردارند، و جالب اینکه برخی از سرایندهگان مثنوی های وصفی حتی در وصف اسب و حمام و خسخانه و قصر پادشاهی و کتابخانه دولتی اکبرآباد و کتابه عمارت شاهنواز خان و کتابه قصر دل افروز و آیینه محل داراشکوه و خصوصیات هندوستان و غیره مثنوی وصفی سروده اند.

از دیگر دلایلی که می توان برای این تنوع و گوناگونی ذکر کرد، اختلاط و درهم آمیزی سرایندهگان و نویسندگان ایرانی و هندی است . بدون شک هر یک از این دو سرزمین دارای گذشته های افتخارآفرین ادبی، فرهنگی و هنری می باشند و

درهم آمیزی شاعران و نویسندگان دو خطه که هر کدام دنیای جدید و پر از ظرایف و لطایف ویژه خود را با خود حمل می کردند، باعث به وجود آمدن آثار متنوع و گوناگون فراوانی به خصوص در سده های دهم تا چهاردهم هجری شد. با مطالعه برخی از این مثنوی ها معلوم می شود که بعضی از سرایندهگان پس از سرودن تمام مثنوی اقدام به انتخاب نام برای اثر خود می کرده اند. عرشی لاهوری درباره اثر خود با نام مهر و ماه (۱۰۹۱ هجری) می نویسد:

نزیید کعبه سنگی مقامش	که باشد کعبه دل خاص و عامش
چو مهر تو به کامم آشناشد	دل من نسخه مهر و وفا شد

همچنین رضایی ته‌ای درباره چگونگی انتخاب نام برای اثر خود که زیبانگار نام دارد و به سال ۱۰۵۳ هجری در پنج هزار و پانصد بیت سروده شده می گوید:

چو در معشوق حسن و زیب دیدم	پی او نام زیبا را گزیدم
نگار از بهر عاشق ساختم نام	که نقش اوست زیب لوح ایام
همین منظوم کز من یادگار است	به عالم نام او زیبانگار است

مثنوی حسن و عشق از حسام الدین حسامی که در واقع همان افسانه کهن مدهومالت و منوهر است و در حصار هند بروزگار اورنگ زیب در رمضان ۱۰۷۱ هجری سروده و در خصوص وجه تسمیه آن می گوید:

سخن کز حرف حسن و عشق خواندم

همچنین سید محمد غازی در خصوص وجه تسمیه مثنوی خود گلبن راز که به سال ۱۱۰۴ هجری در ۱۲۸ بیت سروده می گوید:

اگر در گلبن نامی در آیی

شود بر تو عیان راز خدایی

مثنوی وی در واقع شرح برخی از معانی گلشن راز شبستری است. در قرن دوازده هجری تعداد چهل و پنج مثنوی عرفانی و حدود هفتاد و شش مثنوی عشقی و بیست و چهار مثنوی تاریخی و هیجده مثنوی دینی در مقابل ده مثنوی وصفی بیانگر این نکته است که تمایل شاعران این دوره به سرودن مثنوی های عرفانی و عشقی و تاریخی و دینی افزایش یافته ولی مثنوی های وصفی با استقبال چندانی روبرو نبوده است. درخشش شاعران و عارفان برجسته ای چون میرزا عبدالقادر

بیدل، ناصر علی سرهندی، حزین لاهیجی، آفرین لاهوری، محسن تتوی، فقیر دهلوی و جوایای تبریزی کشمیری ضمن این که بر ارزش مجموعه شعر و ادب فارسی این دوره می افزاید. روشنگر این واقعیت نیز هست که بستر مناسب برای رشد و شکوفایی استعدادهای نیرومندی چون این شاعران نامبرده تا قرن دوازده در سرزمین هندوستان هنوز از بین نرفته است. باوجود این نظیره گویی و تقلید از مثنوی های متقدم در این سده رواج داشته و بوده اند کسانی که مثنوی هایی در پیروی از منظومه های پیشین آذربایجان و خراسان و شبه قاره سروده اند، مانند؛ هشت بهشت و مهر و ماه (۱۱۰۷ هجری) اثر عطا تتوی، یوسف و زلیخا (۱۱۱۴ هجری) اثر سیف الله سیفی، اسکندرنامه اثر جبلی، مهر و ماه (۱۱۱۰ هجری) اثر سید محمد عشرتی، ناز و نیاز اثر راسخ هندی و هیر و رانجها (۱۱۴۳ هجری) اثر آفرین لاهوری. باوجود این، تعداد مثنوی های جدید با نام و محتوای ابتکاری و بی سابقه خیلی بیشتر از مثنوی های تکراری و نظیره هاست و در این راستا مثنوی هایی چون طلسم حیرت اثر بیدل دهلوی در ۳۵۰۰ بیت، طور معرفت اثر بیدل در ۱۲۰۰ بیت، عرفان (۱۱۲۲ هـ) اثر بیدل در ۱۱۰۰۰ بیت، ختم السلوک (۱۱۹۹ هـ) اثر قانع تتوی در ۴۲۹۰ بیت، بهگت مالا اثر امانت رای دهلوی در ۱۸۰۰۰ بیت، گلزار خیال اثر نواب احمدیار یکتا، اعلام ماتم (حمله حسینی) (۱۱۳۶ هجری) اثر محسن تتوی در ۱۰۰۰۰ بیت، انور نامه اثر ابجدی هندی در ۸۰۰۰ بیت و دهها مثنوی دیگر از این قبیل را می توان نام برد.

این بستر مناسب و محیط آماده برای ظهور شاعران نو پا و چهره های جدید ماندگار در قرن سیزده همچنان باقی است. حدود پنجاه و هشت مثنوی عرفانی، هشتاد مثنوی عشقی، یازده مثنوی اخلاقی، سیزده مثنوی ادبی، سی و دو مثنوی دینی، بیست و چهار مثنوی تاریخی، یازده مثنوی علمی، هفت مثنوی وصفی و دو ساقی نامه میزان گرایش سرایندهگان این دوره را به انواع مثنوی به خوبی نشان می دهد. همچنین ظهور میرزا غالب دهلوی و خواجه سناء الله خراباتی و آثار فراوان و متعددی که از خود بر جای گذاشتند، این سده را از نظر مثنوی های گوناگون پُر بار کرده است. مثنوی های عرفانی، تصدیق الایقان (۱۲۱۴ هجری)، جنت العارفین (۱۲۷۴ هجری)، حقیقت الاولیا (۱۲۹۲ هـ)، درد نامه (۱۲۷۷ هـ) و مجمع البرکات (۱۲۷۸ هـ) متعلق به خواجه سناء الله خراباتی و مثنوی های ادبی؛ بادمخالف،

چراغ دیر و رنگ و بو متعلق به میرزا غالب دهلوی تنها بخشی از نو آفرینی های سرایندگان این دوره است. باوجود این ، نظیره نویسی نسبتاً زیادی از رام و سیتا، پدومات ، مهر و ماه ، هیر و رانجها و یوسف و زلیخا در میان مثنوی های قرن سیزده به چشم می خورد. از طرفی ، اگرچه مثنوی های وصفی با کاهش تعداد روبروست ولی در مقابل مثنوی های ادبی و عشقی و دینی و تاریخی افزایش خوبی داشته اند.

قرن چهارده با درخشش ستاره بلند شرق ، علامه محمد اقبال وزن پیدا می کند. ناخدایی که کشتی روبه گل نشستن زبان و ادب فارسی را در شبه قاره هند و پاکستان یک تنه به سوی موجهای خروشان کشانید و تلاطمی دوباره بخشید. وگرنه مثنوی سرایی فارسی و بطور کل گرایش شعراء و نویسندگان این خطه به طرف زبان و ادب فارسی در این قرن با کاهش ناامید کننده ای روبروست . گذشته از این که شراره های ضعیفی ، که فروغ بی رمق آنان حتی اطراف خودشان را هم نور نبخشید، گهگاهی در گوشه و کنار این سرزمین پهناور سوسویی زدند و خاموش شدند. در نتیجه ، از چند مثنوی کوتاه و بلند ولی عمیق و پر محتوای فارسی علامه اقبال – که در رأس آنها؛ /سررخودی ، رموز بی خودی ، گلشن راز جدید، مثنوی مسافر و مثنوی پس چه باید کرد ای اقوام شرق ، قرار داد – بگذریم ، بیست و شش مثنوی شامل ؛ دو مثنوی عرفانی ، دو مثنوی عشقی ، چهار مثنوی اخلاقی ، چهار مثنوی تاریخی ، پنج مثنوی دینی، چهار مثنوی علمی، یک مثنوی وصفی و چهار مثنوی پراکنده دیگر حاصل کار سرایندگان فارسی گوی شبه قاره در نیمه اول قرن چهاردهم هجری است. از این میان شاید مثنوی دینی شجره طیبه (۱۳۲۶ هـ) اثر علی اصغر شاه طولانی ترین مثنوی نیمه اول این سده به شمار می آید و همانطور که گفته شد به غیر از مثنوی های علامه اقبال ، مثنوی های دیگر از استحکام و محتوای قابل ملاحظه ای برخوردار نیستند.

کوتاه سخن اینکه سرزمینی که روزی ستارگان درخشانی چون امیر خسرو، حسن دهلوی ، ابوالمعانی بیدل ، صائب ، کلیم ، طالب ، عرفی ، منیر، سناء الله خراباتی و غالب را در دامان خود پرورده بود، در قرن چهارده به یکباره سیر نزولی در شعر فارسی را به تجربه می نشیند و در آخرین نفس هایی که می رود تا آیا بازهم کسی را در خود ببیند یا نه ، با سرود تلخ جدایی علامه اقبال به پایان می رود که ؛

نسیمی از حجاز آید که ناید
دگر دانای راز آید که ناید

سرود رفته باز آید که ناید
سرآمد روزگار این فقیری

یادداشت ها و پانوشت ها

- ۱ - داستانسرایی فارسی در شبه قاره ، ص ۱
- ۲ - تاریخ ادبیات در جهان ، ص ۲
- ۳ - همان ، ص ۳
- ۴ - یکی قطره باران ، ص ۴۷۱
- ۵ - کاروان هند ، ص ۲۳
- ۶ - دائرة المعارف اسلام ، ص ۷۳۰
- ۷ - نام شاعر در اشعار کلاسیک فارسی (مقاله)
- ۸ - تاریخ تفکر اسلامی در هند ، ص ۵
- ۹ - همان ، ص ۱۰۱
- ۱۰ - همان ، ص ۱۰۲
- ۱۱ - همان ، ص ۱۰۳
- ۱۲ - لباب الالباب عوفی ، ص ۹۳ - ۹۰

۱۳ - همان ، ص ۱۶۹ ، ۵۵۷ ، ۷۶۴

۱۴ - تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۳ ، بخش ۲ ، ص ۷۷۱

۱۵ - وزن و قافیة شعر فارسی ، ص ۷۵

۱۶ - هفت آسمان ، چاپ کلکته

کتابنامه

- احمد، عزیز، تاریخ تفکر اسلامی در هند ، ترجمه محمد یاحقی و نقی لطفی ، انتشارات کیهان و ...، تهران ۱۳۶۷
- احمد علی ، مولوی ، هفت آسمان ، چاپ کلکته ، بی تا.
- افشاری ، نقی ، کلیات شرفجهان قزوینی ، انتشارات حدیث امروز ، ج اول ، قزوین

- براون ، ادوارد، از سعدی تا جامی ، ترجمه علی اصغر حکمت ، چاپخانه بانک ملی ایران ، تهران ۱۳۲۷
- بهار ، محمد تقی ، تاریخ سیستان ، تهران ۱۳۱۴
- تراویک ، باکتر ، تاریخ ادبیات جهان ، ترجمه عربعلی رضایی ، نشر پژوهش فرزاد روز ، تهران ۱۳۷۳
- تسییحی ، محمد حسین ، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش ، ج ۱ ، مرکز تحقیقات فارسی - اسلام آباد ۱۳۵۰
- تفضلی ، احمد ، یکی قطره باران ، مقاله دکتر مجتبابی ، چاپخانه مهارت ، تهران ۱۳۷۰
- دستگردی ، وحید ، هفت پیکر نظامی ، نشر قطره ، چاپ چهارم ، تهران ۱۳۸۰
- ذوالفقاری ، حسن ، منظومه های عاشقانه ادب فارسی ، انتشارات نیما ، تهران ، ۱۳۸۲
- خزانه دارلو ، محمد علی ، منظومه های فارسی (قرون ۹ تا ۱۲) ، انتشارات روزنه ، ۱۳۷۵
- رازی ، امین احمد ، هفت اقلیم ، جواد فاضل ، کتابفروشی ادبیه ، تهران ۱۰۱۰ هجری .
- رضوی ، اطهر عباس ، تاریخ تصوف در هند ، ترجمه منصور معتمدی ، ج ۱ ، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران ۱۳۸۰ش
- سلجوقی ، صلاح الدین ، نقد بیدل ، به اهتمام عبدالله رؤفی ، وزارت فرهنگ افغانستان ، ۱۳۴۸ش
- شفیعی کدکنی ، محمد رضا ، شاعر آینه ها ، انتشارات آگه ، ج چهارم ، تهران ۱۳۷۶ش
- صفا ، ذبیح الله ، تاریخ ادبیات در ایران ، جلد ۳ ، بخش ۲ ، انتشارات دانشگاه تهران ، اسفند ۱۳۵۲ش
- صفا ، ذبیح الله ، تاریخ ادبیات در ایران ، جلد ۵ بخش ۲ ، انتشارات فردوسی ، ج اول ، تهران ۱۳۶۴
- صدیقی ، طاهره ، داستانسرایی فارسی در شبه قاره ، مرکز تحقیقات فارسی - اسلام آباد ، ۱۳۷۷ش
- عباسی داکانی ، پرویز / بهداروندی ، اکبر ، کلیات بیدل ، انتشارات الهام ، ج اول ۱۳۴۰
- فخر الزمانی ، ملا عبدالنبی ، تذکره میخانه ، احمد گلچین معانی ، انتشارات حاج حسین اقبال ، تهران ۱۳۴۰
- گلچین معانی ، احمد ، کاروان هند ، انتشارات آستان قدس رضوی ، جلد ۱ و ۲ ، مشهد ۱۳۶۳ش

- گلچین معانی ، احمد ، تاریخ تذکره های فارسی ، جلد ۱ و ۲ ، انتشارات کتابخانه سنایی ، تهران ۱۳۶۳ش
- منزوی ، احمد ، فهرست نسخه های خطی کتابخانه گنج بخش ، مرکز تحقیقات فارسی ، اسلام آباد ، ۱۳۵۹ش
- منزوی ، احمد ، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان ، مجلد ۱ ، ۷ ، ۸ ، ۹ ، مرکز تحقیقات فارسی - اسلام آباد ، ۱۳۶۲ ، ۱۳۶۵ ، ۱۳۶۷ و ۱۳۶۷
- میرزا ، وحید / محمد باقر ، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ، ج ۳ ، دانشگاه پنجاب ، لاهور ، ۱۹۷۱ میلادی.
- نقوی ، سید علیرضا ، تذکره نویسی فارسی در شبه قاره هند و پاکستان ، تهران ۱۳۴۳ش
- وحیدیان کامیار ، تقی ، وزن و قافیه شعر فارسی ، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران ۱۳۶۷

دکتر محمد محسن الدین میا*
دکتر طارق ضیاء الرحمن سراجی**

قاضی نذرالاسلام شاعر فارسی دوست بنگلادش

اشاره :

قاضی نذرالاسلام (م ۱۹۷۶م) یکی از نوابغ ادب زبان بنگالی در اواسط قرن بیستم میلادی بشمار می‌رود. او کسی است که لغات اصطلاحات، ترکیب‌های فارسی و عربی را در زبان بنگالی ترویج نمود و در نتیجه روح اسلامی آنرا تقویت بخشید. در این گفتار نخست

* - دانشیار و مدیر گروه فارسی دانشگاه داکا - بنگلادش.

** - مربی گروه فارسی دانشگاه داکا.

شرح حال نذرالاسلام تبیین گردیده آن گاه ویژگیهای گوناگون شعر و سروده های وی در عنفوان جوانی، درحین خدمت در جنگ جهانی اول تا آغاز کسالت دراز مدت در پایان زندگی مورد بحث قرار گرفته است. او در دهه های اول فعالیت هنری با چندین نشریه های ادواری همکاری داشت و سروده های خود را مرتب به آنان جهت نشر می فرستاد. بعداً مدیریت برخی نشریه ها را نیز به عهده گرفت. در قطعه شعری که باکلمات «فاتحه دوازدهم» آغاز می شود، نعت حضرت ختمی مرتبت «ص» را به سبک ویژه ای عنوان نموده و نفوذ زبان فارسی در آن مبرهن است. بعضی ها نوع سروده های وی را الهامی قلمداد کرده اند. قاضی نذرالاسلام از علاقه مندان صمیمی شعر فارسی بخصوص شعر حافظ، مولانا و خیام بوده است. دراین گفتار نمونه هایی از «شعر نذرالاسلام» با ترجمه فارسی اقتباس گردیده که نمایانگر فارسی دوستی قاضی نذرالاسلام می باشد.

مقدمه:

قاضی نذرالاسلام یکی از ستارگان درخشان در آسمان ادبیات بنگالی زبان و شاعر ملی بنگلادش می باشد که بیشتر به نام حماسه آفرین و شورشگر معروف است. او بعد از «تاگور» بزرگ ترین نابغه در شعر و ادبیات بنگالی است. اگر غلو نکرده باشیم، او بود که توانست طلسم شعر و ادب «تاگور» را برهم زند و پرچمدار حماسه، عشق، نوآوری و آمیزش دهنده الفاظ و اصطلاحات و روح اسلامی زبان فارسی و عربی با زبان بنگالی بشود و جای خود را در قلوب مردم بنگلادش و بنگالی زبانان جاویدان سازد. چهره وی در تاریخ بنگلادش درخششی ویژه دارد. آنان که از اهداف شوم استعمار بریتانیا در شبه قاره آگاهی دارند و سالمندانی که خود شاهد حوادث غمبار دوران اسارت و اشغال بنگال توسط کمپانی هند شرقی بوده اند جایگاه والای نذرالاسلام را در مبارزات می دانند.

همّت بلند و بینش عمیق وی پرده از ماهیت استعمار برداشت و در گیرودار غارت و چپاول سرمایه های مادی و معنوی این سرزمین، فریادهای رعد آسایش در قالب شعرهای حماسی و شورانگیز مردم را به قیام خواند.

اشعار نذرالاسلام که زبان حال توده های مستضعف بنگال بود، رفته رفته زبانزد خاص و عام گردید و هر کسی به فراخور استعداد و حرفه خویش، از آن بهره می برد، آهنگ خروشان اشعار وی، با ابیات انقلابی و حماسی او تزیین می یافت و به راستی نقش حیاتی این شاعر بزرگ مسلمان، در بیداری و خروش مردم این سامان در مقابل استعمار انگلیسی هرگز فراموش نخواهند شد.

خروش و قیام مردم بنگالی زیر فشار حکومت دست نشانده و استعمار انگلیسی ناتمام ماند. تمام توجهات به قشر نسبتاً ثروتمند کشور بود و به اغلب مردم بی توجهی می شد. مردم در خواب غفلت و رؤیای غلط خود به خواب فرو رفته بودند و وجدانهای بیدار در دایره تاریکی و ظلمت دور می زد. در چنین زمانی ظهور وی در ادبیات بنگالی مانند ظهور پرمیتوس بود. اندیشه درخشنده وی در روح و کالبد ادبیات بنگالی جانی تازه دمید. او سرشار از احساسات عمیق بود، جوشش و روانی شعر و بلندی خیال از ویژگی های مهم شعر و اندیشه اوست. وی هنرمندی معجزه آفرین بود که توانست به وسیله حروف، موسیقی خاصی را در کلامش ایجاد کند و مرز به زنجیر کشیده حروف را تا فضای اشرافیت گسترش دهد. نذرالاسلام با استفاده دقیق از حروف و موسیقی خاص آنها، فضایی آکنده از رقص و آهنگ و ترنم و زیبایی به وجود آورده است.

در دنیای سرود دارای الحان بی نظیر، متنوع و مستقل بود. سرود میهن دوستی و عاشقانه اش در تمام اعصار بنگالیها را شیفته خود کرده بود. او فقط سراینده سرودهای فراوان نیست بلکه توانایی او در خلق وزنهای جدید و آهنگ و موسیقی کلامش وی را همواره در میان شاعران و سخن سرایان بنگلادش ممتاز کرده است.

ولادت قاضی نذرالاسلام :

نذرالاسلام در ۲۴ ماه مه ۱۸۹۹م، مطابق ۱۱ ماه جویشتو ۱۳۰۶ سال بنگالی در روستای چورولیا از توابع شهرستان آسانسول در استان بوردمان بنگال غرب چشم به جهان گشود(۱).

اسم پدرش قاضی فقیر احمد و اسم مادرش زاهده خاتون بود و پدر بزرگش قاضی امان الله نام داشت. نیاکانش از مردم منطقه حاجیپور پنتا بودند که روستای چورولیا از توابع شهرستان آسانسول کوچ کرده و در آنجا ساکن شده بودند. چون یکی از نیاکان نذرالاسلام، قاضی برجسته و توانگری بود پس از وی فرزندان و نوادگانش لقب قاضی داشتند، هر چند به نظر می رسد که قاضی نذرالاسلام خود منصب قضاوت نداشته است. چون پیش از وی چهار برادرش یکی پس از دیگری در کودکی درگذشته بودند، پدر و مادرش او را دکھومیان (زاده اندوه، پُر از رنج و اندوه) صدا می کردند(۲).

تعلیم و تربیت:

وی تعلیمات ابتدایی را در مکتب یعنی در مدرسه دینی روستایی خود به انجام رسانید. دروس عربی و فارسی را پیش معلم مکتب مذکور که فضل احمد نام داشت خوانده بود، علاوه بر این یکی از عموهایش بنام بذل احمد در زبانهای عربی و فارسی اشعار می‌نوشت، بدون شک همه اینها در افکار و نظرات نذرالاسلام تأثیر خوبی گذاشته بود(۳).

در سال ۱۹۱۱م برای مدت کوتاهی دانش‌آموز دبیرستان بوردومان بود. در سال ۱۹۱۴م باکالانتري میمن‌سینگ در بنگال شرقی (بنگلادش کنونی) بنام قاضی رفیق‌الله آشنا شد. او نذرالاسلام را به روستای خود برد و در دبیرستان دری رامپور، در کلاس هفتم ثبت‌نام کرد و یک سال بعد در دبیرستان دولتی سیرسول راج (Sear Sole Raj) در آسانسول به تحصیل پرداخت و تا کلاس دهم ادامه داد اما طولی نکشید که تحصیلات خود را بخاطر شروع جنگ جهانی اول رها کرد.

زندگی اندوهگین و پُر رنج:

زندگی وی همواره با رنج و غم و ناامنی و بی‌ثباتی و پریشانی همراه بوده است. او دوران نوجوانی و جوانی خود را چنین فضایی سپری کرده است.

در هشت سالگی در سال ۱۹۰۸م پدرش را از دست داد و در تلاش معاش و برای گذران زندگی مجبور شد در سال ۱۹۱۰م بعنوان خادم مزار (مرکز یکی از صوفیه) و مؤذن مسجد همجوار آن مزار مشغول بکار شود، سپس در سال ۱۹۱۱م در منطقه رانی گنج به عنوان یک آشپز کار کرد. بعداً به گروه لیتو، گروه بازی‌گری و نمایشگری محلی پیوست.

گویا این هم وسیله‌ای مطمئن برای کسب معاش یا پاسخ مثبت برای کنجکاوی ذوقی او نبود؛ لذا بعد از مدتی از این گروه هم جدا شده و در یک نانویی در شهر آسانسول استخدام شد.(۴) درآمد نانویی هم برای هزینه زندگی روزمره‌اش کافی نبود. در همین زمان (۱۹۱۷ م) بود که امواج جنگ انگلیس و آلمان به ساحل بنگال هم رسید و از منطقه بنگال سپاه مستقلى بنام «بنگالی پلتن» تشکیل شد. نذرالاسلام در اواسط سال ۱۹۱۷ م لباس سربازی به تن کرد و به لاهور رفت و از آنجا عازم «نوشرا» شد و مدت سه سال را در آموزش نظامی گذراند سپس به کراچی رفت و زندگی سربازی واقعی را شروع کرد. شاید او قابلیت خدمت نظامی را به خوبی نشان داده بود، در ظرف مدت کوتاهی به درجه گروهبانی (حاویلدار) ارتقا یافت. با پایان یافتن جنگ جهانی اول و انحلال سپاه

بنگالی در سال ۱۹۲۰م نذرالاسلام نیز از کراچی به کلکته بازگشت و در دفتر انجمن ادبیات مسلمانان بنگالی مشغول به کار شد. (۵) زندگی بعدی وی هم با رنج و غم و بیماری آمیخته بود. به اتهام شوراندن مردم علیه دولت با اشعار و کتابهای دستگیر شد و به اعمال شاقه محکوم شد، مرگ اولین پسر و مرگ زن بعد از گذراندن ۲۳ سال در بستر بیماری، ممنوع‌الانتشار بودن کتابهای وی، بیش از هر چیزی او را آزرده و دردمند ساخت. گویا وی در این روزها طاقت تحمل این همه رنج و غم و مصیبت را نداشت. تمام آرزوهایش به یأس مبدل شده، در شعری برای صفحه شکوفه‌های روزنامه آزاد در ۷ اوت ۱۹۴۰م نوشته بود این حقیقت را نمایان می‌کند؛

ما گلی نشکفته‌ایم شما هنوز شکوفه‌اید

بیاوید در مجلس گلها

پس از پژمرده شدن بخشنندیم

با شما همنشین شده و سپس رخت بر خواهم بست

ما گلهایی هستیم که پروانه‌ها آن را خورده‌اند

ما آرزو داشتیم این دنیا را بیاراییم همچون فردوس برین

آرزوهای مانده ما را شما جوانان برآورید و بهشت را

به محفل دنیا بیاورید. (۶)

در سخنرانی ریاست جلسه جشن ادبیات مسلمانان در انستیتوی مسلمانان کلکته که در ۵ و ۶ آوریل ۱۹۴۱م برگزار شد، وی در آخرین سخنرانی زندگی خویش می‌گوید: "اگر نی دیگر بصددا درنیاید مرا نه به عنوان شاعر بلکه به عنوان کسی که محبت شما را دریافته است، می‌گویم مرا ببخشید، مرا فراموش کنید. باور کنید، من برای شاعر شدن نیامدم، نیامدم که رهبر شوم. آمده بودم تا عشق را نثار کنم، برای یافتن عشق آمده بودم. چون آن عشق را نیافتم از این دنیای بی‌عشق با سکوت خویش برای همیشه خداحافظی می‌کنم. (۷)

آری، از این دنیای بی‌وفا رنجود بود به همین دلیل در ۹ ژوئیه ۱۹۴۳م به طور ناگهانی به سکتة مغزی مبتلا شد و توانایی ادراک و قوت زبان خود را از دست داد و تا پایان عمر به همین حال باقی ماند و بالأخره در بامداد ۲۹ اوت ۱۹۷۶م در بیمارستان پی جی بدرود حیات گفت و مطابق آرزوی دیرینه شاعر که

در سرود مشهور با مطلع «در جوار مسجد دفنم کن ای برادر» در کنار مسجد جامع دانشگاه داکا به خاک سپرده شد.

سرودی که شاعر بزرگوار در آن ابراز کرد که او را در جوار مسجد دفن کنند چنین است:

در جوار مسجدی دفنم کن ای برادر
تا بشنوم اذان مؤذن از درون قبر
بگذار اطراف قبرم معبر نمازگذاران گردد
تا آهنگ قدمهای پاکشان
گوش جان و دلم را نوازش دهد
و از عذاب قبر
این گناهکار کاسته گردد
پرهیزکاران و عاشقان بی شمار پیامبر
در حال تلاوتند در آن مسجد مقدس
از صدای قرآن قلمم آرامش پیدا خواهد کرد. (۸)

شعر و شاعری:

شعر الهامی است که بر قلب و دل شاعر خطور می‌کند و اندیشه‌های او را سامان می‌دهد و به نظم می‌کشاند. نذرالاسلام بیشتر از خاطرات دوران کودکی خود الهام می‌گرفت و شعرش بسیار طبیعی است. زیرا در هشت سالگی او به گروه لیتو، گروه بازیگری و نمایشگری محلی پیوست و به نوشتن نمایشنامه و داستان، و سرودن ترانه برای این گروه پرداخت. در این هنگام نه تنها اشعار ترانه‌ها را می‌سرود بلکه آهنگ آنها را نیز خودش تنظیم می‌کرد و خودش آنها را می‌خواند، در گروه لیتو وی قابلیت خودش را بخوبی نشان داده بود که گویا در مدت کوتاهی در روستای نیمشاه استاد کوچک گروه لیتو مورد خطاب قرار گرفت. (۹)

وی با وجود سن کم و عدم تجربه کافی در شعر و شاعری در مجالس مسابقه شعری که در میان شاعرها برگزار می‌شد بارها شرکت نموده، و مشهور شده بود. یکی از شاعران بزرگ محلی همان منطقه به نام «شیخ چکور» استعداد و

خلاقیت ذاتی وی را پیش‌بینی کرد و گفت: وقتی این بچه قورباغه بزرگ شود به شکل اژدها درمی‌آید، گویا پیش‌بینی این شاعر محلی صد در صد درست بوده است. (۱۰)

در حقیقت نبوغ و زندگی شعری و ادبی نذرالاسلام نیز در کراچی و در حین انجام وظیفه سربازی شکوفا شد؛ به طوری که شروع زندگی سربازی را می‌توان آغاز زندگی شعری و ادبی او خواند. سربازی برای او فرصت نویسندگی و کسب علوم تجربیات را فراهم ساخت. به خصوص درهای جهان معارف و عرفان و دریای بی‌کران ادبیات فارسی برای او گشوده شد. درباره این خود نذرالاسلام در مقدمه ترجمه رباعیات حافظ شیرازی می‌نویسد:

« آن زمان که من با فرار از مدرسه به جنگ رفتم، این صحبت از سال ۱۹۱۷ م است. آنجا بود که با شعر حافظ آشنا شدم. در سپاه بنگالی ما یک روحانی پنجابی بود. روزی او چند شعر از دیوان حافظ برای ما خواند. بعد از گوش دادن آن، من به قدری متحیر و متأثر شدم که از آن روز نزد او یادگیری زبان فارسی را شروع کردم و بتدریج تقریباً همه شعر شعرای فارسی‌زبان را خواندم. (۱۱)

از نظر جناب آقای رفیق‌الاسلام، مؤلف کتاب مشهور، «قاضی نذرالاسلام، حیات و اشعار او»، دوران سربازی، نذرالاسلام را از هر لحاظ و در تمام زمینه‌ها شکوفا کرد. تجربیات او را غنی‌تر، نظرات را وسیع‌تر، و ذوق شعرش را آماده‌تر کرده، سربازی زندگی وی را از چهار دیوار بنگلادش بیرون برد و بعد شبه قاره‌ای حتی پوشش خاورمیانه‌ای داد. از این جا افکار و افتخارآفرینی‌های او را از مرز بنگلادش و شبه‌قاره گذشته و باذنیت بین‌المللی با خاورمیانه هم‌نوا شد. زندگی دسته جمعی و نظم و مقررات پادگان، این نوجوان بی‌کس و آواره را به یک جوان متعهد مبدل ساخت. (۱۲)

وی از کراچی مرتب اشعار و مقالات و داستانهای خود را برای روزنامه بنگالی زبان در کلکته به خصوص مجله «مسلم بهارت» و «سوغات» ارسال می‌داشت، و از این طریق از خارج کشور جای خود را در محفل شعراء و ادیبان باز می‌کرد. با پایان یافتن جنگ جهانی اول و انحلال سپاه بنگالی در ۱۹۲۰م نذرالاسلام نیز از کراچی به کلکته بازگشت و پس از آن یک باره به فعالیت‌های گوناگون فرهنگی و ادبی و سیاسی روی آورد. آفرینش‌ها، و فعالیت‌های فرهنگی او

تنها به سرودن شعر محدود نمی‌شد، بلکه زمینه‌های گوناگون دیگر، مانند نویسندگی، روزنامه‌نگاری، خوانندگی، نوازندگی، آهنگ‌سازی، داستان‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی، مقاله‌نویسی و مانند آنها را در بر می‌گرفت (۱۳).

در سال ۱۹۲۱م شعر پرآواز و پرسرو صدای خود به نام «بیدروهی» (شورشگر) را سرود و در ۱۹۲۲م بانظارت و سردبیری نذرالاسلام مجله هفتگی «دهوم کیتو» (ستاره دنباله‌دار) منتشر گردید که به دنبال انتشار دو مقاله در آن مجله، که در آنها مردم به مبارزه با استبداد و استعمار فراخوانده شدند، حکمرانان انگلیس هند او را ۲۲ نوامبر ۱۹۲۲ م دستگیر و به یک سال زندان محکوم کردند. در اوایل ۱۹۳۲ م با منتشر شدن شعر شورشگر در روزنامه‌های مختلف غوغای عجیبی در همه جای کشور پیچید. بعد از انتشار اولین کتاب نثر وی به نام «پیام عصر» با تمام شوراندن مردم علیه دولت انگلیس کتاب مذکور ممنوع‌الانتشار اعلام شد و همان سال اولین کتاب شعر وی «نی‌آتش» و کتاب قصه «عطایای دردها» منتشر شد.

در سال ۱۹۲۴م کتابی بنام «نی‌زهر» منتشر و از طرف دولت ممنوع‌الانتشار شد. «سرود شکستن» نیز در همان سال منتشر شد. در سال ۱۹۲۵م به عنوان عضو کمیته ایالتی بنگال حزب کنگره منتخب شد، در اواخر همان سال کتاب‌های شعری "طرفدار مساوات، نسیم شرق، و کتاب زرنج محرومان هم به چاپ رسید.

در سال ۱۹۲۶م کتاب «مستضعفان» و «مسافرین روزگار سخت» و کتاب شعری دیگرش تحت عنوان «گل زینگ» منتشر گشت. در همان سال کتاب داستانی او «گرسنگی مرگ» منتشر گردید. در کنفرانس ایالتی کریشنانگر شعر معروف او «هشیار ناخدااین» به عنوان هوشیار کردن مسلمانان برای حضار قرائت شد. کتاب شعر «زنجیر» و «بلبل» در سال ۱۹۲۸م، و «شعله قیامت» در ۱۹۳۰م منتشر گردید و به اتهام شورش زندان علیه حکومت ممنوع‌الانتشار گردید و شاعر نیز به شش ماه محکوم شد و براساس قرارداد گاندی اروین، او آزاد گردید.

وی در سال ۱۹۳۱م در میدان سینما و تأثر هم پا نهاد؛ علاوه بر این بازیگر هم بود کتاب «ذوالفقار» و «آوای جنگل» در سال ۱۹۳۲م منتشر شد. معروف‌ترین کتاب وی بنام «عم جزء قرآن به شعر» و «باغ گل» در سال ۱۹۳۳م، و «گردنبند سرودها» و «گیتی شوتودل» در سال ۱۹۳۴ به چاپ رسید. (۱۴)

ویژگیهای شعر نذرالاسلام :

ذوق شعر وی از تنوع زیادی برخوردار بود. او همزمان شاعر، نویسنده، روزنامه‌نگار، خواننده، نوازنده، داستان‌سرا، نمایشنامه‌نویس، مقاله‌نویس، هنرپیشه و

بازیگر بود. از طرف دیگر علاوه بر زبانهای بنگالی و انگلیسی او با زبانهای عربی، اردو، هندی، فارسی، سنسکریت آشنایی کافی داشت. به همین جهت در اشعار او روش‌های سیلی، هویتن، بایرن، کیتز، سوئن، بارون و غیره نیز دیده می‌شود. تأثیرات عمیق مولوی، حافظ، عمر خیام، اقبال لاهوری نیز کاملاً مشهود است. پس می‌توان گفت که در شعرهای وی ویژگیهای متنوع دیده می‌شود، آنها عبارتند از:

دعوتگر آزادی:

نذراالاسلام نخستین کسی است که سروده‌های آزادی سرزمین هند را سر می‌دهد، و مردم را به آزادگی و رهایی از چنگال استعمارگران دعوت می‌کند، سخنان او در هر زمان و هر جا دعوتگر آزادی است. تا جایی که پس از سرودن شعر «بیدروهی» (شورشگر) او را شاعر شورشگر لقب می‌دهند؛ و وقتی می‌بیند مردم بیدار نمی‌شوند حماسه‌عاشورای حسینی را به نام «محرم» بر ایشان می‌سراید و بیان می‌کند که چگونه امام حسین (ع) طفل شش ماهه خویش را در راه حریت و آزادگی فدا می‌کند و نام خویش را جاویدان می‌سازد.

چند سطر از شعر محرم وی:

دوباره هلال محرم برای گریاندن مردم جهان می‌آید
آه و فغان یا حسین! یا حسین! شنیده می‌شود.
از شدت گریه زین‌العابدین در میدان کربلا، بی‌هوش افتاده است
حضرت علی (ع) و فاطمه (ع) در بهشت آه و زاری می‌کنند
امروز حتی زمین و آسمان هم گریه می‌کنند
صحرا مانند ماتم کده گریه خون می‌کند
کنار پیکر قاسم، سکینه آه و زاری می‌کند
دیدن تیر در سینه‌ی اصغر، خدا نیز گریه می‌کند
امروز مسلمانان جهان گریه می‌کنند و مرثیه می‌خوانند
از هزار سال تا کنون همین طور اشک می‌ریزند. (۱۵)

سخنگوی همگی:

وی تنها شاعری بود که برای عامهٔ مردم شبه قاره سخن گفت: از نظر دین، مذهب، ملیت هیچ تفاوتی پیدا نکرد. زیرا خودش گفت که:

بالتر از هر چیزی انسانیت است، و هیچ چیز بالاتر از آن نیست؛ پس ما می‌بینیم که در سرودها و اشعار او موارد فراوانی دیده می‌شود که در آن ستایش از آیین‌های مذهبی هندوها و افکار و اعتقادات آنها صورت گرفته است. البته این ویژگی وسعت نظری وی را به عنوان شاعر ملی بنگلادش و بنگالی زبان اعم از پیروان مذهب هندو، مسلمان، بودایی به مجد و بزرگی خاصی رسانده است؛ مثلاً شعری به عنوان «مقدم» وی بیانگر افکار و سنت‌های مذهبی هندوها بود.

در حالی که می‌بینیم تاگور، احراز کنندهٔ جایزهٔ «نوبل» بزرگ‌ترین شاعر بنگالی زبان در سطح بین‌المللی شناخته شده است، هیچ شعر و سرودی از او در ستایش اسلام، پیامبر اسلام و مسلمانان بنگلادش و هند دیده نمی‌شود؛ بلکه او جریان‌های ضد اسلام و مسلمان‌زدایی را حمایت کرده، به ستایش سلطه‌گران و استعمارگران انگلیسی پرداخته است و از سرود معروفی در ستایش و استقبال فرماندار زمان انگلیسی در هندوستان و اطاعت از حکومت آنها نگاشته بود. (۱۶)

سخن گوی انقلابی:

بعد از پا گذاشت در میدان روزنامه‌نگاری چهرهٔ دگرگون انقلاب نذرالاسلام برای همگان نمایان گشت، وی بعد از تجربهٔ جزئی و موقتی روزنامه‌نگاری در دو روزنامه به نام «عصر جدید» و «خادم» این بار مستقلاً عهده‌دار یک مجلهٔ هفتگی جدید به نام «دهوم کیتو» (dehumketu)، «ستارهٔ دنباله‌دار» شد. در ۱۱ اوت ۱۹۲۲م روز جمعه اولین شمارهٔ «دهوم کیتو» منتشر شد.

شمارهٔ هفتم آن که به عنوان ویژه‌نامه منتشر شد ویژهٔ «محرم» بود. از سرمقالهٔ آن شماره، روحیه، انگیزه و خط فکری نذرالاسلام را می‌توان شناسایی کرد. او در سرمقاله تحت عنوان محرم می‌نویسد:

«آنان برای دین و برای حق جان خود را وقف کرده‌اند، بانمایشگری گریه و زاری برای آن شیر مردان، روح آنان را ذلیل نکنید.

ای گروه نمایشگران! شما دین ندارید؛

وجود ندارید؛ شمشیر در دست ندارید. سربرهنه هستید. قرآن شما زیر پای

دیگران است. زنجیر اسارت بر گردن شما است. سری که جز در برابر عرش هیچ

جا نباید خم بشود، نیروی ظلم و استبداد آن سر را به زور به سجده می‌اندازد. تو برای دین و شهیدان و آزادی نمایش ماتم و غیره نوحه‌خوانی می‌کنی.

افسوس! افسوس! مسلمان افسوس! (۱۷)

پیام ستاره دنباله‌دار، از اوّل مانند اسم خود همواره انقلابی سازش ناپذیر و ستیزه‌گر با دشمن بود. به طوری که در شماره ۱۳ اکتبر ۱۹۲۲ م وی شعار آزادی کامل هندوستان را سر داده، می‌نویسد:

«خودمختاری، خودگردانی و امثال این‌ها را نمی‌فهمم زیرا شرح این اصطلاحات نزد هر یک از آقایان متنوع است. مقدار یک ذره از خاک هندوستان زیر سلطه خارجی‌ها نخواهد ماند. همه مسئولیت‌های هندوستان، حراست از استقلال و حاکمیت همه چیز در دست اهالی هندوستان خواهد بود. و در آن هیچ حق قلدری برای خارجی‌ها نخواهد بود. آنان که در حال حاضر به عنوان حاکم و یا پادشاه در این کشور قلدری می‌کنند و کشور را به گورستان تبدیل کرده‌اند باید بار و بنه و اثاثیه خود را جمع کنند و بساط خود را جمع کنند و به سوی ساحل دریا کوچ کنند. زاری و التماس به گوششان فرو نخواهد رفت.

هنوز آن عقل سلیم برای آنان پیدا نشده است؛ لذا ما نیز باید این شیوه ساده‌اندیشی درخواست و التجا را دور بیندازیم. (۱۸)

در شماره نوزدهم «ستاره دنباله‌دار» باز هم می‌بینیم که نذرالاسلام در یک سرمقاله تحت عنوان «نشانه‌پرداز» پرچم‌دار «دعوت به اقدام عملی کرد تا پرچم خارجی را به آتش بکشند اعلام استقلال کنند و پرچم سرخ خونین را به اهتزاز درآورند.

«برخیزید ای سربازان پرچم‌دار خفته و بی‌جان! برخیزید، ناقوس جنگ و مارش رزم به صدا درآمده است. پرچم پیروزی خود را به اهتزاز درآورید! به آتش بکشید آن پرچم استبداد را که مستکبرانه بر بالای بام آن کاخ ستم بر شما فخر می‌فروشد.

بشکنید آن بلندی کاخ را بگویید که هستیم. وجود داریم. بگویید ما آزادیم، ما حاکمیم. پرچم پیروزی از آن ما است. عزم جزم اعلام کنید که ما پرچم را به اهتزاز درخواهیم آورد. رنگ پرچم قرمز خواهد بود. باید آن را به خون رنگین کنیم.

(۱۹)

تأثیرپذیر افکار پان اسلامی و ملی‌گرایانه:

در جوانی و در ابتدای فعالیت‌های شعر و ادب از افکار پان اسلامیک سید جمال‌الدین اسدآبادی افغانی و افکار ملی‌گرایانه انوار پاشا و کمال پاشای ترکی متأثر بود که در نوشته‌ها و آثارش مشهور است و نیز نهضت بلشویک روسیه او را به سوی افکار مساوات نسبی کشانده بود؛ زیرا در پایان جنگ جهانی اول در سراسر شبه قاره، نهضت عدم همکاری با حکمرانان انگلیس و نهضت خلافت شدت گرفت: گرچه اهالی هندوستان در جنگ جهانی اول از نیروهای انگلیس پشتیبانی کرده بودند، ولی حاکمان دوراندیش انگلیس همیشه ترس از شورش مبارزه علیه سلطه خود را در سر داشتند؛ زیرا می‌دیدند که نهضت عدم همکاری؛ به رهبری آقای گاندی و نهضت خلافت به رهبری مولانا محمدعلی و شوکت علی در پشتیبانی از امپراتور عثمانی ترکیه به شدت در جریان بود.

از سوی دیگر، نهضت پان اسلامیک (Pan-Islamic) سید جمال‌الدین اسدآبادی افغانی در میان مسلمانان شبه قاره جان تازه‌ای بخشیده بود. در این حال و هوا بود که نذرالاسلام با همکاری دوست خود مظفر احمد و پشتیبانی مالی فضل-الحق وکیل دادگستری دادگاه کلکته اقدام به انتشار یک هفته‌نامه به نام «عصر جدید» کرد و در سردبیری اصلی این هفته‌نامه پرچمدار مبارزه در میدان مطبوعات شد. این مجله در مدت کوتاهی بامقالات شورانگیز و اشعار جان‌بخش و گزارشهای دقیق به ارگان سخنگوی مظلومان وسیله بسیج جوانان مسلمان علیه سلطه انگلیسی مبدل شده. اشعار تکان‌دهنده و پرتأثیر این دو نظریات مانند کمال پاشا، شط العرب، شراب سحرگاهی، مقدم، قایق مسافری و قربانی در این مجله چاپ شده بود.

کاربرد الفاظ، اصطلاحات و عبارتهای فارسی:

نذرالاسلام انقلاب دیگری که در شعر معاصر این سرزمین به وجود آورد، کاربرد واژه‌ها، اصطلاحات و عبارتهای فارسی و عربی که به قول خود این نه تنها از ارزش شعرش بالا برد، بلکه بر غنای آن نیز افزود و این عشق نوآوری و آمیزش دهنده الفاظ و اصطلاحات و روح اسلامی زبان فارسی و عربی با زبان بنگالی استفاده و مخلوط کرد، و جای خود را در قلوب مردم بنگال زبان جاویدان ساخت. علاوه بر اشعار بی‌شمار او بیش از سه هزار سرود موزون نوشته و آهنگ آن را نیز خودش نواخته است: در این سرودها نیز الفاظ عربی و فارسی را طوری هنرمندانه و باموفقیت کامل استفاده کرده است که گویا این الفاظ از خود زبان بنگالی که بعد از تسلط بر مقدرات مسلمانان شبه قاره و بنگلادش با توافق و

همکاری هندوها از طریق دانشکده «فورت ویلیام» شکل گرفته و متأثر از الفاظ سنسکریت بود، تغییر اساسی داد و این زبان را غنی تر، قوی تر و مردمی تر ساخت. آقای رفیق الاسلام، نویسنده کتاب «قاضی نذراالاسلام، حیات و اشعار او»، می نویسد:

«یک اظهار نظر تاگور در دانشکده پریسیدنسی کلکته، که از طرف انجمن تاگور با افتخار ایشان ترتیب داده شده بود، نسبت به استفاده لفظ «خون» در ادبیات بنگالی هیاهویی به پا کرده بود. تاگور گفته بود؛ آن روز در شعر یکی از شعرای بنگالی دیدم که به جای «رکتا» خون استفاده می کند.» (۲۰)

قابل ذکر است که در زبان بنگالی معادل کلمه «خون» که نذراالاسلام به کار برده، رکتا می باشد. در این میان لفظ «خون» به عنوان یک لفظ فارسی گرایش اسلامی را نشان می دهد، و از نظر نذراالاسلام، گویا تاگور این گرایش قاضی را به سوی الفاظ عربی - فارسی و فرهنگ اسلامی تحمّل نکرده بود. نذراالاسلام در یک مقاله تحت عنوان «دوستی بزرگان همچون سدّ خاکی است»

در پاسخ گویی به منتقدین خودش را شهنشاهی که تحت دشنامها تکیه زده است، معرفی کرد و در پاسخ به اتهامات تاگور نوشت:

«در شماره امروز روزنامه» صحبت بنگالی دیدم که ایشان گفت، من با استفاده مکرر «خون» گناه بزرگی را مرتکب شدم، عرض محترمانه نثار پای شاعر این است که، شاعر بزرگوار خودش هم از کلاه و پیژامه (کلاه و پیژامه در شبه قاره علامت لباس اسلامی و مذهبی) است استفاده می کند؛ درحالی که اگر ما آن را بپوشیم باعث خشم او می شود، نمی دانم علتش چه است. استفاده از الفاظ عربی و فارسی در شعر منحصر به من نیست. خیلی ها پیش از من این کار را انجام داده اند. امروز ما احساس می کنیم که تاگور امروز آن تاگور آشنای دیرینه ما نیست بلکه کسانی از پشت پرده به او تلقین می کنند. «خون» را من در شعرم به این خاطر استفاده نمی کنم که شعر را رنگ مسلمانان بدهیم. شاید شاعر هیچ کدام از آن دو رنگ را نمی پسندد؛ لذا این همه تأسف دارد. من نه فقط خون بلکه از خیلی از الفاظ عربی و فارسی که در زبان بنگالی رواج دارد، در نوشته هایم استفاده کرده ام، از طرف من برای این کار منطقی وجود دارد. من فکر می کنم که ادبیات اسلامی هم در مجموعه ادبیات جهانی دارای سبک مستقل و مخصوص به خود است و ما می دانیم که در این سبک از زیبایی آن چیزی کم نمی شود؛ علاوه بر این شاعر بزرگوار از خونی که عصبانی شد شبانه روز و همیشه از آن استفاده می شود و آن فقط در زمینه

خون کردن و خون شدن و غیره (یعنی کشتن و کشته شدن) نیست، بلکه هنوز می - بینیم که دلها نیز خونین می شود و این فقط در کوچه و بازار مسلمانان محدود نیست.» (۲۱)

به عنوان نمونه یکی از شعرهای او را که در آن الفاظ عربی و فارسی به طور وسیع در آن استفاده شده و مسلمانان را به یادآوری تاریخی و افتخارات خود برمی انگیزد، ذکر می کنم.

(۱)

فاتحة دوازدهم

تاج شاهی ندارید

شرمنده نباشید

ای مسلمان! خویش را با خوشه های خرما بیار (منظور توجه کردن به مدینه النبی است).

در هر کجا بانگ سلام و تعظیم برپاست

گوش کن که امروز غار حرا

کدامین مژده را اعلام می دار

اهل عالم را؟

سرزمینهای یمن، نجد، حجاز، تهامه

عراق، شام، مصر، عمان، تهران

نام بزرگ چه کسی را یاد می کنند و می خوانند؟

"صلی الله علیه و سلم"

همه چیز آماده و در راه

همچون کجاوه عروس در حرکت است

در فردوس برین حور و پری

در شستشوی تن خویش

اژدحام کرده، از یکدیگر پیشی می گیرند

کوزه های آب کوثر در آغوش

و جامهای آب زمزم در دست

گوش کن!

بانگ دمامه و آواز کمان و خروش هر سامان

نام چه کسی را فریاد می زند؟

"صلی الله علیه و سلم" می خواند

(۲)

نوای حق و حقیقت کیست که دامهای تزویر را گسسته
در صحرای عرب چه نورییی است که پدیدار گشته
و آشفتگی‌ها و آشوب‌ها را از میان برده؟
این صغیرکان کیست که هراس را
آن سوی دنیا انداخته
و این چه سازی است که آهنگ جاوید می‌نوازد
و کبر و غرور را از سر متکبران به دور می‌ریزد؟
مردمان را بینشی نو بازرهی محکم از ایمان
ارزانی داشته
امن و راحت، حرم‌های فردوس را فرا گرفته
بدین سبب
در این عالم که سرای تجلی حق است

(۳)

«فریاد» مرحبا مرحبا ای سرور کائنات بلند است
نوشیروان دربان سرای اوست
فرعون، شداد، نمرود و مروان
امروز بنده آن حضرتند
براق تازنده این فرمان را در آسمانها اعلام می‌دارد
که «قرآن، آن برهان قاطع جهان»
آمده است
آمنه اشک شوق می‌ریزد:
«این نازنین معجزه آسا کیست
که به سرای ما آمده؟
حبیب خدا را به آغوش خویش می‌فشارد:
«افسوس که شوی من از دنیا رفته است»
روح عبدالله، از دور می‌گرید و آواز می‌دهد:
«ای آمنه! اندوهگین مباش!
بنگر، اینک ماه در آغوش توست
پس چیزی کم نداری

عبدالمطلب گریان [در اندوه فرزند و در سرور تولّد فرزندزاده]

پس می‌آید و غبار راه بر سر و رویش نشسته است

حمزه دلاور نیز نوزاد را در آغوش گرفته اشک می‌ریزد

«آه ای برادر کجایی؟»

اما!

گمشدگانی که در جستجوی هدایتند

فریاد می‌زنند

ای شمس الضحی!

ای بدرالدّجی!

قمرالزمان!

درود! درود! (۲۲)

بسیاری از الفاظ فارسی که در شعرهای مذکور به کار رفته در بند به بند در

زیر ذکر می‌گردد:

بند ۱: فاتحه دوازدهم، تاج، مسلم، تسلیم، (سلام کردن) هر، کورنش، شور، آواز (سر و صدا) مزده، حراء، نام، ارض، یمن، نجد و حجاز، تهامه، عراق، شام، مصر، تهران، «صلی الله علیه و سلم»، انجام، حورپری، فردوس، حمام، کوثر، آب زمزم، جام، دمامه، کمان، سامان، نام

بند ۲: اسرافیل، حنجال، پنجه، دل، ایمان، زور، نار، دل و جان، فردوس، بیت‌الله، مرحبا، سرور کائنات.

بند ۳: شیروان (انوشیروان)، دروان (دروازه‌بان)، بنده، فرعون، شداد، نمرود، مروان، تازی، براق، آسمان، پروانه، برهان، قرآن، آمنه، خدا، حبیب، عبدالله، روح، کمی، فرزند، هردم، غمی، مطلب، زور، شور، کلام، ای، شمس الضحی، بدرالدّجی، قمرالزمان، سلام.

تأثیر پذیر افکار و اندیشه‌های شاعران پارسی‌گو:

ویژگیهای دیگر وی آن است که خود به بهره‌وری از اندیشه‌های شاعران فارسی‌گوی همچون حافظ و خیام، معروف است و آشنایی با آن را سبب دگرگونی اندیشه خویش می‌داند. مثلاً آشنایی با شعر حافظ شیرازی و مطالعه ترجمه آن همچنین به کارگیری اوزان، الفاظ و مضامین و مفاهیم آن اشعار شعر او را به فضایی برتر سوق داد و عشق عرفان را نیز با دیگر ویژگیها آمیخت و اندیشه‌های آن عارف،

عارف و شاعر بزرگ پارسی برجان و دل او اثر کرد و سخن وی را رنگی تازه داد که این تفکر و بینش در اشعار غیرفارسی نمود کمتری داشت. مثلاً وی با استفاده از افکار و تلمیحات و اوزان حافظ، شعر «شراب سحرگاهی» را به رشته تحریر درآورد که در آن الفاظ و پیامهای ادبیات فارسی کاملاً متجلی است. وی شاهکارهای ادبیات انجام داد و روش غزل‌سرایی زبان فارسی را در زبان و ادبیات بنگالی رواج داد. وی بر بالین پسرش «بلبل» بود که ترجمه رباعیات حافظ را شروع کرد و روزی که این کار تمام شد بلبل کلبه احزان قاضی یعنی پسرش، در سن چهار سالگی از دستش به ملکوت اعلی پیوست. قاضی در این مورد می‌نویسد:

«روزی که ترجمه دیوان حافظ به اتمام رسید، در همان روز بلبل، جگر پاره‌ام، از دست رفت. کسی که در زندگی من محبوب‌ترین و بهترین سرمایه با اهداء او به عنوان هدیه شاعر بلبل شیراز را به بنگال دعوت نموده آورده‌ام،

سرآمد شعراء ایران به دعوت سلطان غیاث‌الدین حاکم بنگال توجه نکرده بود ولی به دعوت من بی‌اعتنا نشد. از راهی جنازه پسر من تشییع شد، از همان راه دوست من معشوق من شاعر ایرانی به خانه من فرود آمد و با اشک چشمانم زیرپایش آب‌پاشی شد.

استفاده از اندیشه‌های مولانا جلال‌الدین رومی نیز جای خود را دارد. می‌گوید که مشهورترین شعر «بیدروهی» (شورشگر) او از اندیشه مولانا نشأت گرفته است، زیرا شعر بیدروهی او با چند بیت از غزلیات شمس تبریزی مولانا شباهت دارد. مثلاً مولانا در غزلیات شمس به نام «آواز عشق» می‌گوید:

"هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست

ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟

ما به فلک بوده‌ایم، یارملک بوده‌ایم

باز همان جا رویم، وزملک افزون‌تریم

زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کبریاست. (الی آخر)

(غزلیات شمس از روی قافیّه)

چند بیت از شعر بیدروهی نذرالاسلام:

بگو قهرمان!

بگو سرافراز همیشگی
سرم مثل کوه استوار است که هیچ وقت سرافکنده نمی‌شود
بگو قهرمان!

بگو در زمین بزرگ با پاره کردن فضای آسمان
عبور از سیّاره، ستاره، ماه و خورشید
و گذر از عرش خدا

من هم چنان شگفت‌زده هستم، خداوند مرا استوار و پابرجا نگه داشته است.
در پیشانی من جلوه قدرت الهی می‌درخشد
وقتی با جلوه قدرت عالمگیر الهی از فضای آسمان عبور می‌کنم

جهنم هم از جلوه قدرت الهی در پیشانی من، توان خود را از دست می‌دهد
و خاموش می‌شود. (۲۳)

خود نذرالاسلام راجع به شعر بیدروهی، یکی از نامه‌های خود که به
پرینسیپال ابراهیم‌خان (معروف‌ترین نویسنده و یکی از رؤسای دانشکده دولتی
بنگلادش) نوشته شد گفت:

« من شاعران بزرگوار فارسی زبان، خصوصاً حافظ شیرازی و مولانا روم را از
خودم شورشگر تر می‌دانم، زیرا آنها در زمان خود علیه جامعه پر از خرافات حرف
شورش را زدند و به جای رسومات دینی، به ندای دل بها دادند. ولی تا حدی که می-
دانم کسی به آنها لقب شورشگر نداده است.» (۲۴)

پس سؤال مهم مطرح شده که چرا تاج شورشگری تنها بر سر نذرالاسلام
نهاده شد؟ شاید علتش این باشد که در طول تاریخ هزار ساله در ادبیات بنگالی،
آفریدگار «قهر مقدس» تنهایی او بود، و میان «برق قهر و نی عشق» بهترین عاقد هم
او بود. از سوی دیگر اندیشه آزادی را از شاعران بزرگ فارسی پذیرفته بود ولی از
دیدگاه ایده‌آل سیاسی با آنها همراه نبود.

یکی دیگر از اشعار مهم وی «رنج نی» است که بر اساس افکار مولانای
روم نگاشته شد.

وی از فکر حکیم عمر خیّام هم متأثر بود و در اواخر سال ۱۹۳۳م رباعیات
عمر خیّام را ترجمه کرد و در مقدمه ترجمه رباعیات عمر خیّام نوشته است:

«من از دو هزار رباعی که به نام عمر خیّام در بازار دیده می‌شود، کمی بیش
از دویست رباعی را برگزیدم و آن هم از رباعیات زبان فارسی، زیرا به نظر من به
جز این‌ها رباعیات دیگر با طرز و ساختار خیّام اصلاً سازگار نیست. . . من برای

نشان دادن استادی خود مفهوم، زبان و شیوه عمر خیام را تحریف نکردم؛ البته برای این کار حتی المقدور سعی و کوشش طاقت فرسا به خرج دادم. (۲۵)

تأثیر از قرآن:

در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۳م ترجمه عم جز قرآن (یعنی آخرین جزء قرآن مجید) در شعر منتشر شد، در مقدمه عم جزء وی می نویسد:

«مهم ترین آرزوی دلم این بود که قرآن مجید را در شعر بنگالی ترجمه کنم. به دلیل ناپختگی و عدم فرصت تا به حال نتوانستم این کار را انجام دهم. بعد از سعی چندین ساله از این که توانستم فارسی و عربی را به قدری یاد بگیرم که با خواندن متن، می فهمم، خدا را شکر می کنم؛ من سعی کردم تا عم جزء آخر

قرآن به زبان ساده و قابل فهم برای بچه های مدارس و دبیرستان و حوزه های علمیه ترجمه کنم. اگر در این باره اولین کوشش مرا خوانندگان با گشاده دلی استقبال کنند، همه سعی و کوشش را مثمر ثمر تلقی خواهم کرد. (۲۶)

نمونه چند قطعه شعر قاضی نذراالاسلام:

در حمد و نعت

شراب عشق الهی

نوشیده ام شراب عشق الهی را

مدهوش اوفتاده ام

مرشدم با ترک مسجد، از این راه رسید [از راه عشق]

من در ازای روزه و نماز و اعمال دنیوی خویش

با مناجات پیوسته، بهشت را نمی خواهم

آن چنان که قیس در عشق لیلی نام مجنون گرفت

و فرهاد در عشق شیرین

دیوانه و بی تاب گشت

من نیز در عشق خدای خویش، از خود بیخود شده ام

پروانه بی هیچ ترسی از سوزش و مرگ

سوی آتش می رود

تشنگی چکاوک با آب دریا فرو نمی نشیند

در فکر قطره ای باران است

مرغ شب‌خیز، لطافت ماه را می‌جوید
در حالی که ماه در اوج آسمانهاست
اگر چه خورشید بس دور است
اما گل خورشید در پی اوست
من نیز این گونه خدای خویش را می‌جویم
بی‌هر محاسبه‌ای (۲۷)

گل کائنات

گلی رنگین و زیبا در صحرا شکفته است
که جهان، مست و مدهوش از بوی خوش آن است

خورشید، ماه و ستارگان برای ربودن آن، از یکدیگر پیشی می‌گیرند
آسمان کبود، از سر تعظیم بر آن گل بوسه می‌زند
از درخشش آن، عرش و کرسی، روشن است
کائنات از آن رنگ گرفته و تابنده شده
صدها پرنده به گلستان آن روی می‌آورند
شاخساران، آرزومند در برگفتن آنند
جن و انس و حور و پری و فرشتگان، شیفته آنند
پادشاه و درویش و فقیر، گردن بندی از آن را به گردن خویش آرزو می‌کنند
زنبور عسل و بلبل، نشانی آن را می‌شناسند
جمعی آن را حضرت محمد (ص) می‌دانند و گروهی می‌گویند که آن
«مزمّل» است (۲۸)

شعرهای عرفانی:

خروش صبحگاهی

آیا در شبستان تاریک، شیپور صبحگاهی به صدا درآمده است
که از بام شب در زیر آسمان صدای اذان می‌شنوم؟
آیا مسافران کاروانسرا
بانگ «بیدار باش» می‌زنند؟
یا مرغان سحری آشیانه را ترک کرده‌اند
چون به سوی گلستان، در پروازند
آیا دیگر بار از سپیده دم

در راه کعبه اژدحام و هیاهو برپاست؟
و از غار "حرا" هزاران جویبار نور
به تمامی دنیا جاری است؟
یا دیگر بار "خالد و طارق" و «موسی»
با جامه‌های خونین برگشته‌اند
و به نغمهٔ دلنشین برگشته‌اند
و با نغمهٔ بلال
سپیده‌دم دمیده است؟
آیا دیگر بار زائران داخل و خارج (۲۹)

باد صحرا

ای نسیمی که از جانب صحرا می‌وزی
مرا با خود به مدینه ببر
آن جا که روضهٔ مبارک ذات پاک مصطفی (ص) است
من با هزاران اندوه و غم در مشرق زمین افتاده‌ام
و آرزو می‌کنم که چه وقت
نماز مغرب را در خانه کعبه خواهم خواند
مسکین و تهیدست
نام آن حضرت را تسبیح می‌کنم
و بدان جا می‌روم که نخستین بانگ اسلام سر زده است
قبر پیامبر را در بغل خواهم گرفت
خواهم گریست
و گوش فرا خواهم داد
شاید از زبان پیامبر (ص)
بانگ "یا امتی" برخیزد
شاید هنوز هم آنجا از کلام قرآن آکنده باشد. (۳۰)

شعر عاشقانه :

موج اشک

نازنینم! این قدر ناز مکن که تاب تحمل ندارم

ای دریای بیکران! چرا ساحل افتاده را می‌کوبی؟
افسوس که خروش رود عشق تو
کرانه‌های وجود مرا فرو می‌ریزد و با خود می‌برد
من نخواستم که خویشتن را فراموش کنم
خواستم گردنبندی را به تو هدیه کنم
گویی تو می‌خواهی جز تو کسی برایم نماند
بدین سبب است که این گونه طوفان در دلم به پا می‌کنی
با امواج این همه اشک (گریه)
از محدودۀ تن و دل
دست ما را گرفته کجا خواهی برد؟

بگو ای معشوقۀ من
سرانجام، کدامین شکرستان
میعادگاه ما خواهد بود؟ (۳۱)

سوز دل

امروز سوزش دل را با نغمه‌سرایی مخفی می‌دارم
و با زخمۀ خار جدایی جان را همچون گل شکوفا می‌کنم
تا آن که بی‌اعتنایی تو را به فراموشی سپارم
روز و شبم با نغمه‌سرایی می‌گذرد
هر چه [بیشتر] زخم بر تار وجود من بزنی
بیشتر ناله سر می‌کنم
من از آن گل که به اشتباه پرپر کردی عقدی می‌سازم
و هنگام آمدنت
به تو تقدیم خواهم کرد
در چشمه‌سار آهنگ من
دوشیزۀ سرود خود را می‌سازم
و تو در جویابری که از کوهسار آهنگم جاری است
خویش را شستشو می‌دهی [تطهیر می‌کنی]
آیا شاعر با بازی الفاظ و کلمات
دل تو را پر کرده است؟
[در حالی که] سراسر روح تو خالی است

جان من از وصل تو عاجز مانده است. (۳۲)

هوشیار! ناخدا!

کوهساری بی عبور
وادی بی انتها
بیکران دریایی است
هوشیار باشید ای رهگذران
در شبی تاریک
باید بگذریم
قایقی در تب و تاب آبها می جوشد

ناخدا! راه کجاست؟
بادبان پاره شده است
چه کسی سگان را
به کف همت خود می گیرد؟
کیستی مرد جوان
ای جوانمرد به پیش
رو که آینده تو را می خواند
باید این قایق را
به کناری ببریم از طوفان
چه شبی تاریک است
پاسداران وطن برخیزید
رنجهایی که ز دوران کهن جا مانده است
جنگ را می طلبد
خشم در سینه اندوهکشان می جوشد
باید این قوم به همراه بری
تا حقوقی که ز کف رفته بیابند دگر
ملتی خسته و مغروق و هلاک
چون ندانند شنا
ناخدا! من امروز
عزمتان خواهم دید
عزم آزادی این میهن خویش

هندواند یا مسلم! چه کسی معترض است؟
ناخدا! انسانها همه در حالت غرقند امروز
همه از یک مادر
مشکلاتی چون کوه
رهگذران ترسان
آسمان می‌غرّد (رعد هم می‌غرّد)
رهروان در تردید
ناخدا! راه کجاست؟
نکند در وسط راه ره‌اشان سازی
در نزاعند

ولی

در پی خویش بپر آنان را
بار مسئولیت هست گران
ناخدا! وادی «پالاشی»
در پیش شماست
که در آنجا روزی
خون بنگالیها
خنجر تیز «کلایو» را
رنگین کرد
آفتاب هند هم کرد غروب
و دگر باره طلوع خواهد کرد
آن خورشید
همره سرخی خون من و تو
آن عزیزان که بر آن چوبه دار
می‌سرودند سرود خوش پیروزی را
چشم بر راه بسی منتظرند
بهر قربانی ما
امتحان است امروز
تو رها خواهی کرد قوم خود را آیا؟
قایقی در تب و تاب

موج در جوش و خروش ناخدا هشیار! (۳۳)

در خاتمه کلام می‌توان گفت که: قاضی نذرالاسلام مانند شعله فروزان بود، سرش بود مانند هیمالیه بلند و استوار. با سرودن نواهای جانبخش ما را به درجه خودشناسی رساند. او قهرمان یک کارنامه پرغوغا و سالار پر قدرت ارزشیابی زندگی بود. ظلمت قرن بدستش پاره شد. در صحنه بالا کشیدن مشعل درخشنده نور او در میان بازیگران نقش اصلی را ایفا نمود. در هر جای جای زمین ادبیات دست زد، محصول زرین را به بار آورد. در ادبیات بنگالی این چنین شخصیت تنوع‌پرور و روح‌افروز دیگر سراغ نداریم.

نذرالاسلام یعنی یک عاشق زنده و جاوید ضربه خورده و رنج کشیده. نذرالاسلام یعنی یک مرد عزلت‌گزیده از روزگار، در ادبیات بنگالی او فقط پیام نوین را تلقین نکرد، بلکه یک شخصیت جدید ادبیاتی نیز بنیانگذار کرده و در شکوفائی احساس خودی ملت مسلمان شبه قاره، نقش شاعر ملی را ایفاء نموده است. او هیچ وقت سازش نکرد. با همه قدرت و صلابتش علیه همه نوع بی‌عدالتی، استعمار استثمار و استبداد اعتراض نمود؛ از این جاست که وی حق‌نما و جاوید گردیده است.

منابع:

- ۱) رفیق‌الاسلام، قاضی نذرالاسلام، زندگی و آفرینش، انتشارات ک پی باغچی، کلکته، ۱۹۹۱، ص ۱۰.
- ۲) دانشنامه ادبیات فارسی، ادب فارسی در شبه قاره - ج ۴، ص ۳۵۳۲.
- ۳) رفیق‌الاسلام، قاضی نذرالاسلام، زندگی و آفرینش، انتشارات ک پی باغچی، کلکته، ۱۹۹۱، ص ۱۱.
- ۴) رفیق‌الاسلام، قاضی نذرالاسلام، حیات و اشعارش، برادران ملک ۳/۱، بنگلا بازار، داکا، آوریل ۱۹۸۲م، ص ۲۷۱.
- ۵) دانشنامه ادبیات فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، ص ۲۵۳۲.
- ۶) عبدالقادر، آثار قاضی نذرالاسلام، ج ۴، ص ۴۸۰، ترجمه عیسی شاهدی، و کلثوم ابوالبشر، گزیده احوال و آثار قاضی نذرالاسلام، رایزنی فرهنگی ج.ا.ا. داکا.

- ۷) عبدالقادر، آثار قاضی نذراالاسلام، ج ۴، ص ۴۸۰.
- ۸) رفیق الاسلام، قاضی نذراالاسلام، حیات و اشعار، ملک برادرش داکا، ۱۹۸۲م، ص ۳۲.
- ۹) دانشنامه ادبیات فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، ص ۲۵۳۲.
- ۱۰) دکتر رفیق الاسلام، قاضی نذراالاسلام، حیات و آفرینش، انتشارات ک پی یاغچی، کلکته، ۱۹۹۱م، ص ۱۰.
- ۱۱) محمد ناصرالدین، نذراالاسلام در دوره سوغات، مؤسسه نذراالاسلام، دانمندی، داکا، چاپ اول، ژوئن ۱۹۸۸م (ترجمه محمد عیسی شاهی با همکاری دکتر کلثوم ابوالبشر (گزیده احوال و آثار قاضی نذراالاسلام).
- ۱۲) رفیق الاسلام، قاضی نذراالاسلام، حیات و اشعار، ملک برادرش بنگلا بازار، داکا- ۱۹۸۲م، ص ۳۲.
- ۱۳) عبدالقادر، آثار ادبی قاضی نذراالاسلام، ج ۱، ناشر بنگلا اکادمی، داکا، چاپ دوم، ژوئن ۱۹۸۳م، ص ۲۰.
- ۱۴) همان مأخذ، صص ۲۸-۲۹.
- ۱۵) دکتر کلثوم ابوالبشر، عاشورا در ادبیات بنگالی، مجله فارسی و اردو، دانشگاه داکا، سال دوم، شماره دوم، ص ۷۲.
- ۱۶) شهاب الدین احمد، نقد و بررسی آثار نذراالاسلام، بنیاد اسلامی، چاپ اول، ۱۹۹۹م، ص ۳۱.
- ۱۷) رفیق الاسلام، قاضی نذراالاسلام، حیات و اشعار، ملک برادرش، داکا، ص ۸۱ به نقل ستاره دنباله دار، از ویژه محرم، سپتامبر ۱۹۲۲م.
- ۱۸) همان مأخذ، ص ۷۹.
- ۱۹) همان مأخذ، ص ۹۳.
- ۲۰) رفیق الاسلام، حیات و اشعار، به نقل از خاطرات سزونی کانتوداش، ص ۱۴۵.
- ۲۱) همان مأخذ، به نقل از روزنامه قدرت خودی، ۱۴ پائوس، ۱۳۲۴ بنگلا، ۱۹۲۷م، ص ۱۴۶.
- ۲۲) رفیق الاسلام، حیات و اشعار، به نقل از خاطرات سزونی کانتوداش، ص ۹۳.
- ۲۳) شهاب الدین احمد، نقد و بررسی آثار نذراالاسلام، بنیاد اسلام، داکا، بنگلادش ۱۹۹۹م، ص ۶۶۰.
- ۲۴) همان مأخذ، ص ۶۷.
- ۲۵) عبدالقادر، آثار نذراالاسلام، رباعیات عمر خیام، ج ۴، ص ۱۹۱.
- ۲۶) همان مأخذ، ص ۲۸۶.

۲۷) عبدالقادر، آثار ادبی نذرالاسلام، ج ۳، ص ۲۱۴، ترجمه محمدحسین شاهدی،
گزیده احوال و آثار قاضی نذرالاسلام.

۲۸) همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۰۹.

۲۹) همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۱۴.

۳۰) همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۱۴.

۳۱) همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۸۰.

۳۲) همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۴۱.

۳۳) همان مأخذ، ج ۳، ص ۲۱۶.

دکتر علی محمد مودنی *

اقتباس های هنری خاقانی از حروف و کلمات قرآن کریم در قصاید

چکیده:

پدیدآورندگان آثار هنری فارسی بویژه شاعران توانا و نوآفرین در صور خیال
بالهام از پیرامون خود، مضامین نو کشف کرده و در کارگاه خیال خود به تناسب حال و
مقام در ذهن و زبان خود پرورش داده و به صورتهای خیالی تشبیه، استعاره، مجاز و
کنایه ... بیان نموده‌اند. فضیلت سخنور در این است که آفرینشهای هنری او بدیع باشند و
دیگران آنها را به کار نگرفته باشند. فن کتابت و آشنایی شاعران و نویسندگان از مواردی
بوده است که از حروف و کلمات در تصویرسازی بهره بگیرند. خاقانی شروانی از شاعرانی
است که علاوه بر بهره‌گیری از این شیوه دست به ابتکارهایی در این باره زده است و از
برخی حروف و کلمات مثل الف، د، ل، ه، س و غیره، مخصوصاً لا و آلا در کلمه جلاله «لا اله
آلا الله» در القای مفاهیم جدید سود جسته است. در این مقاله به تأثیرپذیری هنری خاقانی
از حروف و کلمات و پربسامدترین مورد آن، یعنی «لا» و «آلا» که از کلیدی‌ترین موضوعات
توحیدی و عرفانی است پرداخته می‌شود.
کلید واژه: خاقانی، الف، لا، آلا، تشبیه، س



مقدمه:

ذهن شاعران و سخنوران در خلق آثار هنری، همواره تحت تأثیر عوامل مختلف فرهنگی است. در این مجموعه که حاصل دریافتهای گوناگون شاعر از محیط خود بوده است و با توجه به نظریه قدرت اطلاع (The Theory of Power of information)، به همراه خلاقیت هنری اش می‌تواند جریان تازه‌ای در شعر و هنر ایجاد کند. نظر استاد شفيعی کدکنی در این باره چنین است:

«مجموعه عواملی که جریان های ذهنی شاعر را تشکیل می‌دهد، روی هم رفته بر سه گونه است: ۱- فرهنگ عمومی شاعر، یعنی آگاهی او از آنچه در گذشته و حال، در محیط دور و نزدیک او جریان داشته، از مسائل تاریخی و اجتماعی و سیاسی گرفته تا اطلاعات دینی و علمی و فلسفی. ۲- فرهنگ شعری او که حاصل خوانده‌ها و شنیده‌های اوست در زمینه الفاظ و معانی شعری و ناقدان ادب از دیرباز به اهمیت این مسأله نظر داشته‌اند و گاه اشاره‌ای در کتب قدیمی فارسی نیز، درباره این موضوع می‌توان دید. ۳- در کنار این دو نوع فرهنگ باید تجربه‌های خصوصی او در طول زندگی، از روزگار کودکی تا لحظه‌ای که به سرودن شعر و خلق هنری می‌پردازد، سخن گفت و این مسئله نکته‌ای است که در بحث از آفرینش شعری، همواره پیچیده‌ترین عنصر ذهنی است و در تحقیقات ادبی، به ویژه بحث صور خیال دارای اهمیت بسیار است.» (صور خیال، ۲۰۳)

از این رو شاعران فارسی‌گو هر کدام با توجه به اطلاعات فرهنگی و نوع نبوغ هنری خود از طبیعت الهام گرفته و آثار ارزشمندی را آفریده‌اند. با مقایسه آثار برخی از شاعران با یکدیگر، وسعت اطلاعات و میزان ارزش هنری آثار آنها مشخص می‌شود. برخی از پیشگامان شعر فارسی مثل رودکی، منوچهری، عنصری، فرخی، انوری و ... در حوزه بهره‌گیری از طبیعت به توصیف «باد»، «درختان»، «پرنده‌گان»، «کاروان» و ممدوح ... پرداخته و در این زمینه، الحق مقامی را کسب کرده‌اند. ناصر خسرو، سنایی، خاقانی، عطار، سعدی و حافظ در زمینه اشعار حکمی، عرفانی، اخلاقی، اجتماعی جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده‌اند که به تعبیر استاد شفيعی کدکنی برخی از آنها مثل سنایی غزنوی شاعران دوران‌ساز نامیده شده‌اند که پرداختن به آنها در حوصله این مقاله نیست.

از مواردی که ذهن جستجوگر و کنجکاوی شاعران و سخنوران را به خود جلب کرده حروف الفباست. اشکال و هیئت برخی از حروف و کلمات که پیوسته شاعر و نویسنده با آن سروکار دارد، در کارگاه خیال شاعران به ویژه در فن تشبیه

(Simile) تصاویری پدید آورده است که در مواردی جزء ابداعات و شاهکارهای آنها محسوب می‌شود. هیئت حروف از نظر قامت و کشیدگی، انحناء، شکستگی، تدویر و ... ذهن سخنوران را به خود معطوف داشته و توانسته‌اند به گونه‌ای در القای مفاهیم شاعر مؤثر باشند.

در این زمینه گاهی سخن‌سرایان، دست به ابتکارهایی زده‌اند که در مواردی، از شاهکارهای ادب فارسی به شمار می‌روند. مثلاً خواجه شیراز، دهان معشوق را که شاعران از نظر تدویر و تنگی و کوچکی به نقطهٔ میم یا نقطه مانند می‌کرده‌اند، به صورت زیبا و اغراق‌گونه و گریز زدن به موضوع فلسفی جوهر فرد - جزء لایتجزی - این چنین توصیف می‌کند:

بعد ازینم نبود شائبه در جوهر فرد

که دهان تو در این نکته خوش استدلالی است

(حافظ، تصحیح خانلری، ۱۵۴)

و یا امیر علیشیرنویسی، دهان معشوق را به صورت نقطهٔ موهوم مانند کرده

است:

طلب نقطهٔ موهوم دهانت کردم خردم گفت که آنجا که نباشد مطلب

رودکی، زلف معشوق را به صورت جیم (ج) و خالش را به نقطهٔ آن ج

تشبیه کرده است و دهان تنگ او را به دانهٔ اناری که آن را به دو نیمه کنند:

زلف ترا «جیم» که کرد؟ آنکه او خال تو را نقطهٔ آن جیم کرد

و آن دهن تنگ تو گویی کسی دانگکی نار به دو نیم کرد

(دبیر سیاقی، ۵۴)

و فرخی چنین ترسیم می‌کند:

از همه «ابجد» بر «میم» و «الف» شیفته‌ام که به بالا و دهان تو «الف» ماند و «میم»

(فرخی، دیوان، ۲۴۶)

معمولاً قامت را به «الف»، دهان به «میم»، زلف را از نظر خمیدگی و تاب

به «نون» و «د»، «ح» را به حلقه، کمر را به «میم»، طوق را به «د»، «ع» و «ص» را به

چشم، گوش را به «ج» مانند کرده‌اند. نمونه را چند بیتی از نظامی و مولانا ذکر

می‌شود:

تختهٔ اول که «الف» نقش بست بر در محجوبهٔ احمد نشست

حلقهٔ «حی» را کالف اقلیم داد طوق ز «دال» و کمر از «میم» داد

(نظامی، مخزن الاسرار، ۱۵-۱۶)

و مولانا می گوید:

«نون» ابرو «صاد» چشم و «جیم» گوش بر نوشتی فتنه صد عقل و هوش

(مثنوی، جلد ۳، ۲۱)

«جیم» گوش و «عین» چشم و «میم» فم چون بود بی کاتبی ای متهم

(همان، ۲۹۲)

حکیم سنایی غزنوی، چنانکه حال و هوای دیگری در ادب فارسی بویژه عرفانی ایجاد کرد و آغازگر راهی شد که به وسیله عطار و مولوی و ... ادامه یافت، با توجه به نگرش عرفانی و توحیدی، تصاویر جدیدی از برخی حروف به

ویژه در اشکال مختلف «لا» و «آل الله» که مأخوذ از ذکر جلاله «لا اله الا الله» است به دست داده است.

در شبکه تصاویر او «لا» به دار (صلیب)، اژدها، نهنگ، تیغ، شربت، فرآش، جاروب، صحرا و ... مانند شده‌اند که هر کدام با وجه شبه‌های گوناگون و تناسب با کلمه «آل الله» مفاهیم نو خلق می‌کنند.

شهادت گفتن آن باشد که هم زاول در آشامی

همه دریای هستی را بدان حرف نهنگ آسا

(سنایی، دیوان، ۵۲)

نیابی خار و خاشاکی در این ره چون به فرآشی

کمر بست و به فرق استاد در حرف شهادت «لا»

(همان، همانجا)

پس به جاروب «لا» فرو رویم کوکب از صحن گنبد دوار
تا ز خود بشنود نه از من و تو لمن الملک واحد القهار

(همان، ۱۹۷)

زانکه کرده ست قهر آل الله عقل را بر دو شاخ «لا» بردار

(همان، ۲۰۱)

همچو «لا» بر بند و بگشا گر همی دعوی کنی

هم میان و هم زبان را تا ز «آل» بر خوری

(همان، ۶۵۳)

بر در میدان «آل الله» تیغ «لا اله» هر قرینی کو نه ز «الله» بهر قربان داشتن

(همان، ۴۵۹)

نفس بی توقیعتشان افکنده در صحرای «لا» چشم بی منشورشان افتاده در دریای لن

(همان، ۴۷۵)

شربت «لا» بر امید درد «الّا الله» چشمیم و آنچه آن طوفان نوح آورد در طوفان کنیم

(همان، ۴۱۳)

خاقانی:

در این مقاله قصد تأثیرپذیری خاقانی از آیات مبارکات قرآنی در قصاید نیست. چون او از آن دسته از شاعرانی است که در پرتو معارف اسلامی و آشنایی به آیین مسیحیت که مادرش به آیین نسطوری بوده است در بسیاری از موارد، سخن خود را غنی و دامنه‌دار ساخته است. از آیات قرآن و احادیث به صورت اقتباس، تلمیح، حلّ، درج و ... به خوبی سود جسته و کلام خود را بدانها استوار کرده است. برای نمونه، خاقانی، تحت تأثیر آیه «... لا یدخلون الجنّه حتی یلج الجمل فی سمّ الخیاط» (اعراف/۶۰)، یعنی کافران به بهشت نمی‌روند تا اینکه شتر در سوراخ سوزن وارد شود، چنین هنرنمایی کرده است. گاهی جسم لاغری را آنچنان اغراق‌گونه جلوه می‌دهد که یارای آن است که از چشم سوزن بگذرد:

بل کانچنان شده زضعیفی که بگذرد در چشم سوزنی به مثل جسم لاغرش

(خاقانی، دیوان، ۲۱۷)

و گاهی هجوم غم و اندوه را که به شتر تشبیه شده از دلش که از چشم سوزن تنگ‌تر است با سختی پذیرا شده و امر «محالی» را «ممکن» جلوه داده است.

دل تنگ‌تر ز دیده سوزن شده است و من بختی غم به چشمه سوزن در آورم

(همان، ۲۴۱)

چنانکه اشاره شد، شاعران، تعدادی از حروف و کلمات را به دلیل داشتن ویژگیهایی در صور خیال خود به استخدام گرفته‌اند. خاقانی نیز دل بستگی خود را در تصویرسازی شاعرانه به ویژه تشبیه در حروف آ، ا، ت، د، س، ع، ل، م، ن، ه و ی نشان داده و در کلمه جلاله «لا اله الا الله» با تشبیهات گوناگون هنرنمایی خود را به جلوه گذاشته است. از این رو پُر بسامدترین تشبیهات در این مورد با استناد با آیات قرآن بر محور «لا» و «الّا الله» است. بنابراین بهتر دیده شد که جهت تنظیم شواهد، موارد به صورت الفبایی ذکر شوند.

پیش از ورود به بحث اصلی، ذکر این نکته خالی از فایده نیست که اشاره شود خاقانی از هیئت و شیوه کتابت خط یونانی که از چپ به راست نوشته می‌شده الهام گرفته. وی در قصیده معروف ترسائیه، وضع روزگار را به خط «ترسا» یا خط یونانی با تحریرهای گوناگونی که در روم شرقی به کار می‌رفته و همه از چپ به

راست نوشته می‌شده، مانند کرده و وجه شبه را از هیئت و شکلی اقتباس نموده تا کج رفتاری فلک را عینیت ببخشد:

فلک کژوتر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا

(همان، ۲۳)

حرف آ:

تصویری که خاقانی از «آه» به دست داده است، با توجه به محیط و توصیف دردمندی و نزاری «آه» را به الف که مثل سوزن زه و گریبان حضرت

عیسی (ع) است تشبیه نموده و «ه» را به حلقه زنجیر مطران (مهرتر ترسایان) خیال‌بندی کرده است.

ز آه ایشان گه «الف» چون سوزن عیسی شده گاه «هی» چون حلقه زنجیر مطران آمده

(همان، ۳۶۹)

حرف الف (ا):

چون در بسیاری از موارد، الف تنها نوشته می‌شود به جز در کلمات لازم الاتصال، از این رو خاقانی، تنهایی را به «الف» و تهی بودن را به صفر که متناسب با معنی آن است مانند کرده است:

چون «صفر» و «الف» تهی و تنها چون تیر و قلم نحیف و عریان

(همان، ۳۴۶)

زهرچه زیب جهانست و هرکه زاهل جهان مرا چو «صفر» تهی دار و چون «الف» تنها

(همان، ۱۰)

طعن در لغت به معنی نیزه و نیزه زدن است از این رو، نیزه را به الف مانند کرده و با بهره‌گیری از کلمه «اطعنا» که در آغاز و پایان دارای الف است خود را در آماج نیزه و سرزنش بدخواهان می‌بیند:

چنان استاده ام پیش و پس طعن که استاده است الفهای «اطعنا»

(همان، ۲۵)

چون الف سوزنی نیزه و بنیاد کفر چون بن سوزن به قهر کرده خراب و بیاب

(همان، ۴۴)

خاقانی در مرثیه شیخ الاسلام، ابومنصور عمده الدین حفده، با تلمیح به آفرینش آدم، او را نقطه حروف «الف، دال و میم» (آدم) معرفی می کند که به خاطر وجود او و نمازش، «الف»، قیام را و «د»، رکوع را و «ل» تشهد را فرا گرفته اند:

او بود نقطه حرف الف، دال و میم را کامد چهل صباح و چهار اصل و یک قیام
زو دید آن نماز که قائم نمود الف راکع بماند دال و تشهد نمود لام
(همان، ۳۰۱)

وی با الهام از آیه مبارکه «اذ قال یا عیسی بن مریم أنت قلت للناس اتخذونی و امی الهین» (مریم/۱۶)، همزه به مسمار (میخ) و الف را به دار مانند کرده است:

از آنتش همزه مسمار و الف داری شده بر چنین داری ز عصمت کافها خوان آمده
(همان، ۳۷۰)

خاقانی در راه مکه تصویر متحرک و دلپذیری را از حرکت دست و پای شتران رهوار در بیان به دست داده است. وی در یک نگاه دست و پاهای شتران در حال حرکت را که خم می شوند به شکل «لام و الف» یعنی «لا» دیده و آنها را به تصویر کشیده است:

چون صد هزار لام الف افتاده یک به یک از دور دست و پای نجیبان رهبرش
(همان، ۲۱۷)

حرف «ت»: رجوع شود به حرف نون حرف دال «د»:

انحنا و خمیدگی حرف «د» را به شخصی که در حال رکوع است مانند کرده. این شاهد مثال ذیل حرف الف نیز آمده است.

زو دید آن نماز که قائم نمود الف راکع بماند دال و تشهد نمود لام
(همان، ۳۰۱)

حرف سین (س):

خاقانی بسیاری از این دست تشبیهات را در سفر مکه معظمه تجربه کرده است. مثلاً دهانه چاه زمزم که در گردی مثل دهان حرف میم بوده و بر اثر ریزش آبهای اطراف و رفت و آمد طناب چاه، دندان دندان شده است به حرف «س» که حرف دندان داری است و مثل دهانه چاه دایره وار است مانند کرده است:

زمزم آنک چون دهانی آب حیوان در گلو

و آن دهان را میم لب چون سین دندان آمده

(همان، ۳۷۰)

و یا با آوردن تشبیهی از حرف «س» خود را نفرین می‌کند در صورتی که ارزش ممدوح خود را کمتر از حجرالاسود بداند:

همچون دهان زمزم دندانۀ باد چشمم گر نیستی به چشمم با سنگ کعبه همبر

(همان، ۱۸۷)

در بیت زیر، دندانۀ‌های حرف «س» را در کلمۀ سبحان به دندانۀ‌های کلیدی مانند کرده است تا قفل گنج و رحمت الهی را بگشاید:

بر در امیدشان قفل از فقل حسبی زده باز دندانۀ کلیدش «سین» سبحان آمده

(همان، ۹۳)

در بیت زیر، دقت خاقانی را در انواع کتابت به ویژه کتابت دیوانی که گویا «س» را بدون دندانۀ می‌نوشته‌اند و نشانه‌ای از شکستن دندانۀش بوده است و نوعی از میم که در کتابت، درونش (چشم میم) پر بوده، زدودن حرص و آز از خود را به تصویر کشیده است:

رقوم اشک اگر بینی به عجم و نقطه بررویم

رموز غم زهر حرفی به مدّ و همزه برخوانی

ببستم حرص را چشم و شکستم آز را دندان

چو «میم» اندر خط کاتب چو «سین» در حرف دیوانی

(همان، ۴۱۱)

حرف عین (ع):

نعل اسب یکی از ممدوحان خود- منوچهر شاه- را به مناسبت فرارسیدن عید به هلال و دو چشم اسب او را به های مشقّ (دو چشم) و نیز دو آینه و گوشه‌ایش را به ناخن‌برا (ناخن‌گیر) تشبیه می‌کند:

شبهی است «عین» عید ز نعل تکاورش

هء مشقّ آمد و میم مدورّش

در رنگ عید شانه زده دنب احمرش

(همان، ۲۲۵)

عید افسراست بر سر اوقات بهر آنک

چون «عین» عید نعلش و ز نقش گوش و چشم

چون آینه دو چشم و دو ناخن‌برا دو گوش

خاقانی، نیز در همان قصیده، آمدن صبح و ناپدید شدن ستارگان، خورشید را به صاعی (پیمانه) تشبیه کرده و با تلمیح به داستان حضرت یوسف (ع) و یافتن صاع دربار یکی از برادران، فلک را به تهمت دزدی رسوا می‌کند و بدین علت در تصویر خیال خود داغی سه حرف عید بر جبین سپهر می‌گذارد و برای علت‌سازی شاعرانه می‌افزاید که «عین» که به شکل داغ است ابتدای عید واقع شده است:

گردون فرو گذاشت هزاران حلی که داشت	صاعی بساخت کز پی عید است در خورش
مرغ سحر شناعت از آن زد چو مصریان	کان صاع عید دید به بار سحر درش
آری به صاع عید همی ماند آفتاب	از نام شاه داغ نهاده مشهرش
داغی است بر جبین سپهر از سه حرف عید	ماه نو ابتدای سه حرف است بنگرش

(همان، ۲۲۱)

حرف لام (ل):

در صورخیال خاقانی و به مناسبت سرودن مرثیه‌ای در مرگ شیخ الاسلام ابومنصور عمده‌الدین حفده و توصیف نماز او، لام (ل) را به شخصی که به حالت تشهد نشسته به تصویر می‌کشد:

زو دید آن نماز که قائم نمود الف راکع بماند دال و تشهد نمود لام

(همان، ۳۰۱)

و در جای دیگر با استدلال بر اینکه کلمه «دل» از دو حرف کژ و خمیده یعنی «دال» و «لام» ساخته شده است اما صادق‌ترین شاهد و گواه است با تلمیح به آیه «نون و القلم و مایسطرون»، «نون» خمیده و ناراست را به عنوان گواه صادق بر وحی پروردگار، سخن خود را می‌ستاید:

به صورت دو حرف کژ آمد «دل» اما	ز دل راستگوتر گواهی نیابی
«الف» راست صورت صوابست لکن	اگر کژ شود هم خطایی نیابی
نه «نون و القلم» هم کژ است اول آنکه	به جز راستش مقتدایی نیابی

(همان، ۴۱۶)

حرف میم (م):

در مدح شروانشاه، با الهام از تدویر و گردی سر حرف «میم» دو تصویر ساخته است، یکی تشبیه به طوق اصفیا و دیگر یاره و دست‌آورنجن حوران. آنگاه می‌افزاید که اگر آسمان مثل حرف میم در کلمه «منوچهر» مدور نبود، سقش مثل حرف «نون» (ن) درهم می‌شکست. از این رو حرف «م» به طوق و یاره و حرف نون به هیئت و شکلی شکسته (دایره ناتمام) تشبیه شده است:

حلقه میم منوچهر است طوق اصفیا
یاره حوران کند گر شاه را بیند رضا
همچو «نون» درهم شکستی تاکنون سقف سما
(همان، ۲۰)

نام او چون اسم اعظم تاج اسما دان از آنک
بلکه رضوان زین پس از میم منوچهر ملک
گر سما چون میم نام او نبودی از نخست

حرف نون (ن):

چنانکه در قسمت پیشین مربوط به حرف «میم» ذکر شد، شکستگی حرف «نون» به دایره ناقص مانند شده بود. علاوه بر آن، خاقانی در قصیده باکوره الاسفار و مذکوره الاسحار که در مدح مکه معظمه سروده است، کژاوه هایی که بر دو طرف کوهان شتران سوارند به حامله ای مانند کرده که دو بچه در شکم دارند و خرامان راه می روند. و از سوی دیگر کژاوه ها را به دو نون که کاملاً خمیدگی ندارند و در نظر

به مربع شبیه هستند مانند کرده است و دو بچه به دو سواری که در این کژاوه ها نشسته اند مانند کرده است که به دو نقطه حرف «ت» می مانند. بنابراین هر نیمه کژاوه را به حرف (ن) تشبیه کرده است که آن را به صورت مربع - نه مدور - نوشته باشند و مسافر آن به صورت نقطه ای از حرف «ت» ظاهر شود.
(استعلامی، شرح قصاید، جلد اول، ۶۹۶)

اندر شکم دو بچه بمانده محصرش
اندر میان چو «تا» دو نقط کرده مضمزش
(خاقانی، دیوان، ۲۱۷)

مانند کژاوه حامله خوش خرام را
یا بی قلم دو «نون» مربع نگاشته

حرف ها (ه):

هـاء در قصاید خاقانی به دو گونه «مشبه به» واقع شده است: ۱- های مدور. ۲- های مشقّ (دو چشم). چنانکه در قسمت مربوط به حرف «الف» گذشت، خاقانی کلمه «آه» را در دو بخش «آ» و «ها» تشبیه کرده بود. «آ» به سوزن الف مانند حضرت عیسی و «ه» را به صورت حلقه زنجیر مطران:

ز آه ایشان گه «الف» چون سوزن عیسی شده گاه «هی» چون حلقه زنجیر مطران آمده
(همان، ۳۶۹)

و گاه های مدور به صفر - که در لغت به معنی تهی و خالی نیز آمده است - تشبیه شده و به ویژه در کلمه «جاه» که نشانه ای از عظمت ممدوح او بوده، چنین توصیف می کند. زیر سه حرف «جاه» گنجیست نهان و در آخرین حرف آن یعنی «ه» که به دایره ای تشبیه شده در بر گیرنده کل هفت فلک است:

زیر سه حرف جاهش گنجیست و حرف آخر

صفری است در میانش هفت آسمانش محضر

(همان، ۱۱۹)

های مشقّ، هایی است در خط ثلث که آن را خصیه الحمار و اذن الفرس گویند. و وجه تسمیه مشقّ آن است که مدّی میان دو چشمها فاصله باشد، گویا که شقّ آنها به فصل آن مدّ باشد.

از های مشقّ هوایش دو حلقه کنم ز خاک پایش

(همان، تعلیقات، ۱۰۳۰)

در بیت زیر دو چشم اسب ممدوح به های مشقّ و یا دو آینه تشبیه شده است:

چون «عین» عید نعلش و ز نقش گوش و چشم های مشقّ آمد و میم مدوّرش

(همان، ۲۲۵)

حرف یاء (ی):

خاقانی در قصیده‌ای با توجه به اشکال فلکی و برج‌های آسمانی، ورود خورشید را به برج حمل که آغاز بهار و سال است و به برج صفر تعبیر شده است با تشبیهی بدیع چنین توصیف می‌کند. صورت صولجان‌وش (چوگان)، حرف «ی» است و در تقویم قدما «ی» رمز ماه حوت (اسفند) بوده و صفر رمز ماه حمل (فروردین)، چنانکه خاقانی در ابیات بعد این دو علامت را معنی می‌کند. یعنی آفتاب از برج حوت به برج حمل رفت و اعتدال روز و شب باعث شد که خورشید در بیت‌الشرف قرار گیرد. پس حرف یاء (ی) به چوگانی تشبیه شده در دست فلک که گوی خورشید را به برج حمل وارد کرده است. و از آغاز بهار است که طبیعت، خواص و نعمت‌های خود را ظاهر می‌کند و طبیعت از افلاس به توانگری می‌رسد. (استعلامی، همان، با تلخیص، ۶۳۶)

آمد چو صفر مفلس و در صفر شد توانگر

کرد اعتدال بر وی بیت الشرف مقرّر

(خاقانی، ۱۹۱)

از حرف صولجان فش زبرش دو گوی ساکن

یعنی که قرص خورشید از حوت در حمل شد

تشبیهات «لا» و «الا الله»:

در تشبیهاتی که خاقانی از حروف و کلمات در قصاید آفریده است، تحت تأثیر لفظ جلاله «لا اله الا الله» و مضمون شعر و شرع دست به ابتکارهایی زده است و چنانکه گذشت، سنایی غزنوی، در این زمینه بیشترین بسامد تشبیه از این دست با تأثر از «لا اله الا الله» را به خود اختصاص داده است:

خاقانی در رابطه شعر و شرع و اشعار حکیمانه و در مقام مفاخرات شاعرانه خود با الهام از آیه «و الشعراء يتبعهم الغاوون. الم تر انهم في كل واد يهيمون. و انهم يقولون ما لا يفعلون. الا الذين آمنوا و عملوا الصالحات و ذكروا الله كثيرا و انتصروا من بعد ما ظلموا و سيعلم الذين ظلموا اي منقلب ينقلبون». (شعرا/ ۲۲۴-۲۲۷)، «لا» را به بیابان گمراه و هلاک کننده تشبیه کرده و «الا الذين» ... را به منزل امن. از این رو از خداوند می‌خواهد که جزو شاعران گمراه و گمراه کننده نباشد و او را به منزل امن «الا الذين» که مختص مومنان و نیکوکاران است هدایت کند:

مرا به منزل «الا الذين» فرود آور فرو گشای ز من طمطراق والشعرا

(همان، ۱۰)

اگرچه نام من اندر حساب «و الشعراء» است ز مدحت تو به «الا الذين» سزاوارم

(همان، ۲۱۱)

و یا برای نیل به «الا الله» توصیه می‌کند که در بیابان «لا» که هلاکت‌گاه است نباید توقف کرد:

دو اسبه بر اثر «لا» بران بدان شرطی که رخت نفکنی الا به منزل «الا»

(همان، ۹)

گر در سموم بادیه «لا» تبه شوی آرد نسیم کعبه الا للهت شفا

(همان، ۱۶)

از عشق ساز بدرقه پس هم به نور عشق از تیه لا به منزل «الا الله» اندرآ

(همان، ۳)

«لا» و تشبیه به دنیای فانی:

خاقانی دنیا و ماسوی الله را به عدم و فنا تشبیه کرده و این مضمون را به مناسبت محتوای قصاید در ابیاتی گنجانده است. چون در دربار سلاطین در پنج نوبت نماز، طبل می‌کوبیدند و اذان سر می‌دادند و این کار نمونه‌ای از اظهار قدرت و شوکت برای آنها بوده است از این رو خاقانی دنیای ملک و ظاهری را به دنیای فانی تشبیه کرده و با شکل «لا» به نمایش گذاشته است:

ندای هاتف غیبی زچار گوشه عرش صدای کوس الهی به پنج نوبه «لا»

(همان، ۲۹)

ای پنج نوبه کوفته در دار ملک «لا» در چهار بالش وحدت کشد ترا

جولانگه تو زانسوی «الا» ست گر کنی هژده هزار عالم ازین سوی «لا» رها

(همان، ۳)

«لا» تشبیه به اژدهای دو سر:

«لا» زان شد اژدهای دو سر تا فرو خورد

هر شرک و شک که در ره «الا» شود عیان

(همان، ۳۱۰)

«لا» و «هو» تشبیه به مرکب:

از «لا» رسی به صدر شهادت که عقل را

از «لا و هو» ست مرکب لاهوت زیر ران

(همان، همانجا)

«لا» تشبیه به مصباح:

هرچه جز نورالسموات از خدای آن عزل کن

گر ترا مشکوه دل روشن شد از مصباح «لا»

(همان، ۱)

«لا» تشبیه به شجر:

در کنف فقر بین سوختگان خام پوش

بر شجر «لا» نگر مرغ دلان خوش نوا

(همان، ۳۶)

«لا» تشبیه به دندان کلید:

نوعی از کتابت «لا» معمولاً در نستعلیق به دندانهای کلید شباهت دارد، از این رو خاقانی آن را به دندانهای کلیدی که انسان را به جاودانگی و ابدیت رهنمون می‌کند، تشبیه کرده است:

دروازه سرای ازل دان سه حرف عشق دانه کلید ابد دان دو حرف لا

(همان، ۳)

«لا» تشبیه به چلیپا (صلیب):

خاقانی با تلمیح به داستان به صلیب کشیده شدن، حضرت عیسی (ع)، نفس را به عیسی (ع) و «لا» را به صلیب مانند کرده است:

بالا بر آر نفس چلیپا پرست از آنک عیسی تست نفس و صلیب است شکل «لا»

(همان، ۱۶)

«لا» تشبیه به شخص میان بسته و مطیع:

البته این تشبیه به صورت‌های دیگری در قصاید سنایی آمده است. سنایی «لا» را به فرآش و خدمتگزار کمر بسته‌ای تشبیه می‌کند که به احترام کلمه «لا اله الا الله» به جای پا، با فرق سر ایستاده است:

نیابی خار و خاشاکی در این ره چون به فرآشی

کمر بست و به فرق استاد در حرف شهادت «لا»

(سنایی، دیوان، ۵۲)

همچو «لا» بر بند و بگشا گر همی دعوی کنی

هم میان و هم زبان را تا ز «آا» برخورداری

(همان، ۶۵۳)

پیش در «لا اله» بسته میان همچو «لا»

از گه عهد الست چیره زبان در «بلی»

(خاقانی، ۳۶)

«لا» تشبیه به حرکت مداوم دست و پای شتران:

نگاه کنجکاو و ذهن تصویرساز خاقانی در سفر مکه، حرکت منظم و خم شدن دست و پای شترها را به صورت حرف «لا» تشبیه کرده و به تصویر کشیده است.

چون صد هزار «لام الف» افتاده یک به یک از دور دست و پای نجیبان رهبرش

(همان، ۲۱۷)

نتیجه:

خاقانی در قصاید، بسیاری از تشبیهات خود را از طبیعت الهام گرفته و به برکت سفر مکه که ماه‌ها به طول می‌انجامیده است، تصاویر بدیعی از محیط گرفته و با ذهن تصویرگرش آنها را به گونه‌ای آراسته و زیبا جلوه داده و در قالب زبان فخیم و استوارش ریخته است. در تعدادی از ابیات قصاید مدحی و نیز موعظه وارش که احیاناً رنگ و بوی عرفانی نیز دارند از هیئت و شکل الفبا و حروف و کلمات قرآنی سود جسته و با ترفندهای هنری‌اش آنها را در قصایدش درج کرده است، که در بسیاری از موارد، دقت و نازک‌اندیشی او را در این زمینه اثبات می‌کند. علاوه بر به کارگیری شکل ظاهری حروف به عنوان «مشبه به»، بیشترین صور خیال در کلمه «لا اله الا الله» را که از اصطلاحات کلیدی ایمان و عرفان است به خود اختصاص داده است.

کتابنامه:

- قرآن کریم
- انوار البلاغه، محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی، به کوشش محمد علی غلامی، مرکز فرهنگی نشر قبله، ۱۳۷۶.
- حافظ، دیوان، به تصحیح خانلری، جلد ۱، چاپ دوم، ۱۳۵۹.
- خاقانی، دیوان، به کوشش ضیاء الدین سجّادی، انتشارات زوآر، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- دبیر سیاقی، محمد، پیشاهنگان شعر فارسی، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری انتشارات فرانکلین، چاپ دوم، ۱۳۵۶.
- سنایی غزنوی، دیوان، به تصحیح مدرس رضوی، کتابخانه سنایی، چاپ سوم، ۱۳۶۴.

- صور خیال در شعر فارسی، محمد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- فرّخی سیستانی، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، زوآر، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
- فرهنگ اصطلاحات ادبی، سیما داد، انتشارات مروارید، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
- مولوی بلخی، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد البین نیکلسون، انتشارات مولی، چاپ هشتم، ۱۳۷۰.
- نظامی گنجه‌ای، کلیات حمسه، امیر کبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- نقد و شرح قصاید خاقانی بر اساس تقریرات استاد فروزانفر، به کوشش محمد استعلامی، انتشارات زوآر، جلد اول، چاپ اول ۱۳۸۷.

دکتر مصطفی گرجی*
یوسف رضا حامدی**

بررسی عنصر شخصیت در رمان‌های دفاع مقدّس با توجه به نام‌شناسی

چکیده:

در این مقاله شیوه شخصیت‌پردازی از جهت نام، در چهار رمان از رمان‌های دفاع مقدّس مورد بررسی قرار گرفته است. این رمان‌ها شامل زمانی برای بزرگ شدن «محسن مومنی»، سفر به گرای ۲۷۰ درجه «احمد دهقان»، بیوتن نوشته «رضا امیرخانی» و شطرنج با ماشین قیامت «حبیب احمدزاده» است. در این چهار رمان عنصر شخصیت‌پردازی از جهت نام مورد توجه خاص قرار گرفته است. برای هر شخص یک نام انتخاب شده، که طبیعتاً با شخصیت اصلی ارتباط برقرار می‌کند. این ارتباط شدت و ضعف دارد. مثلاً در یک رمان ارتباط نام با شخص کاملاً آشکار است و در رمانی دیگر در سایه قرار گرفته است. در این مقاله سعی شده به صورت جزئی نام تک‌تک افرادی را که در رمان‌ها آمده است بررسی و تحلیل شود.

* - استادیار دانشگاه پیام نور.

** - کارشناس ارشد ادبیات فارسی.

کلید واژه: شخصیت‌پردازی، زمانی برای بزرگ شدن، سفر به گرای ۲۷۰ درجه، بیوتن، شطرنج با ماشین قیامت، ادبیات داستانی دفاع مقدس.

مقدمه :

انسان از همان کودکی یک نام را با خود به همراه دارد. این نام شناسه‌ی اولیه و اصلی برایش به حساب می‌آید. چه بسا افرادی را می‌بینیم که بین نام آن‌ها با شخصیت‌شان تناسب معناداری وجود دارد و برعکس افرادی که مفهوم نامشان با شخصیت‌شان تفاوت و فاصله‌ای طولانی دارد.

در داستان و رمان نام یک فرد زائیده‌ی فکر و اندیشه‌ی نویسنده است و تولد فرد با یک نام آغاز می‌شود. نویسنده می‌تواند ارتباط معناداری را ایجاد کند و یا به آن نپردازد. گاه دیده می‌شود که نویسنده‌ای این مهم - یعنی انتخاب نام - را جدی نمی‌گیرد و باید گفت این یک فرصت است که نویسنده بی‌اعتنا از کنار آن گذشته است.

نویسنده می‌تواند از راه‌های متعدد این نام را به خواننده معرفی کند. مثلاً با آوردن نام خانوادگی و یا صفت و یا پیشوند و پسوند اسمی و یا ذکر کردن شغل افراد داستانی و... برخی از نام‌های ایرانی انتخاب می‌شوند و برخی اسلامی و عاشورایی و برخی غربی. در رمان‌های دفاع مقدس سعی شده است بیش‌تر از نام‌های اسلامی و مذهبی استفاده کنند. این انتخاب برای شخصیت‌های اول و قهرمانان بیش‌تر رعایت شده است. از طرف دیگر با عنایت به این نکته که «ادبیات دفاع مقدس آینه‌ی تمام‌نمایی است برای نشان دادن تجربه‌ها و آرمان‌های ملتی که هشت سال با عظمت، ایمان، عشق، شهادت‌طلبی، رشادت و ولایت، در مقابل استکبار جهانی ایستادگی کرد، باید ادبیاتی باشد که متکی بر اندیشه، تحلیل، شخصیت‌پردازی درست و به‌جا، و ارائه‌ی قالب‌های زیبا و بدیع با ساختارهای منسجم و هنرمندانه داستانی باشد.» (سلیمانی، ۱۳۷۶: ۱۴۴) باید نتایج رمان‌ها و داستان‌ها نیز برگرفته از این واقعیت غیر قابل انکار باشد و حتی انتخاب نام‌ها به گونه‌ای یادآور همان انسان‌ها باشد.

یکی از عناصری که همیشه در داستان حضور داشته است و به آن پرداخته شده است مبحث شخصیت‌پردازی است. در اهمیت عنصر شخصیت در داستان پردازی همین بس که اگر نباشد ماجرای اتفاق نخواهد افتاد و اگر ماجرای اتفاق نیفتد، کشمکش صورت نمی‌گیرد و بدون کشمکش داستان معنا و مفهومی ندارد و در حقیقت داستانی شکل نخواهد گرفت. رمان دفاع مقدس با آن‌که عمر چندانی در مقایسه با سایر داستان‌ها و رمان‌ها ندارد اما در این زمینه توانسته است موفقیت-

هایی را به دست آورد. تا آنجا که در انواع ادبی دفاع مقدس پرداختن به شخصیت از درجه‌ی اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است.

قبل از پرداختن به اصل رمان‌های مورد بحث، توضیح مختصری در مورد شخصیت‌پردازی و تعریف انواع آن داده می‌شود و سپس به بررسی متون می‌پردازیم. نویسندگان و نظریه پردازان عرصه‌ی داستان نویسی، برای پرداخت شخصیت دو راه شخصیت‌پردازی مستقیم و شخصیت‌پردازی غیر مستقیم را معرفی می‌کنند.

۱) شخصیت‌پردازی مستقیم:

در این روش یا نویسنده و یا کس دیگری در داستان قهرمان را به ما معرفی می‌کند. مثلاً این شخصیت شبیه کیست؟ از چه طبقه‌ی اجتماعی است؟ به عنوان مثال صراحتاً گفته می‌شود این شخصیت درست‌کار، یا راستگو، یا حسود است. «در معرفی مستقیم شخصیت، نویسنده رُک و صریح با شرح یا با تجزیه و تحلیل، می‌گوید که شخصیت او چه جور آدمی است و یا به طور مستقیم از زبان کس دیگری در داستان، شخصیت داستان را معرفی می‌کند.» (سلیمانی، ۱۳۷۴: ۴۸) البته باید متذکر شد که «این شیوه به دلیل کلی‌گویی، تعمیم دادن و تیپ‌سازی، معمولاً در داستان نویسی امروز دیگر جایی ندارد اما در قرن هجدهم و نوزدهم بسیار معمول بوده است.» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱)

۲) شخصیت‌پردازی غیر مستقیم:

در این روش صراحت و رُک‌گویی وجود ندارد. شخصیت‌ها هر کدام ابعاد وجودی دارند که پوشیده است حتی دیگر شخصیت‌های حاضر در داستان هم‌دیگر را نمی‌شناسند نویسنده هم، طوری برخورد می‌کند که انگار آن‌ها را نمی‌شناسد. نویسنده در این روش می‌کوشد صفات و خصوصیات آن‌ها را غیر مستقیم نشان دهد. طبیعتاً در این راه از هر چیزی کمک می‌گیرد. صحنه آفرینی می‌کند، شخصیت‌ها را در موقعیت‌های مختلف قرار می‌دهد، نوع گفتاری که بر زبان می‌آورند، خود نشان از شخصیت آن‌ها دارد. نامی که برای آنها انتخاب می‌شود اهمیت دارد. «برای شخصیت‌پردازی غیر مستقیم از عوامل متعددی کمک می‌گیرند. پرل هاگرف

درباره‌ی فایده‌ی روش‌های متعدّد شخصیت‌پردازی می‌نویسد: «وقتی که درباره‌ی افراد به خوبی می‌نویسید، شخصیت‌های شما افرادی منحصر به فرد - و نه کلیشه‌ای - خواهند بود.»

به طور کلی شخصیت‌پردازی غیر مستقیم شامل هفت شیوه‌ی ذیل می‌شود:

- ۱) شخصیت‌پردازی از طریق رفتار (اعمال) ۲) شخصیت‌پردازی از طریق گفت‌وگو
- ۳) شخصیت‌پردازی از طریق نام ۴) شخصیت‌پردازی از طریق قیافه‌ی ظاهری ۵)
- شخصیت‌پردازی از طریق محیط ۶) شخصیت‌پردازی از طریق توصیف ۷)

شخصیت‌پردازی از طریق جریان سیال ذهن. از بین این روش‌ها، چهار روش اول را به دلیل اهمیت به اختصار توضیح می‌دهیم.

۱) شخصیت‌پردازی از طریق رفتار (اعمال):

رفتار هر کس نشان از شخصیت وجودی آن فرد دارد به طوری که تفکرات، احساسات، عقاید و عواطف هر کس کاملاً پوشیده است و اما از طریق رفتارش به جامعه نمایانده می‌شود. «آنچه در جهان داستان تعیین کننده است عمل شخصیت‌هاست. شخصیت‌ها اگر زنده خلق شوند خود با عمل‌شان عیار وجودی خود را آشکار می‌سازند، به ویژه با گفتارشان که خود نوعی عمل به حساب می‌آید.» (ایرانی، ۱۳۶۴: ۲۰۰) البته باید متذکر شد که عمل هر شخصیت دو قسم است، یک دسته اعمال به صورت عاداتی هستند و مرتب تکرار می‌شوند، و اعمالی نیز وجود دارند که عاداتی نیستند بلکه فقط یک‌بار اتفاق می‌افتد و اهمیت ویژه‌ای نیز دارند چرا که قابل حدس و پیش‌بینی نیستند.

۲) شخصیت‌پردازی از طریق گفت‌وگو:

گفت‌وگو یکی از ویژگی‌های خاص انسانی است. فرد در هر حالی ناچار است سخن بگوید و در بسیاری از موارد عقاید و احساسات خود را از این طریق بازگو نماید. هنر و ارزش هر فرد را می‌توان در لابه لای سخنان و کلماتش دریافت تا آنجا که کمتر کسی را می‌توان پیدا کرد که به این سخن ارزشمند اعتقاد نداشته باشد که گفته‌اند: «**تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد.**» **لئونارد بیشاپ** آن را ظریف‌ترین ابزار نویسنده می‌داند و می‌گوید: «گفت‌وگو یکی از ظریف‌ترین و مشهورترین ابزار نویسنده است و صحت گفته‌های وی را درباره‌ی اشخاص تأیید می‌کند. اگر نویسنده با استفاده از روایتی توضیحی به خواننده بگوید که شخصیتی از استاد دانشگاه - قهرمان - متنفر است، صرفاً عقیده‌ی خود را بیان کرده است. اما اگر شخصیت

تفّر خود را از طریق گفت‌وگو ابراز کند، واقعیتی قانع کننده بیان شده است.»
(بیشاپ، ۱۳۷۸: ۱۵۹)

۳) شخصیت پردازی از طریق قیافه‌ی ظاهری:

بی‌شک توصیف ظاهر یکی از ابعاد شخصیت پردازی است و از گذشته‌های دور مورد توجه بوده است به طوری که همیشه شخصیت‌های محبوب را با قیافه‌های دوست داشتنی و شخصیت‌های منفور را با قیافه‌هایی زننده و افراد تبه‌کار را با قیافه‌هایی کریه و خشن معرفی می‌کردند و در این مورد به مباحث روان‌شناسی توجه می‌کردند.

۴) شخصیت پردازی از طریق نام:

از دیگر راه‌های شخصیت پردازی استفاده کردن از نام است. لاجرم باید برای هر شخصیت نامی انتخاب کرد، این نام می‌تواند بازگو کننده‌ی بخشی از ویژگی‌های شخصیتی فرد باشد. اگر داستان نویسی از این مقوله به خوبی استفاده نکند در واقع یکی از فرصت‌های بسیار خوبش را برای شخصیت پردازی از دست داده است و این می‌تواند دلیلی بر مبتدی بودن او باشد.

این موضوع مخصوص داستان‌های امروزی نیست، در داستان کهن نیز به انتخاب نام اهمیت می‌دادند، به طور مثال انتخاب نام‌های خیر یا شر برای شخصیت‌های داستانی در آثار نظامی گواه آن است. در شاهنامه نیز هر نام با خود آن شخصیت ارتباط دارد. انتخاب نام سهراب به معنای خوش‌آب و رنگ معرف صورت و ظاهر شخصیت سهراب است یا نام رستم دلیلی بر پهلوانی و بلند قامتی اوست.

در هر دوره‌ای جامعه گرایش به اسم‌های خاصی دارد که نویسندگان نیز به آن‌ها نظر دارد. و از این طریق با جامعه‌ی خود ارتباط برقرار می‌کند و داستان را با جامعه پیوند می‌زند. **فیلیپ هامون** در مقاله‌ای می‌نویسد: اسم یک شخصیت به چهار صورت می‌تواند ویژگی‌های او را بیان کند:

۱) ارتباط بصری: به عنوان مثال نام **O** می‌تواند برای یک فرد چاق به کار رود و نام **I** برای یک فرد بلند قد.

۲) ارتباط آوایی: در این مورد می‌توان به نام آواها اشاره کرد که ارتباط میان دال و مدلول از طریق موسیقی کلام انجام می‌شود.

۳) ارتباط از طریق تولیدآوا: گاهی نویسنده برای شخصیت خود نامی انتخاب می‌کند که تلفظ آن مشکل است و می‌خواهد از طریق موسیقی کلام احساس را به خواننده منتقل کند.

۴) استفاده از اسم‌های نمادین: گاهی اسم یک شخصیت اشاره به بعضی از مفاهیم اساطیری و ادبی بیرون داستان می‌کند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۳۳)

مجید امامی در کتاب **شخصیت پردازی در سینما** به این نکته اشاره می‌کند که: «نام شخصیت می‌تواند سرخ شالوده‌ی شخصیت باشد. سرخی که کمک می‌کند آن بُعدی از شخصیت که مورد نظر است، برجسته‌تر شود. انتخاب نام "آقای کارمند نیا" برای شخصیت محوری یک نمایش یا داستان، همواره مخاطب را از

دریچه‌ی موقعیت شغلی و کاری آن شخصیت به خود خواننده و ابعاد دیگر را تحت تأثیر این بُعد مطرح می‌کند. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۷)

چند نکته را که در بسیاری از منابع در موضوع شخصیت پردازی از طریق نام، به آن نپرداخته‌اند در این جا باید متذکر شد؛

الف: علاوه بر استفاده از نام‌های اساطیری در داستان‌های ایرانی، از نام‌های امامان و پیامبران نیز استفاده‌های چشم‌گیری شده است مثلاً استفاده از نام یوسف - اسمی که در بسیاری از داستان‌ها مورد استقبال قرار گرفته است و حتی به عنوان نام قصه انتخاب شده است - می‌تواند دلیلی بر پاکی و در عین حال بی‌گناهی شخصیت باشد، و یا استفاده از نام عباس می‌تواند تا حدودی انتهای داستان را برای ما بازگو کند که شخصیت داستانی چه سرنوشتی خواهد داشت.

ب: در ادبیات عرب انتخاب نام به ضد وجود دارد و با این کار می‌خواسته‌اند اثرات منفی بر روح و روان را کاهش دهند و یا ترس را کم‌رنگ‌تر نشان دهند. به عنوان مثال نام "سلیم" را برای انسان مار گزیده به کار می‌برند و حال آن که باید مریض به کار می‌بردند و یا آن‌که به بیابان که در گذشته محل هلاک، گم شدن و یا پُر از مخاطره بوده است، نام "مفازه" به معنی محل رستگاری و نجات را به کار می‌برده‌اند. امروزه از این مقوله بیش‌تر در سازه‌های طنز استفاده می‌شود به عنوان مثال؛ برای شخصیتی که ترسو است نام رستم را انتخاب می‌کنند.

پ: استفاده از نام خانوادگی یا همان Last name است. با استفاده مناسب و درست از این مورد می‌توان ابعاد دیگری از شخصیت فرد را بازگو کرد. در واقع نویسنده با این کار هم توانسته است شخصیت را با نام شناسنامه‌ای و واقعی‌تر و کامل‌تر معرفی کند و هم این که فرصتی به دست آورده تا از زاویه‌ای دیگر و حتی

مکمل، شخصیت را بشناساند. البته باید گفت تمام شخصیت‌های یک داستان را نمی‌توان به این شکل بیان کرد چرا که داستان شکل کلیشه‌ای به خود خواهد گرفت و معرفی با نام کامل منحصر در شخصیت‌های اصلی و یا برخی از شخصیت‌ها می‌شود، خصوصاً زمانی که به واقع‌نمایی کمک کند. فرض کنید شخصیتی در دادگاه باید حضور پیدا کند یا اسیر شده است و نام او را از روی برچسب روی سینه‌اش می‌خوانند یا دو شخصیت با یک نام مشترک در داستان حضور دارند، از نام کامل می‌توان استفاده کرد.

ت: برای معرفی بهتر و دقیق‌تر یک شخصیت می‌توان از صفت نیز بهره جست. امروزه بسیاری از افرادی را که در مورد تعمیرات ماشین کار می‌کنند به نام صفتی یا نام اصلی به همراه صفت می‌شناسند مثلاً **"حسن کاربراتی"** یا **"محمد فرمانی"** یا **"مجید سوزوکی"** که نشان از مهارت افراد در شغل تنظیم کاربرات یا تنظیم فرمان یا عشق و علاقه وافر به وسیله‌ای و... دارد. حال در داستان اگر نام **"علی پا طلا"** بیاید می‌تواند در معرفی علی به عنوان ریز نقش بودن در فوتبال کمک کند. آوردن صفت‌هایی هم‌چون سربه‌زیر، خجالتی، ریزه‌میزه و... همین‌گونه است. در داستان **ناصر ارمنی** اثر **امیرخانی** شخصیت اول داستان با آن‌که مسلمان است اما در همان ابتدای داستان با صفت ارمنی معرفی می‌شود. صفتی که جامعه و دوستانش به او داده‌اند و با همان نام نیز می‌شناسند و حتی برای خود شخصیت ناصر نیز این اسم کاملاً جا افتاده است و به آن عادت کرده است. فایده‌ی آوردن صفت، اختصار در توصیف است که در عبارتی بسیار کوتاه بسیاری از ویژگی‌های فرد را بیان می‌کند و با توجه به روان‌شناسی نوجوان که بر روی هم‌دیگر نام دوم می‌گذارند و با این کار احساس صمیمیت بیشتری می‌کنند و یا حتی هم‌دیگر را مسخره می‌کنند یا به قول معروف، دست می‌اندازند، در داستان‌های مربوط به نوجوانان کاربرد بیشتری دارد. البته باید یادآور شد که آوردن صفت معایبی نیز دارد از جمله این‌که ممکن است فرصت پرداخت شخصیت را از جهات دیگر از نویسنده بگیرد و یا این‌که داستان را به سمت و سوی کلیشه‌ای بودن سوق دهد که داستان نویس آگاه، در صورت نیاز، زیرکانه از آن استفاده می‌کند و در این دام گرفتار نمی‌شود.

در پایان این بحث شایان ذکر است که به طور خلاصه می‌توان گفت تمام این روش‌ها در شخصیت‌پردازی به کار می‌روند تا شخصیت زنده و جاندار باشد. زنده و جاندار کردن شخصیت‌های داستان، خود شرایطی دارد که اگر در نظر گرفته شود مشکلی نخواهیم داشت. به اعتقاد **"پرل هاگرف"** «بهترین راه برای زنده و جاندار کردن شخصیت‌های داستان شناختن شخصیت‌های داستان است و دو فرضیه

وجود دارد: اول آن که هر قدر شخصیت داستانی خود را با فکرتان، حواستان، و با احساساتان بیش تر درک کنید، شانس شما برای زنده و جاندار کردن او افزایش می‌یابد. و دوم این که برای شناخت شخصیت داستانی خود دست به تلاش خودآگاهانه بزنید. پس از آن می‌توانید امیدوار باشید که این جزئیات درهم ذوب گردیده و به صورت تجربه‌ای درآیند که بارقه‌ی حیات در خود دارند.» (فرد، ۱۳۷۷: ۱۴۹)

«شخصیت‌های رمان باید برای او (رمان نویس) واقعی باشند، با آن‌ها زندگی کرده باشد. و میان خود و آنان فضایی آکنده از انس و الفت پدید آورد. شخصیت را بشناسد به طوری که بداند آنان خون‌سرد اند یا خون‌گرم، حقیقت بین‌اند یا مزور؟ (آلوت، ۱۳۷۱: ۴۹۴)

* نام در بیوتن

امیرخانی در نام‌گذاری، سه نام را با نام و نام خانوادگی معرفی می‌کند، (ارمیا، آرمیتا و سهراب) بقیه را با نام تنها، برخی را با اشاره به شغل‌شان (مثل معمری و آقای گاورمنت: رییس) برخی را با قیافه‌ی ظاهری (زنک فال‌گیر چادر به کمر) و در بیش تر موارد نام‌ها مخفف شده و یا تغییر یافته دیده می‌شوند. نام‌ها هم اسطوره‌ای و هم مذهبی دیده می‌شوند. برای توضیح بیش تر به تک تک نام‌ها در ذیل می‌پردازیم:

ارمیا: امیرخانی در مورد نام او این‌گونه می‌نویسد: «در تورات عهد عتیق آمده است: ارمیای نبی فرزند حلقلیا، معاصر یهو یاقیم ابن یوشیا و برادرش صدقیا ابن یوشیا از پادشاهان یهودا. خطاب به او آمده است: بدان که تو را امروز بر امت‌ها و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه برکنی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا کنی و غرس بنمایی.» ص: ۱۵

در این صورت یک نام مذهبی است. جیسین می‌گوید: «ارمیا فعل امر مثنی از ریشه‌ی رمی، ارمی یعنی تو یک نفر تیر بینداز، ارمیا: شما دو نفر تیر بیندازید.» ص: ۱۶ امیرخانی ادامه می‌دهد: «نویسنده از نوشته‌ی بالا (در مورد معنای اسم ارمیا) سر در نمی‌آورد. با دل‌خوری می‌نویسد که ارمیا اسم رمان اولش بوده است. قصه‌ای راجع به یک شخصیت به نام ارمیا با همان مشخصات فوق‌الذکر.» ص: ۱۶ جیسین: «اخوی السید ارمیا! اسم خودت هم فعل است. و او می‌گوید: اسم من ارمیا عربی نیست عبری است اصالتاً.» ص: ۲۶۶ نام او را به ارمی مخفف می‌کنند. و می‌گویند وقتی نام تو ارمی باشد و نام آرمیتا، ارمی، تناسب در نام پیدا می‌کنید. نام خانوادگی‌اش معمری است.

ارتباط نام ارمیا با شخصیت ارمیا:

ارمیا را اگر به معنی تیر رها شده بدانیم، فردی است که از مبدأ خود رها شده و به سوی مقصدی نامعلوم در حرکت است. او مهاجری است که نه خانه

دارد و نه شغل و نه حتی غذای حلالی برای خوردن. از سرزمین خود رهایی یافته اما در دام سرزمینی دیگر افتاده که مردمش با هم غریبه‌اند و چیزی نمانده تا به جرم کار ناکرده مجازاتش کنند. این یکی از مفاهیم ارمیا است. مفهوم دیگر او پیام رسانی است که باید به مصداق نام پیامبر گونه‌اش، فرهنگ سهراب و شهادت را به گوش دنیا برساند حتی اگر مجبور شده از خواسته‌های خود چشم‌پوشد. اگر او بتواند نام سهراب و شهید را به یک آپارتمان کوچک در آمریکا

بشناساند، یقیناً رضایت خاطر پیدا خواهد کرد. نام خانوادگی‌اش نیز با رشته‌ی تحصیلاتش هم خوانی پیدا کرده است چرا که او مهندس عمران است. نام خشی: خشی در ابتدا نامش خشایار بوده و در ابتدا تصور می‌شود که نامش را مخفف کرده‌اند، اما خودش می‌گوید که کلاً نامش را تغییر داده است و به این شکل جدید درآمده است و اگر کسی بگوید که نامش مخفف خشایار است ناراحت می‌شود. در مورد تغییر نامش آمده است: «خشی ادامه می‌دهد: توی همان سوره‌ی یاسین آیه‌ی ۱۱ آمده است که «خشی الرحمن بالغیب» دیدم هم رحمان و مهربانی دارد، هم غیب و عالم معنوی (اسپریچوال) و هم خشی که به نظرم اسم قشنگی می‌آمد. اسم پدری (خشایار) را رها کردم و خشی را انتخاب کردم.. آرمیتا می‌گوید: انگار همین دیروز بود که این را گفتم، الان دوباره همان‌قدر کیف کردم از این کشف، که آن روز... ارمیا می‌گوید: خشی اصلاً فعل است به عربی.» ص: ۲۶۶ ارتباط معناداری بین این دو دیده نمی‌شود.

آرمیتا: آرمیتا پناهی که به صورت مخفف او را آرمی صدا می‌زنند و از این جهت با ارمی تناسب پیدا می‌کند. جز همین تناسب، معنای خاصی از آن مد نظر نیست.

سهراب: سهراب تهران‌چی. یک نام و نام خانوادگی کاملاً ایرانی. یادآور نام پهلوان ایرانی. اما او جوان بود و این پیرمرد. سهراب این داستان، اخلاق و خصوصیات پهلوانی دارد و برایش ایران و حفظ آن از چنگال دشمنان، در درجه‌ی اول اهمیت است تا آن‌جا که از اول جنگ در جبهه بوده است و از همه‌ی عملیات‌ها خاطره دارد و سرانجام در پایان جنگ به شهادت می‌رسد. انتخاب این نام در ابتدا شاید یک نوع سنت شکنی را در ذهن خواننده تداعی کند، چرا که هر چه در فیلم‌ها دیده یا در کتاب‌ها خوانده است، اکثراً نام شهدا با پیشوند **سید** یا **حاجی** همراه بوده است و از طرفی یک نام مذهبی بوده. اما با تأمل در هنر و وجود این شخصیت و با

نگاه به قهرمان بودن و پهلوان بودن سهراب، این فکر تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد و امیرخانی شاید عمداً نام پهلوان ایرانی را برایش برگزیده باشد.

میان‌دار: نام اصلی‌اش رمضان است. او را رمزی صدا می‌زنند که در دو جهت نامش تغییر کرده است، هم مخفف شده و هم املایش عوض شده است. در این‌که چرا میان‌دار نامیده می‌شود، در سیر داستان اطلاعی به ما داده نمی‌شود. در بین نام میان‌دار و یا رمضان با این شخصیت ارتباط خاصی دیده نمی‌شود اما از دو جهت این نام قابل بررسی است، نخست این‌که درمیان اکثر اجتماعات

دیده می‌شود و نظر می‌دهد به گونه‌ای که کمتر شخصیتی در داستان است که درباره‌اش نظری نداده باشد. و جهت دوم نام مخفف شده و مستعارش که رمزی است. این نام، خواننده را به یک نکته سوق می‌دهد و آن این‌که شخصیتی مرموز است و حتی تا اواسط داستان مشخص نمی‌شود که او پدر خشی است. از جهتی فردی است که ازدواج‌های مکرر داشته و ناموفق هم بوده است. او گاهی از عشق سخن می‌گوید و گاه به هیچ چیز احترام نمی‌گذارد خصوصاً زمانی که عرق می‌خورد و زیاده روی می‌کند.

سوزی: این نام مخفف شده‌ی سوزان است. اما نام اصلی‌اش در ایران سوسن بوده است. پس در این نام دو تغییر دیده می‌شود.

ارتباط نام سوزی با شخصیت سوزی: یک ارتباطش این است که مفهومی از سوختن را در ذهن تداعی می‌کند و این با سرانجام زندگی سوزی که با نوعی ناکامی همراه است و در حقیقت تمام زندگی و آرزوهایش می‌سوزد، تناسب برقرار می‌کند و از جهتی دیگر، نوع نگاه دیگران به سوزی به گونه‌ای است که گویا می‌خواهند او را به دست بیاورند. از این جهت شعله‌ای از عشق یا هوس در دل دیگران به وجود آورده است و آن‌ها را سوخته است که یکی از این افراد جانی است.

رضا: او به ظاهر آدم صادق و حلالی است. شغلش هم فروختن غذای حلال است. امیرخانی با انتخاب این نام برای او گویا می‌خواهد بگوید که مشتریان‌اش از دست او رضایت دارند.

حاج مهدی: در جنگ فرمانده بوده و اکنون در تلاش است تا ارمیا را از این مخمصه‌ی دادگاه برهاند. در نام او یک پیش‌وند است که حاجی بودن و یا همان اصطلاح جبهه‌ای آن را می‌رساند. و یک پس‌وند هم دارد که مسئولیتش را در جبهه به ما می‌فهماند. از نام او می‌توان به نقش هدایت‌گری‌اش در گذشته و حال اشاره کرد.

سیلورمن: از ترکیب دو واژه‌ی کاملاً انگلیسی به معنی مرد نقره‌ای درست شده است. چون از سر تا پایش به رنگ نقره‌ای است.

جیسین: در اسم نامش جاسم است و با شکسته شدن به این شکل صدا می‌شود. این نکته را نیز خودش به ما می‌گوید.

عبدالغنی: مردی شکم‌گنده و ثروتمند و عرب است. حاجی بودنش به خاطر مکه رفتنش می‌باشد. با توجه به این که ثروت فراوانی دارد، این نام با ظاهرش در تناسب است.

بیل، جانی، دنیشا و اسپنسر: هر چهار نفر انگلیسی تبارند. و ارتباط نام و شخصیت‌شان پوشیده است.

* نام در «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»

دهقان در انتخاب نام‌ها سعی نموده است از اسامی مشهور و متعارف و مذهبی در جبهه‌ها استفاده کند. که فقط اسامی مذهبی را شامل شده است. تنها یک اسم ایرانی بین اسامی است. در بیان اسم‌ها به هیچ کدام نام خانوادگی اضافه نکرده است. و تا پایان داستان هیچ نامی همراه نام خانوادگی‌اش نمی‌آید. در یک مورد به اسم، کلمه حاجی را اضافه می‌کند: حاج نصرت. در یک مورد پیش‌وند آقا: آقا عبدالله. در یک مورد آ مخفف آقا: آمیرزا. در یک مورد به شغل فرد و اخلاق او اشاره دارد: راننده‌ی داش‌مشتی. در یک مورد به مسئولیتی که فرد دارد اشاره می‌کند: کارگزینی. در دو مورد به مادر و خواهر رزمنده: مادر و خواهر احمد. در مورد پدر و مادر ناصر نیز فقط به پدر و مادر اکتفا می‌شود و نام برده نمی‌شود. تمام اسم‌ها تک اسمی و بدون ترکیب به کار رفته‌اند.

نام شخصیت‌ها و قهرمانان این رمان عبارتند از:

مادر ناصر، پدر ناصر، رویا: خواهر کوچک ناصر، مصطفی: برادر ناصر، علی: دوست صمیمی ناصر، رسول، مرد جا افتاده: آقا عبدالله، اصغر، حسین، مهدی، نیروی کارگزینی، قاسم، حاج نصرت، مسعود، حیدر، ابوالفضل، میرزا (آمیرزا)، تقی، راننده‌ی داش‌مشتی، پیرزن: مادراحمد دوست ناصر، و دختری که خواهر احمد است.

ارتباط نام اشخاص با شخصیت آن‌ها:

دهقان در انتخاب نام سعی نموده است ترکیبی از نام‌های عاشورایی به کار ببرد. البته نه دقیقاً مثل آن‌ها و با سرگذشت‌شان. به عنوان نمونه برخی از آن‌ها را تحلیل می‌کنیم.

ناصرنه تنها در جاهای بحرانی به یاری دوستانش می‌آید، بلکه از همان ابتدای ورود برای یاری رساندن آمده است و نقش یاری‌گری‌اش را به خوبی ایفا می‌کند. علی به درجه عالی شهادت می‌رسد. رسول با توجه به روابط عمومی قوی که دارد، به همه جا سرک می‌کشد و پیغام‌ها را برای دوستانش جابه‌جا می‌کند. آقاعبدالله، مردی خدایی است. او کم‌حرف و فردی متفکر است. حیدر یک دلاور است... خلاصه دهقان سعی نموده است هر اسمی را انتخاب می‌کند، ارتباطی با

شخصیت او داشته باشد هر چند این ارتباط کم باشد. و البته بر روی این ملاک تاکید سرسختانه ندارد.

* نام در «زمانی برای بزرگ شدن»

نام‌هایی که در این رمان آمده است از همه جهت است. هم با نام خانوادگی و هم با نام مستعار و هم به صورت لقب. در برخی اسم‌ها به نام پدر نیز اشاره شده است. ذکر نام و نام خانوادگی به حدی زیاد است که خواننده را دچار سر در گمی می‌کند. به طوری که هر لحظه منتظر است ویژگی دیگری از نام یک فرد بازگو شود. ذکر کردن نام‌ها در پاره‌ای از موارد با نام کامل می‌آید و در برخی موارد با نام خانوادگی و در برخی موارد با نام تنها. و این خود سر در گمی خواننده را بیش‌تر می‌کند. در مواردی آوردن نام خانوادگی این ذهنیت را به وجود می‌آورد که با شخصیت جدیدی روبرو هستیم ولی پس از گذشت داستان در می‌یابیم که همان شخصیت قبلی است.

تفکیک اسم‌های رمان

با نام و نام خانوادگی: منصور دایی‌بابا، محمود زرنندی، اکبر رستمی، حمید حاتمی، کریم نامجو، حاج عباس زرنندی، جعفر زینالزاده، احمد انزابی، محسن کوهساری، علی آقا رضایی، حسن ابراهیمی، محمد تکی‌زاده، حاج اسماعیل برهمن، بایزید قادری.

با نام خانوادگی تنها: عبدی، دولتخانی، سلطانی، شیرودی، جوادی، حسینی.

نام خانوادگی با پیش‌وند «برادر»: برادرستاره، برادر جوانشیر، برادر بهنام.

نام خانوادگی با پیش‌وند «حاج»: حاج اسماعیل برهمن، حاج عباس زرنندی.

نام خانوادگی با پیش‌وند «آقا»: آقای تهرانی، آقای محمدی.

با نام تنها: جلال، هاجر، مسعود، قزبس، قزل.

با لقب شغلی: شاپور استوار.

با توصیف: عراقی‌ها لباس سبز کماندویی دارند، پسر لاغری که هم سن و سال خودمان است، پیرمرد داخل مینی بوس، دختر منافق در تلویزیون با مانتو و روسری، قدرت ترکه.

با ذکر نسبت: مادر راوی، عزیر: مادر بزرگ راوی، مسعود: برادر راوی، هاجر: خواهر راوی.

با شغل یا سمت در جبهه: مسئول آشپزخانه، فرمانده گروهان، معاون فرمانده، مسئول پرسنلی، آر.پی.جی. زن، کمک آر.پی.جی. زن، مسئول تدارکات، مسئول تبلیغات.

ذکر نام پدر: محمود فرزند عباس، منصور فرزند مشهدی محمد، اسماعیل فرزند عبدالله، هاجر و مسعود فرزندان عباس.

نام مستعار: مهران و کیوان، برای افراد منافق.

ذکر شغل افراد و جوان یا پیر بودن: حاج عباس زرندی: پیرمرد و حلبی ساز، حاج اسماعیل برهمن: پیرمرد و معمار، محسن چریک: جوان و نقاش اتومبیل، حسینی: جوان ۲۷ ساله و معلم، مدیر هنرستان امیر کبیر. محمد تکی زاده: میان سال و کارگر کارخانه. آقای محمدی: پیرمرد، ترک زبان و تاکسی دار است. برادر ستاره: اطلاعات سپاه. سلطانی: در قسمت پخش غذا. آقای تهرانی: پیرمرد، فارس زبان و مدیر مالی شرکتی. احمد انزابی: مرد گنده: مکانیک است، مکانیک ماشین‌های سنگین.

با صفت خاص: محسن چریک.

با لقب ساختگی: محمود: میرفندسکی. رستمی: «کله قوچی» منصور: «بی خیال هفت اقلیم» جعفر: «سمسار باشی بازارچه سیداسماعیل» محسن چریک: «تُف سر بالا» آقای حسینی: «عطسه‌ی مرحوم سقراط» انرابی: «پسر خاله اکوان دیو».

نام‌ها غالباً از اسمی عاشورایی و مذهبی انتخاب شده‌اند. جز چند مورد که نام مستعار منافقین است. گویا مومنی می‌خواهد، آن‌ها را با این کار از رزمندگان جدا کند. و یا نام شاپور استوار که به فرزندش اجازه نمی‌دهد به جبهه برود. نام‌های خانوادگی نیز از نام‌های متعارف در جامعه استفاده شده است. هیچ کدام از اسم‌ها دو جزئی نیستند و همه تک جزئی‌اند. اما در بین نام‌های خانوادگی دو جزئی نیز وجود دارد مانند: تکی زاده.

ارتباط نام اشخاص با شخصیت آن‌ها

تعداد نام‌ها به اندازه‌ای در این رمان زیاد است که به درستی نمی‌توان ارتباط آن‌ها را با شخصیت‌ها تشخیص داد. و به نظر هم نمی‌رسد ارتباطی مهم و چشم‌گیر وجود داشته باشد. به عنوان مثال شاید بتوان گفت انتخاب نام مسعود

برای یک منافق می‌تواند ذهن را به سمت نام مسعود رجوی، سرکرده‌ی منافقان بکشاند. یا محمود به دنبال انجام دادن کاری ستودنی است و در این راه موفق هم می‌شود. برخی اخلاق منحصر به فردی دارند مانند تکی‌زاده که با نام خانوادگی توصیف شده که گویا گواه همین نکته است که او فردی است با ویژگی‌های تک و منحصر به فرد. اگر بخواهیم ارتباط‌ها را به همین شکل پیش ببریم ممکن است بتوانیم برای هر کدام از افراد ویژگی‌هایی از این دست بیابیم که ممکن است

ضعیف هم باشد. اما وقتی با رمانی تک جلدی مواجه می‌شویم که به اندازه‌ی زیادی از نام استفاده کرده است، یافتن ارتباط‌ها ممکن است به تفنن بیانجامد و طبیعتاً در این صورت، نویسنده متهم می‌شود که رمانی سفارشی برای اسم‌ها و یا کلیشه‌ای نوشته است.

* نام در «شطرنج با ماشین قیامت»

نام‌ها در این رمان چند بُعدی هستند. تنها یک مورد نام خانوادگی و البته همراه درجه‌ی نظامی ذکر شده است. سرگرد فهیمی. نام‌های ایرانی که عبارتند از: پرویز، مهتاب، گیتی. بی‌نام‌ها که سه نفرند: راوی داستان با نام مستعار و بی‌سیم‌ی موسی، کشیش پیر و پیرمردی که مهندس خطاب می‌شود. اشاره به افراد به واسطه‌ی نامی دیگر: پدر جواد که حاجی خطاب می‌شود و مادر جواد که حاج خانم و ننه خطاب می‌شود. نام‌های بی‌سیم‌ی که نام دوم افراد به حساب می‌آید: موسی، رضا، احسان. سایر نام‌ها که کاملاً مذهبی هستند عبارتند از: امیر، اسداله، جواد، قاسم، (رضا) کاظم، محمد، سید، محمود، جعفر، هاوانس (کشیش جوان).

با دقت در این نام‌ها درمی‌یابیم که احمدزاده خواسته است در رمانش از انواع شیوه‌های نام‌گذاری استفاده کند و غالب نام‌ها را نام‌های مذهبی و عاشورایی تشکیل می‌دهد و البته برای مناطق عرب نشین هم این‌گونه اسم‌گذاری دور از ذهن نخواهد بود. انتخاب نام‌هایی به اسم پدر و مادر ذهن را به نام‌گذاری اعراب نزدیک می‌کند چرا که آن‌ها غالباً از کنیه که برگرفته از نام فرزندان‌شان است استفاده می‌کنند. نویسنده در این‌جا این ارتباط را بین عرب و فارس برقرار کرده است. غالب نام‌ها یک جزئی‌اند و از اسم‌های ترکیبی استفاده نشده است.

ارتباط نام اشخاص با شخصیت آن‌ها:

در ارتباط انتخاب نام با شخصیت‌ها نکته‌ی جالبی که وجود دارد این است که: دیده‌بان که راوی و قهرمان داستان است در این رمان اسم ندارد و تنها با نام بی‌سیم‌ی و با عنوان رمزی "موسی" شناخته می‌شود به داستان حضرت

موسی و خضر نبی اشاره‌ای دارد. و علت را باید در ارتباطش با فرماندهش که قاسم است باید جست‌وجو کرد. یقیناً این اسم با هدف انتخاب شده است. این نوجوان سرکش و بی‌صبر می‌تواند نمونه مثالی برای موسای داستان خضر و موسی باشد که در سوره‌ی کهف به آن اشاره شده است. موسی در لغت یعنی کسی که زودتر از موعد سؤال می‌پرسد و پرحرفی می‌کند. در این رمان، قاسم همانند خضر که موسی را رها کرد، قهرمان داستان را به سمت اجتماع می‌راند تا چیزهایی را ببیند که قبلاً نمی‌دیده است و چیزهایی بفهمد که قبلاً نمی‌فهمیده و یا درک اندکی از آن‌ها داشته است.

اسم نداشتن قهرمان داستان نمی‌تواند نقص باشد. چرا که با نام‌هایی از قبیل بسیجی یا جوان هفده ساله معرفی می‌شود و شاید باعث شود مخاطب راحت‌تر با او هم-ذات‌پنداری کند و هر اسمی را که دوست دارد در ذهن خودش برایش ترسیم کند.

نتیجه‌گیری :

در تمام رمان‌های مورد اشاره نام افراد داستانی به دقت انتخاب شده است. این نام‌ها برگرفته از اسامی افرادی است که در جبهه حضور داشته‌اند. برخی از نویسندگان به دلیل علاقه به یک اسم خاص، مثلاً نام دوستی که شهید شده است را برای شخصیت اول داستان‌شان برگزیده‌اند مانند اسم ناصر در سفر به گرای ۲۷۰ درجه.

برخی دیگر از نویسندگان دفاع مقدس سعی داشته‌اند ارتباطی معنادار و هدفمند بین نام‌های اصیل ایرانی و حماسی از یک طرف و نام‌ها و شخصیت‌های اسلامی و عاشورایی از طرف دیگر انتخاب کنند به عنوان نمونه شخصیت سهراب در بیوتن دارای اخلاقی اسلامی و مذهبی است اما همین فرد نامی کاملاً ایرانی و حماسی دارد که از شاهنامه گرفته شده است. سهراب در این داستان، دلیر مردی با رفتاری رند گونه است. همان رندی که حافظ به ما معرفی می‌کند. این نقطه تلاقی را باید یکی از موفقیت‌های این رمان برشمرد.

برخی دیگر از نویسندگان می‌کوشند تا با معرفی نکردن نام قهرمان داستان، گمنامی و شاید مظلومیت رزمندگان را به تصویر بکشند. شطرنج با ماشین قیامت این گونه است. موسی یک نام مستعار و مخفی است و از طرف دیگر او بسیار حرف می‌زند و مفهوم اسم موسی هم این گونه است یعنی فردی که زیاد سخن می‌گوید. این زیاد سخن گفتن را در سوره‌ی طه در هنگام اولین ملاقاتش با خداوند در کوه طور می‌بینیم.

برخی از نویسندگان نیز سعی دارند شخصیت‌های داستانی خود را هر چند زیاد هم باشند، با نام کامل و شهرت و لقب و... بیاورند. این نوع معرفی کردن هر چند خواننده را دچار سردرگمی می‌کند، اما در نهایت ابعاد وجودی افراد را با نام‌هایشان مشخص می‌سازد. مومنی از این شگرد به خوبی بهره جسته است.

به طور کل در رمان‌های مورد بحث از شگرد نام گذاری به خوبی استفاده شده است و هر کدام نقاط قوتی دارند که باعث برجسته شدن آثار آنان شده است.

فهرست منابع :

- ۱- آلوت، میریما؛ ۱۳۷۱، *رمان به روایت رمان نویسان*، ترجمه: علی محمد حق‌شناس، چاپ اول، تهران، مرکز.
- ۲- اخوت، احمد، ۱۳۷۱ *دستور زبان داستان*، چاپ اول، اصفهان، فردا.
- ۳- احمدزاده، حبیب؛ ۱۳۸۴ *شطرنج با ماشین قیامت*، چاپ اول، تهران، سوره.
- ۴- امیرخانی، رضا؛ اردیبهشت ۱۳۸ بیوتن، چاپ اول، تهران، علم.
- ۵- ایرانی، ناصر، ۱۳۶۴ *داستان، تعاریف، ابزارها و عناصر*، چاپ اول، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- ۶- پیشاپ، لئونارد، ۱۳۷۸، *درس‌هایی درباره‌ی داستان نویسی*، ترجمه: محسن سلیمانی، چاپ چهارم، تهران، زلال.
- ۷- دهقان، احمد، ۱۳۷۵، *سفر به گرای ۲۷۰ درجه*، چاپ تهران، (شورای مقاومت) صریر.
- ۸- سلیمانی، محسن، ۱۳۷۴، *فن داستان‌نویسی*، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر.
- ۹- فرد، رضا، ۱۳۷۷، *فنون آموزش داستان کوتاه*، (ترجمه و گردآوری)، چاپ اول، تهران، امیر کبیر.
- ۱۰- مومنی، محسن، زمستان ۱۳۷۶، *زمانی برای بزرگ شدن*، (رمان نوجوان) چاپ اول، تهران، انتشارات صریر.

محمد زمان خدایی*
صادق کریمی**
مهدی یاراحمدی***

نگاهی به چهارچوب ایرانی حکومتهای دکن در هند

چکیده:

دکن بخش جنوبی شبه قاره هند است، که رشته کوه ویندیا آن را از هند شمالی جدا می کند و دارای تنوع آب و هوایی جالبی است. مناطق شمالی آن در کوه پایه های ویندیا واقع شده اند و دارای آب و هوایی سرد و بارودخانه هایی پُر آب است، که به جانب جنوب سرازیراند. این رودخانه ها در جوار باران های موسمی سرزمینی سرسبز به وجود آورده، که تنوع محصولات غذایی و جانوری آن بی نظیر است.

این تنوع محصولات کشاورزی از عواملی است، که سبب گسترش فعالیت های بازرگانی گردیده است. انواع ادویه، داروها و دانه های خوراکی در زمره اقلام صادراتی این خطه بود. اما در عین حال بسیاری از محصولاتی که به دلیل استوایی بودن اقلیم به ناچار از ایران وارد می شدند، باب تجارت بین دو منطقه را از عصر ایلامیان گشودند. این فعالیت ها در عصر ساسانی به اوج خود رسید. اهمیت این داد و ستد به نحوی بود که شاهان ساسانی در امور داخلی دکن دخالت کرده و شاهانی را بکار گمارده یا از آنها جانبداری کرده اند، که محافظ منافع ایران در دکن باشند. باگسترش اسلام در هند زمینه حضور گسترده تر ایرانیان مهیا شد.

طبیعی بود، دکن که سابقه روابط دیرینه ای با ایران دارد، نیز پذیرای جمع کثیری از ایرانیانی باشد که به دلایل سیاسی و مذهبی از کشور مهاجرت کرده بودند. این ایرانیان در نهایت بنیان گذار سلسله بهمنی شدند؛ سلسله ای که خود را از سلسله بهمن فرزند

* - استادیار دانشگاه شهید چمران.

** - مدرس دانشگاه پیام نور.

*** - دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید چمران.

اسفندیار کیانی می دانستند. با فروپاشی این سلسله و تشکیل سلسله های پنج گانه نفوذ و حضور ایرانیان در دکن بیشتر و ملموس تر شد، که در این میان یکی از عوامل آن حضور شیعیان بود، که بیشتر پاسدار زبان و فرهنگ ایرانی بودند. در این سلسله های ایرانی، زبان حکومتی فارسی و دولتمردان مهاجران ایرانی بودند ، طبیعی بود، که زیربنای حکومتی شدیداً از فرهنگ ایران و کشورداری ایرانیان متأثر باشد .

این سلسله ها مبلغان فرهنگ و هنر ایرانی نیز بودند و چه بسیار اقدامات انسانی در زمینه هنر، سیاست و ادبیات مدیون اقدامات آنها است. بررسی دربار و مقامات درباری دولت های دکن کوششی است، در راستای نشان دادن سهم ایرانیان در حضور و حراست از میراث های گذشتگان خود در سرزمین دکن، سرزمینی که از نظر معنوی منتهی الیه جنوب شرقی مرزفرهنگ و هنر ایرانی محسوب می شود.

کلیدواژه :دکن، سلسله بهمنی، عادل شاهیان، صفویان .

مقدمه :

سرزمین سرسبز دکن، سرزمین ناشناخته برای ایرانیان در دوره های گذشته نبوده است. از دیرگاه روابط مستحکمی بین حکومت های ایرانی و حکومت های دکن برقرار بوده است. قوی ترین عاملی که سبب نزدیکی این دو خطه باستانی قلمداد شده ، فعالیت های بازرگانی بود، که به سبب بندرگاه های مناسب در خلیج فارس و شرق و غرب دکن جابجایی کالا در آن اسرع وقت و با کمترین هزینه را میسر می نمود. آنچه مشوق این روابط بازرگانی گسترده بود، تنوع و اختلاف آب و هوایی در این خطه است، که باعث می شد، انواع محصولات کشاورزی در آن بدست آمده و جانورانی از هر نوع در آن پرورش یابند. بسیاری از اقلام کشاورزی تنها در یکی از این دو خطه به دست می آمد که خود می توانست عامل برای تجارت و بازرگانی باشد. از حیوانات مفید نیز بهترین نمونه های اسب، شتر و الاغ در سرزمین ایران پرورش می یافت، که در هند خریدارانی خوبی داشت^۱. به همان صورت فیل که به ویژه در جنگ ها به کار گرفته می شد و یا پوست کرگدن، مار، اسب آبی در ایران خریدارانی داشت. به این اقلام گیاهان داروئی و انواع ادویه را می توان افزود. فعالیت های بازرگانی پرواضح تبعات سیاسی خود را به دنبال داشت.

بدیهی است، که سیاست خارجی ایران در دکن جانبداری از حکومت هایی است، که زمینه گسترش هر چه بیشتر و آسانتر روابط تجاری در ایران را در دستور کار خود قرار می دادند. طبیعی بود، که فعالیت های گسترده تجاری ایران که به ویژه در عصر ساسانیان حوزه نفوذ ایرانیان را تا چین گسترش داده

بود، دکن را که هم از بعد تجاری حائز اهمیت بود و هم در میانه راه مهم دریایی ایران و چین قرار داشت، را مرکز مهمی برای بازرگانی ایرانی قلمداد کند.^۲ شماری از بازرگانان، مسیحیان ایرانی بودند، که به ویژه بعد از شاپور دوم سواحل مالابار و کرالا را جهت سکونت و فعالیت های تجاری خود انتخاب کردند.^۳ در عصر ایران اسلامی نیز این روابط کماکان مستحکم بود، اما به دلیل آن که تقریباً تمام آسیای غربی پیرو دین مبین اسلام شده بودند، این روابط ابعاد گسترده تری یافت. پرفسور سانکالیا از محققان جدید هندوستان دربارهٔ دیرینگی فرهنگ و نفوذ ایران در هند و پاکستان اشارات مفصلی دارد.^۴ تشکیل سلسلهٔ بهمنی و سپس دولت های پنج گانه که از فروپاشی آن شکل گرفتند و همگی به دلیل ماهیت ایرانی خود متکی به دولت مردان ایرانی و پرواضح زبان فارسی بودند که عامل مهمی در گسترش هر چه بیشتر این روابط بوده است.

علی رغم تمام مسائل فوق تاریخ ایران در این دوره در سرزمین دکن ناشناخته باقی مانده است. بسیاری از دانشجویان و حتی گاهی اساتید امروزی ما به حدود مرزهای معنوی ایران در دورهٔ اسلامی که در بسیاری موارد از مرزهای سیاسی و طبیعی فراتر رفته است، توجهی نمی نمایند.

نگارندگان در این مقاله تلاش کرده اند، که با معرفی شکل سیستم اداری و ساختار دربارهای دکن و شباهت آن با سیستم های اداری ایرانیان در دوره های متفاوت، به روشن کردن تأثیر و نفوذ حکومت های ایرانی در این بخش از قلمروی معنوی ایران در دنیای اسلام بپردازند.

دکن :

دکن که رشته کوه ویندیا^۵ آن را از شمال هند جدا می کند، سرزمینی ناشناخته برای ایرانیان نبوده، اسدی طوسی هنگامی که از هنرنمائی های رزمی گرشاسپ، نیای رستم سخن می گوید، می نویسد:

گرشاسپ که به دعوت مهراج شاه هند برای سرکوبی بهو بدان دیار دعوت شده بود، پس از شکست بهو، دستگیری و بدار آویختن او پیروزمندانه به ایران باز گشته است.^۶ منابع تاریخی و شواهد باستانشناسی گواه دیگری است که از عصر ایلامی ها تا پایان دوران ساسانیان روابط تجاری و سیاسی پیوسته ای بین ایران و این بخش از سرزمین هند برقرار بوده است.

منابع تاریخی از حمله خسرو انوشیروان به سیلان یا سریلانکا، هم چنین دخالت ایران در امور سیاسی سلسله چالوکیا^۷ در جنوب هند خبر میدهند.^۸ اهمیت

دکن در تاریخ ایران تا بدان اندازه بود که غار ۱۶ اجاننا^۹ تصویر هیأت اقتصادی - نظامی ایران را در تصاویر خود جاودانه ساز^{۱۰}. به همان صورت تاریخ طبری به روابط تجاری ایران و دکن در عصر خسرو پرویز اشاره می نماید^{۱۱}. بعدها نیز مهاجران مذهبی چون مسیحیان ایرانی و شماری از زرتشتیان مهاجر دکن را بعنوان کشور آتی خویش انتخاب نمودند.

دکن در قرون اولیه اسلامی شاهد مهاجرت‌های دیگری نیز بود. نخست خوارج که در زمان حیات حضرت علی (ع) و پس از جنگ نهروان در این جا پیدا شدند. دیگر شیعیان که ابتدا به دلیل ستم امویان و بویژه والی ستمگر آنها در خوزستان و فارس، حجاج بن یوسف ثقفی^{۱۲} و سپس ظلمی که از جانب خلفای عباسی بر آنها وارد می شد، رهسپار این خطه شدند. این مهاجرت که پاره ای ریشه دینی و پاره ای علل اقتصادی و اجتماعی داشت، بیش از هزار سال دیگر تداوم یافت. بنابراین چون محمد بن تغلق شاه فرزانه و بیدار دل، اما نه چندان محبوب هند مصمم شد، که پایتخت خود را از دهلی بصرف ترس از تیمور به دکن منتقل کند، گامی ناآگاهانه و یا عجولانه بر نداشته بود و به سرزمینی ناآشنا نقل مکان نمی کرد، بلکه راهی سرزمینی شده بود که مسلمانان از هر فرقه ای آنجا را بعنوان وطن مألوف خود انتخاب نموده بودند^{۱۳}.

نکته درخور توجه که کمتر بدان پرداخته شده این است که بسیاری از رجال شمشیر و قلم خواسته یا ناخواسته مرتبط با حکومت‌های زمان خویش بوده و بنابراین آگاهی هائی از شیوه های رایج حکومتی داشته اند. در حالی که اهل قلم بویژه آن دسته که شیوه های نگارش را همراه با خطی خوش بصرف انجام امور دیوانی فرا می گرفتند، شماری از رجال سیف یا شمشیر نیز آگاه از اهمیت امور دیوانی اهتمام به فراگیری دبیری و نویسندگی داده تا در اوقاتی جز ایام جنگ آن آگاهی ولو اندک از امور اداری را داشته باشند تا در انجام امور محوله حکومتی به مشکلی برنخورند. نیک می دانیم که بسیاری از کسانی که بعدها به مدارج بالای حکومتی رسیدند، چه بسا در زمره این رجال سیف و قلم بودند که با داشتن خمیرمایه ای از سیاست و موقع شناسی حتی بنیانگذار سلسله هائی گرویدند که تاریخ نام بسیاری از این رجال خود ساخته را در سینه دارد.

در عصر خلفای عباسی که تا سال ۶۵۶ هجری حکومت کردند، پای عنصر ترک به ایران گشوده شد و گرچه برای مدتی خاندانهای طاهری، صفاری، سامانی، بویه و زیاری که ایرانی و دربار آنها کمابیش ایرانی بود به قدرت رسیدند، سلسله هائی که از آن پس در ایران روی کار آمدند عمدتاً ترک زبان بودند. بعدها نیز این ترکان جغتائی بودند که در ماوراء النهر و عثمانی ها در

آسیای صغیر به قدرت رسیدند. در ایران نیز مشایخ صفویه اگرچه در آغاز پارسی گو بودند، اما هنگامی که سجاده ارشاد به تخت سلطنت مبدل شد و مشایخ متأخر بجای طریقت حکومت را برگزیدند و در این راستا از کمک همه جانبه عناصر ترک که بعدها بدنه نیروی قزلباش را تشکیل دادند، بهره مند گردیدند، پاره ای به پاس قدرشناسی و پاره ای به دلایل سیاسی ترکی گو شدند.

بعدها بسیاری از عناصر ترک یا بنیانگذار سلسله هائی در هند گردیده و یا در زمرة دولتمردان ترک زبان سلسله های هند درآمدند که از این سلسله های حکومتگر هند مغولان یا تیموریان شهرت بیشتری یافتند. بنابراین جدا از دوران کوتاهی که حکومت های متقارن ایرانی در بخش هائی از ایران به قدرت رسیدند ، شش قرن حکومت خلفا ادامه یافت، که هر چند زبان عربی زبان گویشی دربار بود ، اما کسی نمی تواند منکر این واقعیت شود، که از همان آغاز شیوة اداری حکومتی خلفا بر چهار چوب رایج عصر ساسانی با همان دیوانهای ساسانی استوار بود و چه بسا دبیران در خلوت به فارسی سخن می گفتند ، زیرا که عمده دبیران ایرانی بودند و این بیشتر بدان علت بود که اعراب خواندن و نوشتن را در شأن اعراب حکومتگر نمی دیدند. از سوی دیگر بسیاری از علمای صرف و نحو عرب کاتبان و دبیران ایرانی بودند. بنابراین می توان به علل گسترش و شاید نیاز به زبان فارسی در دیوانهای خلافت پی برد .

ترکان نیز اگرچه رجال شمشیر بودند، اما در نویسندگی و اصول ادب درخشیده و بهترین شاعران آنها مفتخر به سرودن شعر به زبان فارسی نیز بودند . اما ترکانی که بنیانگذار حکومت در ایران شدند، اغلب غلام یا غلامزاده و ندرتاً آگاه به زبان فارسی بودند. بنابراین اداره امور درباری کماکان در دست دبیران ایرانی باقی ماند و بسیاری از شاعران ترک زبان به دلیل غنای سیاسی و فرهنگی زبان فارسی آن را زبان دربار خود قرار داده مراسلات خود را بدان زبان نوشتند ، کما اینکه نامه ها و مقاله نامه هائی که بین صفویان با عثمانیان و تیموریان هند صورت پذیرفت علی رغم آن که همگی ترک زبان بودند ، به زبان فارسی تدوین شده و شمار زیادی از شاعران تیموری چون بابر ، همایون ، جهانگیر تا آخرین شاه سلسله تیموری یعنی بهادر شاه ظفر اشعار خود را به فارسی و ندرتاً به ترکی سروده اند. حتی سلطان سلیم پادشاه مقتدر و متعصب عثمانی اشعار خود را به فارسی سروده است.

بدیهی است در چنان جوی که دولتمردان ایرانی، سخنوران ایرانی و کتب سیاسی چون کلیله و دمنه، سیاست نامه و قابوس نامه و کتب حماسی چون شاهنامه

ها، حمزه نامه، کشم نامه و از یکسو و قصیده و مدح، و غزل و هجو همه به فارسی بودند. القاب نیز فارسی و دربار شیون پارسیان برگزار شود. چنین است که بسیاری از شیوه های درباری درست یا نادرست حقیقی یا مجازی به وسیله شاعران هند به کار گرفته شدند. می گویند آتمیش یا بالبان شاه هند چون انوشیروان زنجیری از دیوار کاخ خود آویزان نموده، که به زنگی متصل بود، تا اگر ملتسمی شکایتی از درباریان داشت، شاه را از شکایت خود آگاه کند. این در حالی بود که مراسم دربار، بار عام، بار خاص، چترورایت، مهر و نگین، تاج و تخت کاخهای شاهان را شکوه و جلال بخشیده و شاه در حالی که بر کمر خویش خنجر و شمشیر که خود نشان سلطنت بود، آویزان کرده عصای سلطنتی را که مزین به نقش گاو بود، را در دستان خود می فشرد. عصائی که یادآور گرز گاو سر در ایران باستان بود. در تمام حکومت های هند اساس دربار و مقامات درباری از ایران متأثر بود. در حالی که برخی از مقامات و مناصب مانند وزیر، صدر، وکیل، قاضی، ناظر مقاماتی نیز از مقامات خاص عصر صفوی و یا حکومت های پیش از صفویه در هند رایج بوده، که سلسله بهمنی و سپس سلسله های پنجگانه دکن آنها را در چهارچوب حکومتی خود پذیرفته بودند.

جای تأسف است که اگرچه سلسله های حکومت گر دکن نقش ارزنده ای در گسترش فرهنگ، هنر و زبان فارسی در هند داشته اند، اما کمتر کسی به نقش مهمی که این سلسله ها و دولتمردان وابسته به آن ایفا کرده اند، واقف است. در این سطور کوشیده ایم، نقش بالنده ای که این سلسله های حکومتگر در توسعه فرهنگ و هنر، زبان، شعر، موسیقی، معماری و سایر ارکان فرهنگی و هنری ایفا کرده اند را در معرض داوری خوانندگان قرار دهیم.

گرچه مردم هر دیاری نقش مهمی در توسعه عوامل فرهنگی و هنری سرزمین خویش ایفا می کنند، اما در واقع این حکومتها هستند که عامل اساسی در پویائی و سپس گسترش عوامل یاد شده هستند. توان مالی حکومتها آنها را قادر می ساخت هنرمندان را با پرداخت حقوقی درخور توجه نسبت به کار خود علاقه مند کند. از سوی دیگر استفاده از بهترین مواد اولیه عموماً منجر به خلق آثاری می شد که دست چپاولگر زمان تاثیر کمتری بر آن ها نهاده و کماکان یادآور شاهانی هستند که در خلق آنها از هیچ کوششی مضایقه ننموده اند.

به یاد داشته باشیم که مذهب در خلق و ماندگاری هنر نقش بسزائی داشته است، به عبارتی هنگامی که هنرمند می دانست، کار وی در راستای خلق هنری با

انگیزهٔ خشنودی خداوند است، از بذل جان خود نیز مضایقه نمی نمود و چنین است، که بسیاری از آثار ماندگار هنری جدا از این که چه مذهبی حاکم بر فضای فکری هنرمند بوده از دستبرد حوادث طبیعی بهتر در امان مانده اند، چه این آثار متعلق به دوران پیش یا پس از اسلام ایران، مسیحیت، هندو یا هر مذهب دیگری باشند. آثار ماندگار هنر ایران، مصر، هند و اروپا نیز مشمول این قاعدهٔ کلی هستند. ادبیات نیز از این قانون مستثنی نیست و بهترین آثار ادبی چه نظم و چه نثر و چه لغت نامه مشمول و مدیون الطاف ملوکانه بوده اند.

اما جدا از آنچه که شرح داده شد شماری از مقامات حکومتی هستند، که تنها در نهاد حکومت معنا پیدا می کند و بس و بنابراین خواسته یا ناخواسته پیوندی با حکومت‌های عصر خود دارند. القاب مناصب، مفاهیم سیاسی و اقتصادی و هنری در رابطه با حکومتها شکل می گیرند، بویژه که برخی از القاب، و مناصب مستقیماً با کالبد حیاتی حکومت‌ها مرتبط هستند. الدوله‌ها و سلطنه‌ها تنها در قبال سلطان و حکومت او معنی پیدا می کند. بهر روی سخن، پیرامون القاب و مناصب اداری در حکومت‌های دکن است.

بنیانگذاری این دو سلسله شاهزادگان قره قویونلو بودند، که پس از فروپاشی این سلسله که متعاقب آن تعصب و تعذیب شاهزادگان آن توسط دشمن دیرین آنها آق قویونلوها آغاز شده بود، در راستای حفظ جان رهسپار هند شدند. طبیعی بود که این شاهزادگان شیوه‌های رایج کشور داری در ایران را در کشورهای تحت سلطه خود که به یمن اقبال، موقع شناسی و البته آگاهی از رموز کشور داری بنیان نهاده بودند آغاز کنند. در چنان شرایطی زبان فارسی که از دیرگاه مقبول هندیان بود، کاربرد بیشتری یافت. این زبان که به ویژه از عصر غزنویان کاربرد خود را در عرصهٔ ادب به عنصر ظهور رسانیده بود. دیری نگذشت که زبان فارسی زبان سیاسی حکمرانان هند شد. سلطهٔ ایران بر ملل آسیایی و سپس حضور گستردهٔ ایرانیان در عرصه‌های سیاسی، هنری و به ویژه نگارش و ترجمهٔ دستاوردهای علمی مهم عصر رنسانس فرهنگی ایران به زبان فارسی، زمینه را برای گسترش هر چه بیشتر زبان فارسی مهیا نمود^{۱۴} و این در حالی بود که زبان عربی به صورت زبان دین و ترکی به عنوان زبان لشکر درآمد.

نظر به اینکه ایرانیان از ساختار حکومتی دولت‌های دکن که شدیداً متأثر از ایران عصر صفوی و پیش از آن است آگاه نیستند، بنابراین به ساختار

سیاسی حکومت عادل شاهیان به عنوان نمونه کامل دولت های دکن می پردازیم.

نقش و موقعیت شاه

مانند تمام شاهان قرون میانه شاهان عادلشاهی از قدرتی فوق العاده برخوردار بودند. آنها محور و بنیان قدرت حکومتی محسوب گردیده و قانون در آنها خلاصه می شد.^{۱۵}

به عبارتی اگرچه پاره ای از اهرم های حکومتی چون دولتمردان صاحب نام و یا برخی از علما از چنان مقامی برخوردار بودند، که در تصمیمات حکومتی اظهار نظری بنمایند، اما در نهایت این تصمیم شاه بود، که قابل اجرا بود. وی می بایست سیاست و کیاست و در جوار آن شجاعت لازم برای اداره امور کشور را داشته باشد. هرچند وی الزاماً مقید و مجبور نبود، که در لشکرکشی ها شرکت کند. اما نظر به اینکه قوام و دوام مملکت به وجود شاه بسته بود و ارتش که محافظ کشور تلقی می شود، شاه را در رأس خود تصور می نمود، بنابراین شرکت شاه در جنگ به نوعی وظیفه ای غیر قابل احتراز بود، مگر آن که دلیلی برای عدم شرکت وی در جنگ وجود داشته باشد. چه بسا شاهی خرد سال که وکالت یا نیابت سلطنت وی را مادرش یا یکی از بزرگان مملکتی به عهده داشت، در صحنه های جنگ شرکت می کرد تا هم باعث تشجیع و تهیج سربازان گردیده و هم آمادگی لازم جهت هدایت سپاه درآینده را پیدا کند. شاه را هیاتی از بزرگان مملکتی مشاوره می دادند، هر چند این شخص شاه بود که تصمیم نهائی را اتخاذ می کرد.

وزیر

اگرچه بنا بر سلسله مراتب سیاسی، شاه بالاترین قدرت تصمیم گیرنده و اجرایی کشور به شمار می آمد، ولی در اداره کشور تملکی به وزیر بود، که توسط هیات وزیران کشور را بنا بر خواست و اراده شاه اداره مینمود^{۱۶}. وزیر پیش از آن که به عنوان دستور دهنده شناخته شود، هماهنگ کننده امور کشور تلقی می شد و بنابراین حضور وی بجز در مواردی خاص که نیاز به تصمیم گیری مهمی باشد، آن چنان در پایتخت لازم به نظر نمی رسید و وی در شهری که درآمد آن به عنوان حقوق و مزایای وی تعیین شده بود اقامت داشت^{۱۷}. بطور مثال کشورخان لاری که وزارت و در عین حال سپهسالاری اسماعیل و ابراهیم

عادلشاه را عهده دار بود، در بلگام (بلگابون) و در یکی از قصبات آن بنام معراج که اکنون میراث خوانده می شود و در استان کارناتک واقع است، بسر می برد و تنها در تصمیم گیری های کلان به پایتخت بیجاپور فرا خوانده می شد.^{۱۸} باید توجه داشت که شیوه اقطاع که شیوه ای کهن در پرداخت حقوق و مواجب بود، از دیرزمانی در هند رایج و به این شیوه پرداخت مواجب جاگیرداری گفته می شد. جاگیر همانند اقطاع یا قبول به صاحب منصبان عالی رتبه داده می شد، تا از منافع آن بهره مند شوند. البته در جوار منافع مالی حاصل از این روش درآمدهای دیگری نیز چون دریافت بخشی از غنائم جنگی هم چنین درآمدهای حاصل از فعالیتهای تجاری در زمره درآمدهای وزیر ذکر شده است.

وزیر چه بسا وکیل سلطنت خوانده می شد و این در صورتی بود که شاه در خردسالی به سلطنت می رسید.^{۱۹} وزیر مانند هر شخصیت دیوانی ناچار بود که علاوه بر آگاهی در زمینه های مالی و اداری به امور نظامی و قوف داشته باشد و چه بسا در کنار منصب وزارت فرماندهی قشون را نیز بعهده داشت. از وزیر گاه با عنوان وزیر کل یاد می شد و این عنوان وزیر در عهد سلاطین بهمی بود. گویا مانند دیگر القاب عنوان وزیر کل به دربار دیگر سلاطین دکن از جمله عادلشاهیان وارد شد. البته گاه نیز از عنوان جمله المکی برای وزیر استفاده شده است. بطور مثال شاه ابوالحسن فرزند شاه طاهر کاشی پس از قتل کشورخان دوم هم مقام جمله المکی را داشت و هم وکیل سلطنت بود.^{۲۰} در مواردی مشاهده می شود که لقب میرجمله را به وزیر داده اند. افضل خان شیرازی فرزند شاهنواز خان شیرازی در عصر ابراهیم عادلشاه دوم هم مقام میرجملگی را داشته و هم وکیل سلطنت بوده است.^{۲۱}

مدارالمهام عنوان دیگر وزیر در سلطنت عادلشاهیان بوده است.^{۲۲} از دیگر عناوین وزیر کارملکی است. البته با در نظر گرفتن تغییر موقعیت شغلی و مناصب در منابع تاریخی عادلشاهیان چنین به نظر می رسد، که مقام وکیل فرو دست کارملکی و کارملکی پائین تر از وزیر بوده و کسی به مقام وزارت می رسیده، که این مقامات را پشت سر گذاشته باشد.^{۲۳}

ناظر از سوی وزیر مسئول خزانه بود^{۲۴}، هر چند رسیدگی به امور خزانه در زمره مسئولیتهای خود محول می نمود. دو تن از درباریان آشنا به امور مالی ناظر را در امور محوله یاری می دادند، این دو یکی بنام ناظم حسابات و دیگری ناظم اسراف بود^{۲۵}. گاه از ناظم اسراف بنام مسرف الممالک یاد می شد^{۲۶}. تمام امور اداری

توسط دبیر یا دبیرالممالک که او نیز از مستخدمان وزیر بود اداره می شدند. منابع تاریخی سلسله عادلشاهی از دیگر افراد مسئول مملکتی و امور محوله به آنها به شرح زیر نام می برند.

امور قضائی

صدرجهان در رأس امور قضائی کشور بود. اما اطلاق عنوان صدر جهان دال بر این است، که گویا قضات دون پایه ای بنام صدر در حکومت عادلشاهی وجود داشته اند، که همگی در زیر نظر صدر جهان انجام وظیفه می نموده اند، که این شیوه یادآور عصر صفویه است. البته تمام شهرهای کوچک و بخش های مملکتی دارای قضات خود بوده اند. چنانچه شاکی از رای صادره از قاضی رضایت نداشت، می توانست به دوائر بالاتر شکایت کند.

قضات با در نظر گرفتن قرآن، سنت و شریعت احکام خود را صادر می کردند، اما نظر به این که شمار زیادی از مردم در حکومت عادلشاهی پیرو مذهب سنت و جماعت بودند، احکام فقهی آنها متکی به فقه اصل سنت و جماعت بود. از آن جایی که بخش عمده مردم در قلمرو عادلشاهیان ساکنان بومی و عمدتاً هندو بودند، بنابراین به فعالیت (پنجایتها)^{۲۷} یا مجامع قضائی هندوها که بنا بر شیوه کهن و رایج در هند به فتاوی دست می زدند، برخورد می کنیم.

شاهان عادلشاهی بعنوان بزرگترین منبع و مرجع قضائی شناخته می شدند و شاکیان در صورت عدم رضایت از نتیجه حکمیت به آنان رجوع می کردند. اما شاه تنها در مواردی که شاکیان مسلمان بودند، به شکایت آنها رسیدگی می کرد و در موارد شاکیان هندو به احترام حکم صادر شده از پنجایت یا همان محکمه های سنتی و مذهبی هندوها از اظهار نظر در مورد حکم صادره حتی الامکان خودداری می کرد، مگر آن که برآستی حکم صادره بر خلاف موازین حقوقی تشخیص داده می شد.

همانند آن چه که در ایران رایج بود شاه در روزهای خاص و ساعات ویژه ای در دیوان عام و خاص ظاهر می شد، تا به شکایات مردم در حضور قضات شخصاً رسیدگی کند. به محلی که صدر نشسته و به امور قضائی رسیدگی می کرد عدالت محل یا داد محل می گفتند^{۲۸}.

یکی دیگر از وظایف صدر رسیدگی به تشکیلات آموزشی و امور تحصیلی بود. بخشی از مخارج تحصیلات چون پرداخت کمک هزینه تحصیلی طلبه ها و حقوق معلمان و خدمه مدارس از اوقاف تأمین می شد، که زیر نظر صدر جهان

بود. نخستین بار به نظام صدر در عصر سلاطین بهمنی برمی خوریم. صدر جهان شوشتری معلم محمدشاه سوم بود، که توسط محمد گاوآگیلانی جهت تعلیم شاهزاده برگزیده شده بود^{۲۹}. صدر جهان شوشتری از نوایغ علمی عصر خود شمرده می شد و محمد شاه را به تمام علوم زمان خویش آشنا نمود. محمد شاه در سن ۲۸ سالگی وفات یافت^{۳۰}. اما با این وصف به عنوان فرهیخته ترین شاه سلسله بهمنی پس از احمدشاه محسوب می شود. نکته قابل ذکر این است، که صدر جهان شوشتری بدون هیچ نام یا لقب خاص مذهبی معرفی گردیده و بنابراین گویا در آغاز دارنده این مقام الزاماً به طبقه روحانی تعلق نداشته است و هر کس در سایه علم و دانش خود به رتبه و مقام صدر که از نظر لغوی به مفهوم برتر می باشد، نایل می شده است.

امور سپاه

در عصر سلاطین بهمنی سرزمین های تابعه با تبعیت از جهت های چهار گانه جغرافیائی به چهار ولایت بزرگ یا طرف تقسیم گردید، که این امر خود یادآور بخشی از اصلاحات عصر خسرو انوشیروان بود. حاکم هر یک از طرفهای چهارگانه طرفدار خوانده می شد، که سلطه سیاسی و نظامی بر منطقه تابعه خود را داشت. سپاه وی از افواج متعددی تشکیل که فرمانده هر یک از افواج فوجدار خوانده می شد. در هنگام جنگ چه بسا وی در زیر دست فرماندهای که کاردانی مستقل با اختیارات فوق العاده بود. فرمانده کل سپاه در عصر بهمنی صاحب عرض خوانده می شد. محمود گاوآوان وزیر اندیشمند سلطان محمد که خود از تبار گاوآوانبارگان گیلان بود، خطر طرفداران صاحب اقتدار را پیشاپیش درک کرده، ایالات را از ۴ به ۸ ایالت تبدیل نموده، که بخودی خود از اقتدار حکمرانان کاست. حکمرانان ناراضی که وی را عامل سقوط اقتدار خود می دانستند، به دسیسه اسباب قتل وی بدست سلطان محمد را فراهم نمودند هم چنین بی گناه محمود گاوآوان قتل شد. تاریخ قتل او برابر با سال ۸۸۶ هجری یا ۱۴۸۱ سال است، که به ابجد معنی قصه قتل بنا حق بود را می دهد.

در شیوه جدید هر بخش از مناطق حکومتی زیر نظر یک سر لشکر قرار می گرفت، که در عین حال فرماندار یا حاکم منطقه نیز بود. این اقتدار سیاسی نظامی، البته گاه به سرکشی امرای جاه طلب منجر می شد، که نمونه آن سرکشی بهادر

گیلانی حاکم کنکن در عصر محمود شاه بهمنی بود^{۳۱} این شورش توسط یوسف عادلشاه سرکوب شد .

ساختار نظامی ارتش بر واحدهای ده نفره متمرکز بود و واحدهای نظامی مضربی از عدد ده بودند. در تاریخ عادلشاهی به ایران صده، هزاره و بالاتر بر می خوریم، که ساختار رایج عصر صفویه هم بود.

یکی از واحدهای فعال ارتش های دکن از جمله عادلشاهیان توپخانه بود. نام توپهای مشهوری چون ملک میدان، لنده قصاب، توپ دوازده امام، توپ حیدری، توپ الهی، توپ دوازده گری و شمار گسترده ای از توپهای دیگر که نگارنده اول این مقاله موفق به عکس برداری از آنها گردیده در نوع خود بی نظیرند. بطورمثال وزن توپ ملک میدان ۶۵ تن و هر گلوله آن یک تن وزن داشته است. توپ لنده قصاب با ۴۷ تن دومین توپ بزرگ دکن به شمار می آید. جای خوشبختی است که برخی از سازندگان توپ های ایرانی و خدمه آنها نیز ایرانی ذکر شده اند. کتیبه هائی که بر این توپها نقر شده، در زمره زیباترین نمونه های خط نسخ و نستعلیق فارسی است .

امور خارجه

منابع تاریخی سلسله عادلشاهیه در خصوص وزیری که مامور امور خارجه باشد ، سخنی نمی گویند، اما از شورائی که شاه در آن نقش کلیدی داشته و امور خارجه را مورد ارزیابی قرار داده و سپس بنا بر تصمیم شورا تصمیم مقتضی گرفته می شده است سخن به میان آمده است . از این مجلس بنام مجلس کنکاش^{۳۲} نام برده شده است، که اعضاء آن را درباریان خبره تشکیل می داده اند. از آن جائی که دولتمردان عادلشاهی عمدتاً ایرانی بوده اند، بنابراین نباید شگفت زده شد، اگر کسانی که در این مجلس کنکاش شرکت کرده و یا بعنوان سفیر رهسپار دربار صفویه و یا تیموری شده اند و یا اگر جهت عقد قراردادهائی به دیگر حکومتهای دکن چون قطب شاهی، نظام شاهی ، برید شاهی، عمادشاهی، و حتی به دربار ویجی نگر ارسال شده اند ایرانی اند. بطور مثال زمانی که حضور پرتقالی ها زنگ خطر را برای دولت عادلشاهی درآورد، این اسدخان لاری که نام حقیقی او خسرو آقا لاری بود، که عمدتاً سیاست خارجی دولت تازه تاسیس عادلشاهی را زیر نظر داشت و اقدامات سنجیده و حساب شده او مانع پیشرفت پرتقالی ها در تمام هند شد. برای پرتقالیان واژه آکادکان که بدان نام اسدخان را خطاب می کردند ، به منزله و مثابه شکست و مرگ تلقی می شد. بعدها نیز که خطری

جدی از جانب مغول هند دولت عادلشاهی را تهدید می کرد، این شاه خلیل اله اصفهانی بود، که به امور خارجی سلسله عادلشاهی سمت و سو و جهت خاص را بنا بر شرایط سیاسی آن عصر می داد. یا این ابوالقاسم هندوشاه که بیشتر بنام فرشته مشهور است سیاست دولت عادلشاهی و نظام شاهی را زیر نظر خود داشت^{۳۳}. طبیعی بود که هیچ کدام از این دولتمردان و سیاستمداران خبیر نتوانند یک تنه امور خارجی کشور را اداره کنند و این همان مجلس کنکاش بود، که با استفاده از وزیر و شخصیت‌های مطلع سیاسی، چه در بدنه حکومت و چه خارج از آن امور کشور را زیر نظر شاه داشته و بنا بر مصلحت قدم‌های لازم را برداشته باشد. منابع تاریخی از حضور سفرای مقیم در ایران یاد می کنند. گاه این سفرای مقیم در معیت سفیر ارسالی از جانب صفویان به دکن باز می گشته اند، که نمونه خوب آن بازگشت شاه خلیل اصفهانی سفیر بیجاپور در اصفهان بود، که به همراه طالب بیگ سفیر ایران به بیجاپور مراجعت نموده بود^{۳۴}. فزونی استرپادی نویسنده کتاب ارزشمند فتوحات عادل شاهی از برجسته ترین مؤرخان دکن، اشارات زیادی به مسائل خارجی این دوره و راهکارهای عادل شاهیان می نماید^{۳۵}.

امور داخله :

بنا بر شرایط سیاسی تعداد استانهای کشور متغیر بوده است گاه استانی به کشور افزوده می شد و یا از آن جدا می گردید. به طور مثال شولاپور منطقه مرزی بین عادلشاهیان و نظام شاهیان در طی چندین دهه بارها بین این دو دولت شیعه دست به دست گشت. اما در اوج اقتدار سلسله عادلشاهی استان های زیر بدنه حکومت را تشکیل می دادند. این استان ها یا ایالات به شرح زیر بودند .
بلگام^{۳۶}، شولاپور^{۳۷}، ریچور^{۳۸} میرچ^{۳۹}، بنکاپور^{۴۰}، نالدورگ^{۴۱}، بیدر^{۴۲} گلبرگا^{۴۳} مادورا^{۴۴} تانجور^{۴۵} و سرزمین های اطراف پایتخت یا بیجاپور.

عنوانی که به حکمرانان این ایالات داده می شد طرفدار بود . طرف در اصل سمت و سوی جغرافیائی و طرفدار به حاکمی اطلاق می شد ، که بر یکی از طرفهای چهارگانه حکومت می کرد. عنوان طرفدار به عنوان حاکم از عصر بهمنی عمومیت یافت، اما به تدریج صبغه سیاسی واژه بر مفهوم جغرافیائی آن فائق آمد و چه بسا هر یک از طرف های جغرافیائی چندین ایالت مستقل و جداگانه را شامل گردید ، ضمن آن که کماکان حاکم هر یک از این ایالات را با

عنوان طرفدار خطاب می کردند. هر طرفدار بالاترین مقام کشوری و لشکری در منطقه زیر سلطه خود قلمداد گردیده و بر شماری از قلعه های نظامی در منطقه خود فرماندهی داشت. در زمان جنگ هر قلعه به عنوان واحدی مستقل البته در زیر نظر طرفدار عمل می نمود. در هر یکی از قلعه ها نیروهای سواره، پیاده و توپخانه بخدمت مشغول بوده و به نظر می رسد که مسئولان عالی رتبه یا آنانی که مقامات کلیدی داشته اند، می توانسته اند خانواده خود را به همراه داشته باشند. در قلعه نالدورگ نگارنده دوم این مقاله سنگ قبرهای کودکان را مشاهده نموده است، که دال بر اقامت خانواده ها در آن قلعه بوده است. نام هائی که بر این سنگ قبرها منقور است، نام های ترکیبی چون محمدرضا، علی رضا، حسنعلی، حسین علی، وغیره بود، که از زمان صفویه بویژه رایج گردید و بطور ضمنی اشاره به حضور ایرانیان و یا لاقل شیعیان حتی در مناطق دور افتاده این حکومت ایرانی الاصل دارد. هر طرفدار مسئول ذخیره مواد غذایی برای حاضران در قلعه و علوفه برای احشام آن ها لاقل برای شش ماه بود. وی هم چنین مسئول تهیه باروت، گلوله توپ چه فلزی و چه سنگی و سرب برای تفنگ ها بود. نگارنده دوم این مقاله در بسیاری از قلعه هائی که بازدید نموده است، انبارهائی برای ذخیره مواد خوراکی و همچنین انبارهای ذخیره باروت را مشاهده کرده است، که در ساخت آن ها نکات مهم حفاظتی منظور شده بود.

طرفدار در عین حال مسئول اعاده نظم و امنیت در منطقه تحت فرمان خود بود. امور قضائی، آموزشی، معماری، هنری، وصول مالیات وغیره در زمره مسئولیتهای وی قلمداد می شد. بدیهی بود که انجام این امور تنها با حضور و مشارکت خبرگان هر فن امکان پذیر باشد. طرفدار در قبال شاه و وزیر مسئول منطقه خویش بود. این دو شخصیت چه بسا بدون هماهنگی قبلی از قلعه های تحت فرمان طرفدار بازدید به عمل می آوردند.

هر طرف مجدداً به مناطق کوچکتری چون سمت، تعلقه و پراکنه تقسیم می شد. پراکنه از نظر لغوی به معنای منطقه فهم تلقی می شد و واژه ای باستانی در نزد آریائیایان ایران و هند بود. بعدها و در عصر اسلامی این واژه بدل به فرغاز شد که ذکر و نام فرغانه بعنوان منطقه ای در ماورالنهر در تاریخ ایران اسلامی آمده است. از این نام ها گویاست رسمیت بیشتری داشته است زیرا که به مقاماتی چون سمتدار و سرسمت در عناوین حکومتی عادلشاهیان بر خورد می نمائیم^{۶۱}. چنانچه در شهر یا روستائی قسمت عمده مردم هندو بوده اند ترجیحاً

حکومت به فردی هندو سپرده می شد. اداره این منطقه توسط پنچایت یا هیئت اداری هندوها صورت می پذیرفت^{۴۷}. اما به هر حال مسئولان این مناطق زیر نظر حکمرانان مسلمان که فرادست آن ها بودند انجام وظیفه می نمودند. شایان ذکر است که در حکومت عادلشاهیان و از همان آغاز به هندوها فرصت اشتغال حتی در امور بسیار مهم داده شده بود و در بسیاری از امور از جمله امور مالی و جاسوسی عناصر هندو بر مسلمانان ترجیح داده می شدند^{۴۸}.

مقام کوتوالی

واژه کوت در هندی همانند گُد (کود) در فارسی به معنای خانه بزرگ و قلعه و کوتوال بمعنای قلعه بان یا سرپرست قلعه است. این واژه نخست، سرپرست یا محافظ شهر اطلاق می شد. اما چون شهرها خود دارای دیوار دفاعی و کمابیش همچون قلعه ای جلوه می نمودند، بنابراین واژه به مرور زمان به عنوان محافظ قلعه در اذهان نشست و بنابراین کسی که در مسند محافظت از قلعه حتی در مناطق مرزی بود، نیز به کوتوال شهرت پیدا نمود. اهمیت مقام کوتوال بیشتر ناشی از آن می شد، که وی نه تنها حفاظت فیزیکی شهر را از طریق نگهبانان ویژه خود به عهده داشت، بلکه برشماری از خبرچینان که بنام چشم و گوش تلقی می شدند، ریاست داشته و آنان دیده ها و شنیده های خود را به اطلاع کوتوال می رسانیدند^{۴۹}.

در عین حال وی در حفاظت از کاخ های سلطنتی با جانداران یا نگهبانان ویژه همکاری نزدیکی داشت. وظیفه وی ایجاب می کرد که رفتار بزرگ پایگان حکومتی را زیر نظر داشته باشد، تا دسیسه ای از جانب آنها علیه شاه صورت نگیرد. وی در عین حال مامور و مسئول امنیت عمومی و بازداشت قانون شکنان بود. زندان که گاه مجرمان سیاسی را در دل خود داشت، در زیر نظر وی بود. بنابراین شغل وی او را از نزدیکان شاه قرار می داد. کوتوال یا قلعه بانی که با استقلال نسبی و با داشتن آذوقه و امکانات مالی در جایی بکار گرفته می شد، می بایست از امینان دربار باشد، تا خطری از جانب وی شاه و مملکت را تهدید نکند، بطور مثال کوتوالی که در مرز کشور متخاصم بخدمت مشغول بود چه بسا می توانست اطلاعات سری را به دشمن رسانیده و یا با دشمن جهت سرنگونی شاه تباری بنماید. بنابراین مقام کوتوالی به هر کسی داده نمی شد، مگر آن که وفاداری وی به ثبوت رسیده باشد. کوتوال که حفاظت پایتخت به

وی سپرده می شد یا آنانی که در نواحی مرزی به کار گمارده می شدند، طبیعتاً می بایست در جوار آگاهی های نظامی مردمانی سیاسی و هوشمند بوده باشند، تا بتوانند تمام امور حکومتی و غیره را با بصیرت کامل حل و فصل بنمایند. چنین بود که بسیاری از کسانی که به مقام کوتوالی منصوب می شدند، بعدها به مقامات بالای حکومتی دست یافته و حتی به مقام سلطنت نایل گردیدند. یوسف بیگ ساوی که بعدها به عنوان یوسف عادلشاه بنیانگذار سلسله عادلشاهی گردید، مدت‌ها بعنوان کوتوال بیدر از جانب محمد شاه سوم ایفای وظیفه نمود.^{۵۰}

دربار:

القاب و عناوین متفاوت حکومتی و حکومتگران در سلسله عادلشاهیان دال بر این است که کشور بیجاپور، از نقطه نظر حکومتی و اداری تحت تأثیر کشورهای بوده است، که با آنها در تماس دائمی و حتی مقطعی قرار داشته است. آنچه که این بینش را استحکام می بخشد، نام وزیر به عنوان مهم ترین مقام اداری و پر واضح اجرائی کشور است، که به تفاوت مدارالمهام، پیشوا، وکیل، وکیل سلطنت، میرجمله، وزیر کل و یا صرفاً وزیر خوانده شده است. در دربار نیز عناوینی چون حاجب، باریگ، سرپرده دار، شحنة دربار، وکیل در و غیره عناوینی هستند، که در کتب مختلف مرتبط با عادلشاهیان مشاهده می شد و حاکی از تاثیراتی است که این کشور از حکومت‌های دور و نزدیک خود یافته است. اما این حکومتها کدام و چگونه بر کشور شیعه بیجاپور اثر گذار شدند.

۱. حکومت بهمنی :

پس از مرگ محمدشاه سوم بهمنی در سال ۱۴۸۱ میلادی که به دلیل شرب مدام که خود ناشی از ندامت وی از صدور فرمان قتل مظلومانه وزیر مقتدر و ایرانی سلسله خواجه محمودگاوون بود سقوط سلسله بهمنی عملاً آغاز شد. عمر این سلسله اگرچه تا سال ۱۵۲۷ میلادی تداوم یافت، اما قدرت واقعی در دست امیر برید وزیر مقتدر این سلسله و سپس فرزندان وی بود، که بعدها سلسله بریدشاهی را بنیان گذاشتند. غصب سلطنت بهمنی توسط بریدیان مستمسک خوبی برای رجال مملکتی و حکام ایالات بود، تا آنان نیز اعلام استقلال کننده و بنابراین از سال ۱۴۸۹ میلادی عملاً سلطنت بهمنی در سراشیب سقوط سریع افتاده، از فروپاشی آن سلسله های پنج گانه حیات سیاسی خود را آغاز نمودند، که یکی از این سلسله ها عادلشاهیان بوده. از آن جایی که

عادلشاهیان سابقه حکومت مستقلی نداشتند، در تمام شیوه های کشور داری و از جمله بکارگیری القاب و عناوین حکومت بهمنی را الگوی حکومت خویش قرار داده و این مسئله ای است که مؤرخان نامی دکن چون شروانی و یزدانی به آن معترفند .

۱. حکومت صفوی

از سال ۱۵۰۹ میلادی برابر با ۶۱۵ هجری که نخستین سفیر بیجاپور سید احمد هروی به ایران عزیمت نمود^{۵۱}. تا خبر اعلام تشیع عادلشاهیان را به سمع شاه اسماعیل صفوی برساند، روابط دیپلماتیک بین دو کشور عادلشاهیان و صفویه آغاز شد، که تا عصر شاه عباس دوم کمابیش ادامه یافت. سفیران ایران و هند در ممالک یکدیگر اقامت گزیدند و گرچه حضور سفرای هند در ایران منتج به نتیجه ای ملموس در شیوه کشورداری و مراسم حکومتی ایران شد، اما حضور سفرای ایران و سپس شماری از ایرانیان که کادر حکومتی بیجاپور را تشکیل دادند و بعضاً در حکومت صفویه عهده دار مقام و منصبی بودند، روش حکومتی ایران هم چنین مناصب، عناوین و القاب رایج در ایران را در بیجاپور رواج دادند.

۱. حکومت مغول هند

مغولان هند نیز به دلیل ثروت سرشار دکن دارای علائقی در آن خطه بوده و حضور شاهان آن سلسله از اکبر تا محمد اعظم که بیش از یک قرن و ربع تداوم یافت و دولتمردان و البته به آن ها که اکثراً ایرانی و مانوس و یا متأثر از فرهنگ ایرانی بودند. از عوامل گسترش فرهنگ، ادب و کشور داری ایرانیان بویژه صفویان که همعصر آنان در دکن گردیدند. بنابراین نباید شگفت زده شد، اگر برخی از مناصب، القاب و عناوین به نامهای مختلفی گفته و ضبط شوند، زیرا پاره ای به دلایل شخصی و پاره ای بدلیل سیاسی کاربرد این نامها و عناوین عمومیت یافته اند. اکنون پرسش اصلی این است، که دربار به عنوان مرکز ثقل فعالیت های حکومتی چگونه برگزار و بلندپایگان حکومتی چه کسانی بوده و چگونه ایفای نقش می نموده اند .

دربار و مراسم درباری :

جای تأسف است که تواریخ ملل مشرق زمین کمتر به جامعه شناختی حکومت‌ها پرداخته‌اند و آنچه که بیشتر مورد توجه آنها بوده تاریخ سیاسی این کشورها است. البته جای بسی خوشبختی است، که نقاشی‌های دکن که خود تاریخی کهن دارند، این خلا را مرتفع و شیوه‌های برگزاری دربارهای دکن را در معرض دید قرار می‌دهند. نکته درخور توجه این است که شرکت‌کنندگان در مراسم درباری دوگروه جداگانه‌اند، که در حالی شماری در کنار شاه نشسته‌اند، شماری نیز بر پا ایستاده‌اند. چنین رسمی از دیرباز در ایران رایج و درباریان خود به دو گروه نشسته و ایستاده تقسیم می‌شده‌اند. در عصر ساسانی که بویژه رعایت اصول طبقاتی بشدت رعایت می‌شده است و کتب آئین‌نامه‌ها مراتب درباری را بشدت مورد تایید قرار می‌داده است، مراسم درباری با پیچیدگی خاص خود برگزار می‌گردیده است.

پرده‌ای بنام شادروان چدروان فاصله‌ای بین شاه و درباریان ایجاد می‌نمود و یکی از بزرگ‌زادگان بنام خرمباش^{۵۲}. مسئول راهنمایی مدعوین و اختصاصی جایگاه ویژه به آنها بوده است. در ایران بعدها خلفای عباسی شیوه‌ی کشورداری ساسانیان از جمله مراسم درباری را از طریق دیوانهای تازه تأسیس اسلامی که برگدان دیوانهای ساسانیان بودند، را الگوی اداره‌ی خلافت خویش قرار دادند. شیوه‌ی کشورداری ساسانیان که پاره‌ای از طریق خلافت عباسی و پاره‌ای از طریق سلسله‌های ایرانی ادامه یافته بود تا سرزمین‌های دوردستی چون تایلند و هند در سرزمین‌های شرقی گسترش یافت. حتی در مغرب زمین و از طریق امویان اندلس شیوه‌ی های کشورداری ساسانیان به ممالک غربی رسید. در دکن که بیشترین تأثیر را از ایران پذیرفت و از منظر چگونگی تشکیل دربار شاهی به سه شیوه بر می‌خوریم.

۱. مراسم درباری در حضور نمایندگان کشورهای دیگر

در این حال شاه با نشانهای سلطنتی و چتر و رایت و علائم ویژه سلطنتی حاضر می‌شده است و چه بسا شیوه‌های حضور به نزد پادشاه را به سفیر یادآور می‌شدند. این مراسم چه بسا شامل تعظیم و حتی سجده یا بخاک افتادن در مقابل شاهی بود، که سفیر به حضور وی بار می‌یافت. معاف نمودن سفیر از انجام این مراسم به نوعی ادای احترام به سفیر که چه بسا چهره شناخته شده‌ای در سیاست آسیا بود، تلقی می‌شد. البته گاه به احترام شاهی مقتدر که سفیر

نماینده او بود، سفیر را از انجام این مراسم معاف می نمودند. بزرگترین تفقد به سفیر نشان دادن وی بر تخت سلطنت و در کنار شاه بود. عملاً سفرای ایران بویژه در دوران اقتدار شاهان صفوی از این مراسم معاف و با آنها با احترام فزاینده ای برخورد می شد .

۱. مراسم رسمی داخلی در حضور شخصیت‌های مملکتی

در چنین مراسمی اهمیتی در نشان دادن ظواهر نبود، اما شاه کماکان با وقار و با نشانهای ویژه سلطنتی حاضر می شد .

۱. رسمی اما بدون هیچ گونه مراسم ویژه

بر خلاف دو حالت پیشین که شاه بر تخت یا کرسی شاهی مراسم درباری را برگزار می نمود چه بسا شاه نشسته بر زمین یا حتی خوابیده بر تختخواب خود دربار را برگزار می نمود. تصاویر برگزاری مراسم در سه حالت مذکور موجودند^{۵۳}.

اعضاء اصلی دربار و وظایف آنها

شحنه بارگاه :

وظیفه وی بر قراری نظم در دربار بود. وی همچنین مسئولیت داشت که بر طبق پایگاه افراد حاضر آنها را در جایگاهی متناسب با شخصیت آنها قرار دهد^{۵۴}.

حاجب:

مأمور بود که افراد را بدرون دربار هدایت کرده از ورود افرادی که منع شده بودند جلوگیری کند^{۵۵}.

سراپرده دار:

وظیفه او آن بود که افراد را به حضور شاه معرفی و بنوعی رابط بین شاه و مردم بود.^{۵۶} کار وی یادآور خرمباش در عصر ساسانیان بود، که مأمور پرده حایل بین شاه و مردم بود. به آن پرده شادروان می گفتند : که چادر از آن ریشه دارد .

باریگ:

مسئول برگزاری جشن های درباری بود.^{۵۷}

شحنه خوان:

وی را خوانسالار هم می گفتند و مسئول سفره خانه و آشپزخانه شاهی بود.^{۵۸}

جاشنی گر:

ز امینان شاه و مرتبط با خوانسالار بود. وی مسئولیت داشت که مواظب غذا و مایعات مصرفی شاه باشد تا به زهر آلوده نباشند.^{۵۹}

وکیل در:

وی را می توان وزیر دربار دانست. تمام امور دربار در زیر نظر وی صورت می گرفت و نقش وی در بسیاری از دوائر دولتی چه نظامی و غیر آن مشاهده می شود. وی از نزدیکان مورد اعتماد شاه محسوب می شد.^{۶۰}

خاصه خیل:

خاصه خیل در واقع همان خیل خاصه یا نیروی برگزیده نظامی در ادوار مختلف تاریخ ایران است. خاصه خیل نیروی ویژه ای بود که اعضاء آن از میان بهترین سربازان انتخاب می شدند. گهگاه تمام یا بخش عمده خاصه خیل از ایل یا طایفه یا حتی مردمان شهری ویژه انتخاب می شد تا با ایجاد نوعی رقابت بین سربازان آن ها را تشویق به ارائه خدمات ویژه و یا صادقانه ای بنمایند. مثلاً در اواخر عصر بهمنی به خراسانیان توجه زیادی مبذول می شد. به هر روی این نیرو که بهترین نیروی نظامی شاهان دکن را تشکیل می داد یادآور نیروی جاویدان یا سپاه جاویدان ایران باستان بود.

جانداران:

گزیدگان خاصه خیل جانداران را تشکیل می دادند. وظیفه جانداران حفظ و حراست از شاه، کاخهای سلطنتی و دربار بود. این نیرو از میان وفادارترین و بهترین نیروها انتخاب می شدند. و به قیمت جان خود سعی در ایفای وظیفه خود داشتند. در دکن و از جمله در بیجاپور این نیرو را از میان ایرانیان بر می گزیدند. در زمان سلطان

محمود بهمنی جانداران اکثراً سبزواری و در عصر اسماعیل عادلشاه، جانداران که عمدتاً اهل شیراز، لار و دارابگرد بودند جان شاهان را از خطر مرگ رهانیدند. این نیرو یادآور نیروی هزارا در عصر هخامنشی بود که از میان سپاه جاویدان برگزیده می شدند و فرمانده آن ها که هزارایتی نامیده می شد در عین حال نخست وزیر و وزیر دربار نیز بود. آنها بداشتن نیروهای زرین از دیگر سپاه جاویدان که سیمین نیزه بودند متمایز می شدند^{۶۱} نکته جالب این است که ماهیت غیر بومی بودن این نیرو آن ها را مانع از درگیری های سیاسی منطقه ای می نمود. این نیرو چون شاه سیونهای عصر صفوی وابستگی شدیدی به شاه داشته، فرمانده آنها سرجاندار خوانده می شد^{۶۲}.

سرلشکر و سپهسالار:

چنانچه ناآرامی داخلی یا مرزی کم اهمیتی به وقوع می پیوست طرفدار آن منطقه مامور اعاده آرامش در آن حوزه می گردید. طرفدار هر منطقه علاوه بر ماموریت کشوری مسئول نظامی هم بود و از بعد نظامی سرلشکر حوزه استحفاظی خود بود. گاه وی سرپرستی از جانب خود مأمور سپاه می نمود که به او عنوان فوجدار اطلاق می شد. اما اگر جنگ ابعاد گسترده ای داشته که در این صورت از تمام مناطق کشوری سیاسی تدارک دیده می شد تا به جنگ اعزام شوند. فرمانده چنین سپاهی نیز گاه سرلشکر خوانده می شد، اما چنانچه فرمانده سپاه در غیاب شاه مسئول حل و فصل امور سیاسی نیز بود از او بنام سپهسالار یاد می شد. عنوان سپهسالار به ندرت در تاریخ عادلشاهی مشاهده می شود. این عنوان در عصر اسماعیل عادلشاه و پسر و جانشین او ابراهیم یکم به خسرو آقا لاری که به اسدخان شهرت داشت داده شده بود^{۶۳}. فرزند وی محمد کمال لاری که عنوان سیاسی او کشور خان بود نیز سپهسالار علی عادلشاه فرزند ابراهیم یکم بود که در صحنه جنگ کشته شد به نظر می رسد میر آخور یا آخوریگ که آن نیز از شخصیت های سیاسی نظامی عصر عادلشاهیان است، همچنین شحنه فیل در امام جنگ و زیر نظر وی بکار اشتغال داشته اند. البته در زمان صلح رسیدگی به این دو سازمان سپاه بعهد و کیل در و یا کوتوال بوده است.

خریطة دار :

نقشه بردار یکی از مقامات مهم حکومتی بود که کمتر به آن پرداخته شده است. از وظایف وی حضور در مناطق مرزی و تهیه راههای وصول به مناطق دشمن و بررسی عوارض طبیعی و مناسب برای استقرار سپاه و شبیخون به دشمن و در عین حال بررسی کوتاهترین و امن ترین راه رسیدن به مناطق تحت سلطه دشمن بود. وی در عین حال محل استقرار توپخانه را مشخص و نقاط ضعیف استراتژیکی دشمن را بررسی و نقشه های جامعی از منطقه و خطوط دفاعی و قلعه ها را تهیه می نمود.

دبیر و سردواتدار:

هر دایره حکومتی دبیران وابسته بخود را داشت و دبیران مسئول تمشیت امور و ایجاد رابطه و همانگی بین دوائر مختلف حکومتی بودند. از دبیرگاه با نام مستوفی یاد می شد و دبیرالممالک یا مستوفی الممالک سرپرست کلیه امور دیوانی بود. اما سردواتدار دبیر حضور بود که فرامین شاه را بلافاصله یادداشت و آنها را برای اجرا به دواير مربوطه ارجاع می نموده است^{۶۴}

ملاباشی نظر به اینکه بیشتر مؤرخان و محققان تاریخ هند از جمله دکن پیرو مذهب سنت و جماعت بوده و یا هستند اشاره چندانی به ملاباشی یکی از مقامات و شخصیت‌های عصر عادلشاهی ننموده اند. مقام ملاباشی قدر مسلم تحت تأثیر روابط عادلشاهیان و صفویه در بیجاپور ظاهر می شود. البته نگارنده مدتها به این اندیشه بود که آیا تشکیلات مذهبی منسجمی که در آن به مقامات رایج عصر صفوی بر خورد کنیم وجود داشته است و البته یکی از این مقامات ملاباشی بود تا اینکه خوشبختانه مستحضر شدم که تصویری از عصر عادلشاهیان متعلق به سالهای ۱۶۱۰ تا ۱۶۱۲ میلادی در موزه ایندیا آفیس لندن^{۶۵} موجود است که در گوشه تصویری که ملائی را نشان می دهد واژه ملاباشی دیده می شود و حاکی از آن است که این مقام و موقعیت مذهبی در سلطنت عادلشاهیان همانند ایران وجود داشته است^{۶۶}.

ملک الشعرا:

این واقعیت که نظیری نیشابوری ملک الشعرا عصر ابراهیم عادلشاه بوده کافی است، تا بدانیم یکی دیگر از مقامات اداری مقام ملک الشعرائی بوده است.

دستور العمل :

چنین به نظر می رسد که برای اداره شایسته مملکت آیین نامه ای نوشته شده بود که ضمن شرح مقامات کشوری شیوه درست انجام وظایف در آن درج شده بود^{۶۷}. این مطلب ما را بیاد عصر ساسانیان و آئین نامک های آن می اندازد که امور مملکتی بگونه ای که در آئین نامه ها نوشته شده بود صورت می پذیرفته است .

در خاتمه ذکر این نکته لازم می نماید که توانائی بالقوه یک شاه نه تنها در زمینه تحولات اداری بلکه در سایر زمینه ها بازتاب دارد . مثلاً عصر اسماعیل عادلشاه عصر کوشش در راستای ترویج تشیع ، عصر علی عادلشاه یکم عصر تحولات نظامی با ایجاد دیوارها و برجهای دفاعی و گسترش توان آتش توپخانه و عصر ابراهیم عادلشاه و فرزندش محمد عصر فعالیتهای هنری از ابعاد مختلف است. در عصر این پدر و پسر بزرگترین و باشکوه ترین بناهای بیجاور ایجاد شد که در چهارچوب کلی الگوی آن ها هنر ایرانی بود که بشیوه بسیار هوشمندانه ای با هنر هند ادغام شده بود. در این عصر به معماران ایرانی بزرگی چون محمد امین، ملک سندل، شاهنواز خان شیرازی افضل خان شیرازی بر می خوریم که هنر آنها یادآور هنر عصر صفوی و گهگاه سلجوقی است. در زمینه نقاشی هنرمندان شایسته ای چون فرخ بیگ شیرازی پدیدار شد که وی را می توان تالی بخفراذ دانست. اهمیت این هنرمند آن چنان بود که دولت مغول هند در جوار غنائم و پیشکش هایی که از عادلشاهیه طلب می نمود یکی نیز ارسال این هنرمند شایسته به دربار مغول بود . وی هنرمندی بود که سبکهای هرات و شیراز را استادانه با هنر دیرپای نقاشی هند پیوند داد . بیاد داشته باشیم که عادلشاهیه نه تنها خود اصالتاً ایرانی بودند بلکه دولتمردان آن ها ایرانی و مشتاق ارائه هنر ایرانی بودند بنابراین به سیل هنرمندان ایرانی برمی خوریم که دکن را چون بخشی از حکومت صفویه در آوردند . هنر فلزکاری صفویه در بیدر رشد کرد که اکنون بنام «بیدری» شهرت دارد . قلمکاری اصفهان با همان نام تا اکنون مایه استعجاب نه تنها هندیان بلکه خارجیانی که از این کشور دیدن می کنند . این ها بخش کوچکی از تفکر و عمل ایرانیان در بخش جنوبی هند بود که متأسفانه برای ایرانیان ناشناس مانده است.

فرجام سخن :

روابط ایران و دکن که در دوره باستان بیشتر با انگیزه تجاری آغاز شده بود، به تدریج جنبه سیاسی پیدا نمود. مهاجرت شماری از دولت مردان ایرانی از عصر هخامنشی تا ساسانیان و سپس مهاجرت مسیحیان ایرانی به دکن این خطه از سرزمین دکن را به محلی امن برای مهاجران ایرانی مبدل نمود. پس از مسیحیان، زرتشتیان در طلیله دوره اسلامی و سپس مسلمانانی که جهت حفظ مذهب خود در قبال اعراب مسلمان، دکن را به عنوان پناهگاه خود انتخاب نمودند سپس مسلمانان که این بار از ظلم و بیداد امویان و عباسیان رهسپار هند شدند، دکن را به مثابه بخش جدایی ناپذیر از مقدرات ایران علی رغم دوری راه نمودند. در طی قرن ها از روابط پیوندهای مستحکمی در تمام زمینه ها بین دو ملت ایران و هند پدیدار گشت. اما با تشکیل دولت های ایرانی، این روابط ابعاد گسترده تری یافت.

بهمنی نخستین دولتی در دکن بود، که به ایرانی بودن خود مباهات می کرد. لاقل می دانیم که این دست از شخصیت های مشهور ایرانی یعنی حافظ و شاه نعمت الله ولی را به هندوستان دعوت کرده بودند. که خود بیانگر جو مساعدی است، که در خصوص قبول چنین چهره هایی وجود داشته است. در میان حکومت هایی که پس از سقوط بهمنیان در دکن روی کار آمدند، عادل شاهیان جایگاهی ویژه ای دارند. ایشان که در دوره معاصر صفویان بر سر کار بودند، تمام تلاش خود را برای پیاده کردن الگوهای ایرانی در دکن به کار بستن. در میان این تلاش ها البته دربار جایگاه ویژه ای داشت.

دربار عادل شاهیان در الگوهای ساختاری خود نه تنها از صفویان بلکه از ساسانیان و هخامنشیان نیز تاسی جست. با توجه که اطلاعات مردمان آن دوره درباره دوره ای تاریخی ایران چندان نبوده است، می توان فرض کرد، که ایشان از هر گزاره خبری موجود درباره دوره های اقتدار ایرانیان در حکومت خود بهره برده اند.

این شباهت ها میان عادل شاهیان و دربارهای ایرانی تنها از نظر شکل نبود، بلکه از نظر مراسم، زبان درباری ، طرز تفکر حاکم، بیشترین شباهت را با دربار ایران داشت. این شباهت ها به قدری است، که می توان دکن را در این دوره سرزمینی در حوزه فرهنگی ایران شناخت.

یادداشت ها :

۱. خدایی محمدزمان، خاستگاه و پیشینه تاریخی اسب ایرانی یا عرب، مجله علمی - پژوهشی پژوهش نامه تاریخ ، بجنورد ، شماره ۱۴ ، ۱۳۸۸ ، ص ۴۷ .
2. Mahagan V.D , History of India .Chand Publication, New Dehli, 1985 , p 195 .
3. Smith Vincent , South Indian Inscriptions , Mysore , 1930 , p 47
4. Sankalia , India History Magazine , New Dehli , Number 6 , 1969 , pp 23 - 52 .
5. Vindya
6. Hasan Hadi , A History of Persian Navigation, Methven and LTD London . 1928 , p 5 .
7. Chlukia
8. Ibid , p 66 .
9. Ajanta
10. Zebrowski . Mark Dellani Paintings Roli Books International, Great Britain . 1983, p 64 .
11. . Hasan Hadi , p 88 .
۱۲. تاراچند، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، ترجمه علی پیرنیا، انتشارات پاژنگ، چاپ اول ، تهران ، ۱۳۷۴ ، ص ۷۲ .
۱۳ همان منبع ، ص ۷۳ .
- ۱۴ احمد عزیز ، تاریخ تفکر اسلامی در هند ، مترجمان : تقی لطفی و جعفر یاحقی ، انتشارات کیهان ، چاپ اول ، تهران ، ۱۳۶۶ ، ص ۱۰۱ .
- 15.. Naqvi ,S The Iraman Afagies U.G.C Delhi – 2005 , p 29 .
- 16.Ghauri , I.A , Central Structure & The Kingdom of Bijapur . Is , Cul , Jan . 1970 , p 44 .
- 17 . Sinha , S.K Medieval History of the DELLAM, Publisher Govt. of A.P, Hyderabad 1968 , p 110 .
۱۸. زبیری ابراهیم، بساتین السلاطین، مطبعه سیدی، بمبئی، ۸۲۵، ص ۶۲ .
- 19 . Nayeem ,M .A External Relations of the Bijapur Kingdom, 1974 Bright Publishers, HYD-INDA , p 29

۲۰. زبیری، پیشین، ص ۱۲۳
۲۱. همان، ص ۱۳۰
۲۲. همان، ص ۱۱۴
۲۳. همان، ص ۱۱۶
24. Sinha , p 162 .
25. Ibid .
26. Ibid
- 27 . panchayat
- 28 . Ibid .
29. Yazdani ,G Bidar , Its History and Monuments, published by H.E.H the Nizam's Government . Hyderabad . 1944 , p 9 .
30. Ibid , p 10 .
- 31 . Naqvi , p 39 .
32. Ghauri , p 25 .
۳۳. خدای محمدزمان، مورخان ایرانی دکن، مجله علمی تخصصی تاریخ در آینه پژوهش، شماره ۲۲، ۱۳۸۸، ۵ - ۸۴ .
34. Naqvi , p 64 .
۳۵. خدایی، پیشین، ص ۸۳ .
- 36 . Belgum
37. Sholapur
38. Raichur
39. Mirch
40. Bankapur
41. Naldurg
- 42.
- Bidar
43. Gulbarga
44. Madura
45. Tanjur
- 46.
- Naqvi , p 92 .
47. Sinha , p 163 .
- 48.
- Ibid , p 169 .
49. Ibid , p 165 .
۵۰. زبیری، پیشین، ص ۱۴ .
- 51 . Briggs , III , p 17 .
۵۲. کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ویراستار دکتر حسن رضائی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۹ .
- 53 . Zebrowski , p 127 .
- 54 . Sinha , p164 .
55. Ibid .
56. Ibid , p165
57. Ibid .
- 58 . Ibid , p 166 .
59. Ibid .
60. Ibid .
۶۱. کخ هاید ماری، از زبان داریوش، مترجم دکتر پرویز رجبی، نشر کارنگ، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۹۸ .

62 . Ibid .

۶۳ . زبیری، پیشین، ص ۳۵ .

64. Sinha , p 167 .

65 . India Office of London

66. Zebrowski , p 82 .

67. Naqvi , p 58 also Sinha , p 174 .

کتابنامه :

منابع فارسی

- ۱ . احمد عزیز، تاریخ تفکر اسلامی در هند، مترجمان: تقی لطفی و جعفر یاحقی، انتشارات کیهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۶
- ۲ . تاراچند، تأثیر اسلام در فرهنگ هند، ترجمه علی پیرنیا، عثمانی، انتشارات پاژنگ، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴
- ۳ . خدایی محمدزمان، مورخان ایرانی دکن، مجله علمی تخصصی تاریخ در آینه پژوهش، قم ، شماره ۲۲ ، ۱۳۸۸ .
- ۴ . خدایی محمدزمان، خاستگاه و پیشینه تاریخی اسب ایرانی یا عرب ، مجله علمی پژوهشی پژوهش نامه تاریخ ، بجنورد ، شماره ۱۴ ، ۱۳۸۸ .
- ۵ . ریاض الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، انتشارات امیرکبیر چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳ .
- ۶ . زبیری ابراهیم، بساتین السلاطین، مطبعه سیدی، بمبئی، ۱۸۲۵ .
- ۷ . کخ هاید ماری ، از زبان داریوش ، مترجم دکتر پرویز رجبی ، نشر کارنگ ، چاپ سوم ، تهران ، ۱۳۷۷ .
- ۸ . کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ویراستار دکتر حسن رضائی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۸ .

1. Ghauri , I.A , Central Structure of The Kingdom of Bijapur . Is , Cul , Jan . 1970 .
2. Hasan ,Hadi , A History of Persian Navigation , Methven and LTD London . 1928.
3. Kramrisch , St A Survey of Paintings in the Dellen Archaeological Department , H .E. H The Nizam's Government, Hyderabad . 1998 .
4. Mahagan V.D , History of India . Chand Publication , New Dehli , 1985.
5. Naqvi , S The Iraman Afagies , U.G.C, Delhi , 2005 .
6. Nayeem M .A , External Relations of the Bijapur Kingdom 1974 , Bright Publishers, HYD-INDA , 2002 .
7. Sankalia , India History Magazine , New Dehli , Number 6 , 1969 .
8. Sinha S.K , Medieval History of the DELLAM Publisher , Govt. of A.P, Hyderabad 1968.
9. Smith Vincent , South Indian Inscriptions , Mysore , 1930 .
10. Yazdani ,G Bidar, Its History and Monuments, published by H.E.H the Nizam's Government , Hyderabad . 1944 .
11. Zebrowski . Mark Dellani Paintings,Roli Books International, Great Britain , 1983.

ادب امروز ایران

داستان کوتاه

کارت ارغوانی

صدای نزدیک شدن قطار را زیر پاهایش حس کرد. فکر می کرد به خاطر اینکه کتانی پوشیده ، لرزشهای زمین را می فهمد. دومین سالی بود که می آمد حوالی ایستگاه . قطار مثل اژدهایی غرش کنان وارد ایستگاه می شد و ضربان قلبش را بیشتر می کرد.

دوروبر نوجوانهای بزرگ تر از خودش نمی گشت. چه ، با کوچک ترین بهانه ای کتک جانانه ای می خورد. صحنه کتک خوردن چند نفر را با چشم خودش دیده بود.

مثل هر روز ، سیگار فروشها سیگار می فروختند و روزنامه فروشها ، روزنامه ، اوآن سوی بلوار چمنکاری شده می ایستاد و چشم به در خروجی سالن راه آهن می دوخت. مسافری را نشان می کرد و سر بزنگاه نزدیک می رفت.

- کمک نمی خواین ؟

می کوشید لحن مؤدبانه ای داشته باشد. گاهی مسافر - زن یا مرد - نگاهی به هیکل نه چندان درشت او می انداخت و بی آنکه حرفی بزند، به راه خود می رفت. اما بعضی وقتها مسافری مکث می کرد و ساک دستی یا چمدان خود را به او می داد. او هم چمدان را می گرفت و سعی می کرد خم به ابرو نیاورد. بار را به ایستگاه تاکسی که آن طرف محوطه موزاییک شده بود، می رساند و انعام می گرفت : پنج تومان، گاهی وقتها ده تومان و به ندرت بیست تومان.

مسافرها که ته می کشیدند، به سرعت می آمد ایستگاه اتوبوس. سوار می شد و خود را به بستنی فروشی می رساند تا چهار چرخه اش را بردارد و تا عصر بستنی کیم بفروشد. تا پیش از غروب ها، پاهایش داخل کتانیها می سوخت و از صد تا صد و بیست بستنی می فروخت. هر بستنی چهار قران سود داشت.

آن روز هم مثل روزهای دیگر ، در خروجی باز شد و مسافرها شروع کردند به بیرون آمدن. بچه ها هجوم بردند.

- کمک نمی‌خواین؟

- ساکتان را بردارم؟

- خواهش می‌کنم... از این طرف!

قلبش می‌تپید. فواره‌های وسط حوضِ محوطه باز بود. نور آفتاب همراه با فواره‌ها بالا می‌رفت و روشنایی تا می‌خورد و برمی‌گشت تا در حوض کف آلود بریزد. خواهرش، لاله، یک سال از او کوچک‌تر بود و دلش می‌خواست کیفِ مدرسهٔ چرمی داشته باشد.

- داداش! واسه م می‌خری؟

- یکی صد و بیست تومنه؟

گفته بود و پشیمان شده بود. توی ذوق لاله زده بود و لبهایش لرزیده و رو برگردانده بود.

- حالا ببینم چی می‌شه؟

پدر، یک پایش - از زانو به پایین - چوبی بود. می‌گفت که وقتی سرباز بوده، توی مشق، تیر خورده به پای راستش. پایش را قطع کرده بودند و از خدمت معاف شده بود. دم پستخانه می‌نشست و زیر سایهٔ درخت بید مجنون، با ماشین تحریر فکستنی اش نامه تایپ می‌کرد.

حوالی پستخانه، فرمانداری و ادارهٔ بیمه و ثبت املاک و استانداری و دارایی و اداره‌های دیگر بود. علاوه بر تایپ کردن نامه برای افراد بی‌سواد، تمبر هم می‌فروخت.

- آهای پسر! آقا پسر!

از فکر لاله و پدر و بستنی و کیف چرمی بیرون آمد. مرد لاغر اندام و شیک پوشی او را صدا می‌کرد. چند نفر از بچه‌های دیگر به به پروپای او می‌پیچیدند.

- آقا ما ورداریم؟

- اجازه بدین ما ورداریم.

اما مرد، مستقیم او را می‌نگریست و با اشارهٔ دست، صدایش می‌کرد. ابتدا با تردید و دودلی، بعد با قدمهای سریع‌تر به سوی مرد رفت.

- سلام.

سلام پسر جان! گفت و کیف خود را به او داد. نخستین بار بود که کیفی به آن شکل می دید. یک طرف کیف مشکی ، پهن بود و طرف دیگرش باریک. کیف سنگینی نبود. چشمهای پر از حسرت بچه ها را پشت سر خودش و مرد شیک پوش حس می کرد. مرد، میانسال بود و تارهای سفید مو، روی شقیقه هایش پیچ خورده بود. شق ورق، راه می رفت و لفظ قلم حرف می زد.

- چند سالته پسر جان؟
- دوازده سال.
- اسمت چییه ؟
- جلال .
- درس هم می خوننی ؟
- بله آقا. امسال ، شاگرد سوم شدم... توی کلاس ششم.
- براوو.

جلال نفهمید مرد چه گفت ، اما حدس زد که باید چیزی مثل بارک الله یا آفرین گفته باشد. نرسیده به ایستگاه تاکسی ، سواری تر و تمیزی منتظر ایستاده بود. روی در سواری نخودی رنگ نوشته شده بود: « اداره کل فرهنگ و هنر استان...»
مرد کیف عجیب و غریبش را از جلال گرفت. سرفه ای کرد و بیست تومانی تا نخورده ای به او داد. بعد فکر کرد و یک کارت ارغوانی را هم از جیب کت بلند و مشکی اش در آورد و به او داد.

- روز به خیر مرد جوان!

مرد سوار شد و ماشین از جا کنده شد. پاسبانی ، دم دکه آب میوه فروشی داشت با دقت او را می پایید. بی معطلی پا به فرار گذاشت. نرسیده به ایستگاه اتوبوس ایستاد. نفس نفس می زد. قطره ای عرق از کنار گوش چپش سر خورد و روی یقه اش چکید. کارت ارغوانی را با دقت نگاه کرد. « تک نوازی ویولن» و عکس سازی گوشه کارت نقش بسته بود: « اجرای استاد بهاء الدین خرم، زمان ۲۰ و ۲۱ تیر ماه ؛ ۷ تا ۳۰ / ۸ بعد از ظهر. مکان : سالن اصلی تئاتر شهر.» پایین کارت به

خط ریزی نوشته شده بود: «کلیه در آمد برنامه ، صرف امور زلزله زدگان خواهد شد.»

سوار اتوبوس شد. داخل اتوبوس شلوغ بود و نفس بالا نمی آمد.

فردای آن روز به سمت تئاتر شهر رفت. همه بستنیهایش را فروخته بود. ساعتها به کارت ارغوانی و مرد شیک پوش فکر کرده بود. نگاه مرد، مهربان بود. لخن صدایش هم همین طور . در بعضی جاها پارچه هایی نصب کرده بودند و جلال، چهره مرد را شناخته بود.

- پس او آدم مهمی یه ؟

پدرش گفته بود که کارت ارغوانی ، بلیت روز اول اجرای موسیقی است و صد و پنجاه تومان می ارزد.

- صد و پنجاه تومن!

خیلی تعجب کرده بود.

- برو پسر. خود استاد تو رو دعوت کرده.

جلال خواسته بود بگوید که تو هم بیا، اما بعد به یاد پول بلیت افتاده بود. شلوار کتانی را که عید گرفته بود، پوشیده بود. آن روز دمپایی به پا کرده بود و کفشهایش را خوب شسته بود و جلو آفتاب خشک کرده بود . پیراهن سفیدش کمی گشاد بود، اما نو و عیدی مادر بزرگ بود. توی پارک ، جلو ساختمان تئاتر غلغله بود. جلال به یاد نگاه مادر و پدر و لاله افتاد. هر سه با نگاههای تحسین آمیز او را نگرینسته و بدرقه اش کرده بودند. از اینکه او بلیت گرانقیمتی گیر آورده بود، به خود بالیده بودند. این حق او بود که در گرماگرم تابستان و کار و تلاش ، ساعتی بنشیند و خوش باشد.

- حالا بلیت از کجا گیر بیاوریم ؟

- ... نه بابا ! صبح رفته من . بلیتا از چند روز قبل، فروش رفته !

- حالا چی کار کنیم ؟

ازدحام بود. نسیم عصر ، ذرات بسیار ریز آب فواره ها را به همراه می آورد. سنگریزه های کف پارک خیس بودند. بازار سیاه بود و بلیت گیر نمی آمد. بی آنکه

بخواهد ، دست در جیب پیراهنش کرد و کارت ارغوانی را بیرون آورد تا بازهم نگاهش کند. بلافاصله جوانی با ریش توپی به طرفش آمد.

- فروشیه ؟

زبانش بند آمد . جوان کیف بغلی اش را بیرون آورد و دو اسکناس صد تومانی گذاشت کف دست او و بلیت را تقریباً قاپید.

جلال نمی دانست چه اتفاقی افتاده است. هاج و واج ایستاده بود و نگاه می کرد. موزیک ملایمی از بلندگو پخش می شد. به راه افتاد. حس می کرد کمی گیج شده است. به دو اسکناس صد تومانی توی دستش نگاه می کرد. به یاد لاله و کیف چرمی افتاد. با آن پول می توانست برای خواهرش کیف بخرد و برای خودش هم یک جفت کفش تابستانی. نرسیده به بوفه ایستاد: «کلیهٔ درآمد برنامه ، صرف امور زلزله زدگان خواهد شد.»

این جمله را بارها خوانده بود. به زلزله فکر کرده و دلش برای بچه های زلزله زده سوخته بود. حتی پنهانی برای همهٔ کسانی که خانه شان خراب شده بود . عکس آنها را توی تلویزیون خانهٔ همسایه شان دیده بود- گریه کرده بود.

- باید پول رو به استاد بدم.

برگشت . حبابهای رنگی وسط باغچه ها روشن شده بود. درها را بسته و عدهٔ زیادی بیرون مانده بودند و با حسرت به در بستهٔ سالن نگاه می کردند. چند ستاره بر سقف سیاه آسمان چکیده بود. او به نرده های محوطهٔ چرخ فلک تکیه داده و منتظر ایستاده بود. درهای سالن باز شد و تماشاچیها بیرون آمدند . همه شان از اعجاب و هنر و مهارت و این جور چیزها حرف می زدند و جلال خیلی از حرفهای آنها را نمی فهمید. مردم داشتند پراکنده می شدند. عده ای از جوانها ایستاده و منتظر بودند که استاد بیرون بیاید تا از او امضا بگیرند.

سرانجام استاد بیرون آمد. جوانها هجوم بردند. عده ای دوروبر او بودند و از یک نگاه ، بی شباهت به استاد نبودند. جلو رفت. قلبش تندتر می زد. باید پول را به استاد می داد و هرچه زودتر به خانه بر می گشت.

- استاد ... استاد... آقا!

مرد نوازنده را صدا کرد. از جسارتش غرق در شگفتی شد. استاد عده ای را کنار زد. صدا را شناخته بود. همه دیدند که به طرف جلال آمد.

- چیه پسرم؟

جلال دو اسکناس صد تومانی را به طرف مرد - که بر خلاف آن روز در راه آهن ، عینک پرسی به چشم داشت - دراز کرد.

- بلیت رو خریدند... بفرمایید ، مال زلزله زده هاس.

مرد عینک را از چشم برداشت. لحظه ای در چشمهای جلال خیره ماند. بعد چشمهای قهوه ای اش به اشک نشست . آن وقت مچ دست جلال را گرفت.

- بیا پسرم !

جلال را با خود به داخل سالن برد.

- صحنه رو روشن کنید... درها را ببندید!

- جلال نمی دانست چه اتفاقی افتاده است. اندکی ترسیده بود. ساز مرد را به دستش دادند.

- پس تو اجرا را ندیدی !

مرد شروع کرد به کشیدن تکه چوبی بر روی سیمها. صدای نازکی برخاست . عده ای حیرت زده و سر پا به تماشا ایستاده بودند. یکدفعه ، جلال مرد را دید که دو قطره اشک از چشمهایش جوشید و به روی گونه های خاکستری اش لغزید.

جلال حتم کرد که مرد یکی از زلزله زده هاست . دلش برای او سوخت. برای

همین، خیلی تلاش کرد که گریه اش نگیرد، اما سعیش بی فایده بود.

جلال توی پیاده رو می دوید. صورتش ، داغ شده بود. مرد دویست تومان از طرف خودش به او انعام داده بود. قرار بود برای اجرا و کمک به زلزله زدگان به شهرهای دیگری برود. جلال همان طور که مثل باد می دوید، به فردا فکر می کرد که می توانست برای لاله ، کیف و برای خودش، یک جفت کفش تابستانی بپردازد و راحت بخرد. جلال با خودش فکر کرد که مرد می توانست او را فردا دعوت بکند، اما جای این کار، تنها به خاطر او ویولن زده بود و این خیلی مهم بود. صدای ساز مرد، همچنان توی ذهنش ادامه داشت... .

شعر

محمد رضا سهرابی نژاد^۱

صدای پای آب

گرفته نبض هستی اضطراب آهسته آهسته
چو مرگ سرخ را کرد انتخاب آهسته آهسته
دعایش گشته گویا، مستجاب آهسته آهسته
به دیدار خدا دارد شتاب آهسته آهسته
تلاوت می کند آیات ناب آهسته آهسته
صدای دلنشین «پای آب» آهسته آهسته
تهی از شیشه گل شد، گلاب آهسته آهسته
به قاف اشتیاق خود، عقاب آهسته آهسته
نهان در ابرها شد، آفتاب آهسته آهسته
به دیدار خدا شد، کامیاب آهسته آهسته
محمد(ص) اشک ریزان، چون سحاب آهسته آهسته
مگر خورشید می شد در حجاب آهسته آهسته؟!

چکد در چشم های کوفه خواب آهسته آهسته
تهی شد کوچه های کوفه از آهنگ گام او
چراغ خانه های کوفه امشب می شود خاموش
امیر ذوالفقار و خالق نهج البلاغه، هان!
میان خواب و بیداری خدا را ذکر می گوید
بین! از گوش شهر تشنه نم دور می گردد
کبوتروار پر زد از قفس تا بی کران عشق
به کرکس ها بگو آن قدر پر زد تا رسید آخر
فرو افتاد تا پلکش به هم، تاریک شد هستی
پس از عمری جهاد و عدل و تقوا، با نماز عشق
کنار بسترش موسی و عیسی و خلیل و نوح
نماز وحشت از وحشت، ملائک جمله می خواندند

محمد علی حضرتی^۲

غزل آغاز

پشت درهای همیشه باز چشمت مانده ام
من برای دیدن آواز چشمت مانده ام
تشنه یک جرعه از اعجاز چشمت مانده ام
من فقط در زیر بار ناز چشمت مانده ام
من که پشت درک چشم انداز چشمت مانده ام
در بیان قدرت ایجاز چشمت مانده ام

... رو به پایانم و در آغاز چشمت مانده ام
راه دیگر را نمی دانم، از این بی پرده تر؟
دین من عشق است باین کفر روشن، سال هاست
چشم تو با هیچ کس این قدر سرسنگین نبود
آسمان؟ خورشید؟ دریا؟ آینه؟ یا آتش است؟
این معانی گرچه گسترده ست، ای شعر بلیغ!

۱ - محمد رضا سهرابی نژاد؛ گزیده اشعار؛ ناشر نشر نکا؛ چاپ اول، ۱۳۸۷، صص ۸۱-۸۲.

۲ - محمد علی حضرتی، گزیده اشعار؛ ناشر نشر نکا؛ چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۳۳.

شوق حضور

آسمان می نگرد باز به پایینی ها
چه کسی گفت زمین مانده و نفرینی ها؟
از افق تا به افق شهپر شاهینی ها
تا سبک پر بکشیم از دل سنگینی ها
بال در بال پرستویی «آوینی» ها

پس از آن وقفه که افتاد به گلچینی ها
سینه ها باز گرفته است هوای شب قدر
یاد بادا شب پرواز پرستو نفسان
همتی بدرقه راه کن ای شوق حضور
آسمانا پس از این هم به خدا خواهی دید

خواب بزرگ قصه

غرور حوصله ام را چنین خراب مکن
بیا و بخت دو دریاچه را سراب مکن
بس است چشم حریص مرا مجاب مکن
کنون که عمر عزیز منی ، شتاب مکن
دو رود خسته و سرگشته را جواب مکن

مرا به قصهٔ مادر بزرگ ، خواب مکن
به جستجوی تو در چشم های من غوغاست
چرا در آینه تکرار می شوی هر شب
به بال های تو بستند روزهای مرا
دو رودخانه به دریای چشم هایت ریخت

جای سخن نمی ماند

که جای پای صبا در چمن نمی ماند
شبی مسافر ما در وطن نمی ماند
که زلف دوست چنین پُر شکن نمی ماند
بیا که بحر بلا موج زن نمی ماند
برای ما و تو جای سخن نمی ماند
که غیر یک نفس از عمر من نمی ماند
به غیر نقش رخ بوالحسن نمی ماند
به شمع، فرصت افروختن نمی ماند

به روزگار نشانی ز من نمی ماند
دلم ز خانه به دوشان زلف او بوده ست
شد از شکستن دل های عاشقان روشن
هزار نقش در آئینهٔ افق پیداست
درین محیط که گوهرشناس معنی نیست
بیا که ترک سر از شوق می کنم چو حباب
خوشم که در دل زار من این خرابهٔ عشق
چنین که در دل پروانه، شوق سوختن ست

۱- مصطفی محدثی خراسانی ، گزیدهٔ اشعار ؛ ناشر نشر تکا ؛ چاپ اول ، ۱۳۸۷ ، ص ۸۷ .

۲- عبدالجبار کاکایی ، گزیدهٔ اشعار ؛ ناشر نشر تکا ؛ چاپ دوم ، ۱۳۸۷ ، ص ۱۵۰

۳- محمد علی مجاهدی «پروانه» ، گزیدهٔ اشعار ؛ ناشر نشر تکا ؛ چاپ اول ، ۱۳۸۷ ، ص ۱۴۳-۱۴۴

سنگ پایان

برای آه مان، در دسترس، چاهی نخواهد بود
ولی در سینهٔ مجروح مان آهی نخواهد بود
به جز بیراهه پیش پای مان راهی نخواهد بود
ز ما یادی که می ماند، پر گاهی نخواهد بود
کسی اشکی نخواهد ریخت، خونخواهی نخواهد بود

شبی می آید، این تاریک را ماهی نخواهد بود
فراهم خواهد آمد چاهی از اندوه ناخن ها
به سوی آن چه چیزی نیست تا آن جا که جایی نیست
و چون راهی شدیم از ما به جز سنگی نخواهد ماند
و خون ما به روی سنگ پایان، لخته خواهد شد

وقت

سبک تر از نفس صبحدم شدم امشب
به روی سینهٔ دریا، بلم شدم امشب
شبیبه آنچه که باید شوم شدم امشب
قسم به نور، که خورشید هم شدم امشب
پُر از فرشته و نورم، حرم شدم امشب
نه وجد ماند و نه وجدان، عدم شدم امشب

نه بند بیش، نه درگیر کم شدم امشب
حباب‌وار در آغوش موج می‌رقصم
شبیبه عشق، شبیبه سحر، شبیبه بهار
فقط نه مثل ستاره، فقط نه مثل شهاب
کیوتران به نگاهم دخیل می بندند
به یمن بارقهٔ این وجود اشراقی

باحافظ

نکته ای زانهمه اندیشهٔ بسیار بگوی
گوشه‌هایی ز نوای دل غمبار بگوی
شکوۀ دل ز بلندای شب تار، بگوی
غزلی تازه تر از دفتر اشعار، بگوی

حافظا با دلم از عالم اسرار بگوی
چند دم نی، همه از بند گذشتی، بخروش
بادۀ مهر ز صهبای سحر نوش، پگاه
باده ای کهنه تر از ساغر رندی درکش

^۱ - حمید رضا شکارسری، گزیدهٔ اشعار؛ ناشر نشر تکا؛ چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۳۸

^۲ - مرتضی امیری اسفندقه، گزیدهٔ اشعار؛ ناشر نشر تکا؛ چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۳۳.

^۳ - علی موسوی گرمارودی، گزیدهٔ ادبیات معاصر؛ ناشر کتاب نیستان؛ چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳۳.

به رهایی، سر گیسوی دلارام بگیر
به رسایی سخن از قامت دلدار بگوی
بوسه بر لعل سخنگوی نگاری چو زدی
شرح شیرینی آن قند، به تکرار بگوی
خون تزویر به سر پنجه تدبیر بریز
وانگه از محتسب جاهل غدار بگوی

عزیز الله زیادی^۱

وطن من این جاست

وطن من این جاست
در باغ های محمدی
در لاله عباسی ها
در زیر آسمانی بزرگ و آبی
با چهارده خورشید
و چهار فصل سرخ
مرا می توانی به باد بسپاری
وطنم اما
تکثیر می شود در باد
پر از جوانه می شود با تیغ
وطن من این جاست
ساده و صاف و صمیمی
با پرچمی سبز
وطن من هر صبح
با عطر گل های محمدی
از خواب بیدار می شود

^۱ - عزیز الله زیادی ، گزیده اشعار ؛ ناشر نشر نکا ؛ چاپ اول ، ۱۳۸۷ ، ص ۱۲۸

فارسیِ شبهِ قاره

شعر فارسی حسن مولتانی فارسی سرای قرن سیزدهم هجری

چکیده:

مولتان یکی از قدیم ترین شهرهای دنیا و اولین مرکز فارسی در شبه قاره به شمار می رود. از سال ۴۰۱ هـ، بعد از فتح مولتان به دست سلطان محمود غزنوی، زبان فارسی زبان دربار گردید و از راه سرپرستی حاکمان ناحیه نویسندگان و شاعران وسیله گسترش زبان و ادب فارسی شدند. یکی از آنها منشی غلام حسن شهید مولتانی هم بوده که در زمان حکومت مظفر خان و سیک ها زندگی می کرد. او شاعر صاحب دیوان بود و شعر فارسی را در مولتان به اوج رسانید. درین مقاله افکار و ویژگیهای سخن وی توضیح داده شده است.

مولتان یکی از قدیم ترین شهرهای دنیا به شمار می رود و از سال ۹۵ هـ تا سال ۴۱۰ هـ زیر حکومت مسلمانان عرب باقی ماند که زبان آنها عربی بود. در سال ۴۰۱ هـ / ۱۰۱۰ م وقتی که محمود غزنوی، مولتان را از دست اعراب گرفت، زبان فارسی از بخارا، خراسان و ماوراءالنهر به مولتان آمده و به جای زبان عربی جایگزین شد و در مولتان اولین مرکز فارسی شبه قاره قرار گرفت. از راه سرپرستی شاهان و حاکمان ناحیه زبان فارسی بسیار رشد پیدا کرد. آنها از نویسندگان و شعرا خوب سرپرستی و قدردانی می کردند. شعرای معروف فارسی مانند امیر خسرو و حسن دهلوی در مولتان زندگی می کردند و وسیله گسترش زبان و ادب فارسی درین ناحیه شدند. در زمان حکومت شاه جهان، پادشاه مغول هند، سعید خان قریشی، شاعر معروف زبان فارسی بود. دکتر معین نظامی استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده خاورشناسی، دانشگاه پنجاب لاهور، درباره سعید خان قریشی، پایان نامه دکترا نوشت و به مدرک دکترا در زبان فارسی نایل آمد و این پایان نامه در سال ۲۰۰۸ م به چاپ رسیده است.

ناصر الدین قباچه حاکم مولتان و اوچ هم سرپرست بزرگ شاعران و نویسندگان زبان فارسی بود. فضلی مولتانی، ضیالالدین سجزی، فخر الدین عراقی، میر سادات حسین هروی از شاعران معروف این ناحیه بودند.

غلام حسن شهید پسر منشی محمد جان در زمان حکومت مظفر خان شهید (۱۱۹۴ - ۱۲۳۴ هـ / ۱۷۸۰ - ۱۸۱۸ م) و سیک ها زندگی می کرد (۱). او به زبان عربی، مولتانی و فارسی شعر می سرود و یکی از شعرای طراز اول زبان فارسی در ناحیه مولتان محسوب می شد. او در سال ۱۲۰۲ هـ / ۱۷۸۷ م پا به دنیا نهاد (۲). نیاکانش از راجستهان هند مهاجرت کردند و به ملتان سکنی گزیدند (۳). چون آنها در دستگاه های حاکمان کارمند بودند به اسم منشی معروف شدند. پدر بزرگش عاقل محمد و پدرش جان محمد در دارالانشای دولتی کارمند شدند و سپس منشی غلام حسن شهید هم این جا استخدام گردید (۴). حسن در سال ۱۲۶۵ هـ در حمله های انگلیسها شهید شد (۵) و در مولتان مدفون گشت، مزارش مرجع مردم است. یکی از شعرای معاصر وی قطعه تاریخ وفاتش سرود:

حضرت حسن شهید به تقدیر کردگار	زین جا به جنت رفت به جنت شدش قرار
تاریخ وصل جستم وهاتف جواب داد	از مظهر جمال الهی است آشکار (۶)
	۱۲۶۵ هـ

دیوان حسن به زبان فارسی به کوشش مخدوم خواجه محمد احسن در سال ۱۳۵۹ هـ / ۱۹۴۰ م در مولتان به چاپ رسیده و دارای حمد و نعت و غزلیات و مثنویات و قطعات و رباعیات است. ایمان خدا، عشق رسول و طاعت شان اولین شرط مسلمانی است. لذا حسن برای ترقی روحانی و اخلاقی انسان این عشق را لازم می داند و برای موفقیت مهم ترین وسیله می شمارد. در حمد باری تعالی و ثنای محمد مصطفی اشعار زیادی سروده است مثلاً:

یانبی الله «ص» مدد کن روز محشر جان گداز	در تفکر چون برون آیند جمله اهل راز
عاقبت کارم فتد در دست حضرت بی نیاز	آنزمان واحسرتا گر تو نباشی کارساز
کن نظر بر حال زارم بی سر و پا بی نوا	لیس فی الدارین غیرک یا محمد مصطفی «ص» (۷)

وی مثل شعرای دیگر همه زبان های این سرزمین از شعر و تفکر شعرای عظیم فارسی بهره برده است و بیت هایی دارد که گاهی عین ترجمه ابیات فارسی آن شعرا است. و این صنعت بدیع را ملمع می گویند. این روش را تقریباً همه شعرای بزرگ و کوچک همه زبان های این سرزمین داشته بودند. حسن هم در تتبع حافظ می گوید:

چون از پر تو اسما صفاتم کردند	بعد از آن راه به خلوت گه ذاتم دادند (۸)
فخر الدین عراقی می گوید:	
نخستین باده کاندر جام کردند	دو چشم مست ساقی وام کردند
حسن این طور می گوید:	
قد رعناى آن سرو و دل آرایى	قیامت بود قامت نام کردند (۹)

او مثل حافظ ریاکاری و خود پرستی زاهدان و عابدان را نمی پسندد بیت زیر را ملاحظه کنید:

زاهد برو به میکده و ز باده پاک کن	این بوریا که بوی ریا می دهد مرا
عابد ازان خودی که تو داری همی خوش است	زین بی خودی که ره به خدا می دهد مرا (۱۰)

حسن شهید اندیشه وحدت الوجود را که در آن زمان در تصوف مقام مهمی داشت، دوست داشته بود و عقیده او درباره تصوف بر اساس عشق است. چنانچه می گوید:

خود انالحق گفته و خود هوالحق بوده ای	خود شدی منصور و زمان بر سر دار آمدی
نغمه عشق می دهد هر رگ جان من برون	زخمه ناله می ززم هر نفس این رباب را (۱۱)

حسن شهید در اشعارش به موضوعات مختلفی پرداخته است ولی موضوع اصلی شعر فارسی او عشق است و بعضی در اشعار او کاملاً به مجاز رجوع کرده است و خود را درس خان مکتب عشق می داند.

درس خوان مکتب مجنون و فرهادیم ما
عشق مارا وارهند از بند هستی عاقبت

گرچه شاگردیم اما به ز اُستادیم ما
بندۀ عشقیم و از بند خود آزادیم ما(۱۲)

او در صنف مثنوی هم طبع آزمایی نموده است و در وصف سراپای
معشوق این طور حرف می زند:

طوبی است نه سرو قامت است این
پیشانی او خجسته فال است
لعل لبش آنکه دیده خندان
دندان وی از لبان شیرین

نی نی غلطم قیامت است این
دیبچه مصحف جمال است
بسیار گزید لب به دندان
شد جلوه گر از شفق چو پروین(۱۳)

وقتیکه درد هجر او را بی قرار می کند، او می گوید:

ای صبا گر به سر کوچۀ یارم گزری

کاش باز آئی و بر خاک مزارم گزری(۱۴)

مثال دیگر ببینید:

قطره قطره ز سر شکم شده دریا دریا
دی و امروز به امید وصال تو گذشت

داغ داغ همه گل گل شده صحرا صحرا
بعد ازین نیست مرا طاقت فردا فردا(۱۵)

غزل وی ساده و روان و رسا می باشد. ملاحظه کنید:

لب میگون و رخسارش یکی از دیگری رنگین
نزاکنهای رفتارش یکی از دیگری دلکش
تلونهای اوصافش یکی از دیگری خوشتر
لبش گلبرگ و رویش یاسمین و طره اش سنبل
شیم گفتا بیایم روز بامن گفت کی گفتم
وفا و مهر و جو رو کین و لطف و قهر آن ظالم
نگارین شد حسن بازار ملتان زانکه می بینم

قبای سرخ دستارش یکی از دیگری رنگین
لطفهای گفتارش یکی از دیگری رنگین
تفنن های اطوارش یکی از دیگری رنگین
بود گلهای گلذارش یکی از دیگری رنگین
بود اقرار و انکارش یکی از دیگری رنگین
چه گویم هست هر کارش یکی از دیگری رنگین
نگارینان بازارش یکی از دیگری رنگین(۱۶)

قصیده ای که در مدح نواب محمد بهاول خان ثالث بالخیر عباسی والی ریاست بهاول پور (۱۸۲۵م - ۱۸۵۲م) سروده آغازش چنین است:

هزار شکر که بار دگر ز فیض خدا	شگفت روی زمین چون ضمیر اهل صفا
غزل سرا شده بلبل به وصف شاهد گل	چنانکه من به ثنای امیر بی همتا
زهی امیر محمد لقب بهاول خان	معین ملت و دین رکن دولت دنیا
ز مصحف رخس آیات سروری روشن	بسان شعر حسن در قصیده غرا(۱۷)

حسن در صنف رباعی هم تسلط کامل داشت - ملاحظه کنید:

ای حرف تو برده گوی سبقت ز حریف	وی ظرف پر از ظرافت طبع ظریف
تا هست به دهر از شرافت اثری	باد اشرف سخن به آن ذات شریف(۱۸)

منشی غلام حسن شهید ملتانی در صنف مرثیه گویی هم استاد بود که نشان گر قدرت اوست - می گوید:

در ماتم حسین «ع» که ارض و سما گریست	ماهی در آب و مرغ به اوج هوا گریست
تنها نه امت از غم آل عبا گریست	هم مرتضی «ع» بفغان زد و هم مصطفی «ص» گریست (۱۹)

حسن شهید علاوه به غزل، قصیده، مثنوی، رباعی و مرثیه در قطعه تاریخ یدطولی دارد. نمونه ای از قطعه تاریخ باغ عام خاص ملتان در زمان نواب محمد مظفر خان مرحوم (۱۷۸۰ م - ۱۸۱۸م) به قرار زیر است:

نواب موید و مظفر	آراسته باغ روح پرور
چون با همه زینتش بر آراست	تاریخ بنای فرخش خواست
از مصحف دل بر آمد این فال	بشگفت بهار عزّ و اقبال (۲۰)

المختصر باید گفت که منشی غلام حسن مولتانی واقعاً عاشق صادق زبان و ادب فارسی بود و از راه عشق، شعر فارسی را در ادب فارسی محلی به اوج رسانید.

یادداشت ها:

- ۱ - عبدالرشید، خواجه، تذکره شعرای پنجاب، لاهور، ۱۹۸۱م، ص ۱۲۵.
- ۲ - خواجه محمد احسن، دیوان حسن شهید ملتانی، ملتان، ۱۹۴۰.
- ۳ - منشی عبدالرحمن، تاریخ ملتان، ملتان، ۲۰۰۴، ص.
- ۴ - کهکشان ناز، نظری در احوال و آثار منشی غلام حسن شهید ملتانی، مقاله پیش دکتری (ام فل) زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اسلامی، بهاولپور، ۲۰۰۶م، ص ۱.
- ۵ - اکرام الحق، شیخ، شعر المعجم فی الهند، ملتان، ۱۹۶۱م، ص ۳۵۱.
- ۶ - کهکشان ناز، نظری در احوال و آثار منشی غلام حسن شهید ملتانی، ص ۴.
- ۷ - حسن شهید ملتانی، دیوان حسن شهید ملتانی، مرتبه خواجه محمد احسن، ملتان، ۱۹۴۰م، ص ۸۲.
- ۸ - همان، ص ۲۸.
- ۹ - همان، ص ۲۸.
- ۱۰ - همان، ص ۱۴.
- ۱۱ - همان، ص ۶.
- ۱۲ - همان، ص ۱۴.
- ۱۳ - همان، ص ۲.
- ۱۴ - همان، ص ۷۳.
- ۱۵ - همان، ص ۱۳.
- ۱۶ - همان، ص ۵۸.
- ۱۷ - همان، ص ۸۸.
- ۱۸ - همان، ص ۹۵.
- ۱۹ - همان، ص ۸۶.
- ۲۰ - همان، ص ۹۶.

نگاهی به مثنوی سرایی حزین لاهیجی

اشاره:

اغلب فارسی سرایان برجسته شبه قاره از جمله محمد علی حزین لاهیجی به سرودن مثنوی علاقه مفراط نشان داده، در حالیکه به اصناف غزل، قصیده و رباعی توجه داشت. هفت مثنوی مختلف سروده حزین در این گفتار معرفی می شود که قبلاً درباره آنها کمتر سخن رفته است که شامل صفیر دل، چمن و انجمن، خرابات، دیباچه مطمح الانظار، فرهنگ نامه، تذکره العاشقین، حدیقه دومین می باشد.

می شود گفت که به سبب حمایت و تشویق اغلب سلاطین تیموریان شبه قاره ترویج زبان و ادب فارسی در این عهد به اوج کمال رسید اما بعد از مرگ اورنگ زیب به علت خوش گذرانی و عشرت طلبی و عدم توجه به امور اداری جانشینان وی، تشکیلات دولتی روی به انحطاط نهاد(۱) و محیط شبه قاره به کلی تغییر کرد و جای امنیت و آسودگی و آرام را، جنگ و جدل و شورش و خونریزی فرا گرفت. (۲) و آن توسعه و پیشرفت ادبی به جای خود نماند اما به سبب ذوق مردم و علت تشویق حکام بعضی از نقاط کشور برخی از شاعرانی هستند که به سبب هنرنمایی آنها رونق و محبوبیت شعر و ادب به کلی از بین نرفت. یکی از آنها شیخ محمد علی حزین لاهیجی می باشد.

محمد علی حزین لاهیجی از شاعران معروف ایران در قرن یازدهم است که بیشتر زندگانی خودش را در شبه قاره به سر برده است. پدرش ابوطالب بن عبدالله از مردم لاهیجان بود(۳) بنابراین محمد علی نیز به لاهیجی شهرت یافت. نسبش به هجده واسطه به شیخ زاهد گیلانی می رسد. وی در سال ۱۱۰۳ هجری در اصفهان دیده به جهان گشود. نخستین معلم حزین ملا شاه محمد شیرازی بود که قرآن را به وی می آموخت. در هشت سالگی علم تجوید را نزد ملک حسین قاری اصفهانی فراگرفت، چندی نزد شیخ خلیل الله طالقانی تحصیل کرد.

* - مربی و رئیس گروه زبان و ادب فارسی در دانشکده کینرد لاهور.

علم منطق، فقه و حدیث را پیش پدر و علم هیئت و هندسه را نزد فضیلابی اصفهان از جمله محمد مسیح فسایی فراگرفت وی در زندگی خودش سفر بسیار کرده است. پس از درگذشت پدرش ابوطالب به شیراز رفت اما به زودی به اصفهان برگشت. (۴) در آن زمان افغانیان به اصفهان حمله بردند و به سبب محاصره طولانی اصفهان قحطی در شهر افتاد در نتیجه آن دو تن از برادرانش فوت شد و مردم اصفهان رو به روی مرض کشته شدند، لذا حزین همراه با چند نفر دیگر از بزرگان اصفهان از اصفهان فرار اختیار کردند نخست به خوانسار و بعد به خرم آباد رسید، سپس به زیارت بیت الله رفت. (۵) وی علاوه بر مسافرت حج به خراسان، عراق، فارس، آذربایجان، حجاز و یمن نیز سفر کرده است. (۶) وی پس از این سفر به بندرعباس رفت و در سال ۱۱۲۶ق با کشتی خود را به سواحل هند راهی شده و دهلی رسید از آنجا به خدا آباد و بهکر و آخر به مولتان رفت و دو سال در آنجا زندگی کرد و پس به دهلی رفته و به لاهور آمد چون نادر شاه به لاهور رسید وی به دهلی شتافت. حزین همواره از نادر شاه افشار دوری می‌جست بعضی می‌گویند که علت آن ارادت حزین به خاندان صفوی بوده است. وی چهارده سال در دهلی به سر برد و در سال ۱۱۶۱ق به علت بدی آب و هوا به بنارس رفت. (۷) و تذکره المعاصرین را می‌نویسد این کتاب شامل دو بخش می‌باشد، قسمت اول علمای معاصر و قسمت دوم شعرای معاصر اوست و سرانجام در ۱۱۸۰هـ زندگی را بدرود گفت و در بنارس در باغی که خود بنا کرده بود مدفون گردید. (۸) غلام علی آزاد بلگرامی ماده تاریخ وفات وی اینچنین سروده است :

افسوس که از میان برخاست

از فوت حزین «حزین دل ماست» (۹)

۱۱۸۰هـ

علامه عصر و شاعر خوب

تاریخ وفات او نوشتم

جالب اینجاست که این شاعر بزرگ در هندوستان با کمال راحت و احترام زندگی می‌کرد اما هیچ وقت با زندگی خود در هند راضی نبود و چند بار می‌خواست که به ایران برگردد. اما بخت به او یاری نکرد. (۱۰) ناخرسندی وی

در این بابت به حدی رسیده بود که به هجو و نکوهش سرزمین هند و مردم آن پرداخت. (۱۱) به همین علت هجو و بدگویی های وی نسبت به هند بود که بعضی از امراء و شعراء و ادبای هند به مخالفت با او برخاستند. (۱۲) و سراج علی خاں آرزو، از مخالفان سرسخت حزین به شمار می رود وی کتابی به نام «تنبیه الغافلین» به مخالفت حزین تصنیف کرد که به توسط سید محمد اکرم به سال ۱۲۰۱ هـ در لاهور به چاپ رسیده است. (۱۳) وی از شعرای پیرو سبک هندی است. اشعارش بیشتر رنگ تصوف دارد غزل های وی بیشتر رنگ عاشقانه دارد. ذبیح الله صاحبکار در مقدمه دیوان حزین لاهیجی ۵۴ کتاب و رساله از او ذکر کرده است. (۱۴) از آنها تعداد مثنویات هفت می باشد که از لحاظ مضامین اهمیتی خاصی دارند و آنها عبارتند از :

صغیر دل :

این مثنوی با مقدمه ده سطری به نثر شروع می شود پس از مقدمه و مناجات در ستایش سخن ایاتی دارد، این مثنوی مجموعه ای از حکایت های کوتاه و بلند و شرح یک حدیث از رسول اکرم "ص" است (۱۵) مثنوی صغیر دل دارای ۵۵۰ بیت است مضامین اخلاقی، عرفانی، دینی و صوفیانه دارد و نسخه ای از آن به شماره 7421-0-198 در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگه داری می شود. (۱۶) آغاز ابیات چنین است:

سپاس فراوان ز ما یار را	ثنا های شایسته دلدار را
سپاسی که یزدان شناسان کنند	ثنایی که عالی سپاسان کنند
به سر از گل سجده افسر نهم	به عجز و سر افگندگی سر نهم

ابیات از مناجات نامه:

خدایا دلی ده حقیقت شناس	زبانی سزاوار حمد و سپاس
مرا جز تو کس یاور و یار نیست	چه گویم که یارای گفتار نیست (۱۷)

این مثنوی حدود ۵۲۰ بیت در بحر متقارب سروده شده است، در وقت سرودن این مثنوی سن حزین به هفتاد رسیده بود:

نی خامه افکن به طاق بلند
زبان آوری چون قلم کار تست
نیاسود کلک و زبانت ز قال(۱۸)

حزین از سخن گستری لب ببند
سراسر جهان پُر ز گفتار تُست
سرآمد ز عمر تو هفتاد سال
ابیات اختتام مثنوی چنین است:

ببخشای بر من که بخشنده یی
کرم از تو با منعم المستعان
قلم با صفیر دل انجام یافت

خدایا تو باقی و پاینده یی
کمی از کمین بنده ناتوان
نو سو تاریخ اتمام یافت

چمن و انجمن:

حزین لاهیجی نام این مثنوی "چمن و انجمن" از بیت اول مثنوی بدین
گونه گنجانده است:

به نام آنکه آذر را چمن ساخت دل دوزخ شرر را انجمن ساخت

این مثنوی در بحر هزج مسدس در سال ۱۱۲۳ هـ سروده شده است مجموعه
این مثنوی عرفانی که دارای در حدود ۳۰۰ بیت می باشد، مشتمل بر مناجات، نعت
رسول "ص" و منقبت امیرالمومنین علی "ع" و دو قسمت در تعریف عشق و جوانی
است (۲۰) حزین در این مثنوی درستایش عشق و محبت می گوید:

دو عالم سوختن اندیشه اوست
سمندر چون شکبید دور از آتش
بترس از بی وفایی های ایام(۲۱)

محبت شیر و دلها بیشه اوست
نیارم زیستن بی عشق سرکش
حزین آگاهی از آغاز و انجام
ابیات اختتام مثنوی چنین است:

خجل مهد از صفای گوهر او
ز گوهر های معنی خاطرش گنج
زبانش نکته پرداز محبت (۲۲)

وفا پرورده خاک در او
خرد مند و ادا باب و سخن سنج
دلش گنجینه راز محبت

خرابات :

بنا به گفته خودش حزین لاهیجی این مثنوی به طرز بوستان سعدی به نظم آورده است که مشتمل بر یک هزار و دویست بیت می باشد (۲۳) که اکنون فقط ۵۹۳ بیت از آن باقی مانده اند (۲۴) این مثنوی تحت شماره 5225spi/VI.114 در دانشگاه پنجاب لاهور نگه داری شده است (۲۵) که از دو بیت زیر شروع می شود:

ثناست پیر خرابات را که شست از دلم لوٹ طامات را
عطا کرده ز اندیشه فارغ دلی چو میخانه بخشید سر منزلی

دکتر محمد علی خزانه دارلو درباره خرابات می نویسد که مطالعه این مثنوی خواننده را به دنیای بوستان سعدی می کشاند مباحث اخلاقی، نصیحت سلطان، حکایت های کوتاه و بلند، مذمت طمع و نکوهش سفلگان محتوای این مثنوی را در برمی گیرد. برای نمونه چند بیتی که در مذمت طمع سروده در این مقام ذکر می کنیم:

شبی سر برآوردم از جیب خویش طمع جلوه گر شد مرا در نظر
به او گفتم ای رانده بخردان بگفتا که شک در قضا و قدر
بگفتم که از پیشه خود بگو چه صنعتگری داری از جزء و کل
بدو گفتم از حاصل خود خبر مآلت کدامست و غایت کدام

این مثنوی با این دو بیت اختتام می گیرد:

تحصنتُ بالملک المستعان به این نکته بستم قلم را زبان
خراباتیای را روان شاد باد (۲۶)

دیباچه مطمح الانظار :

حزین لاهیجی این مثنوی به وزن مخزن الاسرار سروده است که مشتمل بر ۱۱۱ بیت می باشد (۲۷) نسخه خطی آن تحت شماره 2219/50 در کتابخانه شیرانی لاهور نگهداری شده است (۸۲) بنابه گفته دکتر محمد علی خزانه دارلو و چنانکه از نام مثنوی نیز بر می آید که این تعداد ابیات مقدمه ای برای بزرگترین منظومه بوده که حزین آن را به پایان نرسانده است این مثنوی بعد از مضمون توحید، نعت و منقبت درباره "پیدایش آفرینش" مباحث کرده و متاسفانه وارد مطلب اصلی نگردیده است (۲۹) از این دو بیت آغاز می شود:

خامش از زمزمه جوشت کجاست
رامش از زمزمه جوشت کجاست (۳۰)
نیل شقاوت بجبین ، جهل داشت (۳۱)

ای دل افسرده خروشت کجاست
ملک سخن زیر لوای تو بود
وبه این بیت زیر اختتام می پذیرد:
صبح خرد چون علم خود فراشت

فرهنگ نامه :

حزین لاهیجی مثنوی "فرهنگ نامه" که مشتمل بر ۳۵۰ بیت می باشد به بحر مقارب سروده است که با این ابیات آغاز می شود:

فرازنده این رواق کبود
که عقل از ثنایش فرو مانده ایست

به نام نگارنده هست و بود
سر داستان نام فرخنده ایست

این مثنوی حماسه ای است که مطالب مشتمل بر صفت جنگ، اسب، تیغ، مردان کار، خطاب به پادشاه در قبول صلح و ترک جنگ می باشد و در آخر با توصیه به خاموشی اختتام می گیرد:

به از خامشی نیست پیرایه ای
چرا مستمع را جگر می خوری
مشوران دل حکمت اندیش را
سخن کار کلک زبان دان توست
بهای شرف ریزه و درُ یکیست (۳۲)

ترا تا نباشد گرانمایه ای
نداری زبان سخن گستری
بگفتار ضایع مکن خویش را
حزین گرچه گفتار در شان توست
خمش کن که گوهر شناسانده نیست

نسخه خطی "فرهنگ نامه" به شماره 2520spi/vi-155 در دانشگاه پنجاب
لاهور نگهداری شده است. (۳۳)

تذکره العاشقین :

بعضی از شاعرانی منظومه های مستقلی با عنوان "ساقی نامه" پدید آوردند و بعضی به ساقی نامه های منظوم خود نام جدیدی گزاردند مانند حزین لاهیجی که "ساقی نامه" خود را "تذکره العاشقین" نام داده است. (۳۴) این مثنوی که به وزن لیلی و مجنون نظامی است. (۳۵) بنابه گفته خودش این مثنوی نزدیک یک هزار بیت دارد. (۳۶) اما احمد منزوی درباره این مثنوی خبر از نسخه ای چاپ شده در لکهنؤ می دهد که مشتمل بر ۶۱۰۰ بیت می باشد. (۳۷) به هر حال آنچه که چاپ شده شامل توحید و منقبت و یک تمثیل و خاتمه کتاب است. (۳۸)
با این ابیات آغاز می شود:

ساقی از می موحدانه	ظلمت بر شرک از میانه
با تیره دلان چو لمعه نور	در نیم شبان تجلی طور
درده که ز خود کرانه گیریم	بیخود ره آن یگانه گیریم
در کام حزین تشنه لب کن	نزد دل آتشین سبب کن (۳۹)
در مخاطبه نفس و خاتمه کتاب گوید :	
در باب حزین که در چه کاری	روی دل خویش با که داری
چهل سال ز عمر بیوفا رفت	تن مانده ز جنبش و قوا رفت
بگذشت بهار زندگانی	برخاست نسیم مهرگانی.....
بادا بفلک چو مهر تابان	پیوسته جهان فروز و رخشان
از اوج شرف مباد افولس	بخشد دل مقبلان قبولش (۴۰)

نسخه خطی تذکره العاشقین تحت شماره 2255spi/vi-122 در دانشگاه
پنجاب لاهور نگهداری شده است. (۴۱)

حدیقه دومین (حدیقه ثانی):

این مثنوی موضوعات عرفانی دارد و مشتمل بر ۱۲۰۰ بیت می باشد. نام این مثنوی از بیت زیر گرفته شده است:

عندلیب قلم ز طبع حزین طلبیدی "حدیقه دومین"
نسخه خطی "حدیقه دومین" به شماره ۹۷۱ در کتابخانه مجلس تهران نگه
داری شده است و با ابیات زیر آغاز می شود:

کل مبانی الوجود لیس سواه	وحده لا اله الا الله
دیده گر مغز بیند و گر پوست	رقم آفرید گاری اوست
شجر طور هستی انسان شد	جلوه گاه کمال سبحان شد
این شجر را زبان چو بار آید	وقف توحید کردگار آید
متعالی ز وصمت اطلاق	متجلی در انفس و آفاق

حزین لاهیجی این مثنوی را به عمر هفتاد سالگی سروده است، چنان که خودش می گوید:

عمر هم در جوار هفتاد است	مشت خالی مرا پر از باداست
رنجه کلکم شد از شکر خایی	شاعری چیست باده پیمایی
تا به کی وزن و قافیه سنجم	حق به دست من است اگر رنجم

و با این ابیات به پایان می رسد:

داشتم گر مجال یکشبه ای	میرساندم سخن به مرتبه ای
که به سالی نیاریش خواندن	لیک واماندم از سخن راندن
به کلیمی که آفریده سخن	که ندارم سر سخن گفتن
قلم اکنون به دیده ام خار است	صفحه بر طبع نازکم باراست
سرو برگ سخن سرایی کو	کل شی یزول الاهو
غفر الله ببنا وعفی	حسبنا الله ربنا وكفی(۴۲)

اینجا لازم به تذکر است که یک نسخه‌ی دیگر "حدیقه دومین" به نام "ودیعه البدایع" در کتابخانه دانشگاه مسیحی فورمین در لاهور محفوظ است. (۴۳)

یادداشت ها :

۱. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران ۱۳۷۲ش، جلد ۵، ص ۱-۳.
۲. غلام سرور، "ادبیات فارسی بعد از دوره اورنگ زیب عالمگیر"، هلال، ش ۳، ص ۱۱.
۳. حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، ۱۳۷۵ ش، جلد ۴، بخش ۲، ص ۹۶۲.
۴. بیژن ترقی، دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه حزین، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۵۰ش، ص ۵-۶.
۵. حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران، ۱۳۷۵ ش، جلد ۴، بخش ۲، ص ۹۶۲.
۶. حقیقت عبدالرفیع، فرهنگ شاعران زبان فارسی، تهران، ۱۳۶۸ ش، ص ۱۶۶.
۷. دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، جلد ۴، بخش ۲، ص ۹۶۲.
۸. دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه، ۱۳۵۰ش، ص ۷.
۹. آزاد بلگرامی، غلام علی، خزانه عامره، کانپور، ص ۶۶.
۱۰. غلام حسین خان، سیرالمتاخرین، کانپور، ۱۸۶۶ میلادی، جلد ۲، ص ۲۱۵.
۱۱. خزانه عامره، ص ۱۹۴.
۱۲. تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، سید علی رضا نقوی، تهران، ۱۹۶۴ میلادی، ص ۵۳.
۱۳. دانشنامه ادب فارسی، جلد ۴، بخش ۲، ص ۹۶۲.
۱۴. ذبیح الله صاحبکار، دیوان حزین لاهیجی، تهران ۱۳۷۲ ش، ص ۱۹۳.
۱۵. منظومه های فارسی، ص ۲۲۵.
۱۶. دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، جلد ۴، بخش ۲، ص ۹۶۳.
۱۷. دیوان لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه، ص ۳۵.
۱۸. منظومه های فارسی، ص ۲۲۵.
۱۹. دیوان لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه، ص ۵۳۸.
۲۰. منظومه های فارسی، ص ۲۲۵.
۲۱. دیوان لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه، ص ۵۲۶.
۲۲. منظومه های فارسی، ص ۲۲۵.
۲۳. دیوان لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفرنامه، ص ۶۰.
۲۴. منظومه های فارسی، ص ۲۲۶.
۲۵. دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، جلد ۴، بخش ۲، ص ۹۶۲.
۲۶. منظومه های فارسی، ص ۲۲۶.

۲۷. ایضاً، ص ۲۲۷ .
۲۸. دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، جلد ۴، بخش ۲، ص ۹۶۲.
۲۹. منظومه های فارسی، ص ۲۲۷ .
۳۰. ایضاً، ص ۲۲۷.
۳۱. دیوان لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفر نامه، ص ۵۷۰.
۳۲. منظومه های فارسی، ص ۲۲۷ .
۳۳. دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، جلد ۴، بخش ۲، ص ۹۶۲.
۳۴. منظومه های فارسی، ص ۹۲ .
۳۵. ایضاً، ص ۲۲۷.
۳۶. دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفر نامه، ۱۳۵۰ش، ص ۳۵.
۳۷. احمد منزوی، فهرست نسخه های خطی فارسی، کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، جلد ۲، ص ۲۷۲۲.
۳۸. منظومه های فارسی، ص ۲۲۸ .
۳۹. دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفر نامه، ص ۵۸۳.
۴۰. ایضاً، ص ۵۹۰ - ۵۹۱ .
۴۱. دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، جلد ۴، بخش ۲، ص ۹۶۲.
۴۲. منظومه های فارسی، ص ۲۲۸ - ۲۲۹
۴۳. دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، جلد ۴، بخش ۲، ص ۹۶۲.

کتابنامه :

۱. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران ۱۳۷۲ش، جلد ۵.
۲. حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره، تهران، ۱۳۷۵ش، جلد ۴، بخش ۲.
۳. بیژن ترقی، دیوان حزین لاهیجی، به ضمیمه تاریخ و سفر نامه حزین، کتابفروشی خیام، تهران، ۱۳۵۰ش.
۴. آزاد بلگرامی، غلام علی، خزانه عامره، کانپور.
۵. غلام حسین خان، سیرالمتاخرین، کانپور، ۱۸۶۶ میلادی، جلد ۲.
۶. تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، سید علی رضا نقوی، تهران، ۱۹۶۴ میلادی.
۷. ذبیح الله صاحبکار، دیوان حزین لاهیجی، تهران ۱۳۷۲ش.
۸. احمد منزوی، فهرست نسخه های خطی فارسی، کتابخانه گنج بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، جلد ۲.

شعر فارسی امروز شبه قاره

جاوید اقبال قزلباش^۱

عالم افروزی

آمد شاه خراسان ما را بهروزی بود
اهل عالم را ز شاه طوس دل سوزی بود
بلبل بستان، نوایش نغمه اندوزی بود
فاطمه و هم علی را روز خوش روزی بود
از خدا ما را کرم، زان دانش آموزی بود
می کنم بنده بیان، آن قصه مهمیزی بود!

یازده ذیقعد روز عالم افروزی بود
هشتمین ماه امامت شد طلوع از کوه طور
آسمان در رقص و حوران مست موج کوثرند
بیا کنیم تبریک عرضی پیش روی مصطفی(ص)
هادی و رهبر همه انسانیت را آمده
قصه «جاوید» را در خدمت شاه زمن

صفدر حسین میرزا سیفی^۲

در مدح حضرت ابوالفضل العباس

بنده عاجز در ثنایت یا علمدار حسین
جان و ایمان فدایت یا علمدار حسین
برسر من کن عنایت یا علمدار حسین
تاج شاهان نقش پایت یا علمدار حسین
کن عطا ما را هدایت یا علمدار حسین
التجا این است نهایت یا علمدار حسین
فرض بر دلها ولایت یا علمدار حسین
نیست حد ما ثنایت یا علمدار حسین
ای همه جانها فدایت یا علمدار حسین
نیست پایان ثنایت یا علمدار حسین

چه کنم مدح عطایت یا علمدار حسین
حضرت عباس غازی یک نظر کن سوی من
رحم کن مولای من صاحب لوا فریاد رس
فیضیاب از لطف عامت هر گدا و بادشاه
شیر حق شیر علی بنگر به حال زار ما
مبتلای غربتم بر حال زار من بین
حب تو دین متین و بغض تو کفر مبین
الله کی توانم مدح تو ای داد رس
آستانت سجده گاه جن و انسان و ملک
اولیا و اوصیا هم مدح گوین شماس

۱ - سراینده مقیم راولپندی / اسلام آباد .

۲ - سراینده ساکن تندو آغا حیدرآباد سند .

ذات تو شمس الضحی بدر الدجی کھف الوری
یا معز المذنبین و یا شفیع المجرمین
در نجف یا کربلا بخشی بمن قبری زمین
فارغ از بند بلایم کن این سیفی مدحخوان

عرش اعظم نقش پایت یا علمدار حسین
خلق حیران از عطایت یا علمدار حسین
کحل چشم خاکپایت یا علمدار حسین
از دل و جانم فدایت یا علمدار حسین

دکتر محمود احمد غازی^۱

یقین حیات مسلمان

به عالم سیه و زرد مشکل من و تو
طلوع ملت بیضا ز چادر زهرا
زوال علم و هنر از زوال دین بینم
حیات زنده دلان از فغان نیم شبی
فروغ هر دو جهان از فروغ کوکب دل
یقین حیات مسلمان، یقین فروغ دلان
وصال و هجر سلیمی منازل سفراند

«بلند تر ز سپهر است منزل من و تو»
ز عصمت زن و مادر قوی دل من و تو
به جاهلان به دهی تیر قاتل من و تو؟
فغان و آه سحر راز محفل من و تو
ز کوری دل ما کور مشعل من و تو
یقین محکم ما رفع باطل من و تو
که مقصد من و تو هست مقتل من و تو

آرزو است

«تیرو سنان و خنجر و شمشیرم آرزو است»
از کسوت جرم و خطا پاکم چسان کنم
عفو خدا حاوی تر از تقصیر خود بدان
زادم به تن! زادن به دل! این است خواب من
از محو رنگ! ای کشته صوت و صدا! بیا
آمرزش پروردگام لانهایت است

از ظلم افرنگی نژاد تحریرم آرزو است
شخصیت و کردار حق تعمیرم آرزو است
از بهر این عفو خدا تقصیرم آرزو است
این خواهش دیرینه را تعبیرم آرزو است
این عالم آواز و رنگ نخجیرم آرزو است
این درگذر این عفو او تبشیرم آرزو است

۱ - چهار قطعه شعر که استاد فقید طی ماههای اخیر زندگانی مثمر به فصلنامه جهت چاپ ارسال داشته بودند، یکجا داریم چاپ می کنیم. درخور تذکر است که در شماره ۱۰۱ در «راهیان ابدیت» از فقید سعید یادبودی به عمل آمده است «دانش».

کمال مصطفی «ص» باقی

«نگینم خوار تر گردد چو افزایش به براقی»
همه زیباییش دنیای دون سامان زراقی
ز دست شافع محشر بیابم آب تریاقی
پیام رحمتش عام است پناه دامن آفاقی
جمال مصطفی «ص» دائم کمال مصطفی «ص» باقی

به پیش تاجر سنگ و خزف جوهر نیرزد هیچ
شدم محو صدا و رنگ و بو، هم کشته فانی
گنه گاران دنیا را به روز محشر است شافع
خطاکاران این عالم به دامانش پنه یابند
شب تاریک این عالم ز نور حکمتش تابان

چیست مقصودش

گر (نبیند) این حقیقت بزم هستی جاهل است
آه من گرمی ننگجد در بیابان کامل است
دل درون سینه ام آواره هر باطل است
خود گدازی اندرین ره طاقت هر عاقل است
از جمال مصطفی «ص» گر سپرد غافل است
شرمساری کم شود گر ذوق ایمان کامل است
اندرین گیتی متاع خود فریب و غافل است

«عشق اندر جستجو افتاد و آدم حاصل است»
می ننگجد مستی شوقم درین کون و مکان
می ندانم چیست مقصودش ازین آوارگی
تو نمی دانی صلاح دل بدست آوردنی را
با بدان بدخو اگر باشی کجا گیری نصیب
از دل بی سوز خود پیش خدایم شرمسارم
کسوت تقصیر و غفلت، خلعت فسق و فجور

دکتر معین نظامی^۱

معراج رهایی

زسوز زخم های التهابی
شدم سرگشته از آن پیچ و تاب
گرفتم، تا بخوانم، یک کتابی
یکی از شاعران انقلابی
تبار بوی شعرش بو ترابی
خُمی سربسته از کهنه شرابی
صراحت دارتر از آفتابی
شقایق زار شعر انقلابی

شبی از فرط درد و اضطرابی
سرم یک لحظه بر بالین نیاسود
بگستردم برای خواب، دامی
کتاب شعر بود و شاعر آن
کتاب تازه ای از خاک ایران
به سبک و لفظ و تصویر و تخیل
صمیمی همچو باران بهاری
فضای سینه ام پُر داغ تر کرد

^۱ - استاد گروه فارسی دانشگاه پنجاب - لاهور

شهادت نامه های نور و نکبت
 به شدت گریه کردم، درد کم شد
 رهایی دوستان و کامیابان
 مرا بُردند با ابر سبک بال
 شنیدم بوی گل های بهشتی
 شهادت نامه های ماهتابی
 کسی بر شعلهٔ قلبم زد آبی
 رهایم کرده از رنج و عذابی
 بدان سو تر از این دیر خرابی
 و رفتم سوی تاکستان خوابی

خاور نقوی^۱

لطف دید

فصل بهار دامن گل چاک می کند
 غرهٔ مشو به دنیای دون، بین به چشم دل
 وضع ضعیف و مستمند از نقش بی کسی
 آن کس که باخبر شود از نفس خویشتن
 دشواری های منزل و رنج مسافرت
 هر لفظ مثل شمع ضیا بار می شود
 جوش و جنون عشق را بی باک می کند
 چرخ کهن دماغ شهان خاک می کند
 قلب خدا آگاه را نمناک می کند
 سرّ خفی دهر را ادراک می کند
 ذهن سفر شعار را چالاک می کند
 چون لطف دید صاحب لولاک می کند

صدیق تاثیر^۲

آید برون

طفلی چون زین دبستان و نصاب آید برون!
 بگذر از خاک پریشان خواهی گر آسودگی؟؟
 درد سر، این وحشتی، این شورشی، معنی نداشت
 زلف جانان بنگرم چون دائم اندر پیچ و تاب!
 ای که بر تار نفس گر تو گهی زخمه زنی!
 نعرهٔ مستانه زن بر کن صدای ها و هو!
 بالمقابل شعر ما «تاثیر» این لولوی چیست؟
 در حصار ابر گویا آفتاب آید برون!
 هان مکن تعمیر خود، گنج از خراب آید برون
 جیب و دامان چاک کن، تا انقلاب آید برون
 جان ما تاکی، بگو، زین پیچ و تاب آید برون؟
 نغمه از هر تار و تار از هر رباب آید برون
 این دل بیتاب تا از اضطراب آید برون
 تو بگو ما گوهری از آب و تاب آید برون

۱ - سرایندهٔ ساکن اسلام آباد

۲ - سرایندهٔ ساکن شیخوپوره - پنجاب

رباعیات هشگانه

از برکت عشق آدمی شد صاحب‌دل
از عشق حیات ابدی شد حاصل

بی عشق بود آدمی یک تودهٔ گل
عشق آمد و شد ارزش دل عرش عظیم

**

هم دغدغهٔ رنج و محن را دردد
میراث ز آدم‌رع، آدمی را زبید

این عشق عجب لطف سخن را بخشد
آغاز بشر ز آدم و حوا به جهان

**

دارد نه جوابی به جهان هم دل عشق
این زیست بود در دو جهان حاصل عشق

در دار جهان نیست چو متبادل عشق
یعنی که فقط عشق بود حاصل زیست

**

ما تابش روی تو مه آرا بینیم
داغ دل ماه را هویدا بینیم

دیدیم رُخت پس از آن مه را بینیم
از دید رُخ تُست چسان ماه خجل

**

چون یک تن بی جان مرا داشته ای
هم عشق بیاموخته دل باخته ای

گفتم دل من بُرده به که ساخته ای
گفتا که چو آموخته ای گفتن شعر

**

یا زنده شوم یا ز نگاه تو قتیل
دیدار خلیل است شفاء لعلیل

زود آی که جان بر لب و وقت است قلیل
در حقّ من شیفته هر دوست شفا

**

گفتا که من ارزان ندهم این حاشا
گفتا چه بداری که بود جان شما

گفتم دهم این دل عوض یک بوسه
گفتم بدهم جان هم ، آیا کم هست؟

**

این ها بکند حال دل زار تپاه
حال غم عقبی ست پُر از خوف گناه

عشق است و غم هر دو جهان هم همراه
حال غم دنیا ببرد لذت عشق

دکتر رئیس احمد نعمانی^۱

زندگانی چیست ؟

ای که در کویت دمد صد آفتاب
ای خیال دوست از من رخ متاب
چشم ما باز است و می بینیم خواب
نفسهایی می کشم بر روی آب
آتش پنهان نبیند زیر آب
چون به روی آب می غلتد حباب
در کفم گر نیست مهر و ماهتاب
ای که می خواهی که خوانی شعر ناب

تا به کی گردم به ظلمتهای خواب
بو که یابم باز عمر رفته را
کس نمی داند چه ها در فکر ماست
انتظاری چند دارم در خیال
وای بر چشمی که در دریای شوق
زندگانی چیست؟ گاهی دیده ای؟
حبّ محبوب «ص» خدا مال من است
چشم خود واکن به دیوان «رئیس»

نبی بخش دانش^۲

زبان پارسی

از زبان پارسی دورم مدار
همچون ماضی باز گردد آن بهار
آن ابهت ، آن رواج با وقار
در دفاتر این زبان آید بکار
فارسی را تا همیشه پایدار
باش دایم پارسی را پاسدار

یالهی از تو خواهم بار بار
پارسی در میهنم یابد حیات
آن شکوه و آن جلالت بی حساب
در مدارس بار دیگر گل کند
ای خدای ، بهر نبی و آل او
دانشا ! تا زنده ای در این جهان

^۱ - سراینده ساکن علیگره - هند

^۲ - سراینده ساکن تری میرواه ، خیرپور میرس

گزارش و پژوهش

کتاب‌شناسی تذکره شعرای فارسی سرای موجود در کتابخانه گنج بخش

کتابخانه عمومی گنج بخش وابسته به مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که به منظور حفظ و حمایت از گنجینه زبان و ادب فارسی در شبه قاره، در اسلام آباد تأسیس گردیده است از سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰م) تاکنون مشغول فعالیت بوده است.

این کتابخانه در سه بخش: نسخ خطی، نسخ کمیاب و چاپ سنگی و سربی معمولی تا این زمان آمار قابل توجهی از ذخائر مورد اشاره را در خود جمع آوری نموده و به پشتوانه سرشاری برای پژوهشگران این رشته مبدل گردیده است.

چندی قبل «انجمن ادبی فارسی» که بخش دیگری از فعالیت های مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، می باشد و بصورت ماهانه برگزار کننده یک نشست پژوهشی تخصصی در زمینه ادب فارسی می باشد موضوع «تذکره الشعراء نویسی فارسی در شبه قاره» را محور ارائه مقالات استادان و محققان شرکت کننده قرار داد. صاحب این قلم برای کمک به دانشجویان علاقه مند به آن برنامه، کتابهای موجود در بخش «نسخ چاپی» کتابخانه گنج بخش را به صورت نمایشگاهی جهت بازدید ترتیب داد.

حجم انبوه این منابع موجب شگفتی همگان گردید. بویژه آن که نشان داد فرهیختگان شبه قاره در گذشته چه سهم بزرگی از این فرهنگ بشری را به خود اختصاص داده بودند. لذا این نکته به یک خواست عمومی درآمد که کتب مورد اشاره در قالب یک کتاب‌شناسی توصیفی ارائه گردد تا پژوهندگان به این مجموعه گرانها آگاهی یافته و هنگام نیاز بتوانند از آن به عنوان کلیدی جهت گشودن درب این گنج بهره برند.

کتابهای معرفی شده که تعدادشان به ۱۰۴ منبع رسید، فقط از دریچه «تذکره نویسی شاعران فارسی گوی کتابخانه گنج بخش» انتخاب شده است. لذا به تذکره نویسی شعرای اردو یا تذکره امراء فارسی زبان، یا کتب تاریخ که به فارسی نگاشته شده، یا سفرنامه نویسی فارسی، یا کتب علمی فارسی و یا ... و

همچنین کتابهایی که در کتابخانه گنج بخش موجود نیست ، نظری نداشته و آنها را در خود جای نداده است که در این صورت حجم مقاله از مقیاس درج در مجله دانش بسیار فراتر می رفت.

۱۰۴ عنوان کتاب فوق ، که هر یک آثار شاعرانی بین ۱۰ تا ۱۰۰۰ نفر را مرور نموده، حاوی معلوماتی است که یکدیگر را تکمیل کرده و می تواند نسل جوان منطقه را با خادمان فرهنگ و زبان فارسی آشنا تر سازد.

جای خوشوقتی که فصلنامه دانش به عنوان بخش دیگری از فعالیت های مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، که امروزه در حال بیست و پنج سالگی عمر پُر بار خود حلقه پیوندی بین محققان تمدن فارسی با ملیت های گوناگون گشته است ، درج این مقاله را در کنار سایر مقالات قیمتی خود پذیرفته است.

از جوانان عزیز انتظار می رود از این روزن به درون نگرسته و گذشته پُر افتخار خود را به تماشا بنشینند، و اگر از غبار گرفتگی آن افسرده شدند هر یک به سهم خود دست کم یکی از شخصیت های آن داستان شور انگیز را گزیده و همگان خویش را - به هر طریقی که می شناسند - با خدمات و دستاورد او آگاه سازند.

۱ - آتشکده آذر

تألیف: لطف علی بیگ آذر بیگدلی ، مقدمه و تعلیقات: سید جعفر شهیدی

انتشارات: موسسه نشر کتاب ، تهران ، سال ۱۳۳۷ ش، صفحات : ۱۳۰۷ + ۸۴ + ۶۷ ، شماره ثبت : ۴۳۷۰۸.

تذکره شعرای فارسی زبان تا آخر قرن دوازدهم هجری قمری است که آقای شهیدی با مقدمه و تعلیقات و فهرست اعلام و اماکن ، اصل نسخه را که در خط نستعلیق می باشد، بچاپ رسانیده است. درباره این تذکره خود مؤلف می نویسد: تذکره مشتمل است بر دو مجمره، مجمره اولی در ذکر اطوار و اشعار فصحای متقدمین است، مشتمل بر یک شعله در ذکر احوال و اشعار شاهزادگان و شاهان هر دیار و امرای عالی مقدار از ترک و تاجیک ... و سه اخگر در ذکر شعرای ایران و توران و هندوستان و هراخگری به چند شراره اسم ولایات و هر شراره اسامی بلاد آن ولایت ... و یک فروغ در حالات و مقالات زنان عفت توامان

هر ولایتی . و مجمرهٔ دوم در بیان حالات و خیالات شعرای معاصرین و مشتمل بر دو پرتو ، پرتو ادبی در ذکر افکار یاران معاصرین و پرتو دوم را که خاتمهٔ کتاب است به خیالات خام خود مختوم کردم .»

۲- آثار جاویدان شعر فارسی

تألیف : سلیم نیساری ، انتشارات: این کتاب تا صفحه ۱۹۰ در چاپخانهٔ مصطفوی شیراز به سال ۱۳۳۴ ش و از صفحه ۱۹۱ به بعد در چاپخانه تهران مصور به چاپ رسیده است، سال: ۱۳۵۰ ش ، صفحات: ۲۱۸، شماره ثبت: ۳۸۵۶۱، ۸۶۴۵، ۶-۷۹۰۵.

برگزیده ای از اشعار گویندگان قرن های چهارم تا هفتم هجری قمری از ابوشکور بلخی تا سعدی ، روی هم رفته ۵۲ شاعر شامل این تذکره می باشد، که از لحاظ زمان ترتیب یافته است.

۳- آثار الشعراء

تألیف : دکتر سید محمد اکرم اکرام ، انتشارات : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، سال : ۱۳۸۷ ش، صفحات : ۵۲۱، شمارهٔ ثبت : ۴۶۶۸۴.

آثار الشعراء، فرهنگی است حاوی منابع و مراجع شعرای فارسی گوی شبه قاره وهم بعضی شعرای ایرانی که در ادوار مختلف از عصر مسعود سعد متوفی (۵۱۵ هـ) تا عصر علامه اقبال (۱۳۵۷) به شبه قاره آمدند و در این جا زندگی کردند. روی هم رفته منابع ۵۹۸۱ نفر فارسی گو مورد اشاره در این کتاب قرار گرفته است .

۴- آثار عجم

تألیف :فرصت الدوله شیرازی ، انتشارات :بامداد ، چاپ آشنا ، تهران ، سال: ۱۳۶۲ ش ، صفحات: ۸۰۰ ، شماره ثبت: ۱۰۲۵۹ ، ۱۷۸۶۳

کتابی است در تاریخ و جغرافیا و تذکره ،در خط نستعلیق چاپ سنگی و خود مولف می نویسد :« این دو جز کتاب آثار عجم که در یک

جلدست... تخمیناً دوازده هزار و ششصد بیت متن، و چهار هزار و دویست بیت حواشی آنست مشتمل بر تفصیل و تحقیق اماکن قدیمه ایران و غیره... و ذکر احوال بعضی از حکماء، علماء، عرفاء و ادبای متقدمین و متأخرین و معاصرین»
شایسته ذکر است که مولف ۴۹ شاعر شیرازی را از دیگران جدا و ممتاز ساخته در فهرست آورده است.

۵ - اشارات بینش

تألیف: سید مرتضی بینش حسینی مدراسی، ترتیب و تحشیه: دکتر شریف حسین قاسمی، انتشارات: اندو پرشین سوسائتی، دهلی، سال چاپ: ۱۹۷۳م صفحات: ۱۷۲، شماره ثبت در کتابخانه گنج بخش: ۴ - ۲۳۷۹۱

این تذکره مشتمل است بر هفتاد و هفت نفر از شعرای معاصر مولف ۱۲۲۶ هـ که در شهر کرناتک (هند) در بزم سخن نواب محمد غوث خان متخلص به اعظم، حاکم آنجا مجلس مشاعره داشته اند و این تألیف به نواب مزبور تقدیم شده است. آغاز « حمد بدیعی که زبان معنی پروران مصرعیست در صفت ابداع مایه کلام او و ثنای ناظمی که لب سخندان بیتی است در ستایش نظمی با نظام او منحصر به گفتن نیست. »

در خاتمه کتاب قطعاتی چند در تاریخ تألیف از بعضی شعرایی که اشعار آنان در تذکره مزبور نیامده، درج شده است.

۶ - باکاروان حله

تألیف: دکتر عبدالحسین زرین کوب، انتشارات: سازمان چاپ و انتشارات محمد علی علمی، تهران، سال: ۱۳۴۷ ش، صفحات: ۲ + ۳۶۴، شماره ثبت: ۴۰۷۰۶، ۳۷۱۳۱.

تذکره ایست که بیست شاعر معروف مورد بحث و نقد قرار گرفته، برای هر شاعری عنوانی خاص مانند: رودکی شاعر روشن بین، انوری پیامبر ستایشگر، عطار پیر اسرار و... یاد شده اند. مولف در آغاز مقدمه مختصری و در آخر همه پاورقی ها را بعنوان یادداشتها بیان نموده است.

۷- باغ بسیار درخت

گرد آورندگان : کمیته علمی همایش، انتشارات: مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی ، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ، سال : ۱۳۸۳ش، صفحات : ۴۰۰ ، شماره ثبت: ۴۴۸۷۵

مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نظر به همگرایی بیشتر شاعران مناطق مختلف فارسی گوی جهان به ویژه ایران و افغانستان و تاجیکستان همایشی در مهر ماه سال ۱۳۸۳ به عنوان «نخستین همایش چشم انداز شعر معاصر فارسی» در تهران برگزار کرده گزیده ای از شعر مشهورترین شاعران آنها را با نام «باغ بسیار درخت» به چاپ رسانید. در این تذکره تلاش شده است تا شعر انتخاب شده نمایانگر سبک شاعر باشد. درباره شاعر تنها تخلص و نام شاعر همراه با تاریخ تولد آورده شده است. از ایران ۱۰۴ تن از شعرای معاصر ، از افغانستان ۲۵ نفر ، از کشور تاجیکستان ۳۱ شاعر و از ازبکستان ۱۹ شاعر شامل این تذکره هستند.

۸- باغ معانی

تألیف :نقش علی ، تصحیح و ترتیب : عابدرضا بیدار، انتشارات : خدابخش اورینتل پبلک لائبریری ، پتنه، سال : ۱۹۹۲ (چاپ دوم)،صفحات : ۱۲۶، شماره ثبت : ۴۳۳۰۴.

مصحح درباره این تذکره در دیباچه می نویسد : « ... این تذکره حرف الف تا ظ . در کتابخانه خدابخش محفوظ است از دیباچه ای معلوم است مولفش نقش علی بود . اولین شاعری که نامبرده شده امیر امین الدین و آخرین آن محمد ظریف می باشد و این دفتر مرتب بر حروف تهجی است».

۹- بزرگان و سخن سرایان همدان (۲ جلد)

تألیف : دکتر مهدی درخشان ، انتشارات : چاپ نیکو، تهران، سال : جلد اول ۱۳۴۱
ش جلد دوم ۱۳۴۲ ش، صفحات : ۱۲ + ۳۸۳، شماره ثبت در کتابخانه گنج بخش : ۵ -
۳۰۹۰۴.

جلد اول دارای یک مقدمه و دو بخش است . بخش نخست بعد از ظهور اسلام تا ظهور سلسله صفویه در چهار فصل : فصل اول شعراء ، دوم عرفاء، سوم علماء و چهارم وزراء وسایر بزرگان تبیین دارد. بخش دوم با همان ترتیب از ظهور صفویه تا سلسله قاجاریه را در بر می گیرد.

جلد دوم ترتیب جلد اول را دنبال می کند که در بخش اول با سه فصل ذکر شعراء ، علماء و دانشمندان دوره قاجاریه ، همچنین بخش دوم سخن سرایان و سایر ادباء و علماء معاصر ونوپردازان را مورد تذکر قرار داده است.

۱۰- بزم سخن

تألیف : عطا الله عطا ، انتشارات : خانه فرهنگ ج.ا.ایران ، پیشاور، سال : ۱۹۹۵ م ،
صفحات : ۷۳ ، شماره ثبت : ۴۰۱۳۲

تذکره بسیار مختصر است ، شامل ۵۱ تن از شاعر برگزیده ، از رودکی تا خود مؤلف عطا که شرح احوال مختصر و نمونه کلامشان بذكر آمده است . ۲۳ صفحه اول اختصاص به شرح احوال مولف توسط دکتر علی رضا نقوی به نگارش درآمده است .

۱۱- بزم سخنوران فارسی لاهور

گرد آورنده: رشید فرزانه پور ، انتشارات : خانه فرهنگ ایران ، لاهور، سال :
۱۳۵۲ ش ، صفحات : ۲۴ ، شماره ثبت : ۱۱۹۳۳.

در نهم آبان ماه ۱۳۵۲ ش در خانه فرهنگ ایران ، لاهور توسط مسئول خانه فرهنگ آقای رشید فرزانه پور ، با همکاری علاقه مندان آن شهر بزمی تشکیل یافت و ۱۵ نفر از شعرای فارسی گوی، سروده های تازه خود قرائت نمودند که رویداد این مجلس بصورت نشریه ای از طرف خانه فرهنگ در اختیار همگان قرار گرفته که در دست داریم.

۱۲ - بزم شعراء المعروف تحفة العشاق

از بیاض : سید عبدالله شاه ، انتشارات : عباسی کتب خانه - کراچی ، سال : ۱۹۶۸ م

، صفحات : ۲۱۵ ، شماره ثبت : ۱۹۶۳

در واقع این کتاب بیاضی از سید عبدالله می باشد که مجموعه غزلها و ابیات مختلف از شعرای گوناگون است که در ایام قدیم مردم اهل مذاق ابیات و اشعار منتخب را در رساله ای جمع آوری کرده همیشه همراه خود حمل می کردند و این نمونه ای از آنها می باشد که به انتشار رسیده در این گنجینه نگهداری می شود .

۱۳ - بهشت سخن (دو جلد)

تألیف : دکتر مهدی حمیدی ، انتشارات : (ج ۱) شرکت چاپ فردوسی ، جلد دوم ،

پیروز ، تهران ، سال : ج اول ۱۳۳۴ ، ج دوم ۱۳۳۸ ش ، صفحات : ۲۱۵ + ۴۱۹ ، شماره

ثبت : ۶ - ۹۰۲۵

شامل گزیده آثار و نقد اشعار و شرح احوال شعرای پنج قرن اول هجری قمری می باشد. جالب است بخش قرن اول و دوم را خالی گذاشته در بخش قرن سوم از حنظله بادغیسی آغاز شده ، از این به بعد شرح احوال و آثار شعرای قرن های سوم و چهارم را مورد بررسی قرار داده است. شرح احوال کمتر و منتخبات بیشتر آورده شده است .

۱۴ - پاسداران سخن (چکامه سرایان)

تألیف : مظاهر مصفا ، انتشارات : کتابفروشی زوار ، تهران ، سال : ۱۳۳۵ ش ،

صفحات : ۴۷۳ ، شماره ثبت : ۱۰۳۰۱ .

تذکره مشتمل است بر پیشگفتار با ۲۲ صفحه ، مقدمه در تعریف چکامه و قصیده با ۷۴ صفحه از مولف و دو دوره : دوره اول از رودکی تا کسایی مروزی ، دوره دوم عصر شاهنامه ، عنصری تا شهید بلخی .

۱۵ - تاریخ تذکره های فارسی (۲ جلد)

تألیف : احمد گلچین معانی ، انتشارات : دانشگاه تهران، تهران ، سال : ۱۳۴۸ ، ۱۳۵۰ ش ، صفحات : ۶ + ۷۶۵ ، ۱۰۲۹ ، شماره ثبت : ۴ - ۴۰۱۹۳.

کتاب شامل دو بخش است بخش اول یا جلد یکم شامل یک مقدمه از مؤلف و روش کار و تذکره های فارسی و جلد دوم یا بخش دوم ذکر کتابهای تذکره که فصلی از آنها در بیان احوال شاعران است و ترتیب کتب و شعراء الفبایی است. در هر دو جلد نکات نام کتاب، نام مولف، تاریخ تالیف، سبب تالیف، روش نگارش و نقد بر آن ملحوظ بوده و مذکور افتاده است و کتاب بسیار مفیدی برای پژوهشگران می باشد.

۱۶ - تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور

تألیف : دکتر یمین خان لاهوری ، انتشارات : نیشنل پبلشنگ هاوس لمیتد، کراچی ، سال : ۱۹۷۱ م ، صفحات : ۱۳ + ۴۱۵ ، شماره ثبت : ۶ - ۴۳۷۲۵

این رساله تاریخ شعر و سخنوران فارسی در لاهور را طبق ترتیب زمان مورد بحث قرارداده و مشتمل است بر شش بخش که بخش اول وجود شعر فارسی در لاهور و روابط پاکستان و ایران و آثار سخنسرایان فارسی ، بحث می کند. بخش دوم : عصر غزنویان و شعر و شاعری فارسی، بخش سوم بعد از غزنویان تا ظهور تیموریان فارسی و فارسی سرایان را زیر بحث می آورد. بخش چهارم شعر شعرای فارسی در لاهور از عصر بابر تا اکبر را بحث می کند. بخش پنجم دارای عنوان فارسی و فارسی گویان عهد جهانگیر در لاهور است . بخش ششم شعر فارسی و شعرای آن در لاهور در عهد شاه جهان که بسی پیشرفت کرده بود ، مورد نظر مولف بوده است.

۱۷ - تذکره اختر

تألیف : احمد گرجی نژاد تبریزی متخلص به اختر، بکوشش: دکتر عبدالرسول خیامپور ، انتشارات : شرکت چاپ کتاب ، آذربایجان ، تبریز سال : ۱۳۴۳ ش ، صفحات : ۲۶۲ ، شماره ثبت : ۱۰۵۷۱ .

مؤلف که از شعرای عهد فتحعلی شاه قاجار بوده و خواسته است تذکره ای درباره شعرای معاصر خود بنویسد، بنوشتن این کتاب پرداخته و احوال یک صد و بیست و هشت تن از شاعر را بترتیب الفبا با نمونه هایی از اشعارشان در آنجا گرد آورده است. کتاب در آغاز مقدمه ای از دکتر ع. خیامپور و دیباچه ای از خود مؤلف. ناقص الاخر با ۱۵ صفحه شامل می باشد. در صفحه اول جلد اول به نگارش درآمده، خبری از جلد دوم حتی در تذکره های دیگر نیز نیست.

۱۸ - تذکره اندرونی

تألیف : بنفشه حجازی ، انتشارات : قصیده سرا ، تهران ، سال : ۱۳۸۲ ش ، صفحات : ۳۴۴ ، شماره ثبت : ۴۶۶۷۷.

تذکره مشتمل است بر سرگذشتنامه زنان شاعر در عصر قاجار تا پهلوی که بر دو فصل منقسم می باشد. فصل اول شاعرات ایرانی که از آغا باجی آغاز شده به مریم متخلص به هلال یا هلالی پایان می رسد فصل دوم - فارسی گوینان زن کشورهای دیگر مانند هندوستان ، افغانستان ، تاجیکستان ، عثمانی ، ازبکستان ، مصر و قفقاز شامل این قسمت است .

۱۹ - تذکره حدیقه امان الهی

تألیف : میرزا عبدالله سنندجی متخلص به رونق، تصحیح و تحشیه : دکتر ع. خیامپور، انتشارات : موسسه تاریخ و فرهنگ ایران ، تبریز، سال : ۱۳۴۴ ش صفحات : ۲۰ + ۵۴۲ ، شماره ثبت : ۴۹۶۰

تذکره ای است عصری و محلی، مشتمل بر یک مقدمه، یک خیابان، دو گلبن ، یک جویبار و یک گلدسته بدین شرح:
مقدمه در سبب تألیف و وجه تسمیه کتاب
گلبن اول در ذکر احوال و اشعار امان الله خان ثانی والی کردستان
گلبن دوم در شرح احوال و اشعار سی و نه شاعر گرد
جویبار در بیان احوال و آثار دو شاعره سنندجی
گلدسته در حال مؤلف.

۲۰- تذکره حزین

تألیف : شیخ محمد علی حزین ، انتشارات : کتابفروشی تأیید ، اصفهان
سال: ۱۳۳۴ (چاپ دوم) ، صفحات: ۱۳۲ ، شماره ثبت: ۹۴۷۶.

احوال و اشعار یکصد تن از علماء و شعرای نیمه اول از قرن دوازدهم هجری یعنی اواخر عهد صفوی و ضمناً مشتمل بر فوائد تاریخی و ادبی و خصایص که در سایر تذکره ها کمتر یافت می شود ، شامل این تذکره است. مقدمه ای در آغاز کتاب نیز شامل این تذکره می باشد.

۲۱- تذکره الخواتین

تألیف : میرزای مهدی شیرازی، انتشارات : محمد بن رفیع الکتاب شیرازی، بمبئی،
سال: ۱۳۰۶، صفحات: ۱۷۸، شماره ثبت در کتابخانه گنج بخش: ۱۷۲۹۸ / ۳۹۸۷.

تذکره در شرح مشاهیر نسوان عالم که در ضمن شاعرات فارسی زبان نیز هست و از خیرات حسان اقتباس نموده تألیف آن را به خود بسته است. ۱۹۶ نفر از زنان سخنور از آمنه بنت وهب مادر رسول (ص) آغاز شده به یاسمن بو زوجه میر عسکری دامغانی به پایان رسیده است. در خاتمه کتاب مذکور است «حسب الامر... نواب علیه عالیه شاه جهان بیگم الملقب به کرون آف اندیا و رئیسۀ اعظم دلاور طبقۀ اعلائی ستارۀ هند ، حکمران بهوپال ... این مجموعه مسرت بخشای بهجت افزا مسما به تذکرۀ الخواتین که مبتنی بر ذکر خیرات حسان است، بزبور طبع در آمد.»

۲۲- تذکره خوان نعمت (جلد اول)

تألیف : نعمت الله ذکایی بیضایی، انتشارات : انجمن ادبی تهران ، چاپ وحید، تهران ،
سال: ۱۳۴۸ ش، صفحات: ۸ + ۴۲۴، شماره ثبت: ۱۲۳۶۲ ، ۲۶۴۴۶.

این تذکره که در دست داریم یکی از کاوشهای انجمن ادبی تهران است که شاعران معاصر با اشعار منتخب و عکس، معرفی شده ، بیشتر آنها در تهران می زیستند و از ادیب بیضایی تا یکتا اصفهانی را احتواء دارد. چنانکه می بینیم

در صفحه اول، جلد اول ثبت شده است. اما هیچ جای دیگر ذکر جلد دوم، پیدا نیست.

۲۳ - تذکره روز روشن

تألیف: مولوی محمد مظفر حسین صبا، تصحیح و تحشیه: محمد حسین رکن زاده
آدمیت، انتشارات: کتابخانه رازی، تهران، سال: ۱۳۴۳ش، صفحات: ۹۷۶، شماره ثبت: ۲
- ۷۷۳.

این تذکره به عنوان تکمله تذکره های شمع انجمن، نگارستان سخن و صبح گلشن نوشته شده و مشتمل بر ۲۴۱۱ تن از شاعر قدیم و جدید، به ترتیب الفبایی در ۳۱ باب و هر بابی مخصوص به یک حرف، از آبی ترشیزی تا یونس ابهری، است.

۲۴ و ۲۵ - تذکره روضة السلاطین و جواهر العجائب

تألیف: سلطان محمد بن امیری هروی متخلص به فخری، تصحیح و تحشیه: سید حسام الدین راشدی، انتشارات: سندهی ادبی بورد، حیدرآباد، پاکستان، صفحات: ۷ +
۳۴۲، شماره ثبت: ۴۱۷۸ / ۱ - ۵۸۲.

مجموعه ای است از تذکره سلاطین که در ذکر هشتاد نفر از سلاطین و امراء است و جواهر العجائب در شرح احوال و آثار بیست و پنج تن از زنان سخنگوست. علاوه بر این دیوان فخری هروی نیز شامل این مجموعه است.

روضه السلاطین بر هفت باب بدین قرار است:

باب اول: وجه تسمیه شعر و احوال بهرام گور و ابتدای نظم فارسی و احوال سلطان سنجر و طغرل بیگ که گاهی به نظم التفات فرموده اند.

باب دوم: در بیان پادشاهان چغتایی اوزبک که اشعار خوب گفته اند.

باب سوم: در بیان احوال پادشاهان چغتایی که در سمرقند و خراسان بوده اند.

باب چهارم: در بیان احوال پادشاهان عراق و روم که نظم گفته اند.

باب پنجم: در ذکر سلاطین و ملوک هندوستان که به نظم میل داشته اند.

باب ششم : در بیان احوال امرایی که سر اطاعت به هیچ کس فرو نیاورده ، ابیات خوب دارند.

باب هفتم : در ذکر جمیل حضرت نواب و ختم کتاب .

جواهر العجائب بترتیب تاریخ که از مهستی شروع می شود و به نسایی ختم می گردد و این نخستین تذکره ای است که در احوال شاعرات تألیف و تدوین یافته است.

۲۶- تذکره ریاض العارفین (۲ جلد)

تألیف : آفتاب رای لکهنوی ، تصحیح و مقدمه : پیر حسام الدین راشدی
انتشارات : مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد، سال : ۱۹۷۷م ، صفحات :
۵۲۳ + ۳۸۱ ، شماره ثبت : ۱ - ۱۳۷۲۰ ، ۱۶۱۳۰ .

در واقع این تذکره در سال ۱۳۰۰ هـ ق تألیف شده بود که مرکز تحقیقات در سال مزبور مجدداً با تصحیح و مقدمه از آقای راشدی به چاپ رسانید که در جلد اول از الف تا ظ شرح احوال و اشعار ۱۱۳ تن از شاعر فارسی گوی آمده است . جلد دوم از ظ تا ی حاوی شرح حال ۱۰۲۰ نفر شاعر است . و در آخر کتاب فهرست اعلام هر دو مجلد نیز شامل این مجلد است.

۲۷- تذکره ریاض العارفین

تألیف : هدایت رضا قلی خان ، به کوشش : مهر علی گرگانی، انتشارات :
کتابفروشی محمودی ، خیابان بزرجمهری ، سال : ۱۳۴۴ ش ، صفحات : ۸ + ۶۳۲ ، شماره
ثبت : ۷۵۱

تذکره المحققین موسوم به ریاض العارفین ، تذکره عمومی است ، به پنج بخش که بخش اول مقدمه و آن بر شش گلبن را در برمیگیرد و اصطلاحات صوفیا مورد بحث و شرح گردیده است. بخش دوم و سوم شرح احوال و نمونه اشعار فضلاء ، حکماء ، محققین قدیمی است که هریکی را روضه نامیده روضه اول از بایزید بسطامی تا یوسف تبیینی و روضه دوم از ابو علی سینای بلخی تا یحیی لاهیجانی همچین شعرای متاخر و معاصر از آگه

شیرازی تاهمد شیرازی شامل این مجلدها هستند و در آخر که خلد نام دارد ذکر حالات و مقامات مولف از خود وی آمده است. روی هم رفته ۳۵۴ تن از شعرا و عرفاء الشعراء شامل این تذکره است.

۲۸ - تذکره سخنوران نائین

تألیف: جلال بقائی نائینی، انتشارات: کتابفروشی تاریخ، تهران، سال: ۱۳۶۱ ش، صفحات: ۱۵۱، شماره: ۱۶۸۶۹

آقای ایرج افشار در آغاز یادداشتی نگارش داده درباره این تذکره می نویسد: سالی چند بود که این تذکره برای چاپ آماده شده بود ولی ... تا اینکه نسخه ای را به خط آقای میرزا سید محمد باقر طباطبائی نویسانید... و خوشبختانه آقای حسین مصاحبی... هزینه چاپ آن شد ... و قلمرو انتشار این تالیف شد. تذکره از محمد ابدی آغاز شده به هدایت پایان یافته است.

۲۹ - تذکره سخنوران یزد (۲ جلد)

تألیف: اردشیر خاضع، انتشارات: کتابفروشی خاضع، بمبئی، حیدرآباد دکن، سال: ۱۳۴۱ ش، صفحات: ۲۰ + ۸۶۶ + ۸.

تذکره مشتمل است بر پیش گفتاری از استاد سعید نفیسی و دیباچه ای از دکتر دبیرسیاقی و هفت صفحه مقدمه مؤلف به انگلیسی و تذکره شعرای متقدمین و متأخرین یزد، نائین و جندق در دو مجلد: مجلد اول در ذکر ۲۷۱ نفر از شعرای متقدم از آگهی یزدی الی یغمای جندقی، مجلد دوم در ذکر ۱۳۱ تن از شعرای معاصر که با افشار یزدی شروع گشته به یاسای یزدی پایان رسیده است. ترتیب الفبایی رعایت شده مجموعاً ۴۳۲ شاعر را احاطه می کند.

۳۰ - تذکره الشعراء

تألیف: امیر دولتشاه بن علاؤ الدوله بختیشاه غازی سمرقندی، تحقیق و تصحیح: محمد عباسی، انتشارات: کتابفروشی بارانی، تهران، سال: ۱۳۳۷ ش، صفحات: ۶۵۰، شماره ثبت در کتابخانه گنج بخش: ۹۹۰۲ / ۱۷۰۴۲.

تذکره عمومی است مشتمل بر مقدمه و هفت طبقه و خاتمه بدین شرح که مولف می نویسد «... این کتاب بر طبق طبقات افلاک بر هفت طبقه قسمت نموده که در هر طبقه ذکری است فاضل تخمیناً مسطور می باشد و مقدمه و خاتمه ای بر این طبقات افزودیم که مقدمه تذکره الشعراء عرب می باشد، با بعضی فواید و خاتمه ذکر حالات و شعری که امروز جهان به ذات شریفشان آراسته است.»

این تذکره چنان معروف است که از چندین جا و چندین بار توسط افراد مختلف تصحیح و تدوین گردیده و در این کتابخانه موجود می باشد. از قبیل :

۱ - بمبئی ، ۱۳۰۵ هـ.ق ، به اهتمام ملک الکتاب شیرازی ،

۲ - لیدن ، ۱۳۱۸ هـ.ق ، با انگلیسی ، به اهتمام ادوارد براون ،

۳ - لاهور ، ۱۹۲۴ م ، با اهتمام شیخ محمد اقبال ،

۴ - طهران ، ۱۳۳۷ م ، به اهتمام محمد مولوی عباسی ،

۵ - تهران ، ۱۳۳۸ ش ، با اهتمام محمد رضانی ،

۶ - کانپور ، ۱۹۱۷ م .

۳۱ - تذکره الشعراء پنجاب

تألیف : سرهنگ خواجه عبدالرشید، انتشارات : اقبال اکادمی ، کراچی سال : ۱۹۶۷ م ،

صفحات : ۱۶ + ۴۹۳ + ۷ ، شماره ثبت در کتابخانه گنج بخش : ۴ - ۵۴۳ / ۴۳۸۸۲ .

در این تذکره، شعرا را از منابع موجود بعین عبارت بدون هیچ ترتیب و تقدم نقل شده است و شامل (۴۸۱) چهار صد و هشتاد و یک شاعر است . اعم از پنجابی و غیر پنجابی یعنی شعراء نقاط دیگر که گذارشان به پنجاب افتاده است .

۳۲ - تذکره شعراء خوانسار

تألیف : یوسف بخشی خوانساری، انتشارات : موسسه مطبوعاتی میرپور ، تهران ،

سال : ۱۳۳۶ ش ، صفحات : ۲۴۲ ، شماره ثبت در کتابخانه گنج بخش : ۳۰۹۲۴ .

در احوال شعراء پنج قرن اخیر خوانسار، شامل یکصد نفر به ترتیب الفبایی می باشد. کتاب به چهار قسمت به شرح ذیل تألیف گردیده است .

- ۱ - تذکره شعرای خوانسار ، ۲ - مشاهیر خوانسار ، ۳ - تاریخ خوانسار ،
۴ - خوش نویسان خوانسار .

۳۳ - تذکره شعرای دامغان

تألیف : محمد علی طاهریا ، انتشارات: چاپ خانه گیلان ، سال : ۱۳۴۰ ش
صفحات : ۱۷۴ ، شماره ثبت : ۹۵۶۰ .

این کتاب شامل دو بخش است . ۱ - شرح حال و آثار شعرای متقدم (از قرن پنجم تا آغاز مشروطیت) که بترتیب از نظر تقدم زمان است . ۲ - شرح حال و آثار شعرای معاصر مولف بترتیب الفبا درج گردیده است . در آغاز کتاب دارای دو مقدمه ، مقدمه اول از اسپتتا و مقدمه دوم از خود مولف درباره دامغان و کتاب می باشد . روی هم رفته ۴۶ شاعر از منوچهری تا طاهریا شامل می باشد .

۳۴ - تذکره شعرای کشمیر

تألیف : اصلح کشمیری متخلص به میرزا ، به تصحیح و حواشی : سید حسام الدین راشدی ، انتشارات : اقبال اکادمی ، کراچی ، سال : ۱۳۴۶ ش ، صفحات : ۶۲۴ ، شماره ثبت در کتابخانه گنج بخش ۹ - ۴۳۸۷۸ .

تذکره شعرای عهد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه تا دوران سلطنت ناصر الدین محمد شاه غازی ، مشتمل بر ذکر سیصد و پنج (۳۰۵) نفر شاعر از آذر هندو تایوسفی ، می باشد . این تذکره با تصحیح و حواشی و تعلیقات مفید آقای پیر حسام الدین راشدی در ۶۶۴ صفحه بطبع رسیده است . غیر از شعرای کشمیر سخنسرایان نقاط دیگر هند و ایران که به آن سرزمین رسیده اند ، نیز شامل این تذکره می باشد .

۳۵ - تذکره شعرای معاصر اصفهان

تألیف : سید مصلح الدین مهدوی ، انتشارات : کتابفروشی تایید ، اصفهان سال :
۱۳۳۴ ش ، صفحات : ۵۶۸ ، شماره ثبت در کتابخانه گنج بخش : ۷۵۶

شامل مقدمه از مولف و شرح حال و نمونه اشعار ۴۸۶ تن از شعرای اصفهان و توابع آن با عکسشان است. از آتشکده ابوالحسن هادیان آغاز شده به یوسف خان امیر مجاهد بختیاری پایان رسیده، فهرست شعرا را در آخر ثبت نموده است.

۳۶ - تذکره شعرای معاصر ایران (۲ جلد)

تألیف : سید عبدالحمید خلخالی، انتشارات : کتابخانه ظهوری ، تهران، سال : ۱۳۳۳
ش جلد اول - ۱۳۳۷ ش جلد دوم ، صفحات : جلد اول ۴۱۳ جلد دوم ۴۵۲، شماره ثبت در کتابخانه گنج بخش : ۸ - ۹۱۷۷ / ۳۸۹۵۹.

جلد اول حاوی مقدمه و شرح حال و منتخبی از اشعار و عکس سی و پنج تن از گویندگان نامی ایران در عصر مولف از امیر فیروزکوهی تا حبیب یغمایی و مجلد دوم با همان روش ، هفتاد و سه تن از آیتی یزدی تا یکتای اوحدی می باشد .

۳۷ - تذکره طلعت

تألیف : بانو^۱ طلعت عنقا « اعتماد مقدم »، انتشارات : چاپ تمدن ، تهران سال : ۱۳۳۹ ش، صفحات : ۲۴۸، شماره ثبت : ۹۱۱۰.
شامل یک مقدمه و ذکر صد و هفتاد و چهار شاعر ، از میرزا نصر الله آبانی تا همایون خوانساری ، مذکورند.

۳۸ - تذکره فارسی گو شعرای اردو

تألیف : عبدالروف عروج ، انتشارات : انجمن پریس، کراچی، سال : ۱۹۷۱ م ، صفحات : ۲۱۴ ، شماره ثبت : ۶ - ۲۱۲۵.

۱ - آقای احمد گلچین معانی در تاریخ تذکره های فارسی جلد اول صفحه ۳۱۰ ، پیش از نام «بانو» و شرحی اینگونه می نویسد : « در این کتاب هیچ گونه دقتی نشده حتی اشعار مشهور را هم صاحب تألیف بغلط ضبط کرده است »

از عنوان مشخص است این تذکره مشتمل است شعرای اردو زبان که در زبان فارسی هم به شاعری می پرداختند. همراه با احوال ، اشعار منتخب از آبرو، نجم الدین تا وجهی ، اسد الله از لحاظ زمانی ترکیب یافته است که بطور کلی ۷۷ تن از شاعر از سال ۱۰۲۰ هـ تا ۱۳۳۶ هـ شامل تذکره می باشد.

۳۹- تذکره گل رعنا (دو جلد)

تألیف : لچهمی نرائن شفیق اورنگ آبادی ، انتشارات : عهد آفرین برقی پریس ، حیدرآباد دکن ، سال : ۱۱۸۲ هـ ، صفحات : ۱۸۸ ، شماره ثبت : ۱۱۷۰۷ .

شامل شعرای فارسی گوی هندوستان است در یک مقدمه و دو فصل که هر فصل یک مجلد است . متأسفانه کتابخانه گنج بخش فقط دارای مجلد دوم است فصل اول در ذکر شعرای مسلمان و در میان آنان شعرای ایرانی الاصل نیز مذکورند فصل دوم در ذکر شعرای هندو به عنوان نکته پردازان اصنامیان بترتیب الفبایی از اجل داس تا هنر ، جمعاً ۴۵ تن شاعر می باشد. شایسته ذکر است ، تذکره ای با همان نام یعنی تذکره شعرای اردو موسوم به گل رعنا اثر حکیم سید عبدالحی صاحب نیز دارد.

۴۰- تذکره مجالس النفایس

تألیف : امیر علی شیر نوایی ، بسعی و اهتمام : علی اصغر حکمت ، انتشارات : کتابفروشی منوچهری، تهران ، سال : ۱۳۶۳ ش ، صفحات : ۴۶۸ شماره ثبت : ۲۳۲۳۰ .

کتاب مجالس النفایس بزبان ترکی چغتایی بقلم میر نظام الدین علی شیر نوایی در سال ۸۹۶ هـ یعنی ده سال قبل از وفات مؤلف تألیف شده است . و این کتاب فهرستی است از فضلاء و شعرا و گویندگان قرن نهم که باختلاف نسخ ۳۸۵ شاعر را نام برده است .

اما کتاب مورد نظر مجالس النفایس از علی اصغر حکمت را می توان در چهار قسمت متقسم کرد :

قسمت اول : مقدمه مصحح که شامل احوال و آثار مولف و مقایسه و شرح تراجم مختلف که ۴۵ صفحه است.

قسمت دوم : مجالس النفايس يا لطايف نامه ترجمه سلطان محمد فخرى هراتى كه داراى نه مجلس است .

قسمت سوم : ترجمه حكيم شاه محمد قزوينى كه همچنين نه بهشت دارد .
قسمت چهارم : فهرست اعلام اماكن ، كتب ، اشخاص و مطالب را در بر مى گيرد .

٤١ - تذکره مجمع الخواص (بزبان تركى چغتايى)

تأليف : صادقى كتابدار ، ترجمه : دكتور عبدالرسول خيامپور ، انتشارات : تبريز
چاپخانه اختر شمال ، سال : ١٠ + ١٣٢٧ ش ، شماره ثبت : ١٠٠٥٣ .

مشمول بر ٣٣٣ شعرايى كه از ابتداى عهد شاه اسماعيل اول تا دوره شاه عباس اول مى زيستند و بدين شرح :

مقدمه مترجم و مؤلف مجمع اول در ذكر پادشاهان معاصر مؤلف (١٢ تن)
مجمع دوم در ذكر شاهزادگان (٧ تن) مجمع سوم ارکان سلطنت ترکان (١٠ تن)
مجمع چهارم ارکان سلطنت از ايران (٢٣ تن) مجمع پنجم فرزندان ارکان سلطنت از ترك و ايرانى (١٥ نفر) مجمع ششم سادات (٣٥ نفر) مجمع هفتم شعراى ترکان كه در زبان فارسى ، عربى و تركى سخنورى داشته اند . مجمع هشتم شعراى معاصر از ايرانيان و خاتمه در ذكر خود مؤلف و فهرست شعراء بترتيب الفبايى مى باشد .

٤٢ - تذکره مجمع الشعراى جهانگير شاهى

تأليف : ملا قاطعى هروى ، باتصحيح و مقدمه : دكتور محمد سليم اختر ، انتشارات :
موسسه تحقيقات علوم آسياى ميانه و غربى دانشگاه كراچى سال : ١٩٧٩م ، صفحات :

٤٠٢ ، شماره ثبت : ١٣٣٢٣ / ١٨٣٤١

مشمول بر مقدمه از مصحح در ٤٢ صفحه و تذکره شعراى است كه جهانگير پادشاه را مدح كرده اند از ذكر خير ميرزا عرب آغاز شده ذكر خير ملا كلامى اختتام يافته كه جمعاً ١٥٠ شاعر را در بر مى گيرد . سپس تعليقات از مصحح با صفحات ١٥٥ تا ٣٤٠ است .

۴۳ - تذکره مختصر شعرای کرمانشاه

تألیف: باقر شاکری (مدیر روزنامه خسروی)، انتشارات: سعادت، کرمانشاه

سال: ۱۳۳۷ ش، صفحات: ۱۸۶، شماره ثبت: ۳۰۹۸۰.

تذکره محلی با مقدمه شاعر و دانشمند آقای غلام رضا کیوان سمیعی در ۱۸ صفحه و مقدمه مؤلف در دو صفحه و بر سه بخش: بخش اول شامل یکصد شاعر کرمانشاهی، از میرزا احمد الهام الی طهماسب قلی خان وحدت با عکسها و تاریخچه شعرای کرمانشاه می باشد.

بخش دوم که به عنوان انجمن های ادبی کرمانشاه است تکمله بر این تذکره محسوب می شود و مشتمل بر ذکر بیست شاعر است.

بخش سوم شصت و پنج روزنامهی کرمانشاه را با معرفی مختصر تاریخچه و عکس مدیر که نخستین آن روزنامه کرمانشاه به مدیریت سید هدایت الله در سال ۱۳۲۷ ش و آخرین شان، روزنامه شاهد غرب در سال ۱۳۳۱ ش به مدیریت حسن رزقی، شامل است، اما کتاب فاقد از فهرست می باشد.

۴۴ - تذکره منظوم ستیغ سخن

تألیف: نصر الله مردانی، انتشارات: سمت، تهران، سال: ۱۳۷۱ ش،

صفحات: ۲۹۸، شماره ثبت: ۴۰۰۱۴ / ۴۰۲۱۹.

این منظومه علاوه بر پیشگفتار دارای سه بخش می باشد بخش اول منظومه ستیغ سخن بخش دوم منظومه ستیغ سخن بندهای یک تا چهار مقدمه، بندهای ۵ - ۲۳ نام شاعران، بندهای ۲۴ - ۲۷ نام کتابها و صفحه ۷۱ - ۲۲۵ معرفی شعرا و کتب در نشر - بخش سوم فهرست نام شعرا و معرفی مختصر از صفحات ۲۴۷ الی ۲۸۵ همچنین تا پایان فهرست کتابها می باشد.

۴۵ - تذکره میخانه

تألیف: ملا عبدالنبی فخر الزمانی قزوینی متخلص به نبی، به اهتمام: احمد گلچین معانی،

انتشارات: سپهر، شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء، سال: نوروز ۱۳۴۰ ش،

صفحات: ۴۴ + ۱۰۱۱، شماره ثبت: ۹۴۸۶ / ۷۴۸.

تذکره میخانه یکبار به سال ۱۹۲۶ میلادی در لاهور باهتمام پرفسور محمد شفیع لاهوری با حواشی و تعلیقات ، بعضی به فارسی و برخی به اردو انتشار یافت. بار دیگر در تهران با تصحیح و نزدیک به زمان مؤلف و بدست آوردن ساقی نامه ای چند از شعرایی و مرتبه سوم باحواشی و تعلیقات آقای احمد گلچین معانی بچاپ رسیده است که در این کتابخانه موجود می باشد و یادداشتی از دکتر جعفر محجوب در صفحه اول به نگارش درآمده است.

تذکره میخانه بدین قرار ترکیب یافته است: مرتبه اول در ذکر سخنورانی که داعی حق را لیبک اجابت گفتند و با ترتیب زمانی ، از نظامی گنجوی تا افضل خان دکنی ، بطور کلی بیست و نه شاعر مذکورند. مرتبه دوم در ذکر شاعرانی که در قید حیاتند و ۲۳ شاعر از ملا محمد صوفی مازندرانی تا مؤلف کتاب عبدالنبی فخر الزمانی شامل است . مرتبه سوم در ذکر فصیحایی که مولف با ایشان دیدار کرده است که تا غایت ملاقات ساقی نامه نگفته اند و لیکن در شاعری اشتها تمام دارند. در این مرتبه سی و هفت شاعر ، از نظیری نیشابوری تا درویش جاوید ، را در بر می گیرد و روی هم رفته نود شاعر مورد بحث قرار گرفته است.

۴۶ - تذکره نصر آبادی

تألیف : میرزا محمد طاهر نصرآبادی اصفهانی، با تصحیح : وحید دستگردی، انتشارات : چاپ خانه ارمغان ، تهران، سال: ۱۳۱۷ ش، صفحات: ۵۷۵، شماره ثبت : ۷۴۷۲ / ۹۹۰.

تذکره شامل است بر مقدمه و پنج صف و خاتمه کتاب بدین قرار است :

مقدمه در ذکر شاهان و شاهزادگان

صف اول در ذکر امراء و خواتین و سایر ملازمان پادشاه

صف دوم در ذکر سادات و نجباء و سائر جماعت.

صف سوم در ذکر علماء، فضلاء ، خوش نویسان و فقراء

صف چهارم در ذکر شعرای عراق ، خراسان، ماوراء النهر و هندوستان

صف پنجم در ذکر اقوام کمینه

خاتمه در ذکر تواریخ و لغز و معمای متقدمین و متاخرین

۴۷ - تذکره نتایج الافکار

تألیف: مولانا محمد قدرت الله گوپاموی هندی، انتشارات: اردشیر بنشاهی، خاضع در چاپ خانه سلطانی، بمبئی، سال: ۱۳۳۶ ش، صفحات: ۱۴ + ۸۰۰، شماره ثبت: ۷۵۳ / ۸۶۹۳ / ۵۵۶۶

تذکره عمومی است مشتمل بر پانصد و سی نفر از شعرای قدیم و جدید از میر الهی همدانی تا میر یوسف بلگرامی با مقدمه ای در گزارش احوال مؤلف و سبب تألیف و حال ممدوح (نواب محمد غوث خان بهادر متخلص به اعظم) و تعریف شعر و بحور آن و نخستین گوینده کلام منظوم و انواع نظم و بیان سبکهای سخن.

۴۸ - تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان

تألیف: دکتر سید علی رضا نقوی، انتشارات: موسسه مطبوعاتی علمی، تهران، سال: ۱۳۴۷ هـ. ش، صفحات: ۸۷۹، شماره ثبت: ۷۵۰ / ۴۳۸۷۷ / ۵۱۶۸.

این کتاب رساله دکترای مؤلف بوده، شرح تذکره های شعری که در هند و پاکستان به تألیف درآمده است و دارای نام تذکره های فارسی که در خارج از هند و پاکستان تألیف شده و تذکره های صوفیه و علماء و امراء و غیره و کتب تاریخ که در آنها ذکر شعرا رفته است.

مندرجات کتاب عبارت است از تقریظ از آقای دکتر پرویز خانلری پیشگفتار و مقدمه از مؤلف، چهار فصل که تذکره ها را از لحاظ زمانی تقسیم بندی شده و نه ضمیمه و خاتمه آن فهرست کتب منابع و اعلام اماکن و رجال را محتوا دارد.

۴۹ - تذکره و تبصره

تألیف: شیخ مهدی حسین ناصری، به اهتمام: منشی محمد اسماعیل، انتشارات: مطبع انوار احمدی، اله آباد، هند، سال: ۱۹۱۴م، صفحات: ۸۰، شماره ثبت: ۱۲۱۵۰.

مشتمل است مقدمه ای از خود مؤلف با یازده صفحه و حالات و نقد کلام سخندان پارس که بعضی از مصنفات ایشان داخل نصابهای متداوله است و

به تعداد ۳۳ تن از شعرای نامدار فارسی از فردوسی تا ناصر الدین شاه قاجار متذکر شده است .

۵۰ - تذکره هفت آسمان (۲ جلد)

تألیف : مولوی احمد علی احمد ، انتشارات :ایشیاتک سوسایتی آف بنگال در مطبع بیست مشن ، کلکته ، سال ۱۸۷۳م ، صفحات : ۱۷۴ ، شماره ثبت : ۷۴۹ .
شرحی است دربارهٔ مثنویات فارسی و گویندگان آنها. مؤلف قصد داشت که در یک اوج مثنوی ذکر نخستین کس که از مثنوی سرایان و حکیم نظامی امام ایشان و هفت آسمان ، هر آسمان مربوط به یکی از بحور هفتگانه مثنوی و یک افق تألیف خود را تکمیل کند ولی مرگ ناگهانی امانش نداده روحش پرواز کرد و آنچه باقی مانده عبارت است از اوج و آسمان اول که دربارهٔ مثنویات بحر سریع است بر وزن مخزن الاسرار از ۷۸ شاعر و همین یک آسمان با دیباچه ای که مؤلف بر آن نگاشته به طبع رسیده، در دست داریم.

۵۱ - تذکره همیشه بهار

تألیف : کشن چند اخلاص ، مرتبه :دکتر وحید قریشی ، انتشارات :انجمن ترقی اردو ، کراچی ، سال : ۱۹۷۳م ، صفحات : ۵۴ + ۳۰۰ ، شماره ثبت : ۱۲۵۹۴
شامل ۲۲۷ نفر شاعر که از آبی ملا تایکسان کیسری سنگه می باشد. شعرایی که از آغاز عهد جهانگیر پادشاه تا جلوس محمد شاه گورکانی در عرصهٔ حیات بوده اند را مذکور و در آغاز مقدمه ای از دکتر وحید قریشی در زبان اردو با ۵۴ صفحه نیز شامل تذکره است.

۵۲ - تکمله تذکره الشعراي کشمیر (چهار جلد)

تألیف : سید حسام الدین راشدی، انتشارات : اقبال اکادمی ، کراچی، سال : ۱۳۴۶ ش، صفحات : ۱۹۶۰ + ۱۲۴ ، شماره ثبت در کتابخانه گنج بخش ۴ - ۵۵۰ - ۵۴۷ .
یکی از تذکره های بسیار مفید که مولف هر شاعری را از تذکره های موجود به ترتیب و بعین عبارت نقل کرده و حواشی و تعلیقاتی هم بر آن افزوده

است. هر مجلد را بخش نامیده، بخش اول شامل صد و بیست شاعر از آزاد کشمیری تا شیدای فتحپوری با مقدمه اردو و انگلیسی به ۵۱۶ صفحه ساخته است. بخش دوم در ذکر ۵۶ شاعر از صافی تا غیوری، تا صفحه ۱۰۴۳، بخش سوم محتوای فانی تا میمنت، الی صفحه ۱۵۷۷ و بخش چهارم مشتمل بر نادر تا یوسف با ۱۹۶۰ صفحه متن و ۱۲۴ صفحه فهرست، می باشد و سرایندگان دیگر جهان که به آن سرزمین کم نظیر به سر برده اند را نیز شامل تذکره نموده است.

۵۳ - تکملة مقالات الشعراء

تألیف : مخدوم محمد ابراهیم خلیل تتوی، تصحیح و حواشی : سید حسام الدین راشدی، انتشارات : سندهی ادبی بورد، کراچی، سال : ۱۹۵۸م، صفحات : ۹۱۲، شماره ثبت : ۵۹۵-۶.

این تذکره به طوریکه از نامش ظاهر است تکملة مقالات الشعراء از علی شیر قانع است. مؤلف در این کتاب شرح حال شعرايي را فراهم آورده که مشعل شعر فارسی را در سند فروزان داشته بودند که روی هم رفته صد و سه تن شاعر است. تقریظی به قلم استاد سعید نفیسی و مقدمه مصحح در ۳۶ صفحه در اول کتاب آمده است

۵۴ - خلاصة الاشعار و زبدة الافکار

تألیف : میر تقی الدین کاشانی، به کوشش : عبدالعلی ادیب برومند و محمد حسین نصیری کهنمویی، انتشارات : میراث مکتوب، تهران، سال : ۱۳۸۴ش، شماره ثبت : ۴۵۹۴۰.

مؤلف این کتاب را اول در چهار جلد در سال ۹۸۵ هـ سپس در سال ۹۹۳ هـ جلد پنجم به آن اضافه نمود. این تذکره مشتمل است بر مقدمه و چهار فصل و چهار رکن و دو خاتمه و یک اصل چهار فصل در بیان عشق و معرفت است و چهار رکن آن در ذکر شعرا و خاتمه اول در ذکر شعرای معاصر مؤلف بر مبنای دوازده شهر که دوازده اصل نامیده شده است، بدین قرار:
اصل اول - در ذکر شعرای کاشان

اصل دوم در ذکر شعرای اصفهان
 اصل سوم در ذکر شعرای قم و نواحی آن
 اصل چهارم در ذکر شعرای ساوه و نواحی آن
 اصل پنجم در ذکر شعرای قزوین
 اصل ششم در ذکر شعرای گیلان
 اصل هفتم در ذکر شعرای تبریز و آذربایجان
 اصل هشتم در ذکر شعرای یزد و کرمان
 اصل نهم در ذکر شعرای شیراز
 اصل دهم در ذکر شعرای همدان و نواحی آن
 اصل یازدهم در ذکر شعرای استرآباد
 اصل دوازدهم در ذکر شعرای خراسان
 شایسته ذکر است که کتابخانه گنج بخش متأسفانه تنها دارای « اصل اول »
 بخش کاشان با ۷۶۳ صفحه می باشد که ۵۵ شاعر و مقدمه مصحح در ۴۸ صفحه
 است .

۵۵ - دانشمندان و سخن سرایان فارس (چهار جلد)

تألیف : محمد حسین رکن زاده آدمیت، انتشارات : کتابفروشی اسلامیة و خیام ،
 تهران، سال : ۱ - ۱۱۳۷ ، ۲ - ۱۳۳۸ ، ۳ - ۱۳۳۹ ، ۴ - ۱۳۴۰ ش، صفحات : ۳۲۵۰ ،
 شماره ثبت : ۹ - ۹۶۰۶ .

جلد اول : دارای یک مقدمه و شرح احوال شعرای معاصر همراه با عکس
 که مجموعاً ۴۴ عکس ، ۳۰۹ تن شاعر از آتشی شیرازی تا پیامی شیرازی با ۲۳ +
 ۵۹۲ صفحه می باشد .

جلد دوم : در ۴۳ + ۶۷۲ صفحه ، ۲۹۸ تن سخنسرا از تائب روزی تا زین
 العطار با ۵۵ عکس ، شامل این مجلد است .

جلد سوم : مشتمل بر ۲۹۴ نفر سخنگو با ۴۲ عکس ، از سائل قیدی تا
 عیشی شیرازی در ۲۴ + ۷۲۸ صفحه ، می باشد .

جلد چهارم : ۴۸۰ تن شاعر از غافل فیروز آبادی تا یوسفی و در ذیل
 کتاب از آیه اللہی لاری تا معنی فدشکویی با ۱۰۹ عکس ، در ۳۳ + ۱۱۳۵ صفحه

را در بر می گیرد. به طور کلی به تعداد ۱۳۸۱ تن شاعر و ۲۵۰ عکس شامل این تذکره می باشد.

۵۶ - دویست سخنور

تألیف : علی نظمی ، انتشارات : کتابفروشی نوبل ، تبریز، سال : ۲۵۳۵ ش برابر ۱۳۶۳ هـ چاپ دوم ، صفحات : ۳۲ + ۵۰۵ ، شماره ثبت : ۱۵۴۴۴ ، ۳۸۳۶۰ .
ارزش ادبی و هنری این تذکره که دارای سلیقه تازه ای است ستودنی و ابتکاری است . یعنی در شرح حال هر شاعری نخست به سرودن چند بیت شعر می پردازد و در بیت آخر ماده تاریخ زیبایی می آورد. سپس با مراجعه به منابع و مآخذ معتبر ، شرح حال شاعر مورد نظر را به صورتی مفید و مختصر بازگو می کند. حتی جمله «دویست سخنور» که نام این تذکره می باشد با حساب جمل ۱۳۹۶ می شود که تاریخ تألیف است .

۵۷ - ریاض الشعراء

تألیف : علی قلیخان واله داغستانی، انتشارات : فتوکپی از اصل نسخه خطی موجود در کتابخانه گنج بخش ، سال : سال کتابت در قرن ۱۲ هـ ق ، صفحات : ۱۰۰۲ ، شماره ثبت : ۳۷۲۸۳
تذکره عمومی است ، مشتمل بر ۲۵۹۴ تن شاعر قدیم و جدید از روی حرف اول نام یا تخلص که از ابوالحسن خرقانی آغاز شده به یحیی خان یکتا، پایان می پذیرد. ریاض الشعراء دارای یک مقدمه و بیست و هشت روضه (هر روضه مخصوص به یک حرف) و خاتمه در ذکر احوال مؤلف است.

۵۸ - ریاض الوفاق

تألیف : منشی ذوالفقار علی خان بهادر بنگالی متخلص به مست، تلخیص : دکتر ع. خیامپور، انتشارات : شرکت چاپ آذربایجان، تبریز، سال : ۱۳۴۳ ش صفحات : ۵ + ۱۳۰ ، شماره ثبت : ۹۷۱۰

تذکره مختصریست مشتمل بر ذکر ۱۱۵ نفر از شعرای معاصر مؤلف (قرن سیزدهم) که در کلکته وبنارس و بترتیب الفبایی است . از امیر مظفر علی آه پهلواری تا خواجه یعقوب علی یعقوب را در بر می دارد.

۵۹ - ریحانة الادب (۸ جلد)

تألیف : میرزا محمد علی مدرس، انتشارات :چاپخانه شفق ، تبریز، سال :۱۳۴۶ ش (چاپ سوم) ، صفحات :۳۷۸۳، شماره ثبت : ۱۰-۱۳۶۰۳.

از کتب معروف رجال است مشتمل بر حال فقها، حکماء ، عرفاء، ادباء، اطباء، فضلاء و شعرای بزرگ اسلامی در دو قسمت که از جلد اول تا ششم بترتیب لقب، و قسمت دوم که جلد هفتم و هشتم است با همان شکل اما باکنیه اشتها دارند . شرح احوال مفصلتر و آثار یا اشعار را مختصر بطور شاهد بیان گردیده با ترتیب الفبایی بدین شرح آمده است . جلد اول با ۴۵۲ صفحه از حرف الف تا چ ، جلد دوم ، با ۴۵۶ صفحه از حرف ح تا س جلد سوم ، با ۴۸۴ صفحه از حرف س تا ص . جلد چهارم ، با ۵۰۱ صفحه از ض تا ق ، جلد پنجم ، با ۳۹۸ صفحه از حرف ک الی م جلد ششم ، با ۴۰۴ صفحه از حرف م تا ی را در بر می گیرد. جلد هفتم با ۵۹۰ صفحه ابو و ابن و جلد هشتم با ۴۹۸ صفحه، کنیه های ابن ، ام و بنت را در خود شامل ذکر دارد.

۶۰ - زبده المعاصرین

تألیف : سید میر حسین الحسینی شیرازی، به اهتمام :دکتر محمد باقر، انتشارات : ندارد ، لاهور ، سال :۱۹۶۶م، شماره ثبت : ۱۹۹۸۶

مشتمل است بر یک معرفی نامه مؤلف در زبان اردو از دکتر محمد باقر در ۱۵ صفحه ، دیباچه ای در زبان فارسی به ۱۳ صفحه و ذکر صدو شش تن شاعر معاصر که هفت شاعر هندی ، هشتاد و نه تن شاعر ایرانی و ده نفر شاعرات ایرانی بترتیب الفبایی.

۶۱- زنان سخنور (۳ جلد)

تألیف : علی اکبر - مشیر سلیمی ، انتشارات :موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی ،
تهران، شماره ثبت : ۷ - ۴۳۳۵

هر مجلد را دفتر عنوان داده، عکس شاعرات معاصر را نیز در مقابل آن قرار داده به شرح ذیل است :
دفتر اول : ۷ + ۳۷۶ صفحه . شامل ۱۱۴ تن شاعرات بترتیب الفبایی در سال ۱۳۳۵ ش بچاپ رسانیده است.
دفتر دوم : شامل ۸۷ تن شاعرات با ۳۹۶ صفحه و سال چاپ ۱۳۳۵ ش می باشد.
دفتر سوم : ۱۹ + ۴۲۳ صفحه ، چاپ ۱۳۳۷ خورشیدی و ۱۰۶ تن شاعرات را در بر می دارد.

۶۲- سخنوران ایران در عصر حاضر

تألیف : محمد اسحاق ، انتشارات :جامعه دهلی ، سال : ۱۳۵۱ هـ ، صفحات : :جلد
اول ۴۵۵ ص ، شماره ثبت : ۲ - ۲۵۹۲۳

این تذکره مشتمل بر دو جلد است جلد اول در ذکر سی و سه شاعر به ترتیب الفبا شامل است. در آغاز کتاب مقدمه از سید محمد علی جمالزاده ومقدمه دیگر از خود مؤلف و در آخر کتاب دیباچه ای در زبان انگلیسی از خود مؤلف آمده است. ناگفته نماند در این کتابخانه تنها جلد اول این تذکره موجود می باشد.

۶۳- سخن و سخنوران (۲ جلد)

تألیف : بدیع الزمان بشرویه خراسانی (استاد فروزانفر)، انتشارات :کمسیون
معارف ، تهران ، شماره ثبت : ۴۰۰۹۲ ، ۹۵۱۴.

مجلد اول در شرح حال و منتخب اشعار شعرای خراسان وماوراءالنهر از ابتدای قرن سوم تا اواخر قرن ششم هجری قمری، شامل ذکر ۴۴ نفر شاعر از حنظله بادغیسی تا شهاب الدین ابوالحسن طلحه می باشد. این مجلد در سال ۱۳۱۸ ش چاپ شد و دارای ۳۹۰ صفحه می باشد.

مجلد دوم در شرح احوال و آثار منتخب شعرای عراق و آذربایجان از اواسط قرن پنجم تا اواخر قرن ششم هـ ق شامل یازده تن شاعر از فخرالدین اسعد گرگانی تا خاقانی شروانی که در سال ۱۳۱۲ ش با ۴۲۵ صفحه می باشد. شایسته ذکر است که چاپ دوم با اضافات و اصلاحات از بدیع الزمان فروزانفر، انتشارت خوارزمی، تهران در سال ۱۳۵۰ با صفحات ۷۱۳ بعینه در این کتابخانه موجود می باشد.

۶۴ - سرایندگان شعر پارسی در قفقاز

تألیف: عزیز دولت آبادی، انتشارات: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی، تهران، سال: ۱۳۷۰ ش، صفحات: ۴۵۳، شماره ثبت: ۲۶۷۹۹.

این کتاب دارای چهار فصل و فصل اول آن به ۹ باب و مجموعاً در برگیرنده احوال ۲۲۷ نفر از پارسی سرایان قفقاز است به شرح ذیل:

فصل اول:

۱ - پارسی سرایان اردوباد ۱۶ نفر ۲ - پارسی سرایان باکو ۶ نفر

۳ - پارسی سرایان بردع ۱ نفر ۴ - پارسی سرایان بیلقان ۶ نفر

۵ - پارسی سرایان خلاط ۲ نفر ۶ - پارسی سرایان شروان ۴۷ نفر

۷ - پارسی سرایان قراباغ ۵۹ نفر ۸ - پارسی سرایان گنجه ۳۶ نفر

۹ - پارسی سرایان نخجوان ۴ نفر

فصل دوم: پارسی سرایان ارمنستان ۱۲ نفر

فصل سوم: پارسی سرایان داغستان ۱۳ نفر

فصل چهارم: پارسی سرایان گرجستان ۲۵ نفر

در آن هم جمهوریه‌ها و هم شهری‌ها و هم سخنوران هر یک، جداگانه به ترتیب حروف الفبایی مرتب شده اند.

۶۵ - سفینه خوشگو (سه دفتر)

تألیف: بندرابن داس متخلص به خوشگو، مرتبه: سید شاه عطاء الرحمن عطا کاکوی، انتشارات: لیبیل لیتهو پریس، پتنه، سال: ۱۹۵۹م، صفحات: ۳۴ + ۴۰۰ + ۱۰، شماره ثبت: ۳۰۸۸۸، ۴۳۲۸۰.

تذکره عمومی است مشتمل بر سه دفتر در ذکر ۱۴۱۸ تن شاعر باترتیب
الفبایی بدین شرح:

دفتر اول در ذکر ۳۶۲ شاعر متقدم از رودکی تا کافی ظفر همدانی.
دفتر دوم در ذکر ۸۱۱ شاعر متوسط از عبدالرحمن جامی تا شگونی گلپایگانی ،
دفتر سوم در ذکر ۲۴۵ تن شاعر معاصر ، چه هندی و چه ساکن هند، از ناصر علی
سرهندي تا منشی سرب سنکه متخلص به خاکستر است.
درخور توجه خوانندگان محترم است که در این کتابخانه تنها دفتر سوم
موجود می باشد و اطلاعات دفترهای اول و دوم از تاریخ تذکره های فارسی از آقای
معانی اقتباس گردیده است.

۶۶ - سفینه ای از غزل زنان

تألیف: معین الدین محرابی ، انتشارات : نشر رویش ، آلمان غربی، کلن سال :
۱۳۶۸ ش ، صفحات: ۸۶ ، شماره ثبت : ۳۶۸۳۰ ، ۲۷۶۱۴.
شامل یکصد غزل از ۴۷ شاعره پارسی گوی که احوال و آثار دیگر شامل
نیست . تنها همراه با عنوان غزل اشاره شده در آخر آن اسم شاعره را آورده است تا هم
در آخر فهرست شاعرات و سنین تولد و وفات متذکر شده است.

۶۷ - سفینه فرخ (دو جلد)

تألیف : محمود فرح ، انتشارات : کتابفروشی زوار - مشهد، سال : ۱۳۴۴ ش جلد اول -
۱۳۴۶ ش ، جلد دوم ، صفحات : ۸ + ۵۲۷ + ۵۰۴ ، شماره ثبت : ۲۳۰۲ / ۹ - ۸۳۸.
مؤلف قصد داشت اشعار مورد پسند خود را در دفتری یادداشت کند تا یار
سفر و رفیق حضر داشته باشد که بعداً به تشویق ملک الشعرا بهار بچاپ رسانیده
است که جلد اول مخصوص به قصاید و قطعات است و جلد دوم غزلیات ، مثنوی ،
مسمط ، رباعی ، قطعه ، مفردات و غیره را در بر می گیرد در جلد اول از ۲۷۰ شاعر و
در مجلد دوم اشعار ۷۴۲ شاعر گرد آوری شده است .

۶۸ - سفینه‌المحمود (۲ جلد)

تألیف : محمود میرزا قاجار ، تصحیح و تحشیه : دکتر ع. خیامپور، انتشارات : مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، تبریز، سال : ۱۳۴۰ هـ ، صفحات : ۱۸ + ۷۷۵ ، شماره ثبت : ۶ - ۱۰۲۲۵ ، ۲ - ۱۲۳۳۱

تذکره مشتمل است بر یک مقدمه و چهار مجلس در ذکر ۳۳۸ تن از شعرای عهد زندیه تا زمان تألیف به شرح ذیل:

مجلس اول در بیان نتایج افکار و احوال پادشاه عالم و نوباوگان سلطنت مجلس دوم در بیان خیالات وزراء و ارباب دانش مجلس سوم در بیان خیالات شعرای بلاد ایران و غیره بترتیب الفبایی به پنج مرتبه به قرار زیر:

مرتبه اول در ذکر خیالات شعرای عراق ، مرتبه دوم در ذکر خیالات شعرای فارس مرتبه سوم شعرای خراسان مرتبه چهارم شعرای گیلان و طبرستان و مرتبه پنجم در بیان شعرای آذربایجان است .

مجلس چهارم : در ذکر احوال خود مؤلف و یک خاتمه می باشد. ناگفته نماند که جلد دوم از صفحه ۳۸۵ از مجلس سوم آغاز می گردد.

۶۹ - سفینه هندی

تألیف : بهگوان داس متخلص به هندی، مرتبه : شاه محمد عطاء الرحمن عطاکاکوی، انتشارات : لیبیل لیتهو پریس ، پتنه، سال : ۱۹۵۸ م، صفحات : ۲۸ + ۳۱۸ ، شماره ثبت : ۴۳۲۸۲.

تذکره مشتمل بر حالات و مقالات ۳۳۵ تن شاعر فارسی که از آغاز جلوس محمدشاه گورکانی تا سال چهل و هفتم سلطنت شاه عالم ثانی در هند نشوونما یافته اند ، بترتیب الفبایی با آفتاب شروع و به یکتا به اتمام رسیده است . مرتب کننده در آغاز کتاب مقدمه ای در هشت صفحه نوشته است.

۷۰- شعرای اصفهانی شبه قاره

تألیف : دکتر ساجد الله تفهیمی ، انتشارات :مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، سال : ۱۳۷۲ ش ، صفحات : ۱۸۸ ، شماره ثبت : ۳ - ۲۸۶۰ .
یکی از خدمات شایسته این مرکز و کتابخانه گنج بخش است که شامل سخن مدیر و پیشگفتار و مقدمه از مؤلف و دو بخش مهم یک شعرای مهاجرین دوره پیش از تیموریان هند و دوم شعرای اصفهانی که بعد از دوره تیموریان هند، مورد بحث قرار می گیرد.

۷۱- شعرای بزرگ عرفانی پاکستان

تألیف : فخر زمان - رئیس اکادمی ادبیات، انتشارات:اکادمی ادبیات پاکستان ، اسلام آباد، سال : ۱۹۹۵م، صفحات : ۳۲۳، شماره ثبت ۳۸۶۹۹ ، ۳۸۶۳۱ .
تذکره مختصری مشتمل بر یک مقدمه با نه صفحه و شرح احوال و آثار ۱۴ تن از شعرای معروف اهل تصوف پاکستان است. آغاز از بابا فرید گنج شکر و انجام سائین احمد علی می باشد.

۷۲- شعرای فارسی گوی بلوچستان ، پاکستان

تألیف : پرفسور دکتر انعام الحق کوثر ، انتشارات : نیشنل پبلشنگ هاوس لمیتید، کراچی ، سال : ۱۹۷۱م ، صفحات : ۳۹ .
تذکره محلی که شرح احوال دوازده تن از شعرای فارسی گوی ایالت بلوچستان پاکستان ، از رابعه قزدارى تا زیب مگسى را احتوا دارد.

۷۳- شعر العجم یا تاریخ شعر و ادبیات ایران (۵ جلد)

تألیف : علامه شبلی نعمانی ، انتشارات : کتابفروشی ابن سینا ، تهران ، سال : ۱۳۳۵ ش (چاپ دوم) ، صفحات : ۱۲ + ۲۸۵ ، ۲۵۲ ، ۱۹۱ ، ۲۵۴ ، ۱۹۵ ، شماره ثبت : ۴۵۶۵ - ۶۹ .

شعر العجم در پنج مجلد بزبان اردو تألیف شده است . در سالهای ۱۳۰۴ - ۱۳۰۶ شمسی فضلالی افغانستان در کابل آن را بفارسی بدین شرح ترجمه

کردند. جلد اول و پنجم را منصور انصاری ، دوم را سردار گل محمد خان زکریا، سوم را سرور گویا اعتمادی و چهارم را برهان الدین کشککی، ترجمه کردند. در تهران نیز مرحوم سید محمد تقی فخر داعی گیلانی به ترجمه و طبع اجزاء پنجگانه شعر العجم بترتیب ذیل همت گماشت که در دست داریم.

جلد چهارم در سال ۱۳۱۴ش جلد اول در سال ۱۳۱۶ش
 جلد پنجم در سال ۱۳۱۸ش جلد دوم در سال ۱۳۲۷ش
 جلد سوم در سال ۱۳۳۴ش

۷۴- شعرای نخبه شعر فارسی

تألیف: رشید خان ، انتشارات : کتابستان ، اله آباد، سال : ۹۳۲ م، صفحات : ۲۳۴، شماره ثبت : ۱۹۴۸، ۱۱۶۹۴.

تذکره ای است از کلام شعرای ایران و هند از قرن یازدهم تا نوزدهم میلادی ، که دارای قصاید هستند . و از انواع شعر تنها قصاید را در نظر گرفته از منوچهری تا غالب دهلوی ، جمعاً ۲۸ شعرا و قصاید شان را در بر می گیرد.

۷۵- شعر فارسی در هند و پاکستان

تألیف : مظفر حسین شمیم ، انتشارات : شرکت نسبی اقبال و شرکاء ، سال : ۱۳۴۹ ش ، صفحات : ۱۰ + ۱۸۸ ، شماره ثبت : ۴۰۶۲۱.

این تذکره مشتمل است بر سه بخش مهم که بخش اول انتخاب شعرای فارسی گو که در عهد اولین شاهان اسلام در شبه قاره بوده اند از سال ۱۰۲۲ تا ۱۵۲۵ میلادی ، بخش دوم انتخاب شعرای عهد خاندان مغول از سال ۱۵۲۶ تا ۱۸۵۷ میلادی و بخش سوم شعرای عهد بعد از ترکان گورکانیه و دوره حکمرانی انگلیس در شبه قاره پاکستان و هند از سال ۱۸۵۸ تا ۱۹۴۷ میلادی جمعاً نزدیک به پنجاه نفر از شعرا شامل تذکره است.

۷۶- شعر معاصر ایران : از بهار تا شهریار (۲ جلد)

تألیف : حسن علی محمدی ، انتشارات: ارغنون ، تهران ، سال : ۱۳۷۳ (چاپ
چهارم) ، صفحات : ۲۴ + ۷۰۰ ، شماره ثبت : ۱۳ - ۴۵۰۱۲.

کتاب در دو مجلد و دو بخش منقسم می باشد که بخش اول مختصر تاریخ ادبیات و انواع شعر را در ۱۱۶ صفحه مورد بحث قرار می گیرد و بخش دوم معرفی در شرح احوال شعرا از ملک الشعرا تا شهریار با آثارشان مجموعاً ۶۰ شاعر تفصیلاً بذكر آمده است. شایسته ذکر است در میان شعرای ایران شرح احوال علامه اقبال لاهوری نیز شامل این کتاب می باشد.

۷۷- شعر هزار ساله فارسی

تألیف : دکتر قاسم توپسرکانی ، دکتر محمد جعفر محبوب ، انتشارات : چاپخانه
دانشسرای عالی (نام شهر ندارد) ، سال : ۱۳۴۳ ش ، صفحات : ۸ + ۲۶۶ ، شماره
ثبت : ۹۶۴۳.

در این تذکره نمونه هایی از شعر سی و یک تن از بزرگترین شاعران زبان فارسی از رودکی تا هاتف به ترتیب زمانی گرد آمده است . شرح حال مختصر ولی بسیار جامع از او آورده شده است.

۷۸- شهر آشوب در شعر فارسی

تألیف : احمد گلچین معانی ، انتشارات : امیر کبیر ، تهران ، سال : ۱۳۴۶ ش ،
صفحات : ۶ + ۱۶۸ ، شماره ثبت : ۲۳۰۰.

این اثر مفید که نشان دهنده ذوق و ابتکار شعرای پارسی زبان است و در نوع خود جنبه خاصی دارد . مؤلف نزدیک به پنجاه شاعر را در این مجموعه گرد آوری نموده که آنان در این نوع شعر « شهر آشوب » سخن پردازی کرده اند. دو صفحه اول سبب تألیف کتاب و در صفحه بعدی در تعریف شهر آشوب آمده است . مؤلف ترتیب زمانی را در نظر داشته احوال مختصر و نمونه های مفصل شامل این اثر پرداخته است.

۷۹- صبح آفرینش

باهتمام : سید کمال حاج سید جوادی ، مترجمین : محمد رضوی بلتستانی ، فرزانه ماجد صدیقی ، انتشارات: بین المللی الهدی ، تهران، سال: ۱۳۷۲ ش صفحات: ۲۸۶ ، شماره ثبت: ۱ - ۳۲۲۵۰

کتاب دارای یک مقدمه و سه فصل است . فصل اول بنام «صبح آفرینش» درباره شعر انقلاب اسلامی در زبان اردو است که به فارسی ترجمه شده و این عنوان از شعر «ظفر اکبر آبادی» وام گرفته شده است فصل دوم بنام «نمایش گلها» که ترجمه گزیده اشعار شاعران معاصر پاکستان می پردازد و عنوان این فصل نیز از شاعر معروف معاصر شادروان «خانم پروین شاکر» اقتباس شده است . فصل سوم «میوه های درد» نام دارد که ترجمه پراکنده شعرای معاصر است و از شعر «افضل احسن» اخذ گردیده است.

مقدمه تاریخیچه زبان اردو را در بر می دارد و بطور کلی ۹۳ تن شاعر و نمونه اشعار با معرفی بسیار مختصر پرداخته شده است.

۸۰- صحف ابراهیم

تألیف : علی ابراهیم خلیل خان متخلص به خلیل ، تصحیح و ترتیب :عابد رضا بیدار (مدیر وقت کتابخانه خدابخش) پتنه ، انتشارات: ندارد، سال : ۱۹۷۸ م ، صفحات : ۱۴۶ + ۱۲ ، شماره ثبت : ۲۳۰۲۷ ، ۱۶۲۱۲.

تذکره عمومی است ، شامل ۳۲۷۸ تن شاعر قرن دوازدهم به ترتیب الفبایی از افسر تا یادگار به ذکر آمده است . پیشگفتار را احوال و آثار مؤلف احاطه می کند که هشت صفحه است ، و در آخر کتاب خلاصه الکلام که تذکره مثنوی گوینان قرن دوازدهم که یازده شاعر را با معرفی و نمونه با ۱۲ صفحه شامل این تذکره نموده است.

۸۱- صدف (تذکره سخنوران روز)

تألیف : دکتر داریوش صبور، انتشارات : کتابخانه ابن سینا، تهران ، سال : ۱۳۴۴ ش ، صفحات : ۷۵۳ ، شماره ثبت : ۶۰ - ۴۵۵۹.

شامل احوال و منتخبات آثار ۲۴ نفر از شعرای معاصر مؤلف است با ترتیب الفبایی از امیری فیروز کوهی و به ابوالحسن ورزی پایان می پذیرد و عکس شعرا نیز بچاپ رسانیده و ذکر احوال مؤلف در خاتمه کتاب آمده است.

۸۲- غزل در قلمرو شعر معاصر

تألیف: جلیل وفا کرمانشاهی، انتشارات: تابش، سال: ۱۳۷۰ (چاپ دوم)

صفحات: ۳۱۵، شماره ثبت: ۴۵۰۱۷.

در این مجموعه از ۲۱۴ شاعر غزلها از نشریات و فصلنامه ها و جُنگ ها و مجلات تهیه شده است. گرد آورنده خود می گوید: « غزل معاصر در قلمرو شعر فارسی نمودار رنجی است که از جانب سانسور دولتی بر جامعه گویندگان و نویسندگان حکمفرما بوده و گویندگان را به سوی زبان پرخاش و اعتراض با نوعی استعاره و تقیه کشانده است. در این نوع غزل جدید می توان شکنجه روحی و آلام جسمی را به طور وضوح مشاهده کرد سی و هفت سال نظام دیکتاتوری محمد رضا شاهی سلطه غیر منطقی خود را چنان بر فرهنگ جامعه گسترانیده بود»

۸۳- فارسی گویان پاکستان

تألیف: دکتر سید سبط حسن رضوی، انتشارات: مرکز تحقیقات فارسی ایران و

پاکستان-اسلام آباد، سال: ۱۳۵۳ ش، صفحات: ۵۸۷، شماره ثبت: ۹-۴۰۳۹۷.

این تذکره شرح احوال ۷۴ تن از شعرای پارسیگوی پاکستان است. و تقسیم به سه بخش می توان کرد. بخش اول در بیان تاریخ ادبیات و اوضاع گسترش و پرچم داران سلسله فارسی می باشد. بخش دوم احوال و آثار شعرایی که به مناسبت تاریخ وفات ترتیب یافته و در آخر که بخش سوم می توان نامید احوال و آثار شعرایی را در بر می گیرد که به ترتیب تاریخ تولد شان آمده اند. درخور توجه است که در آغاز کتاب ۲۴ صفحه با فهرست اسامی و عکس ۳۱ شاعر و سخن مدیر از آقای علی اکبر جعفری نخستین مسئول مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان بود، ثبت گشته است.

۸۴ - فرهنگ سخنوران

تألیف : دکتر عبدالرسول خیامپور ، انتشارات : شرکت سهامی چاپ کتاب، آذربایجان ، تبریز ، سال : ۱۳۴۰ ش ، صفحات : ۶۶۲ + ۲۱ ، شماره ثبت : ۴۰۱۵۰ ، ۳۷۷۶۶.

فرهنگ سخنوران یکی از معروف و معتبر ترین منابع و مأخذ شعرا می باشد. در این کتاب معرفی هر شاعر به تخلص و نسبت او با الفبایی آن است پس از ذکر تخلص نسبت شاعر و مشخصات دیگر وی مانند و نام پدر و تاریخ وفات بین دوقلاب قرار گرفته شده است. منابع به علامات اختصاری نشان داده شده است و تفصیل آنها به عنوان فهرست منابع و به تعداد ۱۵۹ در آغاز کتاب آورده شده است.

۸۵ - کاروان هند (دو جلد)

تألیف : احمد گلچین معانی ، انتشارات : آستان قدس رضوی ، مشهد ، سال : ۱۳۶۹ ش ، صفحات : ۱۶۷۵ ، شماره ثبت : ۴ - ۲۶۳۱۳

این تذکره شرح احوال و آثار شعری را در بر می گیرد که از ایران به هند مهاجرت نموده اند. در جلد اول آغاز کتاب مقدمه ای از مؤلف با ۴۴ صفحه و فهرست شعرا که از آشوب مازندرانی آغاز شده به طوری تبریزی بترتیب الفبایی انجام می یابد و جلد دوم از صفحه ۸۲۳ با ظهوری ترشیزی شروع گشته به یونس ابهره پایان رسیده است سپس شعرای مشکوک ایرانی که به تعداد سی نفر می باشد نیز مورد بحث قرار گرفته است .

۸۶ - کلمات الشعراء یعنی تذکره سرخوش

تألیف : محمد افضل سرخوش ، مرتبه : محمد حسین محوی ، انتشارات : شیخ مبارک علی تاجر کتب ، لاهور ، سال : ۱۹۵۱ م ، صفحات : ۳۸ + ۲۱۸ شماره ثبت : ۶۱۷۰ ، ۲۱۵۸.

تذکره مختصری مشتمل بر شعرای عهد جهانگیر تا عهد عالمگیر پادشاه و کلمات الشعراء نام تاریخی آن است . ولی مؤلف بعداً تا سال ۱۱۸۰ هـ هم مطالبی بر آن الحاق و اضافه کرده است. با ترتیب الفبایی از امیر الهی همدانی تا میر یحیی

کاشی و جمعاً ۱۶۹ تن شاعر است. در آغاز کتاب پس از فهرست مطالب ، مقدمه مفصل درباره مؤلف سرخوش به زبان اردو به نگارش درآمده است.

۸۷ - گلزار ادب

تألیف : حسین مکی ، انتشارات : کتابفروشی و چاپخانه محمد علی علمی و علی اکبر علمی - تهران ، سال : ۱۳۲۹ ش (چاپ دوم) ، صفحات ، ۵۳۷ ، شماره ثبت : ۱۳۸۷۳ ، ۸۹۴۷ .

کتابی است خلاف معمول تذکره های دیگر که اول موضوعی را انتخاب کرده ، اشعار شعرای مختلف که درباره آن موضوع سخن گفته ، گرد آوری شده است و هر موضوعی را گلبن مانند نخستین گلبن توحید و آخرین آن گلهای پراکنده نامیده است . بدین سان شصت و سه گلبن از ۱۱۸۷ تن شاعر شعرهای موضوعی را انتخاب نموده است جالب این است که از همه بیشتر اشعار حافظ و سعدی و از فردوسی تنها شعری شامل این گلزار گردیده است.

۸۸ - گلزار جاویدان (۳ جلد)

تألیف : محمود هدایت ، انتشارات : چاپخانه زیبا ، سال : ۱۳۵۳ ش ، صفحات : ۱۷۸۹ ، شماره ثبت : ۱۳۰۴۱ ، ۱۳۰۳۹ .

تذکره عمومی است شامل شش هزار تن شاعر از آغاز شعر فارسی تا زمان مؤلف به ترتیب الفبایی در مجلد اول از آبانی طهرانی تا ژاله فراهانی ، در مجلد دوم از سابق تا قیلان بیگ و در مجلد سوم از کاتب خراسانی تا یونس ، به ذکر آمده است .

۸۹ - گلدسته دلپذیر معروف به چمن بی نظیر

تألیف : منشی محمد عالم ، انتشارات : اسلامیه پریس ، لاهور ، سال : ذکر نشده ، صفحات : ۲۰۸ ، شماره ثبت : ۱۰۰۱ ، ۱۰۷۸۶ .

مؤلف در دیباچهٔ یک صفحه ای راجع به این تذکره می نویسد: «... این نسخهٔ دلپذیر بینظیر که جامع منقولات و غزلیات عارفانه و عاشقانه و مثنویات و رباعیات و دیگر چند اشعار ... و نصایح بزرگان جمع کردم ... اکنون مختصراً غزلیات چیده بزبان فارسی و عربی ، دید و شنید . در این کتاب به آبیاری شعرای متقدمین بترتیب الفبایی قلمبند کرده مزین ساختم».

تذکره بشکل دیوانی جمع آوری شده است که هیچ شاعری را معرفی نمی نماید اما در مقطع غزلیات و اشعاری که دارای تخلص است تنها تخلص شاعر را در شتر نگاشته معلوم می شود که این اشعار متعلق به فلان شاعر می باشد.

۹۰ - گنج سخن (۳ جلد)

تألیف : دکتر ذبیح الله صفا ، انتشارات : ابن سینا ، تهران ، سال : ۱۳۳۹ (چاپ چهارم) ، صفحات : ۳۹۱ + ۲۶۷ + ۳۵۵ .

تذکرهٔ دقیق و معتبریست ، در احوال شاعران بزرگ پارسی گوی با منتخبات مفصل از اشعار آنان در سه مجلد بدین سان :
مجلد اول شامل مقدمه در ۹۴ صفحه و ۴۱ تن شاعر از رودکی تا انوری .
مجلد دوم در ذکر ۹۷ نفر شاعر از نظامی تا جامی است
مجلد سوم مشتمل بر ۴۴ تن شاعر از فغانی شیرازی تا بهار ، می باشد .

۹۱ - گنجینهٔ ادب پاک

تألیف : دکتر محمد سرفراز ظفر ، انتشارات : (از خود مولف) دانشگاه زبانهای نوین ، اسلام آباد ، سال : ۱۳۷۹ ش ، صفحات : ۶ + ۳۱۸ ، شماره ثبت : ۴۰۳۸۷ .

تذکرهٔ مختصر اما معتبری است که بمناسبت پنجاهمین سال استقلال جمهوری اسلامی پاکستان تهیه و چاپ رسانیده است . در این مجموعه احوال آثار و نمونه کلام پنجاه شاعر از آغاز تا امروز گردآوری شده که در سرزمین پاکستان متولد یا در این سرزمین زیسته اند ولی تنها به ذکر شاعرانی پرداخته که دیوان یا اشعار آنان تدوین شده به صورت چاپی یا خطی در دست داریم .

۹۲ - لباب الالباب

تألیف : سدید الدین محمد عوفی بخاری حنفی ، باتصحیحات و حواشی : سعید نفیسی ، انتشارات : کتابفروشی ابن سینا ، تهران ، سال : ۱۳۳۳ ، صفحات : ۸۷۲ ، شماره ثبت : ۱۰۱۸۲ .

قدیم ترین تذکره ای است و مشتمل بر دوازده باب بر این تفصیل :
باب اول در فضیلت شعر و شاعری، باب دوم در معنی شعر از طریق لغت،
باب سوم اول کسی که شعر گفت، باب چهارم اول شعر پارسی چه کسی گفت، باب پنجم در لطایف اشعار سلاطین و امراء، باب ششم در لطایف اشعار وزراء و صدور، باب هفتم در لطایف اشعار ائمه و علماء ، باب هشتم در لطایف اشعار شعرای آل طاهر ، لیث و سامان ، باب نهم در طبقات شعرای آل ناصر ، باب دهم در طبقات شعرای آل سلجوق تا آخر عهد سلطان سعید ، باب یازدهم در ذکر شعری بعد از عهد دولت سنجر ، باب دوازدهم اشعار و شعرای عهد مؤلف.

۹۳ - مآثر رحیمی (۳ جلد)

تألیف : ملا عبدالباقی نهاوندی ، باهتمام : محمد هدایت حسین ، انتشارات : ایشیاتک سوسایتی ، بنگاله ، سال : ۱۹۳۱ م ، صفحات : ۸۰۰ ، شماره ثبت : ۳ - ۸۰۰ .
مشتمل است بر مقدمه و چهار فصل و خاتمه که موضوع ماست در ذکر علماء فضلاء، شعراء و سپاهیان در سه قسمت بشرح ذیل:
قسم اول : در بیان علماء و فضلاء که ۳۱ نفر است قسم دوم : در بیان فصحاء و شعراء که ۶۰۶ تن است و قسم سوم : در ذکر سپاهیان و مستعدان که ۶۸ نفر است .

۹۴ - مجمع الفصحاء (۶ جلد)

تألیف : رضا قلی خان هدایت ، به کوشش : مظاهر مصفا، انتشارات : امیر کبیر ، تهران ، سال : ۱۳۳۶ - ۱۳۴۱ ش (چاپ دوم) ، صفحات : ۶۲ + ۱۴۷۳ ، شماره ثبت ۱۳ - ۹۰۴ .
مجمع الفصحاء در دو مجلد بزرگ با فهرست اسامی شعرا در آغاز سال ۱۲۹۵ هـ توسط خود مؤلف در تهران به طبع رسیده و چاپ دوم آن در شش مجلد منتشر شد و بدینقرار است :

جلد اول : یادداشت مصحح ، مقدمهٔ طبع اول ، مقدمهٔ مولف ، ترجمهٔ ناصر الدین شاه و در ذکر شعرایی که از ابو ابراهیم اسماعیل سامانی تا حسن غزنوی را احاطه می کند.

جلد دوم : از حنظلهٔ بادغیسی آغاز گردیده به فرخی سیستانی پایان می رسد.

جلد سوم : از قاضی هجیم آملی تا یوسف غزنوی را در بر می گیرد.

جلد چهارم : شروع به آهی ترشیزی شده به شهاب اصفهانی اختتام می یابد.

جلد پنجم : آغاز ، شیبانی کاشانی و پایان ، محیط فراهانی.

جلد ششم : از مغلق طهرانی تا هدایت طبرستانی ختم می شود . فهرست اماکن و کتب و اسامی را نیز شامل این مجلد قرار داده است. و به طور کلی تذکر احوال و آثار ۸۶۷ شاعر قدیم و جدید به میان آمده است .

۹۵ - مجمع النفایس (۳ ج)

تألیف : سراج الدین علی خان آرزو گویاری، انتشارات : مرکز تحقیقات فارسی

ایران و پاکستان ، اسلام آباد ، سال : ج اول ۱۳۸۳ ش ، ج دوم - ۱۳۸۵ ش ، ج سوم -

۱۳۸۵ ش ، صفحات : جلد اول ۴۹۳ ، جلد دوم تا ۱۲۹۶ ، جلد سوم تا ۱۸۹۱ ، شمارهٔ

ثبت : ۲۳۰۲۹ ، ۱۶۲۱۱ .

تذکرهٔ مجمع النفایس در شبه قاره به سال ۱۱۶۴ هـ تألیف شده است در

این تذکره شرح حال ۱۷۵۰ شاعر از ابو یزید بسطامی تا محمد اشرف یکتایی

کشمیری به ترتیب الفبایی آمده است .

تصحیح تذکرهٔ مجمع النفایس را به پیشگامی زنده یاد دکتر محمد باقر می

شناسد. دکتر زیب النساء علیخان به سال ۱۳۵۶ ش تصحیح و تعلیقهٔ بخشهایی از آن

را به عنوان رسالهٔ دکتری در دانشگاه تهران دفاع کرده از مرکز تحقیقات به چاپ

رسانیده که تا پایان حرف «ز» را در بر می گیرد. در آغاز جلد اول علاوه بر مقدمهٔ

مصحح شش فصل در اوضاع زمان و احوال و آثار و نقد بر این تذکره تفصیلاً مورد

بحث قرار گرفته است.

تذکرهٔ مجمع النفایس از حرف « س » به بعد را آقای دکتر مهر نور محمد

خان و دکتر محمد سرفراز ظفر ، بر مبنای نسخهٔ لاهور تصحیح نموده اند. از این

طریق جلد دوم به کوشش دکتر مهر نور محمد باهمکاری دکتر زیب النساء علیخان

از حرف « ر » یعنی ابوالقاسم عبدالکریم رافعی تا آخر حرف « ف » فخرای تفرشی

احتوا دارد. جلد سوم همچنين به كوشش دكتور محمد سرفراز ظفر از آغاز حرف «ق» يا حكيم قطران تا محمد اشرف يكتا، گرد آوري شده است .

۹۶- مخزن الغرائب (۵ جلد)

تأليف : شيخ احمد علي خان هاشمي سنديلوي ، به اهتمام : دكتور محمد باقر انتشارات : جلد اول و دوم ، دانشگاه پنجاب لاهور ، جلد سوم ، چهارم و پنجم ، مركز تحقيقات فارسي ايران و پاكستان ، (اسلام آباد) ، سالهاي چاپ : ج اول ۱۹۶۸ م ، ج دوم ۱۹۷۰ م ، ج سوم ۱۹۹۲ م ، ج چهارم ۱۹۹۳ م ، ج پنجم ۱۹۹۴ م ، صفحات : ۸۹۴ ، ۱۰۵۸ ، ۵۱۰ ، ۹۲۰ ، ۸۴۴ ، شماره ثبت : ۹- ۲۵۹۶۶.

مخزن الغرائب شامل احوال ۳۱۴۸ شاعر متقدم و متاخر بترتيب الفبای حروف اول تخلص شان مرتب شده است كه از ابو سعيد ابوالخير تا يوسف بيگ بخارايبی . مؤلف اين كتاب را به سال ۱۲۱۸ هـ تأليف نموده است .
اما در مجلدات پنج گانه حاضر ۲۸۷۱ شاعر نام برده شده است كه با احتساب رقم ۳۱۴۸ مدعای اصل مسوده ۲۷۷ نفر كم دارد و به شرح ذيل می باشد. جلد اول از حرف الف تا حرف «ح» جلد دوم از حرف «خ» تا حرف «ش» جلد سوم از حرف «ص» تا حرف «غ» جلد چهارم از حرف «ع» تا حرف «م» جلد پنجم از حرف «م» تا حرف «ی» .

۹۷- مدينة الادب (۳ جلد)

تأليف : محمد علي مصاحبي نائيني متخلص به عبرت ، انتشارات : كتابخانه موزه و اسناد مجلس شورای اسلامی ، تهران ، چاپ عكسي از روی نسخه به خط مؤلف ، سال : ۱۳۷۶ ش ، صفحات ۵ + ۹۸۲ + ۶۵۲.

اين تذكرة حاوی شرح احوال و آثار تعدادی قابل توجه از شعرا و ادبای معاصر مؤلف است. در متن شاعر و در حاشیه آن از ۱۲۳ نفر دانشمند و ۴۹۸ تن شاعر بذكر آمده است . و در جلد سوم (كه مجلد آخر وسوم می شود) در متن از ۳۳ تن شاعر و در حاشیه از ۵۲۹ نفر دانشمند و شاعر ياد شده است.

اين مجموعه حاوی امضاء عده ای از بزرگان علم و ادب مانند پروين اعتصامي و... ۵۵ قطعه عكس در مجلد اول و ۲۸ قطعه تصوير در مجلد دوم و حواشی و پاورقی های ارزشمندی است. مدينة الادب به خط نسخ و دست نوشت

خود مولف است که بسیار خوش خطی داشته ، جلد اول دارای یک پیشگفتار و ۶۲۰ صفحه و مجلد دوم از صفحه ۶۲۱ تا ۹۸۲ می باشد. جلد سوم از شماره یک تا ۶۵۲ است. صرف نظر از ترتیب الفبایی و زمانی است. مطالب دیگری مانند جغرافیا ، شرح احوال صوفیا و سلسله های گوناگون صوفیه ، اصطلاحات صوفیه ، انواع سخن ... نیز شامل این تذکره است.

۹۸- مرآت الخیال

تألیف : امیر شیر علی خان لودی ، انتشارات : مطبع مظفری ، بمبئی ، سال : ۱۳۲۴ هـ (چاپ سنگی) ، صفحات : ۳۴۴ ، شماره ثبت : ۲۵۹۲.

تقسیمات تذکره عبارتست از دیباچه و شش قسمت شعراء و خاتمه : شامل ۱۳۱ نفر شاعر که ۱۵ تن از آن شاعر زن هستند، به ترتیب زمانی از رودکی تا همدمی ، و در خلال آن چندین رساله در علوم و فنون مختلف مانند علم عروض و قوافی، صنایع شعریه، علم نفس و تفسیر ، فایده عرفان و تصوف ، موسیقی و تعبیر خواب... بذکر آمده است.

۹۹- مردم دیده

تألیف : عبدالحکیم حاکم ، به اهتمام : دکتر سید عبدالله ، انتشارات : پنجابی ادبی اکادمی ، لاهور ، سال : ۱۹۶۱م برابر ۱۳۳۹ش ، صفحات : ۲۲۹ ، شماره ثبت : ۷-۶۷۶. تذکره ای است مشتمل بر ۶۳ نفر از کسانی که مؤلف آنان را بچشم خود دیده است بترتیب حروف الفبا در دو باب با خاتمه ای در ذکر مولف و ضمیمه ای در احوال خواجه محمد قاسم و لاحقہ ای در ذکر میرزا اورنگی . باب اول در ذکر شعرای ۱۸ نفر که از تذکره مجمع النفایس بعین عبارت نقل شده است و باب دوم در ذکر ۴۲ شعرا که داخل تذکره خان آرزو نیستند.

۱۰۰- معاصرین سخنور

تألیف : خال محمدخسته ، انتشارات : موسسه نشراتی انیس - افغانستان (شهر مذکور نیست) ، سال : ۱۳۳۹ هـ ، صفحات : ۱۰ + ۳۶۳.

این تذکره یک مقدمه و تمهیدی از مؤلف خسته و شرح احوال و اشعار شعرای فارسی گوی کشور افغانستان از سال ۱۳۰۰ الی ۱۳۳۹ ش و بطور کلی ۱۸۶ تن از شعرا از آزاد تا جلالی را محتوی می باشد. ترتیب الفبا یا زمان را در نظر نداشته است.

۱۰۱ - نگارستان دارا

تألیف : عبدالرزاق دنبلی آذربائیجانی متخلص به مفتون ، به کوشش : دکتر عبدالرسول خیام پور ، انتشارات: شرکت چاپ کتاب ، آذربائیجان، سال : ۱۳۴۲ ش، صفحات: ۸ + ۳۱۳ ، شماره ثبت: ۱۰۸۱۷.

تذکره شعرای معاصر مؤلف که بدستور عباس میرزا ولی عهد فتح علی شاه قاجار تألیف شده و مشتمل بر پنج نگارخانه بدین شرح که خود گوید:
نگارخانه اول شاه نشینی است که پاسبان بامش مریخ و زحل است ، ایوان دوم، خاصه احوال و افکار ملکزادگان و معدودی از امراء عظام ، سوم ، ایوان احوال مقربان شاه و شاهزادگان و خدام دربار ایشان، چهارم در احوال شعرای هر دیار و موزونان هر بلد . پنجم مقام مؤلف که معمار این نگار خانه است . در آغاز دو مقدمه ناشر و یک دیباچه از محقق دکتر خیامپور نیز شامل این تذکره می باشد.

۱۰۲ - هزار سال شعر فارسی

تألیف : جعفر ابراهیمی، انتشارات: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ، تهران ، سال : ۱۳۸۰ (چاپ پنجم)، صفحات : ۴۵۶، شماره ثبت : ۴۶۶۵۳.
مشتمل است بر نمونه های اشعار شعرای هزار سال فارسی گوی از رودکی تا شهریار ، به ترتیب زمانی از قرن چهارم تا چهاردهم ، شرح احوال مختصر و نمونه های اشعار را احتوا دارد.

۱۰۳ - هفت اقلیم (۳ جلد)

تألیف: امین احمد رازی، تصحیح و تعلیق: جواد فاضل، انتشارات: کتابفروشی علی اکبر علمی و کتابفروشی ادبیه ، تهران ، صفحات : ۵۲۰ + ۵۷۱ + ۵۳۷ ، شماره ثبت : ۹۱ - ۸۸۹
تذکره ایست تاریخی و جغرافیایی مشتمل بر بلادی که جزو اقلیم سبعة است با یک هزار و پانصد و شصت نفر از شعراء عرفاء فضلاء امرا و سلاطین عموماً باختصار و گاهی به تفصیل نیز آمده است. مؤلف این کتابها را در مدت

شش سال در هندوستان تألیف کرده به نام هیچکس مخصوص نگردانیده است. طبق عقیده قدیم مؤلف هم «ربع مسکونی» را در هفت اقلیم قسمت کرده و اطلاعات فوق را تحت هفت اقلیم آورده است، بدین قرار:

اقلیم اول : شامل ذکر یمن و نوبیه و چین . اقلیم دوم : در ذکر مکه، هرمز، دکن، بنگال و اریسه اقلیم سوم : در ذکر عراق و فارس و قندهار و لاهور و دهلی و مصر و سوریه اقلیم چهارم : در ذکر خراسان و بلخ و مشهد خراسان ، اصفهان ، همدان ، تهران ، مازندران و گیلان. اقلیم پنجم : در ذکر شروان خوارزم، ماوراء النهر ، سمرقند و بخارا . اقلیم ششم : ترکستان و فاراب ، روسیه و روم و قسطنطنیه . اقلیم هفتم : در ذکر بلغار و سقلاب و یاجوج و ماجوج.

۱۰۴ - یادی از رفته گان

تألیف : خال محمد خسته ، انتشارات : مطبوعات وزارت افکار و تنویر افغانستان ،

کابل، سال ۱۳۴۴ هـ ، صفحات : ۱۷۵ ، شماره ثبت : ۲۹۳۸

این تذکره تقریباً تکمله معاصرین سخنور از همان مولف است که بشناخت شعرای دری گوی افغانستان جمع آوری گردیده دارای دو بخش : بخش اول اصل متن که از ابن عطا آغاز گردیده به والی پایان رسیده است. بخش دوم تعلیقات می باشد که از مایل هروی است و نه شاعر دیگر را مورد بحث قرار داده است.

یک عمر می توان سخن از زلف یار گفت

در بند این مباحث که مضمون نمانده است

(صائب)

۱ - درگذشت ادیب و منتقد سرشناس دکتر وزیر آقا

دکتر وزیر آقا ادیب و منتقد سرشناس این مرز و بوم در ۷ سپتامبر ۲۰۱۰م در لاهور درگذشت، ولی در زادگاه خود «وزیرکوت» به خاک سپرده شد. دکتر وزیر آقا چشم و چراغ تبار قزلباش سرگودها و زبان خانوادگی اش فارسی بوده است. او تحصیلات دانشکده ای را در کالج های دولتی جهنگ، سرگودها و لاهور با اخذ کارشناسی ارشد علوم اقتصادی بتکمیل رسانید و فعالیتهای ادبی را زیر نظر مولانا صلاح الدین احمد مدیر مجله ادبی معروف وقت «ادبی دنیا» به طور معاون مدیر آغاز نمود. با تدوین پایان نامه با عنوان «طنز و مزاح در ادب اردو» دکترای ادبیات اردو را از دانشگاه پنجاب اخذ نمود. از این که از خانواده مرفه الحال ملاکین منطقه متعلق بود بیشتر هم خود را به مدیریت مجله ادبی «اوراق» در لاهور مبدول داشت که تا چند سال پیش به مدت ۴۰ سال مرتب چاپ و منتشر می گشت. به مناسبت زادگاه وی، همکاران ادبی او به طور «دبستان سرگودها» شناخته می شدند. برخی از همکاران ادبی وی شامل دکتر سهیل بخاری، دکتر قمر مقام حسین جعفری، پرفسور غلام جیلانی اصغر، دکتر خورشید رضوی، دکتر انور سدید، پرفسور سجاد نقوی و سایرین بوده اند. دکتر وزیر آقا غیر از آثار ادبی در مطالعات ادیان کهنسال گوناگون علاقه مفراطی داشته که نفوذ آن در آثار وی مشهود است. دکتر وزیر آقا دارای شخصیت چند بُعدی بود که همزمان سخنسرای نامدار، پژوهشگر، منتقد، انشاء نگار، دانشمند، مترجم، تحلیل و تجزیه نویس، زبانشناسی برجسته و مدیر مجله شهیر ادبی معاصر «اوراق» بوده است.

اغلب آثار علمی و نقد ادبی دکتر وزیر آقا با ارتباط به زبان و ادبیات اردو و بزبان اردو تصنیف و تألیف گردیده. اما عناوین آنها نفوذ اصطلاحات فارسی را مبرهن می ساخت نظیر «تخلیقی عمل»، «تنقید و احتساب»، «تنقید کا مزاج» و سایر آنها. فقدان مرحوم برای جامعه ادبی معاصر خسارتی بزرگ محسوب است.

ما این ضایعهٔ اسفناک را به خانوادهٔ ایشان و دوستداران فقید سعید تسلیت عرض می‌کنیم.

۲- ارتحال دکتر عاصی کرنالی در مولتان

با کمال تحسّر کسب اطلاع شد که پرفسور دکتر عاصی کرنالی استاد ادب فارسی و اردو، پژوهشگر و منتقد ۲۰ ژانویه ۲۰۱۱ م به کسالت قلبی در مولتان بدرود حیات گفت. اسم اصلی ایشان شریف احمد بود. در ۱۹۲۷ م در کرنال (پنجاب شرقی) چشم به جهان گشود. وی از بیست سالگی در دبیرستانها اشتغال به تدریس داشت. از ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۹ م در سطح کالج ها چند نسل از شاگردان را تربیت نمود و به جامعهٔ ادب تحویل داد. آخرین سمت وی ریاست کالج ملت بود. از آن پس تمام هم خود را به ترویج شعر و ادب مبذول داشت. از هیجده اثر منتشر شده، به یکی از مجموعه های نعت سرایی دکتر عاصی کرنالی «جایزهٔ ریاست جمهوری» اعطاء گردیده بود. استاد عاصی سرپرستی چند انجمن ادبی را در منطقهٔ مولتان بعهده داشت. آثار متعددی در زمینه های ادبی و نقد آثار علمی از فقید سعید در اختیار محافل ادبی باقی است. مصیبت وارده را به خانواده محترمش، همکاران و شاگردانش تسلیت عرض نموده، آمرزش ایشان را از درگاه احدیت مسئلت می‌نمائیم.

مدیر فصلنامهٔ دانش

گزارش هم اندیشی علمی انجمن ادبی فارسی

۱ - « سیر اقبال شناسی در ایران و پاکستان »

روز چهارشنبه ۱۹ آبان ۱۳۸۹ هـ.ش برابر با ۱۰ نوامبر ۲۰۱۰ م هم اندیشی علمی انجمن ادبی فارسی «سیر اقبال شناسی در ایران و پاکستان» با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تالار اجتماعات مرکز برگزار گردید.

این هم اندیشی علمی با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط دکتر مهدی حسینی آغاز گردید. آن گاه سرپرست انجمن به جناب آقای علی آقا نوری سرپرست محترم رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران و مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان ریاست ارجمند اجلاسیه و آقای دکتر علی پدرام میرزایی استاد اعزامی ایران در دانشگاه ملی زبانهای نوین میهمان ویژه و کلیه حضار گرامی از جمله مقاله نویسان عزیز خیرمقدم عرض کرد.

مقاله نویسان پژوهشگر این هم اندیشی محققان و معلمان پاکستانی، افغانی و ایرانی از جمله خانم تصورالنساء مربی گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین، خانم شکفته یسین عباسی، دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، دکتر مهدی حسینی کتابدار کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، خانم رابعه کیانی مربی گروه فارسی دانشکده دولتی فدرال دخترانه ایف سیون تو اسلام آباد، خانم امیر یاسمین مربی گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین، آقای مظفر کشمیری استادیار مدعو دانشگاه بین المللی اسلامی، آقای لعل محمد مینگل مربی گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین اسلام آباد، سید مرتضی موسوی مدیر فصلنامه دانش و سرپرست انجمن و آقای علی آقا نوری رایزن محترم فرهنگی بوده اند. فارسی سرایان پاکستانی آقایان جاوید اقبال قزلباش، خاور نقوی و دکتر محمد سرفراز ظفر سروده های موضوعی را ارائه دادند.

خانم تصورالنساء در ضمن ارایه مقاله پژوهشی باعنوان **"توسعه اقبال**

شناسی در پاکستان از بدو استقلال تا ۱۹۷۷م" خاطر نشان ساخت که مطالعات اقبال که بعدها اقبال شناسی نام گرفت در حین حیات اقبال در شبه قاره و حتی در انگلستان مورد توجه قرار گرفت و ازاین که افکار و اندیشه های اقبال در ایجاد یگانگی میان ملت مسلمان نقشی مؤثر داشت، پس از تأسیس پاکستان دهها محقق نظیر سید نذیر نیازی، غلام رسول مهر، عبدالمجید سالک، سید عابد علی عابد، خلیفه عبدالحکیم، صوفی تبسم، سید عبدالواحد و دهها نفر دیگر با تألیف آثار، کتب و مقاله ها در احوال و افکار اقبال پژوهشهای گسترده انجام دادند. در ۱۹۷۷م همایش های متعدّد ملی و بین المللی بمناسبت یکصدمین زاد روز اقبال در پاکستان، ایران و چند کشور دیگر برگزار گردید.

خانم شکفته یسین عباسی در مقاله تحقیقی باعنوان **"آغاز و ارتقاء اقبال**

شناسی در ایران تا ۱۳۳۱ش" خاطر نشان ساخت که اولین اثر بزبان فارسی توسط یک محقق ایرانی تألیف سید محمد علی داعی الاسلام استاد دانشکده نظام حیدرآباد دکن چاپ ۱۹۲۸م بود که در ایران نیز مورد استفاده قرار گرفت. استاد مجتبی مینوی «اقبال لاهوری» و دکتر محمد تقی مقتدری «اقبال متفکر و شاعر اسلام» را در ۱۳۲۶ش تألیف و منتشر ساختند. دراین دوره ملک الشعراء بهار در سروده های خود مقام و منزلت اقبال را ستوده و دکتر خواجه عبدالحمید عرفانی که در حدود پانزده سال در ایران به عنوان وابسته فرهنگی و مطبوعاتی سفارت پاکستان خدمت می کرد با نشر کتاب «رومی عصر» و چاپ مقاله ها، انجام مصاحبه های رادیویی و ایراد سخنرانی ها در ترویج اقبال شناسی در ایران خدمتی شایسته انجام داده است.

آقای دکتر سید مهدی حسینی در ضمن ارایه مقاله علمی باعنوان **"سهم**

نمایندهای فرهنگی ایران در پاکستان، مرکز تحقیقات و فصلنامه دانش در ترویج اقبال شناسی» نخست به اهمیت اندیشه های اسلام گرایانه علامه اقبال که به وجود آوردن وحدت و یگانگی ملی منتج گردید، اشارت کرد. آن گاه به نشر اثر ارزنده دکتر ساجدالله تفهیمی استاد متقاعد دانشگاه کراچی باعنوان کشف الالفاظ اقبال در کراچی توسط خانه فرهنگ، شش اثر مجزا در زمینه اقبال شناسی توسط

مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان که اولین در ۱۹۷۷م باعنوان علامه محمد اقبال، نوشته احمد ندیم قاسمی و ترجمه سید مرتضی موسوی و بقیه تألیف یا ترجمه های دکتر محمد ریاض مرحوم بوده اند. در ضمن توسعه اقبال شناسی بوسیله فصلنامه دانش که یکصدمین شماره را ماه قبل منتشر کرده، تاکنون ۸۱ مقاله در زمینه اقبال شناسی در شماره های مختلف چاپ و نشر کرده است. از این تعداد ۱۰ مقاله به موضوع اقبال شناسی در ایران، ۲۸ مقاله درباره مطالعه تطبیقی فکر اقبال با شخصیت های دیگر و ۴۳ مقاله در موضوع فکر و فلسفه اقبال از استادان و نویسندگان ایرانی و پاکستانی بوده است.

خانم رابعه کیانی در مقاله تحقیقی باعنوان **"اقبال شناسی در پاکستان طی**

سه دهه اخیر" در مرحله اول به خدمات موسسه های پژوهشی و انتشاراتی نظیر اکادمی اقبال پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، خانه فرهنگ کراچی در زمینه اقبال شناسی اشارت نمود. آن گاه دهها اثر که در این زمینه طی ۳۳ سال اخیر که از برگزاری یکصدمین زاد روز اقبال می گذرد. که توسط موسسه های علمی نامبرده منتشر شده، مشخصاتش را بر شمرد.

خانم امیر یاسمین در ضمن ارایه مقاله مفصل باعنوان **"نقش دکتر جاوید**

اقبال و دکتر شهیندخت کامران مقدم صفیاری در اقبال شناسی" در باب اثر مشروح «زنده رود» در شرح زندگانی و افکار اقبال تألیف دکتر جاوید اقبال در سه مجلد که خانم دکتر کامران مقدم صفیاری در حین اقامت در لاهور طی هشتمین دهه قرن بیستم به فارسی ترجمه نموده در چهار مجلد منتشر ساخت، تبیین داشت. وی همچنین ویژگیهای زندگینامه شاعر متفکر که فرزند حقوقدان و قاضی دیوان عالی کشور وقت به نگارش درآمده بود، بر شمرد.

آقای مظفر کشمیری در مقاله مشروحي باعنوان **"اقبال شناسی در ایران**

در دوره پس از انقلاب اسلامی» آثار متعدد اقبال شناسان ایرانی طی ۳۲ سال اخیر از جمله دکتر محمد بقایی ماکان، دکتر محمد علی ندوشن اسلامی، عبدالرفیع حقیقت و چند نفر دیگر را که در شناساندن سهم برجسته اقبال در نشر افکار وحدت اسلامی و حریت طلب داشته مشروحاً تبیین داشت.

آقای لعل محمد مینگل در مقاله ادبی باعنوان **"اقبال شناسان معاصر**

افغانی» نخست شمه ای از احوال و آثار اقبال را شرح داده، خدمات اقبال شناسی ده ها تن دانشمند معاصر افغانی به ویژه سرور اعتمادی گویا، استاد خلیل الله خلیلی و سایر فارسیگویان افغانی چند دهه اخیر را با یک تا چند بیت نمونه شعرشان درباره اقبال عنوان کرد.

سید مرتضی موسوی در مقاله علمی باموضوع **"دوره های مشخص سه گانه**

اقبال شناسی در ایران» در مرحله اول چگونگی ترویج شعر اقبال در ایران طی هشت دهه اخیر اشارت نمود و آن گاه سه دوره اقبال شناسی در ایران را این گونه مشخص نمود، اول از داعی الاسلام تا ملک الشعرا بهار دوم از ۱۳۳۱ش تا انقلاب اسلامی، سوم در دوره پس از انقلاب اسلامی و به اقبال شناسان سرشناس و آثار شان در هر دوره اشارت نمود.

فارسی سرایان نامبرده صدر در فواصل هم اندیشی سروده های موضوعی را عرضه داشتند.

جناب آقای علی آقا نوری در خطابه ریاست از کلیه حضار ارجمند، مقاله

نویسان، سرایندگان و سرپرست انجمن جهت حضور و ارایه مقاله ها، سروده ها و تدارکات هم اندیشی علمی سپاسگزاری نموده، ابراز امیدواری کردند که نحوه چنین همکاری در آینده هم ادامه خواهد یافت.

اعضای رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران و خانه فرهنگ راولپندی، استادان دانشگاه ملی زبانهای نوین و دانشگاه بین المللی اسلامی، دانشکده های اسلام آباد و راولپندی، معلمان و محصلان فارسی زبان افغانی شهروند اسلام آباد و سایر فارسی دوستان پاکستانی و افغانی دراین هم اندیشی علمی حضور داشتند که بالغ بر سه ساعت به طول انجامید. در پایان برنامه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

۲ - « پژوهشهای ادب فارسی در کشورهای منطقه طی دو قرن اخیر »

روز دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۸۹ هـ ش برابر با ۲۰ دسامبر ۲۰۱۰ م هم اندیشی علمی انجمن ادبی فارسی «پژوهشهای ادب فارسی در کشورهای منطقه طی دو قرن اخیر» با همکاری مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در تالار اجتماعات مرکز برگزار گردید. در ضمن عرض خیرمقدم به ریاست محترم اجلاس به جناب آقای علی آقا نوری رایزن فرهنگی ج.ا.ایران و میهمان ویژه جناب آقای نجفی نماینده سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران، مقاله نویسان، فارسیگویان و عموم حضار ارجمند ایرانی، افغانی و پاکستانی، سرپرست انجمن اعلام نمود که موضوع امروز شامل پژوهشهای ادب فارسی در قرون نوزدهم و بیستم میلادی در چند کشور منطقه می باشد.

هم اندیشی علمی با تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید توسط دکتر مهدی حسینی آغاز گردید. مقاله نویسان و سخنرانان این هم اندیشی معلمان و پژوهشگران ایرانی، پاکستانی و افغانی از جمله خانم امیر یاسمین مربی گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین، دکتر مهدی حسینی کتابدار کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، خانم رابعه کیانی مربی گروه فارسی دانشکده دولتی فدرال دخترانه ایف سیون تو اسلام آباد، خانم شکفته یسین عباسی، دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، آقای لعل محمد مینگل مربی گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین اسلام آباد، خانم حکیمه دسترنجی مدرس گروه فارسی دانشگاه ملی زبانهای نوین، سید مرتضی موسوی مدیر فصلنامه دانش، جناب آقای علی آقا نوری رایزن محترم فرهنگی و آقای نجفی میهمان ویژه بوده اند. فارسیگویان افغانی و پاکستانی خانم حماسه درانی و آقای دکتر محمد سرفراز ظفر سروده های موضوعی خود را ارائه دادند.

خانم امیر یاسمین در ضمن ارایه مقاله علمی باعنوان **"تحقیقات و تبّعات**

پرفسور دکتر غلام سرور" نخست شرح حال علمی استاد غلام سرور را که اولین فارغ التحصیل دوره دکترای زبان و ادب فارسی از دانشگاه اسلامی علیگره در ۱۹۳۶م بوده، پرداخت. آن گاه آثار علمی تصحیح و تحشیه شده توسط او. جواهرالاولیا و مقدمه جواهرالاولیا، خلاصه الالفاظ جامع العلوم ملفوظات حضرت جلال الدین و مقدمه آن و در حدود یک دوجین کتابهای تاریخ ادبی و درسی که از استاد غلام سرور باقی مانده است، را بر شمرد.

آقای دکتر سید مهدی حسینی در مقاله تحقیقی خود باعنوان **"آثار**

تحقیقی فارسی دکتر مولوی محمد شفیع» خاطر نشان ساخت که استاد محمد شفیع مادام العمر معلم زبان و ادب عربی در سطح دانشگاه بوده اما اغلب آثار فارسی را تصحیح و تحشیه نموده به چاپ رسانیده است از جمله مثنوی وامق و عذرای عنصری بلخی، تتمه صوان الحکمه از علی بن زید بیهقی، مطلع السعدین مولفه عبدالرزاق سمرقندی، مکاتبات رشیدی از رشیدالدین فضل الله و تذکره میخانه از ملا عبدالنبی فخرالزمانی می باشند. استاد شفیع بریاست هیأت فرهنگی پاکستان در ۱۹۵۳ م برای اولین دفعه از ایران دیدن کرد و سال بعد جهت شرکت در همایش بین المللی هزاره فردوسی به تهران سفر کرده بود.

خانم رابعه کیانی در مقاله پژوهشی باعنوان **"پژوهشهای علمی ادبی دکتر**

محمد باقر" نخست به شرح حال مختصر استاد پرداخت که تقریباً دو دهه ریاست گروه فارسی دانشگاه پنجاب را بعهده داشت. در همین مدت چند سالی نیز ریاست دانشکده خاورشناسی را عهده دار بود. آنگاه برخی از آثار پژوهشی استاد باقر را از جمله لغت مدارالافاضل در چهار مجلد، تذکره مخزن الغرائب در پنج جلد، تدوین و تصحیح دیوان جوایای تبریزی و تصحیح و چاپ درفش کاویانی تألیف غالب دهلوی بمناسبت سده درگذشت غالب در ۱۹۶۹م بوده است.

خانم شکفته یسین عباسی در مقاله علمی باعنوان **"تبعات و تفحصات پرفسور وزیرالحسن عابدی"** بدو در شرح حال استاد یادآور گردید که پس از تحصیلات دانشگاهی در شبه‌قاره ایشان در اوائل دهه ۱۹۵۰ به تهران رفتند و تحصیلات عالی را ادامه داده به پاکستان مراجعت نموده، در دانشکده خاورشناسی مشغول تدریس گردید. از آثار تحقیقی استاد عابدی شامل منتخباتی از متون فارسی غالب، تصحیح دیوان ابوالفیض فیضی فیاضی، خسرو شیرین سخن در موضوع امیر خسرو، انتخاب دبستان عجم در دو مجلد، جلد اول فهرست نسخه های خطی کتابخانه حافظ محمود خان شیرانی، مقالات منتخب مجله دانشکده خاورشناسی در دو جلد و سایر آثار علمی می باشند.

آقای لعل محمد مینگل در مقاله **"تحقیقات ادب فارسی پرفسور محمود خان شیرانی"** در ضمن تبیین احوال پرفسور حافظ شیرانی متذکر گردید که ایشان دارای شخصیت چند بُعدی بود، غیر از تبحر به چند زبان شرقی و غربی در سکه شناسی و نسخه شناسی ید طولایی داشته است. از دهها مقاله و کتابهای مولفه استاد چهار مقاله درباره فردوسی از کارهای ابتکاری علمی در زمان خود محسوب می شد. صدها مقاله را که استاد شیرانی در حین حیات تدوین نموده بود، نوه وی مظهر محمود شیرانی در ده مجلد گردآورده، منتشر ساخته است. وی به مناسبت ماه محرم چند بند از ترکیب بند محتشم کاشانی در پایان مقاله عرضه داشت.

خانم حکیمه دسترنجی در گفتاری باعنوان **"بهارستان سخن"** تألیف شاهنواز خان به یکی از جدیدترین تلاش های پژوهشگران ایرانی در حوزه نسخه های خطی شبه قاره پرداختند. این اثر را ایشان با همکاری یکی از استادان ایرانی در دو مجلد چاپ می نمایند و جلد اول آن را در اجلاس طی سخنان خود ارایه دادند. سالها قبل استاد گلچین معانی نیز به ضرورت چاپ این اثر اشاره کرده بودند.

سید مرتضی موسوی در مقاله تحقیقی باعنوان **"برخی پژوهشگران ادب**

فارسی کشورهای منطقه» سوابق تحقیقات ادب فارسی را در قرون نوزدهم و بیستم میلادی در کشورهای پاکستان، هند و بنگلادش در سطح دانشگاه ها و موسسه های علمی شبه قاره، انگلستان، اروپا و در نیمه دوم قرن بیستم پژوهشهای اتباع کشورهای شبه قاره در دانشگاه های ایران تبیین داشت. وی از ۱۸۰ نفر که طی دهه های اخیر پس از تکمیل تحصیلات دانشگاهی کسانی را که آثار متعدد پژوهشی از قبیل تصحیح، تحشیه، تدوین و تألیف پرداخته اند، با تذکر از دانشگاه های آنان و حتی موضوع تحقیق اشارتهایی نمود.

در قسمت شعر موضوعی فارسی خانم حماسه درانی و آقای دکتر سرفراز ظفر سروده های خود را عرضه داشتند.

جناب آقای نجفی میهمان ویژه نخست ابراز خوشوقتی کرد که در کشور علامه اقبال در چنین هم اندیشی علمی حضور بهم رسانیده که قرار بود سفیر محترم جمهوری اسلامی ایران شخصاً حضور بهم رسانند. وی از سطح علمی همه مقاله ها تمجید نمود.

جناب آقای علی آقا نوری طی خطابه ریاست با ابراز سپاس از کلیه مقاله نویسان و سخنسرایان و سرپرست انجمن اهمیت ادامه حسن فعالیت علمی پژوهشی گفتاری در ماهها و سالهای آینده بازگفته، پیشنهاد کردند که جمعی از اندیشمندان می توانند موضوعات تازه و بکر برای جلسات آتی انجمن ارایه بدهند. اعضای رایزنی فرهنگی سفارت ج.ا.ایران، استادان و دانشجویان دانشگاه ملی زبانهای نوین و دانشگاه بین المللی اسلامی، دانشکده های اسلام آباد، علاقه مندان ادب فارسی پاکستانی، افغانی و ایرانی شهروند اسلام آباد و راولپندی در این هم اندیشی علمی حضور داشتند. در پایان برنامه از شرکت کنندگان پذیرایی به عمل آمد.

کتابهای تازه

۱- آثار جنون (حیات و مجموعه شعرى شيخ عطاء الله جنون ۱۸۹۳ - ۱۹۶۱م تدوين محمد افتخار شفيع ۲۰۱۰م ناشر گروه اردو دانشكده دولتي ساهيوال پنجاب، ۱۴۲ ص.

گردآورنده در سخنان کوتاهی دشواریهای موجود در گرد آوری آثار پراکنده سخنور اشارت نمود. دکتر مظهر محمود شیرانی باعنوان مجنون دشت سخن - شيخ عطاء الله جنون درباره اوضاع ادبی منطقه در حین حیات شاعر و شعر اردو و فارسی گرد آورده شده را نقد و بررسی کرده است. جمعاً ۳۶ غزل اردو، یازده غزل فارسی و سی و یک دوبیتی فارسی در این مجموعه آمده است. دو مطلع غزل فارسی به طور نمونه:

تا برگرفته پرده ز روی حقیقتی افزوده اند بر «ارنی لنترانی» ای

**

خضر طریق جستجو حیرت نقش پای من سرمه چشم آرزو گرد ره فنای من
شيخ جنون تاریخ وفات قائداعظم را چنین سروده:
محبی ملت، محسن عالم رفت از سرما وزکی ماتم
سال وصالش فرمود هاتف هی وای دردا قائداعظم

۱۳۶۷ هجری

گرد آورنده محترم در پیشگفتار جهت همکاری رایزنی فرهنگی ج.ا.ایران در تدوین نهایی متن فارسی مجموعه حاضر صمیمانه سپاسگزاری نموده است.

۲ - اقبالیات تأثیر (مجموعه مقالات محمد دین تأثیر درباره فکر و فن اقبال) تألیف افضل حق قریشی ناشر اکادمی اقبال پاکستان، شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، چاپ اول ۲۰۱۰، بها ۳۰۰ روپیه.

دکتر محمد دین تاثیر در ۱۹۰۱ م در امرتسر متولد گردیده در ۱۹۵۰م در لاهور بدرو حیات گفت. در حین تحصیل در لاهور حضور شاعر متفکر در منزل وی می رسید و کسب فیض می کرد. تحصیلات عالی را نخست در لاهور و در وسط دهه چهارم قرن بیستم در کمبریج در رشته زبان و ادب انگلیسی با اخذ دکتری بتکمیل رسانید. تا سالهای آخر زندگی در کالج اسلامی لاهور سمت ریاست را بعهده داشت. برخی موضوعات مقاله هایش اسماء الرجال اقبال، نظریه ادب و فن اقبال، فلسفه اقبال، کلام اقبال، نظریه شاعری اقبال، سرود رفته، اقبال یک شاعر آفاقی، غالب و اقبال و امثال اینها می باشند. کتاب دارای دو مقدمه کوتاه و بلند به اردو و انگلیسی می باشد.

۳- اقبالیات: تفهیم و تجزیه [اقبال شناسی: تفهیم و تحلیل]

مؤلف دکتر رفیع الدین هاشمی، استاد و رئیس گروه اردوی دانشکده خاورشناسی دانشگاه پنجاب، چاپ دوم، تجدید نظر شده ۲۰۱۰م، شمارگان ۵۰۰ نسخه، بها ۴۰۰ روپیه، ناشر اکادمی اقبال پاکستان، لاهور ۳۴۴ ص.

مؤلف دهها اثر تحقیقی در زمینه اقبال شناسی طی سه دهه و نیم اخیر چاپ و نشر نموده که علاوه بر چاپهای داخل کشور در دهلی و علیگر (هند) هم برخی از آن منتشر گردیده است. در این مجموعه مقالات، دکتر هاشمی دو مقاله در اول کتاب آورده که به موضوع « اقبال و اکبر حیدری » و « اقبال و میر انیس » است. یکی از مزایای این چاپ پیشگفتار آقای دکتر وحید قریشی (م ۲۰۰۹م) استاد ممتاز سابق دانشگاه جی.سی. لاهور باعنوان تقدیم است که به قول مؤلف به ارزش این مجموعه مقالات افزوده است.

۴- جوی روان: اشاریه کلیات اقبال اردو [کشف الایات کلیات اردوی اقبال] گرد

آورده طاهر حمید تنولی، ناشر اکادمی اقبال پاکستان، چاپ اول ۲۰۱۰م شمارگان ۱۰۰۰ نسخه، بها ۴۵۰ روپیه، ۴۶۴ ص.

مدیر اکادمی اقبال در پیشگفتار باعنوان عرض ناشر یادآور گردیده است که تاکنون کشف الایات کلیات اردوی اقبال تدوین نگردیده بود که کشف بیت را بنحوی که در این مجموعه درج شده، تسهیل نماید. گرد آورنده محترم در «پیش لفظ» اشارت کرده که ۳ چاپ معتبر کلیات اردو در این مجموعه

صفحاتش را مندرج کرده ایم که آنرا از چاپ قدیم ، چاپ غلام علی و پسران و چاپ اکادمی اقبال پاکستان مشخص کرده ایم .

شایسته تذکر است سه مجموعه شعری اردو اقبال بانگ درا ، بال جبریل و ضرب کلیم نام دارد که در حدود نیم قرن به طور جداگانه منتشر می شده است . آخرین مجموعه شعری اقبال ارمغان حجاز دارای شعر هر دو زبان فارسی و اردو می باشد. خوشبختانه کشف الابیات کلیات فارسی اقبال سه دهه قبل (۱۹۷۷م) از طرف مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان چاپ و نشر گردیده است.

۵ - علامه اقبال : شخصیت، فکر و فن (اردو) تألیف دکتر رفیع الدین هاشمی (اردو) ناشر اکادمی اقبال پاکستان چاپ دوم ، شمارگان ۱۰۰۰ نسخه بها: ۳۵۰ روپیه ، ۳۲۴ ص.

در شرح زندگانی و افکار علامه اقبال در زبانهای گونه گون صدها کتاب تاکنون تدوین و چاپ گردیده است . مولف که یکی از اقبال شناسان بنام معاصر است از دیدگاه ویژه ای این اثر را به سلک نگارش در آورده که دارای بیست و چهار باب است . مولف در برخی عنوان های ابواب از مصراع های اقبال سودجسته است به طور مثال رفتن به تماشای خرابات فرنگ ، که این زمین ز طلسم فرنگ آزاد است ، نغمه من در گلوی من شکست ، که من دارم هوای منزل دوست و سایر آن . نگارنده در پیشگفتار تصریح نموده که این کتاب برای پژوهشگران ، دانشمندان و منتقدان نبوده و برای خوانندگان عادی اقبال به نگارش در آمده ولی بازهم نکاتی جالب در احوال و افکار اقبال برملا ساخته است.

۶ - کلام اقبال مین انبیاء کرام کا تذکره اردو (تذکره انبیاء کرام در شعر اقبال) تألیف زیب النسا سرویا، ناشر اکادمی اقبال پاکستان لاهور چاپ اول شمارگان ۵۰۰ نسخه، ۲۰۱۰م ، ۶۶۰ص.

مولف کتاب را در پنج باب تنظیم نموده بدین ترتیب (ترجمه) ۱ - وحی نبوت به طور ماخذ فکر اقبال ، ۲ - شعور ولایت شعور نبوت و شعور ختم نبوت اقبال و مقصود نبوت و رسالت محمدی «ص»، ۳ - انبیاء

کرام از دیدگاه اقبال (شانزده نبی و مرسل از جمله حضرت ختمی مرتبت «ص») ۴ - تاثیرات انبیاء عظام بر فکر اقبال ، ۵ - نتیجه گیری نخست این تألیف به عنوان پایان نامه پیش دکتری به راهنمایی اقبال شناس فقید دکتر وحید عشرت تدوین و سال گذشته توسط اکادمی اقبال منتشر گردیده است .

۷ - لطایف اشرفی ، ملفوظات سید اشرف جهانگیر سمنانی (م ۸۲۸ هـ) گردآورده نظام الدین غریب یمنی (جزء دوم) تحقیق و تحشیه دکتر سید وحید اشرف ، ناشر : اشرف جهانگیر آکادمی بروده ، شمارگان ۲۰۰ نسخه ، بها ۱۰۰ روپیه (ص ۶۶ تا ۱۷۹) .

جزء دوم این کتاب دارای لطیفه اول در بیان توحید و مراتب او و لطیفه دوم در بیان معرفت ولایت ولی و اقسام او و لطیفه سوم در بیان معرفت عارف و متعرف و جاهل است . گردآورنده محترم استاد متقاعد دانشگاه مدراس و بر این اثر حواشی سودمندی درج نموده است .

8 - Muhammad Iqbal : A Contemporary

انگلیسی (محمد اقبال یک هم عصر) تألیف محمد سهیل عمر ، دکتر باسط بلال . ناشر اکادمی اقبال پاکستان ، چاپ اول ، شمارگان یک هزار نسخه ، بها ۳۰۰ روپیه ۱۹۶ص .

یک سمینار بین المللی به مناسبت یکصدمین سال اقامت اقبال در کمبریج در ژوئن ۲۰۰۸م برگزار گردیده بود که اخیراً مجموعه مقالات آن منتشر گردیده است . برخی موضوعات این مجموعه شامل بر توجهات اقبال به قرآن ، اقبال ، رومی و روایت تصوف ، اقبال در کمبریج ، اقبال و فیلسوفان باختر ، تجدید بنای استدلال فلسفی محمد اقبال در ارتباط با وجود الهی ، فلسفه سیاسی اقبال و روایت اسلامی ، نظرات اقبال در زمینه اجتهاد و مملکت اسلامی مدرن مذهب و فرهنگ که نویسندگان آنها از خاور و باختر از مسلمانان و مسیحی برخاسته اند .

نامه ها

پاسخ به نامه ها

اشاره :

ده ها نامه مهرآمیز از خوانندگان دانش دوست فصلنامه، بر حسب معمول طی چند ماه اخیر به دفتر دانش واصل گردید. از این که دوستان گرامی به ارزیابی مقاله های علمی پژوهشی و سایر مطالب منتشر شده، توجه می فرمایند، نشانگر درک اهمیت میراث مشترک فرهنگی و ادبی کشورهای فارسی دان منطقه می باشد. نظر سنجی های مخلصانه و خالصانه دوستداران دور و نزدیک در بهبود سطح مطالب شماره های در دست تدوین مؤثر می افتد. اینک اقتباساتی چند از، چنین نامه های محبت آمیز و پاسخ کوتاهی به هر یک از آنها:

۱ - جناب آقای حق نواز خان فارسی دوست ساکن پیرزئی به راه سامان بخش اتک در نامه مهر آمیزی درباره مطالب مندرج در شماره یکصدویکمین دانش به این گونه ابراز نظرهایی فرموده اند:

«شماره ۱۰۱ از فصلنامه دانش را با تشکر و امتنان دریافت داشتم. در شماره حاضر شادروان دکتر مختار الدین احمد پژوهشگر برجسته علیگر نسخه خطی منحصر بفرد دیوان فارسی شاه ظهور الدین حاتم دهلوی (که تا حال در پرده اخفا مانده بود) معرفی کرده است. حاتم دهلوی در اردو صاحب دیوان بعنوان دیوان زاده بوده است.

خانم پرفسور دکتر صغری بانو شگفته « زندگی نامه ظهوری ترشیزی و ویژگی های نظم و نثر وی » را در مقاله خود گنجانیده است. می گوید که غیر از سه نثر ظهوری که شامل نصاب فارسی دانشگاه های پاکستانی بوده است، شناخت کافی از ویژگیهای شعر او در زمان حاضر در شبه قاره هم مشهود نبوده است. مقاله حاضر معلومات ضروری برای علاقمندان فراهم آورده است. بنده می گویم که خانم دکتر مقالات متعدد ادبی و مذهبی نوشته است که دارای اهمیت دائمی باشد و در دانش وغیره پراکنده است. اگر انتخابی گردآوری شود و به طبع رسد موجب استفاده و سود ادب دوستان و علاقمندان خواهد شد. همین طور در ضمن مقالات تان می گویم .

دکتر رضا مصطفوی سبزواری استاد دانشگاه ، سهم کليلة و دمنه در انتقال

فرهنگ و تمدن هند و ایران به جهان را روشن ساخته است. می گوید که کمتر کتابی

می توان در جهان یافت که تا بدین اندازه به زبانهای گونه گون و حتی غیر مشهور جهان ترجمه شده باشد و در ادبیات و فرهنگ آن زبان اثر گذار بوده باشد. غلط نباشد اگر بگوییم که بعد از کتابهای مذهبی و دینی شاید بتوانیم کلیله و دمنه را مقبول ترین در سطح جهان بشمار آوریم .

دکتر سید حمید رضا علوی نگاهی عمیق و دقیق تر به اشعار حافظ انداخته و نکات اخلاقی را استخراج نموده است که بقرآز زیر است :

اختیار کردن صفات اخلاقی : ۱- رضا ، ۲- تسلیم ، ۳- توکل ، ۴- صدق و راستی ، ۵- صبر ، ۶- قناعت

و دوری جستن و ترک کردن خصوصیات زشت: ۱- ریا ، ۲- نفاق ، ۳- حرص ، ۴- عجب ، ۵- کبر ، ۶- حسد ، ۷- جاه پرستی ، ۸- دنیا پرستی

می گوید که « خود وی (حافظ) در بالاترین شکل ممکن مقید و پابند به صفات عالیه اخلاق و مبراً از خصوصیات زشت اخلاقی بوده است... و آنانکه خواستار کشف زیبایی اخلاق هستند. حافظ برای آنان کافیسست » مقاله دکتر رضا خانی پور بسیار مهم است. وی نکات قابل توجه و غور و فکر در مقاله خود بیان کرده است. وی تحلیل و عوامل خروج کتب خطی از ایران که غالباً از سرقت و خرید و فروش غیر قانونی یا قاچاقی به عمل می آید، را بررسی کرده است و برای جلوگیری چاره های موثر را بیان کرده است. درد دل خود را چنین اظهار می کند: «... تجربه سالیان متمادی در این حوزه حاکی از آنست که در بسیاری از سرقت ها متأسفانه افراد سازمانی مشارکت داشته اند. همچنین مقالات مهدی رحیم پور ، دکتر شکیل اسلم بیگ ، دکتر لقمان بایمت اف ، دکتر ثمینه شکیل بیگ را بادقت خواندم و بر معلومات خود افزودم».

دقت مطالعه جنابعالی درخور تمجید است که درباره اغلب مقاله های مندرج در شماره فوق مفصلاً و یا مجملاً نظرات صائب خود را ابراز داشته اید. در حفظ سطح علمی پژوهشی مقاله ها ، همکاری مداوم نویسندگان سرتاسر جهان فارسی بخصوص از ایران ، هند ، پاکستان ، تاجیکستان و بنگلادش موثر است. ما از این بابت سپاسگزار پژوهشگران فارسی نویس محترم کشورهای منطقه می باشیم. یکی از موفقیتهای سالهای اخیر فصلنامه تشویق پژوهشگران جوان کشورهای مختلف جهت تدوین و تهیه مقاله های علمی پژوهشی می باشد. جنابعالی به نشر مجموعه های مقالات اشارت فرموده اید به زبان فارسی اولین مجموعه مقاله ها که شهرت جهانی کسب کرده بود ، «بیست مقاله قزوینی» در

اوایل قرن گذشته بوده است. در شبه قاره هم مجموعه مقالات پرفسور محمود خان شیرانی (در ده مجلد) و مجموعه مقالات پرفسور محمد شفیع (در پنج مجلد) را نوه پسری و فرزند ایشان جهت نشر و چاپ اقدام کردند. در هند از معروف ترین مجموعه مقالات ، مقالات دکتر هادی حسن و مجموعه مقالات دکتر نذیر احمد و امثال آنان می باشند. از این که بیست و پنج سال از نشر فصلنامه دانش سپری گردیده ، شایسته خواهد بود که از صدها مقاله فارسی که به موضوعات مختلف علمی منتشر گردیده چند مجموعه مقالات موضوعی با انتخاب هیأت علمی نشر گردد، به امید خدا.

۲ - جناب راجه نور محمد نظامی از خوانندگان دیرینه فصلنامه دانش از بهویی گر، حسن ابدال بخش اتک بذل لطف کرده نوشته اند . (ترجمه)

«دانش شماره ۱۰۱ دریافت نمودم بسیار متشکرم . از چند مجله های علمی پژوهشی پاکستان «دانش» وظیفه بسیار برجسته را دارد انجام می دهد. برای زبان فارسی که در پاکستان گستره را محدودتر احساس می کردند ببرکت «دانش» حیات خود را ادامه می دهد. این فصلنامه روایت علمی ادبی خود را برقرار نگهداشته بر طریق زندگانی طولانی گام بر می دارد. از خداوند قدوس صمیمانه دعا می کنم که آنرا زنده و تابنده نگهدارد تا این که مثل من دانش پژوهی بتوانم با استفاده از مندرجات آن به سطح علمی خود بیفزایم»

بعد از مدت مدیدی دستخط شما را زیارت کردیم . روش اعلام وصول و ابراز نظر مجملی از مطالب منتشر شده در شماره های مختلف بسیار پسندیده بنظر می رسد . برای کلمات تمجید آمیزتان متشکریم. به خواست خداوند تا زمانی که علاقمندان فارسی در صحنه های مختلف زندگی مصدر و منشاء کار می باشند زبان فارسی در جامعه ما پا برجا خواهد بود.دانش با ترویج فارسی همین هدف را پیش می برد.

۳ - خانم دکتر زاهده افتخار استاد فارسی و رئیس اسبق دانشکده دولتی دخترانه سیالکوت از لاهور باکمال عنایت نوشته اند :

« من تغییر نشانی خود را تلفنی به آنجناب خبر کردم و قرار بود کتباً طی نامه ای بنویسم که اوضاع نامساعد چنین مجالی برایم باقی نگذاشت و در همان روزها همسر من آقای افتخار احمد شیخ با سکتة قلبی بدرود حیات گفت . ولی متشکرم که شما بافوریت

ارسال فصلنامه به نشانی لاهور را تضمین فرمودید . شمارهٔ صدمین که به دست آمد آگاه شدم که فصلنامهٔ دانش یک ربع قرن را پشت سر گذاشته است. کوششهای جنابعالی در آینده هم همین گونه مثمر به ثمر باشند. آمین.»

مصیبت وارده را به آنجناب تسلیت عرض نموده از درگاه احدیت صبوری و پایداری را مسئلت می نمائیم. از این که سالگرد نقره گون دانش را متذکر گردیده اید ، بدنیست اشارت شود که دانش اولین مجله است در مجله های علمی فارسی شبه قاره در یک قرن اخیر که وارد دومین ربع قرن نشر مرتب گردیده . قبل از این مجلهٔ «هلال» در بیست و یکمین سال نشر تغییر نام داده در حدود هیجده سال دیگر به نام « پاکستان مصور » چاپ و منتشر گشته بود. آنچه که درخور تذکر است اهمیت زبان و ادب فارسی نباید از نگاه جامعهٔ تحصیلکرده دور بماند. بدون اغراق دین و فرهنگ و ارزشهای اجتماعی و اخلاقی ما با زبان و ادب فارسی عجین بوده است .

۴ - سرکار خانم طاهر مهاجر زاده از کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی مشهد عنایت کرده نوشته اند.

« با اهدای سلام و تحیت ضمن تشکر از همکاری صمیمانهٔ حضرت عالی احتراماً به استحضار می رساند وصول ۱ + ۱ نسخه از نشریهٔ وزین دانش شمارهٔ ۹۹ و شمارهٔ ۱۰۰ به آرشیو مطبوعات این مدیریت اعلام می دارد. در جوار بارگاه ملکوتی ثامن الحجج (ع) توفیق روز افزون شما و همکاران ارجمند از خداوند منان مسألت دارد.»

برای اعلام وصول مرتب شماره های مختلف صمیمانه تشکر می کنیم . مثل همیشه خواستار دعاهاى بی شائبه می باشیم.

۵ - آقای دکتر عارف نوشاهی پژوهشگر ارجمند از اسلام آباد بذل لطف فرموده نوشته اند:

« شمارهٔ ۱۰۱ دانش با پست دریافت شده است بدین وسیله بنده به حسن اهتمام شما تحسین گفته مراتب سپاس خود را اعلام می دارد.»

باتشکر جهت اعلام وصول فوری رایانه ای ، آگاه هستیم که گرفتاریهای گونه گون مجال نمی دهد که به طور مفصل ابراز نظر بفرمائید که در دهه ها

وسالهای گذشته گاه گاهی خوشبختانه دریافت می داشتیم و در نظر سنجی های مجله چاپ و نشر می کردیم تا این که خوانندگان عزیزمان هم بهره ای ببرند.

۶ - خانم دکتر مریم خلیلی جهانتیغ رئیس محترم مرکز مطالعات شبه قاره و آسیای جنوبی ، دانشگاه سیستان و بلوچستان از زاهدان عنایتی فرموده مرقوم داشتند:
« ضمن سپاسگزاری از ارسال مرتب نشریه وزین دانش ، بدین وسیله دریافت شماره های ۹۹ و ۱۰۰ آن را به استحضار می رساند و برای جنابعالی و سایر دست اندرکاران گرامی آن مجله ی ارزشمند از درگاه ایزد منان سلامتی و توفیق فراوان آرزو می نماید »

ماه گذشته شماره ۱۰۱ دانش هم تقدیم گردیده که تاکنون امید است از لحاظ تان گذشته باشد. بحمدہ تعالی هم اکنون ما به نشر بیست و ششمین دوره فصلنامه اشتغال داریم. برخی از سازمانهای پژوهشی در حال حاضر جهت انجام تحقیق درباره موضوعات علمی و ادبی دانش دارند مطالعاتی انجام می دهند.

۷ - آقای دکتر سید حسن عباس از دانشگاه بنارس (وارانسی) هند ابراز لطف نموده نوشته اند:

«احتراماً به عرض می رسانم که مجله دانش مرتب به اینجانب می رسند و محتویات و مطالب سودمند آن مورد استفاده قرار می گیرد. از عنایات جنابعالی و همکاران شما بسیار سپاسگزارم... ترجمه مقاله پرفسور نذیر احمد به عنوان وقاری خیلی وقت پیش فرستاده بودم راجع به آن چه تصمیمی گرفته اید.»

مقاله در موضوع وقاری در شماره ۱۰۰ منتشر گردیده بود که حتماً از لحاظ تان گذشته . در نامه هیچ اشارتی در ضمن معرفی نسخه های خطی دیگر نکرده اید که پژوهشگران فقط با آگاهی از نسخه شناسی و پشتکار بیشتر می توانند از عهده آن بر آیند.

۸ - خانم مسرت واجد استادیار گروه فارسی دانشگاه اسلامیة بهاولپور طی نامه محبت آمیزی نوشته است (ترجمه)

« از طرف جنابعالی شماره پُر تحقیق و پژوهش و برازنده ای از دانش دریافت نمودم که چشمها را روشن کرد و با خواندان آن مسرور گشتم . این شماره برای من حایز

اهمیت است زیرا گفتاری از من بنده در آن گنجانده شده . ماشاء الله همه کاوشهای تحقیقی و پژوهشی در خور ستایش است . جهت چاپ و نشر فصلنامه دانش با این زیبایی معنوی همواره تمجید می کنیم چنانکه حافظ شیرازی گفته :

عشق من با خط مشکین تو امروزی نیست دیرگاهست کزین جام هلالی مستم
اما وظیفه گیرندگان و نویسندگان مجله است که در پاسخ این همه اخلاص و عنایت کتباً نظراتی را ابراز نمایند . از خداوند مسألت دارم که فصلنامه دانش سیر ارتقا را همچنان پیموده در آسمان جهان پژوهش بتابد آمین».

برای ارزیابی سطح علمی مندرجات شماره مورد نظر کمال امتنان را ابراز داشته توصیه می کنیم که به پژوهش و نویسندگی به فارسی روی بیاورید زیرا در کمتر کشورهای علاقه مند به زبان و ادب فارسی امکانات فصلنامه علمی پژوهشی فارسی زبان مثل دانش فراهم است.

۹ - خانم دکتر عصمت درانی مربی گروه فارسی دانشگاه اسلامیة بهاولپور در نامه مهر آمیزی مرقوم داشتند:

« نسخه ای از شماره ۹۹ فصلنامه دانش به دستم رسید ، بسیار ممنونم که مرتباً دانش به بنده ارسال می فرمایید. شماره تازه، واقعاً مجله بسیار خوبست . مقالات دکتر رضا مصطفوی سبزواری و خانم لیلا عبدی خجسته شائسته تحسین است. «بازتاب علوم بلاغی در تفسیر کشاف زمخشری» از دکتر صغری بانو شگفته ، « پنج رودک : زادگاه رودکی سمرقندی» از شهناز بیگی بروجنی و « پرفسور دکتر عندلیب شادانی در ایران و بنگلادش» از دکتر کلثوم ابوالبشر ، در مطالعات زبان و ادب فارسی و همچنین تاریخ خیلی حایز اهمیت می باشد. داستان کوتاه «کفشهای عزیز» از فرهاد حسن زاده هم جالب بود . فهرست مقالات فصلنامه دانش همراه با فهرست اشعار و سایر مطالب بخش سوم دوره کامل فصلنامه از شماره پیاپی ۸۶ تا ۹۹ در خور تمجید و ستایش است».

در فعالیت های آموزشی و پژوهشی خود ، برخی اوقات عزیز را جهت مکاتبتهای علمی از جمله اعلام وصول و نظر کلی درباره مطالب منتشره در مجله های علمی که معمولاً دریافت می کنید ، اختصاص بدهید که در رشد و ارتقاء شناخت علمی پژوهشگران موثر واقع می گردد.

۱۰ - آقای دکتر محمد اختر چیمه استاد ادب فارسی از فیصل آباد بذل لطف نموده نوشته اند:

«پس از سلام و ارادت و سپاس صمیمانه هدیه تبریکات به خدمت جنابعالی عرض می نمایم که الحمد لله فصلنامه دانش متجاوز از صد شماره به انتشار داده است. در واقع دانش بهترین نماینده روابط فرهنگی و ادبی و علمی و دینی و سیاسی و تاریخی ما بین شبه قاره پاکستان و هند و ایران ، افغانستان و ممالک آسیای میانه است. مقالات ارزنده و پر از معلومات تازه در هر شماره چاپ می شود. شیوه تحقیق و تتبع مقاله نگاران ، برای تقلید محققان تازه وارد بسیار ارزشمند است. بنده جناب آقای محترم علی آقا نوری را از حیث سرپرست مرکز خیر مقدم عرض می کنم، موجب بسیار خوش وقتی است . امیدوارم جنابعالی بخاطر سربلندی مرکز و انتشارات فارسی مساعی بلیغ خواهند فرمود انشاء الله .

جناب آقای مدیر محترم سید مرتضی موسوی در مورد پیشرفت فصلنامه روز و شب کوشا هستند. بنده دست به دعاست که خداوند کریم ایشان را توفیقات بیش از پیش عطا فرماید. آمین.»

پس از مدت طولانی است که دستخط آنجناب را دیده ایم . طی سالهای اخیر مجدانه کوشیده ایم که جهت تحقیق به موضوعات تازه تری پژوهشگران کشورهای منطقه را وادار کنیم. خوشبختانه دانش آموختگان نسبتاً در سنین جوانسال در این زمینه فعالیت بیشتری از خود نشان می دهند. ولی برخی از همکاران قدیمی ما توجهشان در تدوین مقاله های علمی کمتر شده. از جنابعالی هم انتظار داریم که مثل سابق در تحقیق و پژوهش و نقد ادبی پیشگام باشید.

۱۱ - آقای نبی بخش دانش از تری میرواه ، خیرپور میرس سند طی نامه عنایت آمیزی مرقوم داشته اند :

«طبق معمول برای اقامه نماز با جماعت ظهرین در مسجد جامع شهر تری میرواه حضور یافته بودم، در حالیکه در محراب مسجد روی سجاده مشغول تسبیح و تهیه مقدمات نماز بودم ، در این اثنا پستیچی آمد و یک بسته حاوی نسخه فصلنامه دانش با شماره ۱۰۱ تابستان ۱۳۸۹ بدستم سپرد. چون هنوز در اقامه نماز با جماعت فرصتی بود. بی درنگ پاکت را باز کردم و روی و پشت جلدش را از نظر گذراندم ، نیز فهرستش را گذرا مطالعه نمودم ولی مطالعه مفصلی را بعد از نماز موکول کردم .

باعرض معذرت پیشتر از این دوشماره از این فصلنامه را دریافت نموده ام ولی چون سرم خیلی شلوغ و فشار کارها زیاد بود نتوانستم جناب عالی را از دریافت آن باخبر سازم. شماره هایی که دریافت نموده ام ۱۰۰ و ۹۹ بود. امیدوارم از اهمال و سهل انگاری بنده صرف نظر می فرمائید و همواره چون همیشه مورد الطاف تان قرار می دهید،

برای اعلام وصول سروقت آخرین شماره دانش صمیمانه سپاسگزاریم. قطعه شعری زبان پارسی که بهمین مناسبت فی البداهه سروده ارسال نموده اید، در بخش مربوطه ملاحظه می کنید. بدون تردید بهترین نمونه های میراث مشترک فرهنگی کشورهای منطقه در ادبیات انسان ساز زبان فارسی مشهود است که خوشبختانه در قرنهای متمادی اسلاف ما نیز در غنای آن سهیم و شریک بوده اند.

۱۲- آقای محمد منشاء تابش قسوری بذل لطف نموده از لاهور نوشته اند: (ترجمه) «سلام و رحمت، فصلنامه دانش از مدت طولانی مرتب مورد مطالعه اینجانب و همکاران است. شماره ۱۰۱ بابت تابستان ۱۳۸۹ اخیراً «فردوس نظر» گردید. فصلنامه دانش و فصلنامه اردویی پیغام آشنا برای ارباب علم و پژوهش پاکستان و ایران سرمایه گرانقدری است. موضوعات مطالب آنها از حیث صوری و معنوی بر منتهای مدارج علمی ادبیات فارسی است و در تقویت بنیادهای مهر و برادری میان مردم نجیب پاکستان و ایران سهم و نقش ارزنده ای ایفاء می کند. سعادت اهدای کتابهایی به شرح زیر بدین وسیله بدست می آورم:

- الفوز العظيم في الصلوة على النبي الكريم «ص»
- منشای رسول «ص»
- انوار امام اعظم
- تابش اهل سنت

اعلام وصول موجب مزید تشکر است. در تابش اهل سنت ابراز نظر منظوم آقای محمد حسین تسبیحی رها بر ترجمه هایم نیز منعکس گردیده است»
برای کلمات تمجید آمیزی درباره مطالب مندرج در شماره های مختلف فصلنامه ها صمیمانه سپاسگزاریم. اهدای کتب مبادله ای در غنای کتابخانه

نقش موثری دارد و از سایر دوستان و گیرندگان محترم دانش نیز انتظار داریم که در این رهگذر پیشگام خواهند گشت. توفیق بیش از پیش جنابعالی را آرزومندیم.

همچنین بابر از مراتب امتنان، نامه های محبت آمیز، پیام های الکترونیکی و گاهی مکرر از خوانندگان ارجمند به شرح زیر به دفتر دانش رسید:

ایران:

اصفهان: مظفر چشمه سهرابی ، کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان ،

تبریز: دکتر محمد مهدی پور ، رئیس کتابخانه دانشگاه

تهران: اکبر ایرانی مدیر عامل مرکز پژوهشی میراث مکتوب، عبدالله حسینیان مدیر کل فراهم آوری و حفاظت کتابخانه ملی ایران، حمید رضا ستبری سردبیر مجله پژوهشهای زبان و ادبیات تطبیقی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس ، حسن سید عرب ، بنیاد دایره المعارف اسلامی ، دکتر علی محمد موذنی استاد دانشگاه تهران ، آقای علیرضا علاء الدینی گروه دانشنامه شبه قاره فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سید مجتبی حسینی ، مدیر عامل موسسه کتابخانه و موزه ملی ملک ، آستان قدس

قم: دکتر غلامرضا نجفی ، دانشگاه آزاد اسلامی

کرومان: دکتر حمید رضا علوی استاد دانشگاه شهید باهنر،

مشهد: علی اکبر دستجردی مسئول کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی دانشگاه فردوسی،

پاکستان

اسلام آباد: دکتر عارف نوشاهی دانشیار دانشکده گوردن ، دکتر عطش درانی

جامشورو ، سند: قربان علی مغل کتابدار انستیتو سندشناسی دانشگاه سند ،

جهنگ: دکتر سلطان الطاف علی، استاد متقاعد دانشکده دولتی،

ساهیوال: محمد افتخار شفیع گروه زبان اردو دانشکده دولتی،

سکرند: (بخش نوابشاه سند) دکتر عبدالرسول قادری، بیمارستان دولتی

صوابی: دکتر سعید الحق قاضی،

کیروالا (بخش خانیوال)، شایسته خانم، مربی زبان فارسی دانشکده دولتی دخترانه ،
گلگیت : شکور علی انور معلم دبیرستان دولتی ،
لاهور : دکتر معین نظامی استاد دانشگاه پنجاب، خادم علی جاوید سرکتابدار
اکادمی اقبال پاکستان ، پرفسور محمد رفیق گروه فارسی دانشگاه جی .سی ، دکتر
زاهده افتخار استاد متقاعد فارسی ،
مظفر آباد : طارق مسعود کیانی ،
ننکانه صاحب : محمد یسین قمر بخش علوم اسلامی دانشکده دولتی گورونانک،

ترکیه :

استنبول : دکتر نسدت توسون ، دانشیار دانشکده الهیات دانشگاه مرمره، بگلاریاسی
اسکدار استنبول ، مصطفی بیروال ککر سرکتابدار مرکز مطالعات اسلامی ، بنیاد
مذهبی ترک ، ISAM – استنبول

هند :

احمد آباد ، گجرات : پرفسور م. ج. بمبی والا مدیر کتابخانه و مرکز تحقیقات
حضرت پیر محمد شاه،
تونک ؛ راجستان : مدیر کتابخانه انستیتو تحقیقات عربی و فارسی مولانا ابوالکلام
آزاد .
ودودارا (استان گجرات) : دکتر وحید اشرف، استاد متقاعد فارسی .

چکیده مطالب
به انگلیسی

*Abstracts of contents
In English*

A Glimpse of Contents of this Issue

1 - The life and Persian works of Kalian Singh Ashiq: An Introduction.

Dr. M. Mansoor Alam

Kalyan Singh Ashiq was one of the prominent political, literary and intellectual personalities of 18th Century A.D. His father Maharaja Shetab Roy was Vice- Administrator of Bihar and Bengal. Ashiq was not only poet and writer but also a historian and a geographer . He had many Persian works to his credit including collection of Persian *Qasayeds*, Jadeedus Seer, Tarikh-e-Zeeba, Tafseere Manzoom Ayaat-e-Qurani, Ajaibul Waredaat, Khulasatul Tawarikh, Ajaibulbuldan, in Persian prose and a Mathnavi in Urdu, the each book / manuscript has separately been introduced in this article.

2 - Shams Tabrizi of Multan.

By Prof. Viladimir Ivanow

Tr. Dr. Parvez Azkaie

The Prominent Iranologist Prof. Viladimir A Ivanow (1886-1970 A.D) had contributed an article to the academic collection volume of articles pp 102-118 to honour Prof. M. Shafi in Lahore, titled Shams Tabrizi of Multan. The back drop of mysticism in the Sub-Continent and influence of mystics have been discussed with reference to the personalities of Jalal-uddin Rumi and Shams Tabrizi, who

reportedly travelled and Rumi came across to him at Tabriz. Abdur Rehman Jami has also given some details in his Tazkera *Nafahat-ul-ons* which is based on Aflaki's description. The write up has some references to Middle Eastern and Ismailia sources. However, some myths have also been elaborated, while pinpointing the spiritual stories.

3 – Poetry & Thoughts of Faizi Fayyazi : Most famous Persian Poet of Mughal period.

Prof. Dr. Sughra Bano Shagufta

Abul Faiz Faizi Fayyazi, was the 2nd Poet laureate of court of Akber after Ghazali Meshhadi (D. 980 A.H). In view of his multifarious prose and poetic works, Faizi can only be compared to Amir Khusrau during Sultanate Period. He had vast studies in contemporary sciences particularly philosophy. His opponents have accused him to atheism, although he has some religious works including poetry in praise of Almighty Allah and Holy Prophet .His Divan has also been published in Iran in addition to the Sub-continent, which consist about Nine Thousand couplets, In pursuance of Nizami's five *mathnavis* he has also composed a few. He also wrote a tafseer, without any word having a dot . It has been reported that he wrote also in Arabic. In a couplet he says:

دانندهٔ حادث و قدیم

امروز نه شاعر م حکیم

4 – Muslim Unity is based on Natures’s Faith: Allama Iqbal’s contribution in inculcating Unity among world Muslims.

Dr. Reza Mostafavi Sabzvari

The Thought and works of Iqbal not only brought together Muslims of the Sub-continent at one platform but he also professed to create a World Muslim Commonwealth with no discrimination of race or geographical limits . Iqbal attaches importance to self realization and leads them to renew the past glory of Islam. In addition to his poetry, his lectures titled “Reconstruction of Religious thoughts in Islam” encompasses his thoughts on the subject.

5 – Persian *Mathnavis* written in the Sub-Continent : An Overview.

Dr. Syed Rouhullah Naqavi

Persian *Mathnavis* written in the Sub- continent have various sources of origin. The versified stories in the frame work of couplet- poems written in the vast territory of Indo – Pak Sub-Continent during a long period of one millennium, get their origin from various sources and enjoy variety and colorfulness in name and context. Some of these stories have origin in stories of before Islam, some in Indian tales, some in historical, ethical or mystical events, and some of them have been originated from real events. In some eras the names are imitated from the past, but in some eras new works could be observed. The frequency of these couplet-

poems increase in number with the passage of time during 11th , 12th, and 13th centuries, but in 14th century an abrupt decline is noticeable. This article is a glimpse at names, context, and number of couplet-poems written between 7th century to 14th century Hijri across the Sub- Continent of Indo – Pakistan.

6 – Qazi Nazrul Islam : Persian loving Poet of Bangladesh.

Dr. Mohammed Mohsinuddin Mia

Dr. Tariq Zaiur Rehman Siraji

Qazi Nazrul Islam (D 1976 A.D) is considered as a genius of Bengali language’s literature in twentieth Century. He initiated introduction of Persian and Arabic words, terminologies, and idioms in Bengali language, which strengthened its Islamic spirit. In this write-up first his life has been narrated, then characteristics of his poetry in youth, during military service of Ist world war till his long illness has been discussed. During earlier decades of composing poetry he used to contribute to some journals. Later he edited a few for some time. In a poem titled “*Fateha-e-dawazdahum*” he has composed Naat in praise of Holy Prophet and influence of Persian language is fully reflected. Qazi Nazrul Islam had a deep interest in Persian Poetry particularly of Hafiz, Maulana and Khayyam. In this article his selected poetry’s Persian translation has been quoted, which manifest Qazi Nazrul Islam’s love for Persian.

7 – Khaqani’s artistic quotations from letters and words of Holy Quran in his *Qasayed*

Dr. Ali Mohammed Moazzani

Creators of artistic works in Persian particularly prominent poets have discovered new topics and have developed it in forms of similies, metaphors, allegory and allusion. Poet’s superiority lies in novelty of his literary or artistic creation. Khaqani Shervani is from this type of poets who has availed letters like الف، د، ل، ه، س etc particularly لا(لا) and الا (Illa) in لا اله الا الله to convey new meaning . In this write up usage of letters and words like لا and الا which is considered key topics in Allah’s oneness and mysticism alike.

8 – Element of Personality in Novels pertaining to Holy Defence in connection with the name acquaintance.

Dr. Mostafa Gorji

Yusuf Reza Hamidi

In this write-up from view-point of personages having various names in four novels pertaining to Holy Defence have been surveyed . These Novels include, “ Zamani bozorg Shodan” by “Mohsen Momeni”, “Safar beh geraay 270 darjeh” by Ahmed Dehghan, “ Buition” by Reza Amir Khani and “ Shatranj be Machin-e Qiamat” of Habib Ah-medzadeh. In above four novels the personages have particularly been surveyed in context with their names. One name has been picked for each of them which relates to the personality. An effort has been made to examine and analyse each one of the name in these novels.

9 – A peep into Iranian Infrastructure of many governments of Deccan

By Mohammed Zaman Khodayi, Sadegh Karimi,

Mehdi yar Ahmedi

Deccan is southern plateau of India, Vindia Mountains separate it with the north. It has a number of valuable agricultural produces for exports and bilateral relations with Iran since Sasanid period. For long time Iranians have been settling down in this land and Bahmani dynasty was first to rule there with Iranian back ground. After Bahmani's down fall five smaller kingdoms replaced it , but most of the government functionaries were administering the affairs under Iranian Infrastructure. Persian language and Culture has an indepth influence for many centuries in Deccan. Iranian Personages not only contributed in political scene but they also had important role in Arts and culture.

10 - Persian Poetry of Hasan Multani: Persian Poet of 13th Century A.H.

Dr. Munir Ahmed

Multan is considered as one of the ancient cities of the world and the first centre of Persian literature in Sub-Continent, From 1010 A.D. after the conquest of Multan by Mehmood Ghanavi, Persian became the court language. under the patronage of local governors, Persian literature had flourished by the poets and prose writers of this area. One of them was Munshi Ghulam Hasan Shaheed Multani who lived during the period of Muzaffar Khan (1178 – 1818 A.D.) and Sikhs. He was the author of a “Divan” and he brought the Persian verse to its climax in this region. In this article

his thoughts and some characteristics of his poetry have been discussed.

11 – A glance at *Mathnavi* composing of Hazin Lahiji .

Dr. Naima Khursheed

Various prominent poets of the Sub-Continent have shown interest in composing *Mathnavi* including Mohammed Ali Hazin Lahiji. He has composed *ghazal*, *Qasideh* and quatrains as well . In this writeup seven *Mathnavis* of Hazin namely Safeer-e-Del , Chaman and Anjuman, Kharabat, Deebachae Matmaul Anzar, Farhangnameh Tazkeretul Ashiqeen and Hdeeqa-e-dowameen have been introduced.

Syed Murtaza Moosvi

Note

On the front page we are giving a 'resume' of the contents of the current issue of DANESH for the information of the English knowing Librarians, Cataloguers and particularly Research Scholars to enable them to get a brief knowledge of the subject of articles of their interest and subsequently get them translated by themselves – Editor.

Quarterly Research Journal

President & Editor-in-Chief: *Ali Agha Nouri*

Editor: *Syed Murtaza Moosvi*

Address:

IRAN PAKISTAN INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES

House No.4, Street 47, Sector F-8/1

Islamabad 44000, PAKISTAN

Ph: 2816074-2816076

Fax: 2816075

Email: daneshper@yahoo.com

<http://fa.ipips.ir>

ISSN:1018-1873
(International Centre-Paris)

Quarterly Research Journal
of the
IRAN PAKISTAN
INSTITUTE OF PERSIAN STUDIES,
ISLAMABAD

AUTUMN 2010
(SERIAL No. 102)

A Collection of Research articles
With background of Persian Language
And Literature and common cultural heritage of
Iran,Central Asia, Afghanistan and Indo-Pak Subcontinent